



از دختران حاج قاسم به عزیز حاج قاسم

۶۹۱ نامه از دختران نوجوان انقلاب اسلامی

به محضر حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته

رهبر انقلاب اسلامی ایران

از دی ماه لغایت اسفند ماه ۱۴۰۳



مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت پرچم دار این انقلاب و رهبر عزیزتر از جان مان سلام علیکم.
همان گونه که بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی عزیز در سال ۴۳ اشاره کردند که "سربازان من در گهواره هستند" و آن سربازان در گهواره، در دفاع مقدس حماسه آفریدند، شما نیز فرمودید که "دهه هشتادی ها نسلی هستند که انقلاب را به اوج می‌رسانند."

ریشه‌ی نهال نوپای دختران حاج قاسم نیز بر روی همین کلام استوار شد تا بتواند از ظرفیت همین دهه هشتادی ها برای حل خرده مسئله های کشور استفاده کرده و ایشان را به میدان آورد. تحت لوای حاج قاسم عزیز، دختران نوجوان به میدان آمده‌اند و هم پیمان شده‌اند برای دفاع از حریم امن انقلاب اسلامی؛ چنان‌که عزیز شهیدمان فرمودند "جمهوری اسلامی حرم است و اگر این حرم ماند، دیگر حرم ها نیز می‌ماند."

دختران حاج قاسم از او مرام و منشش را و مجاهدتش در میدان های مختلف را به ارث برده‌اند. و آن مجاهدت را تلفیق کرده‌اند با روح لطیف دخترانگی و زنانگی؛ میدان جهادشان گاهی در این است که نور چشم و یار و مددکار پدر و مادرشان باشند؛ گاهی در این است که همسری باشند





از جنس همسر زهیر، که مردش را هم به میدان بیاورد؛ گاهی مادرند تا عهده دار تربیت آینده سازان ایران اسلامی باشند و گاهی نیز در خط مقدم جبهه های جهاد تبیین ایستاده و از آرمان های اسلام و انقلاب دفاع می کنند. ما نه آن سه نقش را فدای نقش اجتماعی می کنیم و نه نقش اجتماعی را فدای آن سه نقش.

مگر نه آن که شما روی شهید عزیز ما، مالک اشتر گونه حساب می کردید و او مایه دل گرمی شما بود، حال دختران او آمده اند تا دلتان گرم بماند و رویشان حساب باز کنید. حال تعداد زیادی از دخترانمان با شوقی وصف ناشدنی برای شما با کلماتی از عمق وجودشان نامه هایی نوشته و تقدیم حضور شما نموده اند و خواستند بگویند که «حضرت آقا ما هستیم و ان شاء الله با دعای خیر شما پای این انقلاب باقی خواهیم ماند.»

در تمامی نامه هایی که به دست ما رسیده است، یک درخواست همگانی و ویژه تر به چشم می خورد و آن، درخواست دیدار با جناب عالی بود که ولی نعمت ما هستید. به قول شهیدی، ما شما را برای اطاعت کردن و کلام شما را، توتیای چشم خود کردن می خواهیم نه صرف دیدن. اما بدون شک دیدار با حضرتتان، توان و همت مضاعفی به دختران حاج قاسم خواهد بخشید و آن ها را بر راه خویش استوارتر خواهد کرد. لذا بر ما منت می گذارید اگر دختران عزیزمان را به حضورتان بپذیرید.





فهرست

جمعی از اعضای ستاد ملی دختران حاج قاسم / ۹

استان آذربایجان شرقی / ۱۳

استان آذربایجان غربی / ۵۹

استان اردبیل / ۱۰۵

استان اصفهان / ۱۳۷

استان البرز / ۲۰۳

استان بوشهر / ۲۰۷

استان تهران / ۲۲۱

استان چهارمحال و بختیاری / ۲۵۷

استان خراسان جنوبی / ۲۸۹

استان خراسان رضوی / ۳۳۵

استان خراسان شمالی / ۳۴۱





جمعی از اعضای ستاد ملی

دختران حاج قاسم



به نام خدایی که جایگاه ولایت را آفرید و شما را ولی امر مسلمین قرار داد.

بسم الله الرحمن الرحيم

رهبرما، پدر انقلاب بزرگ اسلامی، شما همیشه با نگاه بلندنظرانه و موشکافانه خود به نوجوانان و جوانان نگاه ویژه داشته اید؛ فرمودید «دهه هشتادی ها نسلی هستند که انقلاب را به اوج می رسانند.» فرمودید بانوان نقش مهمی دارند، نیمی از جامعه هستند و نیم دیگر را تربیت می کنند، باید مراقب معنویت خود باشند باید به فعالیت های داخل منزل رسیدگی کنند و باید در اجتماع حضور فعال داشته باشند، نمی شود گفت چون فرزند دارند فعالیت اجتماعی نداشته باشند یا چون فعالیت اجتماعی دارند نمی تواند در منزل فعالیت داشته باشد؛ ما از شما آموختیم که نه این را به خاطر آن و نه آن را بخاطر این نمی توان از دست داد.

فرمایش شما را نقشه راه خود قرار دادیم و شبکه کنش‌گری اجتماعی دختران نوجوان را در کل کشور تشکیل داده و به الگوی فعالیت اجتماعی در کنار فعالیت های منزل و معنویت رسیدیم که با نام سردار دلها مزین شد و جبهه دختران حاج قاسم سلیمانی تحت راهبری بنیاد ملی نوجوان سازمان تبلیغات اسلامی شکل گرفت.





این جبهه مفتخر است که مردمی بوده و تلاش نموده است تا در راستای الگوی انقلاب اسلامی، به دختران نقش داده تا در حل مسائل خرد و کلان کشور، خود را سهیم دانسته و وارد میدان عمل شوند.

ما گوش به فرمان امر شما بودیم و هم اکنون پس از ۵ سال فعالیت مستمر به تعدادی بیش از ۷۰ هزار کنش‌گر دختر نوجوان در سطح کشور رسیدیم که قلبشان برای ایران می‌تپد و برای حل مسائل و مشکلات محله، روستا، منطقه، استان و کشورشان تلاش می‌کنند تا عضو موثری برای جامعه باشند.

در این مدت، نامه‌های زیادی از دختران حاج قاسم سراسر کشور برای شما ارسال شده است؛ دخترانی که می‌خواستند هویت خود را برای شما شرح دهند؛ از فعالیت‌ها، دغدغه‌ها و امیدهایشان گفته‌اند و درخواست مشترک همه آن‌ها، دیدار رهبر مقتدرشان است که قوت قلب گرفته و در راستای جهاد تبیین و تشکیل لشکر رسانه‌ای خود، محکم‌تر از قبل پیش روند و حرف ولی را روی زمین نگذارند.

در آخر آقای ما

چه برانی چه پذیری، همه از لطف و حسان است سائل آن قدر بزند در، تا دری بازگشاید.



استان

آذربایجان شرقی



سارا ابراهیمی

سلام رهبر عزیزم، امیدوارم همیشه در سلامتی باشید و ما را به سمت نور و راه امام زمان هدایت کنید.

من همیشه تمام سعی و تلاشم را می‌کنم تا در راه شما قدم بگذارم. سعی می‌کنم به گفته‌های شما عمل کنم و همیشه تلاش می‌کنم دوستانم را نسبت به دین و راه انقلاب آگاه کنم و آن‌ها را در این مسیر قرار دهم. زمانی که خسته می‌شوم و کم می‌آورم، با به یاد آوردن زحمات شهدا و حاج قاسم عزیز که به خاطر امنیت و آرامش ما دختران جانشان را فدا کردند، دوباره انرژی می‌گیرم و با قدرت ادامه می‌دهم. تصمیم گرفتیم با گروهی از دوستانم به اردوهای راهیان نور برویم و صحنه‌های نبرد قهرمانان کشورم را از نزدیک ببینیم.

من هرگز نمی‌گذارم و نخواهم گذاشت خون شهدا پایمال شود. درست است که سختی‌های زیادی در این راه وجود دارد؛ تمام اطرافیان، همکلاسی‌ها و مردمان ضد انقلاب با نگاه‌های بدشان و حرف‌هایی که قلب آدم را به درد می‌آورد، سعی می‌کنند ما را اذیت کنند و از راهمان منصرف کنند، اما ما ایستاده‌ایم و هرگز کم نمی‌آوریم.

هر دفعه که کسی به شهدا و شما توهین می‌کند، قلبم تکه‌تکه می‌شود. زمانی که دخترانی را می‌بینم که با پوشش نامناسب خون شهدا را پایمال





می‌کنند، اشک از چشمانم جاری می‌شود.

زمانی که توهین‌ها به شهید رئیسی را می‌بینم و نمی‌توانم کاری بکنم، از غصه چشمانم پر اشک می‌شود. زمانی که درد و رنج و گرسنگی مردم و کودکان بی‌گناه غزه را می‌بینم، ناراحتی تمام وجودم را فرا می‌گیرد. تمام سعی و تلاشم را می‌کنم که به گفته‌ها و نصیحت‌های شما عمل کنم، نمازم را در اول وقت بخوانم و گناه نکنم تا امام زمانم ناراحت و از من دل شکسته نشود.

تصمیم گرفتم معلمی بشوم تا بچه‌ها را در راه درست هدایت کنم و مادری بشوم که کودکانی صالح و باتقوا در راه انقلاب و امام زمان تربیت کنم.

لطفاً برایم دعا کنید که همیشه در این راه باقی بمانم و بتوانم این مسیر را درست ادامه بدهم. این سه سال آخر تحصیلم را با تمام توانم ادامه می‌دهم تا مایه افتخار خانواده، امام زمان و شما بشوم. ما به همه جهان ثابت خواهیم کرد که ملت ایران هرگز تسلیم نخواهد شد.

همیشه در آرزوی نشستن و گوش کردن به سخنرانی شما در بیت رهبری هستم. امیدوارم من هم بتوانم به دیدار شما بیایم. من تمام سعی‌ام را می‌کنم تا سرباز امام زمان باشم و بتوانم به ایشان کمک کنم.

سارا ابراهیمی، آذربایجان شرقی، شهرستان میانه



فاطمه ابوالقاسم زاده

به نام خالق مهربانی‌ها

رهبر عزیزتر از جانم، سلام!

من به عنوان یکی از کوچک‌ترین اعضای جبهه ملی دختران حاج قاسم، می‌خواهم از دغدغه‌هایم بگویم. همین اول کلام، می‌خواهم اجازه بگیرم و کمی خودمانی صحبت کنم، پس لطفاً جسارت بنده را بپذیرید.

یکی از مهم‌ترین مشکلات ما، مسئولین، علی‌الخصوص افرادی هستند که در خیابان‌ها زحمت کشیده و حجاب خواهران را مدیریت می‌کنند؛ اما مسئله مهم اینجاست که این بزرگواران جلوی امر به معروف را می‌گیرند! وقتی ما به خواهران تذکر می‌دهیم، آن‌ها نه تنها صحبت‌های ما را تأیید نمی‌کنند، بلکه به ما می‌گویند: «چه کار دارید؟»

مسئله دوم باز هم به مسئولین مربوط است. ما برای ولادت و شهادت حداقل ۱۴ معصوم، احتیاج به بودجه داریم، اما این بودجه از کجا تأمین می‌شود؟ از مسئولین، اما مسئولین مقدار بسیار کمی تقبل می‌کنند و مراسم با آن شکوه مدنظر برگزار نمی‌شود یا اصلاً برگزار نمی‌شود.

مسئله سوم هم هزینه‌های بسیار سرسام‌آور هستند.

این‌ها تنها مشکلات کمی بودند، اما بقیه را من نمی‌دانم، خواستم بگویم شاید مشکلات به دست شما حل شوند.





یک مشکل دیگر هم وجود دارد که با توکل بر خدا و کمک شما حل می‌شود؛ آن مشکل، دیدار با شماست. ما می‌خواهیم شما را از نزدیک ببینیم که ان شاء الله با کمک شما حل می‌شود. امیدوارم زودتر چهره شما را از نزدیک ملاقات کنم.

دوستان شما، دختر کلاس ششمی حاج قاسم از آذربایجان. یک کلمه خودمانی‌تر با رهبرم: آقای سید علی حسینی خامنه‌ای، مردم شهیدپرور آذربایجان عاشق شما هستند و منتظرند دستور دهید تا سلیمانی‌ها، نصرالله‌ها و رئیسی‌های جان‌فدا شوند. ایران افتخار می‌کند به وجود چنین رهبری ... من عاشق شما هستم، رهبرم.

از طرف فاطمه ابوالقاسم‌زاده از استان آذربایجان شرقی

شهرستان میانه

۱۳ ساله یکی از کوچک‌ترین اعضای گروه دختران حاج قاسم

جبهه ملی دختران حاج قاسم



زهرا اکبری

باسمه تعالی

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله العظمی
خامنه ای (مدظله العالی)
سلام علیکم؛

با عرض ادب و احترام، اینجانب زهرا اکبری، عضو فعال دختران حاج
قاسم و از پیروان مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی، مراتب ارادت و
تجدید بیعت خود را به محضر حضرتعالی ابراز می دارم.

ضمن عرض سپاس و قدردانی از رهبری داهیانه و هدایت های
ارزشمند حضرتعالی در مسیر اعتلای اسلام و ایران عزیز، به استحضار
می رساند که اینجانب همواره با الهام از آموزه های حضرت امام خمینی
(ره) و رهنمودهای جنابعالی، در راستای تحقق آرمان های انقلاب اسلامی
و خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران کوشا بوده ام.

نظر به علاقه وافر و ارادت قلبی اینجانب به حضرتعالی، و با عنایت به
اینکه دیدار با رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، آرزویی دیرینه و افتخاری بس
بزرگ برای اینجانب محسوب می گردد، استدعا دارد در صورت امکان،
فرصتی برای دیدار حضوری با حضرتعالی و بهره مندی از بیانات گهربار
ایشان فراهم گردد.





همچنین، تبرک و یادگاری از محضر حضرتعالی، به عنوان نشانه‌ای از این دیدار پربرکت، برای اینجانب افتخاری ابدی خواهد بود. امید است با عنایت و توجه حضرتعالی، این آرزوی قلبی محقق گردد و اینجانب بتوانم با تجدید قوا و انگیزه، در مسیر خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی گام‌های مؤثرتری بردارم.

با آرزوی سلامتی و طول عمر برای حضرتعالی و توفیق روزافزون در خدمت به اسلام و مسلمین.

زهرا اکبری

از آذربایجان شرقی، شهرستان سراب، عضو فعال دختران حاج قاسم



یسنا بلند نظری

سلام آقاجانم، سلام کوه استوار، سلام پشت و پناه، سلام ستون خانواده. امیدوارم دعای امام زمان همیشه پناهتان باشد.

من هم دخترتان، دختر حاج قاسم، یسنا بلندگرای، حافظ ۱۱ جزء از قرآن، از دیار آذربایجان شرقی، شهر عالمان خسروشاه. آقاجان، خیلی دلتنگتان هستم. دلم می‌خواهد از نزدیک شما را ببینم، یک دل سیر با شما حرف بزنم. اگر اجازه بدهید، سرم را روی شانه‌هایتان بگذارم و گریه‌هایم را بکنم.



من یک دختر فعال فرهنگی هستم، ۱۲ سالم است. در زمینه‌های فرهنگی هنری، مجری‌گری، کارهای جهادی، سرود، دکلمه‌خوانی فعالیت می‌کنم. سفرهای استانی به صورت جهادی به شهرها و روستاهای دورافتاده برای اجرای برنامه‌های مختلف با گروه‌هایم انجام می‌دهیم. ولی خب، از طرف مسئولین شهری و استانی، آن‌طور که باید به این دانش‌آموزان فعال قرآنی اهمیت داده نمی‌شود. همیشه در مدرسه با مشکل اینکه چرا غایب بودیم مواجه هستیم. من فعال فرهنگی و قرآنی با آن دانش‌آموزی که فقط و فقط درس می‌خواند و کاری جز درس‌خواندن ندارد، فرقی قائل نمی‌شوند. من که در صدها مسابقه و جشنواره‌های کشوری و استانی مقام و رتبه آورده‌ام، فرقی با دانش‌آموز معمولی ندارم. گاهی وقت‌ها جووری می‌شود که ما دو روز در سفر هستیم و مشغول اجرای برنامه.

دوستان دارم



سمیرا پویافر

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوندی که علی را آفرید

سلام رهبر عزیزم، سلام ای سید خراسانی، سلامی به گرانی عرش
خداوند مهربان، سلام ای سرباز حضرت صاحب الزمان.

آقا جان، میدانم و ایمان دارم که شما سرباز امام زمانید و من سمیرا
پویافر، یکی از مادران دختران حاج قاسم، به سن ۳۷ سالگی رسیده‌ام و
توفیق زیارت شما را نداشته‌ام. البته محبت شما در قلبم آنقدر زیاد است
که در خواب خدمت شما می‌رسم و این هم برای بنده تسکین خوبی
است.

آقا جان، تا جان در بدن دارم، به ولایت شما خواهم بود و سربازی
شما، سربازی آقا امام زمان (عج) است. با چشمان گریان این نامه را
برای شما می‌نویسم و بدانید که خیلی دوستتان دارم و برای دیدار شما
لحظه شماری می‌کنم. آقا جانم، پدرم، لطفاً مرا هم دعوت کنید تا بتوانم
با شما دیداری داشته باشم و سرباز واقعی امام زمان (عج) را از نزدیک
ببینم. خوشا به سعادت شما، خوشا به حال شما. خداوند به وسیله‌ی
شما به ایران عزت داد و شما عزت تمام مسلمین هستید.

آقا جانم، دغدغه‌ی بنده هم سرباز بودن برای امام زمانم است. برایم دعا



کنید که ما هم سرباز امام زمان (عج) باشیم و سست نشویم. آقا جانم، برای تمام زحماتی که برای کشور ایران و مردمانش می‌کشید و عمرتان را صرف ایران و ایرانی کرده‌اید، از شما متشکرم. ان شاء الله خداوند برای شما اجر بی‌پایان دهد. خداوند حفظتان کند تا این پرچم انقلاب را به دست امام زمان (عج) دهید.

آقا جان، در آخرت بنده را هم در نزد خداوند متعال شفاعت فرمایید. بنده هم اگر قابل باشم، برایتان دعا می‌کنم. خداوند حفظتان کند، پدر جان. آقا جانم، از این فرصتی که در دستان دختران حاج قاسم بود، استفاده کردم تا ابراز محبتی کرده باشم و بدانید که من هم با شما هستم. اگر چه شما بنده را نمی‌شناسید، ولی دعاگوی شما هستم. میدانم این نامه به دستان شما می‌رسد.



از طرف دوستدار شما،
سمیرا پویافر
از شهرستان میانه



زهرا تبریزی نژاد

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم آقا جان عزیزم، نامه ام را با سلام و درود بر روح پاک امام راحل (ره) و همه شهدای اسلام آغاز می‌کنم. برای شما هم آرزوی سلامتی و عمری پربرکت با عزت دارم.

قبل از اینکه از کارهایی که انجام داده‌ام بگویم، می‌خواهم اول از سه افتخار بزرگ زندگی‌ام براتون بگویم:

اولین افتخارم اسمم هست! بله آقا جان، نامم زهراست. چه افتخاری بالاتر از اینکه نام بانویی رو با خودم حمل کنم که زندگی و مردن برایش آرزوی دلمه. هر وقت خودم رو معرفی می‌کنم و می‌گم «زهرا» هستم، احساس غرور می‌کنم.

دومین افتخارم اینه که از همین نقطه از خاک ایران با شما صحبت می‌کنم. از سرزمینی که افتخار اسلامه. من دختر دیار علامه امینی هستم آقا جان! از همان سرزمینی که «الغدیر» در آن متولد شد.

سومین افتخارم اینه که توفیق این رو دارم که خودم رو «دختر حاج قاسم» صدا بزنم. آقا جان، شما نمی‌دونید چقدر این عنوان برام ارزشمند. اما می‌دونم هر کدوم از این افتخارات مسئولیت‌های بزرگی رو به دوشم



می‌ذاره. از وقتی خودم رو شناختم، فقط یک آرزو تو دلم بوده: زندگی و مردن برای خدا و اهل بیت (ع).

البته آقاجان، من هم مثل بقیه آدم‌ها آرزوهایی دارم: ازدواج پاک، فرزند صالح، خانه، ماشین و... اما با یک تفاوت بزرگ! می‌خوام همه این‌ها وسیله‌ای بشن برای نزدیک شدن به خدا و اهل بیت (ع).

من با این تفکر زندگی نمی‌کنم، عاشقانه زندگی می‌کنم آقاجان! و همین عشق بود که باعث شد تو شهرستان سراب، دختران حاج قاسم رو راه بندازم.

اولش فقط پنج نفر بودیم آقاجان. پنج نفری که یکی یکی ریزش کردن و فقط من موندم. ماه‌های اول خیلی سخت بود. تنها دوییدن واقعاً طاقت‌فرساست. اما اشتیاق و امید به نتیجه، راه رو برام هموار می‌کرد.

رفتم تو اما مزاده‌ها، حوزه‌های علمیه، مدارس و مساجد. شروع کردم به معرفی تشکلمون و جذب دختران. کم‌کم تعدادمون بیشتر شد. به حدی رسید که بتونم اسم «دختران حاج قاسم سراب» رو روش بذارم.

دخترایی که جذب می‌شدند، هر کدوم ویژگی‌های خاص خودشون رو داشتن. این تنوع کار رو سخت می‌کرد. باید طوری عمل می‌کردم که هم حداکثر جذب رو داشته باشیم، هم حداقل دفع.

راه‌حلی که به ذهنم رسید این بود که بذارم خودشون حرف بزنن. از دغدغه‌هاشون، گلایه‌هاشون، شبهه‌هاشون و همه حرف‌های مانده تو گلو. بعدش هم خودشون رو در جایگاه حل‌کننده مسئله قرار می‌دادم. اینطوری احساس می‌کردن می‌تونن نقش آفرین باشن.

بعد از چندین بار سازماندهی، براساس استعدادها و علایق دختران، چند کارگروه تشکیل دادیم:





کارگروه رسانه، نویسندگان جوان، هنر، فرهنگی، بصیرت سیاسی، قرآنی و درآمدزایی.

هر کارگروه مدیر و اعضای خودش رو داره. البته تو بعضی برنامه‌ها همه با هم همکاری می‌کنیم. مثل دوره‌های آموزشی، برنامه‌های شهری و استعدادیابی‌ها.

آقاجان عزیزم، دختران حاج قاسم سراب با وجود همه محدودیت‌ها، کارهای بزرگی انجام دادند که برای اولین بار تو شهرستان ما اتفاق افتاده: سازماندهی کاروان زیارتی به قم و مشهد مقدس که کاملاً توسط خود دختران مدیریت شد.

اجرای اولین تئاتر مذهبی با موضوع حضرت رقیه (س) با رویکرد انقلابی و بدون تضعیف مقام اسرای کربلا. این کار رو یکی از دختران حاج قاسم کارگردانی کرد.

دعوت از یک مبلغ بین‌المللی برای برنامه‌ای در راستای جهاد تبیین با موضوع «از کربلا تا ظهور»؛ گرفتن مجوز برای تأسیس یک حسینیه کوچک به نام «بنت الحسین» که به حضرت رقیه (س) تقدیم شده. این حسینیه رو از بخشی از پارکینگ منزل شخصی درست کردیم.

آقاجان، شما نمی‌دونید این حسینیه چقدر برامون ارزش داره. بعد از دو سال آوارگی بین پارک‌ها و مساجد مختلف، بالاخره یه جای ثابت داریم. بعضی وقت‌ها هیئت‌امناها همکاری نمی‌کردن. مسئولین شهرستان هم توجهی نداشتن. اما حالا این حسینیه کوچک رو هدیه حضرت رقیه (س) می‌دونیم که بهمون پناه داد.

با همه این‌ها، با امید به جلو حرکت می‌کنیم. البته آقاجان، بعضی وقت‌ها آرم‌بازی‌ها مانع آرمان‌بازی‌هامون میشه. تو شهرستان واقعاً



مظلومیم، اما مظلوم قوی.

آقا جان عزیزم، آرزوی دیدار شما رو دارم. البته بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم هنوز لیاقتش رو ندارم. ولی می‌دونم آرزو بر جوانان عیب نیست. کاش شما هم با اجابت دعایم، آیه «ادعونی استجب لکم» رو در حق ما عملی کنین.

حرف آخر رو می‌خوام با این جمله به شما بگم: دوستتون دارم! آرزو می‌کنم روزی برسه که به وجودم افتخار کنین. سخت محتاج دعای شمایم. سخت دل شکسته و تنها هستم. نگاه پدرا نه و لطف پر مهر شما رو می‌خوام.

منتظر جواب نامه‌تون می‌مونم آقا جان. کاش لایق پاسخ باشم.

با احترام زهرا تبریزی نژاد طلبه و دختر حاج قاسم شهرستان سراب





مهدیه جهانگیری

به نام خدایی که ایران را شایسته داشتن بزرگ‌مردی قرار داد که ویژگی‌های حیرت‌انگیز او تا قیام قیامت بر ساکنان زمین مشق عشق و دلدادگی خواهد شد.

هر بار که حضرت پدر ایران‌زمین، بر سر قرار عاشقانه خود با جمعی از توفیق‌یافتگان، در حسینیه‌ای که حاج قاسم‌ها از دل روضه‌های فاطمیه آن پرورش می‌یابند، حضور پیدا می‌کند، همان شور، بغض، عشق و بی‌قراری در روح و قلب ما جاماندگان دهه‌هشتادی صف می‌آراید، تا ما را به میانه نبردی ببرد که سراسر عشق، حسرت و رشک است.

کسی چه می‌داند، اما شاید تک‌تک ما آن لحظات را بارها و بارها در خیال خود تصور کرده‌ایم. شاید هیجان هنگام بازرسی و دل‌آشوب صف اول نشستن را حس می‌کنیم. حتی گاه این هلهله عاشقانه به حدی می‌رسد که شعارهای خود را برای ورود صاحب تنها مکتبی که در مقابل سیاهی مطلق حال حاضر ایستاده، آماده می‌کنیم...

در دفترچه‌های دختران حاج قاسم، بارها تقاضای دریافت چفیه و انگشتر را تمرین کرده‌ایم، که چگونه گوی سبقت را از دیگر عشاق گرفته و طلب تبرک حضرت یار را کنیم.

اما با نقش بستن آن حقیقت نورانی بر قاب واسطه این قرار، نخ تسبیح



خیال‌های مان پاره شده و تکه‌های امیدمان بر روی زمین پخش می‌شود. در همین حال عجیبی که به سر می‌بریم، این صحبت‌های سید خراسانی است که، علیرغم تمام زخم‌ها و دغدغه‌های مان، امید، عشق و ایمان را می‌بخشد، تا ایران عزیز خود را بسازیم و پای مکتب انسان‌پرور اسلام و انقلاب، راه حاج قاسم را ادامه دهیم.

حال، در روزهایی به سر می‌بریم که نزدیک دیدار مردم غیور خطه آذربایجان با حضرت یار است؛ مردمی که ده‌ها حماسه جوانمردی و وطن‌پرستی را، توسط ستارخان‌ها و باقرخان‌ها، شهید باکری‌ها و لشگر عاشورایی‌ها، به صفحات تاریخ درس داده‌اند، و با قلم شهریارها و پروین اعتصامی‌ها به گوش جهانیان رسانده‌اند.

و امید واثق داریم که در این روزهای باقی‌مانده، آرزوی دیدار رهبر معظم انقلاب اسلامی به حقیقت پیوندد و دانه‌های تسبیح مان دوباره برای ساختن صبح ایران فردا گرد هم بیاید.

لذا، از شما مسئول محترم تقاضا داریم، این خواسته مجموعه فرهنگی دختران حاج قاسم را اجابت کرده و آرزوی مان را به حقیقت تبدیل فرمایید.

ان شاء الله

دختران حاج قاسم، شهرستان میانه، استان آذربایجان شرقی

مهدیه جهانگیری





محنا حسن پور

بسم الله الرحمن الرحيم

باعرض سلام خدمت آقا

ان شالله که حالتون همیشه خوب باشه خیلی دوست دارم یه بار شما رو از نزدیک ببینم و از آرزو هام بگم بزرگترین آرزوم اینه که توره دین اسلام یه معلم بشم. معلمی که، بتونم دختر و پسرای مهدوی راهی جامعه کنم. از شما دعایتان رو خواستارم. مدارک قرآنی رو گرفتم ترم بعدی انشاالله تموم می‌کنم و مربی‌گیرم رو می‌تونم بگیرم. فقط از خدا می‌خوام لیاقت معلم شدن رو بهم عطا کنه. امسال کنکوری ام، دعا کنین که فرهنگیان قبول شم. من محنا حسن پور از شهر تبریز، یکی از دختران حاج قاسم هستم.



زهرا حسن زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به محضر منور و روح بخش پدر گرانقدر، رهبر والامقام و ولی عظیم الشأن امت اسلام، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) سلامی از صمیم دل، از اعماق جان، سلامی آمیخته با ادب، مهر و شوقی بی پایان به محضرتان تقدیم می دارم.



ای مولا و مقتدای من، من زهرا هستم، دختری پانزده ساله از شهرستان میانه، از خطه ی ترک نشین این سرزمین. از خانه ای ساده و بی ادعا که گرچه دستان از امکانات خالی ست، اما قلب هایمان لبریز از عشق به ولایت و وفاداری به شماس. از خانواده ای که دو شهید بزرگوار، دایی و عموی عزیزم، در راه این انقلاب هدیه کرده اند و همواره به بودن در مسیر ولایت افتخار می ورزند.

حضرت آقا، هنوز خاطره ای در ذهنم زنده است که با تمام کودکی ام آمیخته شده؛ روزی که در کلاس سوم ابتدایی بودم و مدرسه مان مداد رنگی هایی به دستان داد که گفته شد هدیه ی شماس. آن روز کودکانه نمی دانستم عظمت این هدیه در چیست، اما امروز، آن مدادها را در ذهنم به بلندای یک عهد می بینم... عهدی میان پدر امت و دختر کوچکش. مولا ی من، مدت هاست که دل کوچک من آرزومند دیدار شماس.



بارها دیده‌ام که نوجوانان هم‌سن من، با چشم‌هایی خیس از اشتیاق در کنار شما می‌ایستند... و من، در سکوت، حسرت آن لحظه‌ها را با خود به شب می‌برم. پدرم، با همه‌ی مهر و دلسوزی‌اش، از شدت نگرانی‌ها و دشواری‌های مالی، مخالف سفر من برای دیدارتان است. این محدودیت، اگرچه برایم قابل درک است، اما شعله‌ی اشتیاق قلبم را خاموش نکرده. با نهایت ادب، خضوع و امید، از حضرت‌عالی تمنا دارم اگر صلاح می‌دانید، لطفی پدرانه شامل حال این دختر کوچک شود؛ شاید ترتیبی اتخاذ گردد که زمینه‌ای برای دیدار حضرت‌تان فراهم گردد تا دختری از دورافتاده‌ترین نقطه، نیز طعم حضور در کنار پدر آسمانی‌اش را بچشد. و اگر این دیدار در تقدیرم نباشد، تقاضا دارم چنانچه صلاح می‌دانید، انگشتی یا یادگاری از جانب شما به دست من برسد، تا به نشانه‌ی عهدی مقدس، آن را همواره بر دلم نگاه دارم. چنین هدیه‌ای برای من نه فقط شیئی زمینی، بلکه نوری آسمانی خواهد بود.

این نامه را شب‌ها با اشک نوشتم و روزها با تردید بازنویسی کردم؛ که مبادا بی‌ادبانه باشد، مبادا شوقم بر وقارم بچربد... با دستانی خالی، اما دلی سرشار از امید و ایمان، آن را تقدیم محضر مبارکتان می‌کنم.

دختر کوچک‌تان

زهره حسن زاده - ۱۵ ساله - از میانه - عضو دختران حاج قاسم میانه - ترک تبار و دل سپرده به

مولایش



فاطمه خلفی

از دیار آذربایجان شرقی، شهرستان جلفا، از منطقه صفر مرزی مهد دلیران ستارخان‌ها و باقرخان‌ها با شما صحبت می‌کنم. من فاطمه‌ام، مربی نوجوانان و جوانان مکتب دختران حاج قاسم شهرستان جلفا. از سال ۹۷ به صورت مستقیم و حرفه‌ای و دائمی فعالیت‌م را ادامه داده‌ام. تشکیل کلاس‌های حفظ قرآن (که حدود ۵۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر در آن شرکت دارند)، تشکیل گروه سرود ۱۵۰ نفری و برپایی دعای ندبه هر هفته با دختران نوجوانان، از جمله فعالیت‌های ماست. می‌دانم که نمی‌توانم ذره‌ای از نگرانی‌های شما را کاهش دهم، اما می‌خواهم بدانید از دوردست‌ها کسانی هستند که پای انقلاب و اسلام ایستاده‌اند و همه توانمان را به کار بسته‌ایم تا نگذاریم حتی ذره‌ای از خاکمان، ناموس‌مان و... به دست نااهلان بیفتد.

ما تنها یک آرزو داریم و آن دیدار دسته‌جمعی دختران حاج قاسم شهرستان جلفا با شما، آقا و رهبرمان است. هر سال به امید دیدارتان فعالیت‌هایمان را بیشتر و بیشتر می‌کنیم تا شاید بتوانیم سهمیه‌ای دریافت کنیم و چشمان‌مان به دیدارتان روشن شود.

در آخر، از شما خواهش می‌کنم که برای همه جوانان‌مان دعا بفرمایید تا در این راه ثابت قدم بمانیم. ان شاء الله پرچم انقلاب‌مان از دست مبارک و پربرکت شما به دست آقا صاحب الزمان (عج) برسد.

اللهم عجل لولیک الفرج

فاطمه خلفی از آذربایجان شرقی، شهرستان جلفا



معصومه رحمانی

سلام بر آقای مهربانم، امیدوارم حالتان خوب باشد. تمام هدفم از نوشتن این نامه این است که بدانید تنها نیستید. حتی اگر یاران عزیزی را از دست داده باشید، دخترانتان در سراسر ایران، آماده‌اند که جای خالی‌شان را پر کنند.

آقای مهربان! من، یک دختر ۱۵ ساله‌ام. امیدم برای درس خواندن و زندگی کردن این است که به مرحله‌ای برسم که بتوانم برای ساختن کشوری بهتر، و برای آماده‌کردن زمینه‌ی ظهور حضرت حجت (عج)، نقشی داشته باشم.

خدا می‌داند که در تک‌تک لحظاتی که مشغول درس خواندن بودم، عمیقاً به یاد شما و امام غایب‌مان بودم؛ می‌ترسیدم نکنم با عقب‌نشینی من یا امثال من، جبهه خالی شود و عاشورایی دیگر تکرار گردد. در اتاقم تصویری از شما چسبانده‌ام؛ در کنارش سخنرانی‌ای از شما نوشته شده که فرمودید:

«بچه‌های عزیز من! بدونید اگر درس نخوانید، نمی‌تونید تأثیرگذار خوبی باشید.» با تأثیر از همین جمله، همیشه در حال درس خواندن هستم؛ تا در آینده‌ای نه‌چندان دور، تأثیرگذار خوبی برای وطنم، ایران باشم. آقا جان! من، دختری آذری‌زبانم؛ هر لحظه آماده‌ی خدمت به این جبهه و مملکت



اسلامی هستم. تنها خواهم از شما بزرگوار این است: ما را به دیدار خود دعوت کنید. دیدار با شما برایمان قوت قلبی خواهد بود تا قوی تر از قبل برای آبادانی ایران اسلامی مان تلاش کنیم.

با احترام

از طرف دختران حاج قاسم

معصومه رحمانی - شهرستان میانه





ریحانه سادات موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوندی که همیشه در کنار ماست،

رهبر عزیزم سلام.

این نامه را به عنوان یک دختر جوان و پراز امید برای آینده کشورم می‌نویسم. دیدار با شما برای من فرصتی است که نه تنها به عنوان یک لحظه خاص در زندگی‌ام، بلکه به عنوان یک منبع الهام و انگیزه برای تلاش بیشتر در راستای پیشرفت کشور عزیزمان می‌نگرم. ما به آینده‌ای روشن و پراز امید برای کشورمان ایمان داریم.

به عنوان نسل جوان، ما با تمام وجود در تلاشیم تا با ایده‌ها و انرژی خود، در مسیر توسعه و پیشرفت کشور سهمی داشته باشیم. ما به ارزش‌های انسانی و اجتماعی اعتقاد داریم و می‌خواهیم با همکاری و همدلی، به تحقق آرمان‌های بزرگ کشورمان کمک کنیم. من به عنوان عضو کوچکی از دختران حاج قاسم در طول این چند سال تلاش کرده‌ام تا ادامه دهنده راه حاج قاسم باشم و در تمام برنامه‌ها تمام تلاش خود را کرده‌ام تا همراه دوستانم در مجموعه دختران حاج قاسم با برگزاری برنامه‌های متنوع مانند جشن روز مادر و روز دختر، کاروان شادی که برای ولادت حضرت مهدی برگزار کردیم و بچه‌های زیادی را خوشحال کردیم، در روز شهدا از



مزار شهدای شهروان بازدید کردیم و غبارروبی انجام دادیم و... برای مردم عزیزم حالی خوب به ارمغان آوریم.

من و دوستانم در تیم رسانه دختران حاج قاسم همواره تلاش کردیم آنگونه که شما می‌خواهید در رسانه‌ها فعالیت کنیم و اگر گاهی اوقات کوتاهی از ما سرزد عذر خواهیم. ما در مجموعه دختران حاج قاسم عهد بسته‌ایم تا روزی که زنده هستیم سرباز انقلاب باشیم و یاد و نام شهدا را زنده نگهداریم و گام‌های هر چند کوچک در مسیر تحقق آرمان‌ها و اهداف اسلام و انقلاب برداشته باشیم.

شما همواره با رهنمودهای خود، چراغ راهی برای ما بوده‌اید و من به عنوان یک دختر، از شما یاد می‌گیرم که چگونه می‌توانم در این مسیر پر از فراز و نشیب گام بردارم. امیدوارم با دیدار شما، بتوانم از نزدیک با افکار و اندیشه‌های شما آشنا شوم و از تجربیات شما بهره‌مند شوم.



در این دیدار، آرزو دارم که بتوانم احساسات و دغدغه‌های خود را با شما در میان بگذارم و بگویم که ما نسل جوان، با تمام توان خود در تلاشیم تا آینده‌ای بهتر برای کشورمان بسازیم. ما به توانایی‌های خود ایمان داریم و می‌خواهیم با حمایت شما، به اهداف بزرگ‌تری دست یابیم.

از شما به خاطر زحمات و تلاش‌های بی‌وقفه‌تان سپاسگزارم و امیدوارم این دیدار فرصتی باشد برای تبادل افکار و ایجاد انگیزه‌ای دوباره برای خدمت به وطن عزیزمان.

با احترام و آرزوی سلامتی و موفقیت روزافزون برای شما رهبر یگانه

دختر کوچک شما ریحانه سادات موسوی

آذربایجان شرقی، شهرستان میانه

تیم پرواز (دختران حاج قاسم) عضو رسانه دختران حاج قاسم



آرام شجاع

بسم رب الشهداء و الصديقين
با سلام و عرض ادب و احترام خدمت پدر بزرگوارم حضرت آیت الله
العظمی امام خامنه‌ای (حفظه الله)،
امیدوارم عرض ارادت مرا (خانم آرام شجاع) از استان آذربایجان شرقی،
شهرستان مرند، پذیرا باشید، ان شاء الله.

آقا جان، بنده ۱۵ سال دارم و پایه نهم هستم. عضو جبهه ملی دختران
حاج قاسم هستم و در این زمینه تلاش بسیاری می‌کنم تا ان شاء الله راه
سردار دل‌ها (سردار شهید بزرگوارمان حاج قاسم) را ادامه دهم. توانستم
خیلی از دوستانم را نیز عضو جبهه ملی دختران حاج قاسم کنم به اذن
خداوند متعال.

بنده به شهید ابراهیم هادی عزیز ارادت خاصی دارم و با خواندن
کتاب «سلام بر ابراهیم» خواستم همانند ایشان هم سن و سال‌های خودم
را هدایت کنم و راهشان را ادامه دهم. خداوند متعال را شاکرم که توانستم
چندین دختر بدحجاب را محجبه کنم. آقا جان، دخترتان با اینکه
تنها ۱۵ سال دارد، اما فعال است و دوست دارد همیشه در راه جمهوری
اسلامی ایران و شهیدان بزرگوارش و مهم‌تر از همه رهبر یا بهتر است
بگویم پدر بزرگوارش، فعالیت‌هایی انجام دهد. در مرحله شهرستانی و



استانی رویداد دختران حاج قاسم شرکت کردم و به حمدالله اول شدم. قرار است ان شاءالله بعد از عید در شهر مقدس قم مسابقه کشوری را بدهم. موضوع بنده مقاومت است و درباره مقاومت ایران، لبنان و غزه می نویسم. آقا جان، همچنین بنده نخبه قرآنی شهرستان مرند نیز هستم و همیشه در مسابقات قرآن، عترت و نماز حضور داشتم و مقام اول را آوردم. در رشته دعاخوانی هم فعال هستم و همچنین سرپرست گروه سرودمان در بسیج شهرستان مرند هستم. در مدرسه فعالیت های بسیاری دارم و به عنوان معاون پرورشی پایه نهم در مدرسه کارهای زیادی می کنم. وظیفه خودم و تمامی ملت کشور عزیزم می دانم که همیشه در راهپیمایی ها و نماز جمعه حضور داشته باشیم.



خیلی شهدا را دوست دارم و همیشه می خواهم در تشییع پیکر این شهیدان بزرگوار شرکت کنم. آقا جان، ان شاءالله سایه شما همیشه بالای سر ملت باشد. ما ملت ایران تا زمانی که رهبر بزرگوارمان، سپاه، نیروی انتظامی و ارتش و... را داریم، موفق، سربلند و پیروز هستیم. آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند چون ما شما را داریم. همچنین آمریکا فکر می کند با جنگ نرم می تواند باورها و عقاید دینی ما را از بین ببرد، اما نمی داند چه آرزوی پوچی دارد. خود ترامپ نیز اعتراف کرد که ایران تا زمانی که مردم مذهبی اش را دارد، من از ایران می ترسم.

در آخر می خواهم از آرزوهایم برایتان بگویم. آرزو دارم روی پرنور شما را ببینم و با شما سخن بگویم، ان شاءالله.

دوست بنده، خانم سید غلامی، هم ارادت خاصی به شما دارند و همیشه می خواهند شما را ببینند. چند بار با هم اقدام کردیم تا چفیه یا انگشترتان را به ما بدهند، ولی این افتخار نصیبمان نشد. ان شاءالله از



نزدیک می‌آییم و شما را می‌بینیم. بنده از ۱۲ سالگی همیشه در مجالس مذهبی و قرآنی شرکت کردم و سخنرانی هم کردم. تنها آرزویی که دارم این است که ان شاء الله امسال یا اوایل سال بعد این افتخار نصیبم شود تا شما را زیارت کنم.

از خداوند والا مقام برای شما، پدر مهربانم، خواستار طول عمر با عزت هستم. از خداوند متعال خواستارم عشق به انقلاب اسلامی و رهبر کبیر انقلاب را در وجودم شعله‌ور کند تا در شرایط خیلی سخت هم ایشان را تنها نگذارم.

از مردم عزیز کشورمان هم می‌خواهم همیشه در جهت اسلام و قرآن باشند.

ان شاء الله همیشه سایه‌تان مستدام باد.

کوچک شما، خانم آرام شجاع، ۱۵ ساله، از استان آذربایجان شرقی، شهرستان مرند.

حاضریم در راه دین از من جدا گردد سرم. من بمیرم باک نیست، اما بماند رهبرم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.



سارا شکری

سلام و عرض ادب خدمت رهبر عزیزتر از جانم، حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای
آقا جان! بنده به عنوان یک بسیجی و یکی از دختران حاج قاسم، این
نامه را خدمت‌تان می‌نویسم.

مجموعه‌ی دختران حاج قاسم که در سراسر کشور و در همه‌ی نقاط
حضور دارد، مجموعه‌ای کاملاً فرهنگی، فعال و پیرو راه و مکتب حاج
قاسم است. در هر مناسبت و برنامه‌ای، دختران حاج قاسم مثل همیشه
پای کار این کشور و ملت هستند و با تمام توان در این مسیر تلاش
می‌کنند. من هم سعی می‌کنم با درس خواندن، اخلاق و رفتار اسلامی،
و منش انسانی، ویژگی‌های یک مسلمان و شیعه‌ی واقعی را در خودم
تقویت کنم و به ایرانی بودنم افتخار می‌کنم. آقا جان! من به آینده‌ی این
کشور خیلی امیدوارم. با وجود شما، رهبر مقتدر، باایمان، عالی و بی‌نظیر
که دنیا بعد از شما رهبری چون شما را ندیده و نخواهد دید، این مسیر را
طی خواهیم کرد تا ان شاء الله به دوره‌ی ظهور حضرت مهدی (عجل الله
تعالی فرجه الشریف) برسیم. من مطمئنم که آن روز بی‌نهایت نزدیک
است. همان‌طور که خودتان فرمودید: «نزدیک قله‌ایم، خستگی و ناامیدی
ممنوع!»





داریم قله را فتح می‌کنیم، ان شاء الله. من به این فرمایش گهربار شما
از عمق جان اعتقاد دارم و بی‌نهایت به آن می‌بالم. آقا جان! بی‌نهایت
دوست دارم هرچه سریع‌تر به دیدار شما مشرف شوم و این آرزویم ان شاء الله
محقق شود.

دوست‌دار و فدایی شما
سارا شکری
دانش‌آموز بسیجی و دختر حاج قاسم
استان آذربایجان شرقی
شهرستان میانه



فاطمه اسراء شیری

سلامی پرمهر بر رهبر عزیزتر از جانم.
حضرت آقا، از اینکه می‌توانم برای شما نامه‌ای بنویسم، بسیار خوشحالم، آن قدر که حتی نمی‌توانم حسم را توصیف کنم...
بهترین و عزیزترین رهبر دنیا، ما را هم دعا کنید تا برای اسلام و ایران عزیزمان، مفید و مؤثر باشیم و با اخلاص و ایمان، راه نورانی امام خمینی کبیر و شهدای عزیزمان را ادامه دهیم، و باعث خشنودی خدای مهربان، رضایت شما، و جلب توجهات امام زمانمان شویم. حضرت آقا، ما دهه هشتادی‌ها تا آخرین قطره خونمان، پشتیبان شما هستیم و خواهیم ماند. یکی از بزرگ‌ترین آرزوهایم، زیارت شما، رهبر عزیزم است. امیدوارم به زودی بتوانم شما را از نزدیک زیارت کنم.
آقا جانم، لطفاً برای ما هم دعای شهادت و عاقبت بخیری کنید.

فاطمه اسراء شیری از استان آذربایجان شرقی، شهرستان میانه
عضو پاتوق دختران حاج قاسم





معصومه صفخانی

به نام خدا

سلام پدرم، نایب امام زمانم. می‌خواستم بنویسم دلم برای مظلومیت شما می‌سوزد. یادم افتاد در یکی از دیدارها گفتید: «مظلوم نیستم، خدا را شکر».

بابای خویم، چند بار در دیدارها از دور شما را دیده‌ام و انرژی گرفته‌ام. من هم یکی از دختران حاج قاسم هستم. در محله به فرمان شما صندوق قرض الحسنه گذاشتیم. چند بار نامه دادم و تقاضای کمک کردم، ولی تا الان جوابی نگرفته‌ام.

صندوق ما تو محله کم‌برخوردار هست. ماهانه ۱۰ هزار تومان به صندوق حق عضویت می‌دهند. بابای مهربانم، کمک می‌خوام. ای اهل جود و کرم، کمک کنید. صندوق به نام حضرت خدیجه هست.

تمام تلاشم را کرده‌ام تا با کمک عزیزانی که در برابر پول ربا می‌ایستند، این کار را ادامه دهیم. بیشتر مخاطب ما قشر ضعیف محله هستند. عنایتی بفرمایید تا این کاری که شروع کردیم زمین نماند.

یکی از دختران حاج قاسم،

بابای مهربانم، جانم به فدای شما و راهتان.

معصومه صفخانی

متولد شهرستان میانه، استان آذربایجان شرقی

منتظر جواب نامه‌ام هستم.



زینب عراقی

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته
سلام علیکم

با نهایت احترام و ارادت، این نامه را از جانب خودم، به عنوان یکی از دختران حاج قاسم سلیمانی، نگارش می‌کنم.

من که به یاد و راه این سردار بزرگ افتخار می‌کنم، آرزوی دیدار با جنابعالی را دارم. حضرت آقا، من به عنوان دختری از خانواده‌ی حاج قاسم، با ایمان و اعتقاد به ارزش‌های انقلاب اسلامی و با الهام از رهبری و تعالیم شما، در پی آنم که نقشی مؤثر در آینده‌ی اسلامی ایران ایفا کنم. تلاش من بر این است که در مسیر علم، تقوا و عمل صالح حرکت کنم و به جامعه و کشورم خدمت کنم.

از آن جا که دیدار با شما و شنیدن نصایح و راهنمایی‌های گران‌بهای شما برای من افتخار بزرگی خواهد بود، صمیمانه تقاضا دارم که فرصتی برای ملاقات با جنابعالی فراهم شود. همچنین امیدوارم که اسلام تمام جهان را فرا بگیرد و ارزش‌های اسلامی در سراسر دنیا گسترش یابد و هر کاری که می‌کنیم در راه خدا و به صورت ناشناس باشد. با کمال ایمان و اعتقاد، آرزو دارم که تمام مسلمانان جهان از سربازان امام زمان (عج) باشند و بنده نیز توفیق نوکری امام زمان را داشته باشم. امیدوارم که ایران عزیز، هر روز اسلامی‌تر و پیشرفته‌تر شود و ما بتوانیم با عمل به ارزش‌های





دینی و اخلاقی، جامعه‌ای الگو و پیشرو برای سایر کشورها باشیم. در نهایت، با توکل بر خدا و به امید نصرت الهی، بر این باورم که امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یکی از اصول متعالی اسلام، باید همیشه در اولویت قرار گیرد تا جامعه‌ی ما به سوی خیر و صلاح حرکت کند و از بدی‌ها و ناهنجاری‌ها دوری نماید. با تمام جان و دل عرض می‌کنم که ما مطیع امر و فرمان جناب‌عالی هستیم، و اگر امر بفرمایید، جان ناقابل خود را در راه شما و اهداف متعالی اسلام فدا خواهم کرد. همچنین امیدوارم که بتوانم در راه حق و راستی، فردی مؤثر باشم و به بهترین نحو به دین و کشورم خدمت کنم.

به امید آزادی قدس شریف، که نمادی از مقاومت و ایمان است. با توکل بر خداوند متعال و با اتحاد و همبستگی مسلمانان جهان، آرزو دارم که روزی قدس شریف از ظلم و ستم آزاد شود و به آغوش امت اسلامی بازگردد. در پایان، با تمام وجود آرزو دارم که تعجیل در ظهور حضرت ولی عصر (عج) محقق شود و بتوانم از نصایح و راهنمایی‌های گران‌بهای شما بهره‌مند شوم. همچنین امیدوارم که آنان که عشق شهادت دارند، به آرزویشان برسند و در راه حق و عدالت، به مقام شهادت نائل آیند.

تشکر ویژه و خالصانه از مقام معظم رهبری

حضرت آقا، از صمیم قلب از رهبری حکیمانه و نصایح گران‌بهای شما قدردانی می‌کنم. راهنمایی‌ها و حمایت‌های شما همواره مایه‌ی افتخار و قوت قلب ما بوده و خواهد بود.

خداوند شما را برای ما حفظ نماید و طول عمر و سلامتی برایتان آرزو دارم.

با احترام
غلامی از غلامان شما



فاطمه عربلو

بسم رب الشهداء و الصديقين
سلام آقا جانم، سلام ای پدر عزیزتر از جانم.
آقا جانم، از بچگی یاد گرفتم که آقا، بابای یک ایرانه؛ ولی می‌شود
خودخواه شوم و بگویم فقط بابای منی؟! آخه هیچ دختری دوست ندارد
که بابایش را با کسی تقسیم کند و می‌خواهد همه‌ی دعاهاى خیرش را
نصیب خودش کند.



آقا جانم، می‌شود من را دختر ته‌تغاری دهه هشتادیتان بدانید و دست
نوازش بر سرم بکشید و دعا برای عاقبت بخیری ام کنید؟

آقای مهربانم، می‌شود اجازه دهید که این فراق جسمی که میان من و
شماست، به پایان برسد و من در آغوش پدرانه‌ی شما، به خانه‌ی پدری ام
بیایم و سیمای نورانی و زیبای شما را از نزدیک ببینم؟!

پدر جانم، شما پرچم‌دار مهدی فاطمه هستید و ما دهه‌هشتادی‌ها
تا آخر آخر، یعنی تا ظهور منجی عالم بشریت، زمانی که شما پرچم
این انقلاب را به دستان پسر فاطمه می‌سپارید، ایستاده‌ایم و هرگز کنار
نمی‌کشیم.

در آرزوی دیدار
و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.
دختر دهه هشتادی شما، فاطمه عربلو
استان آذربایجان شرقی دختری از دختران حاج قاسم.



حنانه قربانی

باسمه تعالی

رهبر عزیزتر از جانم، سلام.

امیدوارم همواره سالم و تندرست باشید و سایه‌ی مبارک شما بالای سر کشور عزیزمان ایران باشد.

من، حنانه قربانی، دانش‌آموز کلاس دهم از استان آذربایجان شرقی و عضو دختران حاج قاسم، یکی از دختران امت اسلامی هستم که به عزتی که حضرت ولی عصر (عج) به واسطه‌ی وجود شما به ما عطا فرموده است افتخار می‌کنم و خوشحالم که در جامعه‌ای زندگی می‌کنم که توسط شما وزیر نظر اولیای معصوم خداوند اداره می‌گردد.

آقا جان، آرزوی دیدار شما را دارم و همواره افسوس می‌خورم که چرا تا به حال نتوانسته‌ام چهره‌ی منور و زیبای شما را از نزدیک ببینم. می‌خواهم از نزدیک رهبر عزیزم را زیارت کنم و بگویم: «همه‌ی جان ما فدایت باد». نیازمند دعا‌های خیر شما هستم و خداوند را شاکرم که به ما نعمت داشتن ولی فقیه عطا فرمود.



ریحانه قره‌داغی

بسم ربّ عشق

سلام پدر...

من ریحانه‌ام، دختری از دختران حاج قاسم؛

دختری که برای داشتن پدری چون شما و حاج قاسم می‌بالد؛

این نامه را با تمام عشق می‌نویسم و امید دارم که روزی به دستان شما
برسد.



یک دهه هشتادی هستم و بابت اینکه در ایران،
در کشوری که رهبرِ یگانه‌ای چون شما دارد، متولد شده‌ام،
در کشوری که گذشتن از جان برای خدا و لبخند خدا عین افتخار است،
افتخار می‌کنم!

من به عنوان دختری ایرانی و سرشار از امید، سال‌های طولانی است که
بنا به فرموده‌های شما در عرصه‌ی رسانه فعالیت می‌کنم و تمام تلاشم از
تحصیل و آموختن علم، افتخار آفرینی برای کشورم و رساندن کشورم به
قله است.

سال‌های طولانی است که آرزوی دیدار شما را دارم؛ زیرا که نفس شما
حق است و من به شما به عنوان نایب امام زمان اعتقاد و باور دارم و دیدار
شما می‌تواند باعث روشن شدن چراغ امید در دل ما تا ظهور مولایمان
صاحب الزمان باشد.



زیرا اگر زمانی از نمرود سؤال می‌شد که اگر صبح برخیزی دوست داشتی چه کسی دیگر نباشد؟

پاسخ او نام شخص دیگری جز ابراهیم نبی نبود!
اگر از فرعون این سؤال می‌شد، پاسخ او موسی نبی بود.
اگر از ابوسفیان ملعون سؤال می‌شد، پاسخش پیامبر اکرم بود؛
به همین ترتیب معاویه‌ی ملعون، علی علیه‌السلام.
یزید ملعون، حسین علیه‌السلام.

و... اما اگر امروز از مستکبران عالم سؤال شود که
چشم‌ها کنید چه کسی نباشد؟
پاسخ آنها چیست؟!

به خود رجوع کردم که به راستی آیا امروز این پرچم بر دوش کیست؟
آری، علمدار انقلاب اسلامی، سید جانباز ماست. که ایشان به نیابت از
بقیه‌الله این پرچم را بر دوش گرفته‌اند.

همان‌طور که رفیق شهید عزیز ما حاج قاسم سلیمانی فرمود: خامنه‌ای
عزیز را جان خود بدانید و حرمت او را مقدس بدانید.
ای پدر عزیز مظلوم من!

قدر تو را دانسته و خواهم دانست و گوش خود را به فرمان‌های شما
سپرده‌ام و از شما می‌خواهیم که روی ما دختران غیور ایرانی حساب کنید
و ما را لایق دیدار بدانید.

بنده اهل ادبیات و سخن‌های ادبی نیستم، عذر می‌خواهم از قصور و
بی‌ادبی‌ام.

دختر کوچک و دلتنگ شما،

ریحانه قره‌داغی

شهرستان میانه، استان آذربایجان شرقی



الناکبیری

بسم الله الرحمن الرحيم
من الناکبیری از دختران حاج قاسم در شهرستان میانه هستم.
من واقعا یکی از هدف هام این هستش که حضرت آقا رو ببینم و با
ایشون صحبت کنم.
من همیشه سعی می‌کنم مردم رو راهنمای بکنم و خیلی ها خدا رو شکر
هدایت شدند. الحمدلله از کشورم راضی هستم و ان شاءالله اگر قسمتم
باشه حضرت آقا رو هم می‌بینم و با ایشون درد و دل می‌کنم.





آتنا محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر رهبر عزیزتر از جانم

من آتنا محمدی از تبریز، یکی از دختران حاج قاسم هستم. رهبرم، جانم فدای شما. من در گذشته بی حجاب بودم، افکارم دستخوش شست و شوی ذهنی شده بود و واقعاً چیزی نمی دانستم. اما حالا با لطف خداوند و هدایت دل، با حجاب شده ام و دلم برای دیدار شما پر می کشد. رهبرم، من آن قدر مشتاق دیدار شما هستم که اگر لازم باشد، جانم را هم فدا می کنم. وقتی شما را در تلویزیون می بینم، حس می کنم در کنارم هستید و دلم آرام می شود. هر کاری می کنم، از سر عشق به شماست. نمی توانم کسانی را که با شما دشمنی می کنند، ببخشم. این روزها، بسیاری ایمانشان را از دست داده اند، خدا و اهل بیت را انکار می کنند و شما را دروغگو می دانند. به آن ها می گویم: تو که انسانی کوچکی هستی راست می گویی و آن خدای بزرگ دروغ می گوید؟ اگر خدا نبود، ما هم نبودیم؛ پس چطور می شود که دروغ بگوید؟

می پرسند: «رهبر چه می کند؟» می گویم: اگر این رهبر نبود، اکنون امنیت و آرامش نداشتیم، ناموسمان در امان نبود و دشمنان روز و شب ما را هدف می گرفتند.



رهبرم، از همان وقتی که به پلیس شدن علاقه‌مند شدم، به چادر، اسلام و شما دل بسته شدم. دلم می‌خواهد پلیس شوم و در راه اسلام و ولایت، به شهادت برسم. آرزوی شهادت دارم، و اگر در کنار شما بودم، حتماً این حرف‌ها را حضوری به شما می‌گفتم و از شما یک چفیه و انگشتر به یادگار می‌خواستم.

به امید دیدار
یاعلی





فاطمه محمدی

حضرت آقا، سلام

۹ ساله بودم که چشم‌هایم را می‌بستم و حسینه امام را تصور می‌کردم؛ شما ایستاده‌اید و من می‌خوانم:

«رهبر من طلایه دار لاله‌هایی / امید قلب عاشقانی / خمینی زمان مایی»
از همان روزها عشق به ولایت فقیه در قلبم شعله‌ور بود. در کلاس هفتم، به خاطر دفاع از ولایت مورد تمسخر دبیر و دانش‌آموزان قرار می‌گرفتم اما این موضوع عشق مرا کم نکرد. کتاب‌ها و وسایلم همیشه مزین به عکس شما بود. سال‌هاست در فضای مجازی فعالیت می‌کنم و جدیداً روایت‌نویسی را نیز شروع کرده‌ام تا یادمان‌ها بماند برای آیندگان. شعری که برایتان سرودم این است:

جان فدای هر کلامت ای امام / از ولایت چشمه‌ها جوشد مدام

بی ولایت کل عالم ابتر است / هر رگی از ما فدای رهبر است

از ولایت عدل برپا می‌شود / پشت ظلم و جابران تا می‌شود...

امسال خیلی دلم می‌خواست به دیدار شما بیایم ولی نتوانستم کارت ملاقات تهیه کنم. از شما صمیمانه می‌خواهم که چشمم را با دیدار شما روشن کنید.

ارادتمندان، فاطمه محمدی از تبریز - عضو دختران حاج قاسم



فاطمه مرادی

بسم الله الرحمن الرحيم

♡ هر دعایی که می‌کنم، اول برای فرج امام زمان (عج) و بعد برای سلامتی و عمر پربرکت شماست. ♡

سلام پدر مهربانم!

وقتی شش ساله بودم و پیش دبستانی می‌رفتم، یه روز مامانم از مدرسه اومد و گفت: «داریم می‌ریم دیدار رهبر!» من هم خیلی خوشحال شدم. اما وقتی فهمیدم فقط بزرگترها می‌تونن برن، کلی گریه کردم و اصرار کردم که منم بیام. مامان قول داد و گفت رهبر بهشون گفته شما رو هم دعوت می‌کنیم.

همون شب مامان برام یه اسباب بازی آورد و گفت: «این رو رهبر برات فرستاده!» الان یازده سال از اون روز گذشته و من هنوز چشم به راه کارت دعوتم هستم...

آقا جون! مامانم تعریف می‌کنه وقتی شما رو دید، آنقدر هیجان زده بود که می‌ترسید پلک بزنه و شما رو از دست بده. منم همین آرزو رو دارم - دیدن روی ماهتون! به مامانم می‌گم: «برایه معلم خوب نیست که وعده بده و عمل نکنه!» مامانم هم همیشه جواب می‌ده: «دعا می‌کنم روزی این آرزو برآورده بشه، اونوقت می‌فهمی چقدر زیبا و با شکوه منده!»





منتظرم روزی که این آرزوی کودکانم برآورده بشه: دیدن چهره نورانی تون
و شنیدن سخنان ناب شما که انگیزه‌ام رو برای درس خوندن، امتحانات
و حضور آگاهانه در جامعه چند برابر می‌کنه.

دختر چشم به راه شما،

فاطمه مرادی

کلاس یازدهم تجربی - مدرسه آیت الله میانجی

شهرستان میانه

عضو گروه دختران حاج قاسم



ماریا نوروزی

سلام آقا جانم

من ماریا نوروزی هستم از شهرستان میانه، یکی از دختران حاج قاسم و عاشق شما.

ما دختران حاج قاسم، خود را دختران شما می دانیم. بزرگ ترین آرزویم این است که روزی شما را از نزدیک زیارت کنم و از بیانات نورانی تان بهره مند شوم. از خدا می خواهم همیشه در پناه امام زمان (عج) سلامت باشید و سایه تان از سر ما کم نشود. ما تا آخرین نفس پشت شما ایستاده ایم.

با امید دیدار،

ماریا نوروزی - میانه، آذربایجان شرقی





استان

آذربایجان غربی



هاجر ابراهیمیان

بسم رب الشهداء و الصدیقین

سلام آقا جان،

اول از همه از شما عذرخواهی می‌کنم که وقتتان را می‌گیرم برای خواندن نامه‌ی بنده‌ی حقیر و این که خیلی دوستتان دارم.

دلم می‌خواهد داخل این نامه بنویسم که برای دوره‌ی جهاد تبیین (دوره‌ی شیرین بیان) چهار روز در مشهد بودم. خیلی یاد شما می‌افتادم و دعایتان می‌کردم. هر وقت بحثی می‌شد داخل مدرسه و با نزدیکان صحبت می‌کردم، ولی آن‌طور که باید نمی‌توانستم پاسخگو باشم. در این دوره به ما یاد دادند چطور رفع شبهه کنیم درباره مسائل فلسطین، سوریه، لبنان، حجاب. وقتی یاد گرفتم چطور باید شبهات را رفع کنم، خیلی خوشحال شدم و گفتم شاید یک کمک کوچیکی به شما کنم و سرباز کوچک شما در مدرسه باشم. هرچند ناچیز.

آقا جان، چند بار اینترنتی برای شما نامه نوشتم به امید اینکه بخوانید و من به یکی از آرزوهایم که دیدن شما است برسم، ولی نشد. دوباره دارم می‌نویسم به امید اینکه این بار بخوانید. من به شما علاقه مندم که شما را از نزدیک ببینم، ولی حتی اگر نشد، همین که وقت بگذارید و نامه‌ام را بخوانید، من خیلی خوشحال می‌شوم.





نامه را خیلی مختصر و کوتاه نوشتم که اذیتتان نکرده باشم.
الهی خدا شما را برای ما حفظ کند. جانم فدای شما.

سرباز کوچک شما: هاجر ابراهیمیان



شکیلا احمدزاده

به نام خدا

محضر مبارک مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای
با سلام و درود فراوان به محضر حضرت عالی،
با نهایت احترام و ادب، اینجانب یکی از جوانان این سرزمین پرگهر،
این نامه را از سر عشق و ارادت به شما می‌نویسم.



امسال سالی مهم و آینده‌ساز برای کشور و همچنین من و بسیاری از
جوانان دیگر است. تنها دو ماه تا کنکور باقی مانده و تمام دغدغه‌ام
قبولی در این آزمون است؛ بنابراین با تمام جان و توان تلاش می‌کنم که
بتوانم در مسیر علم و پیشرفت گام بردارم و فرد مفیدی برای کشورم باشم.
رهبر گرامی، شما همیشه بر اهمیت جوانان و آینده‌سازان کشور تأکید
داشته‌اید؛ در این مسیر از شما درخواست دعای خیر و رهنمود دارم تا
بتوانم با توکل بر خداوند و همت خود به اهدافم برسم.

من سعی کرده‌ام علاوه بر درس خواندن به ارزش‌های مورد تأکید شهید
حاج قاسم سلیمانی پایبند باشم و به همین دلیل خود را دختر حاج
قاسم می‌نامم و فعالیت‌هایی در این زمینه انجام داده‌ام، از جمله:

- حفظ کامل حجاب و پایبندی به ارزش‌های اسلامی
- تلاش برای الگو گرفتن از سبک زندگی حاج قاسم در ایستادگی و



خدمت به مردم

• کمک به هم‌سن و سالان برای ترویج ایثار و مقاومت

شهر ما کوچک است، اما دختران حاج قاسم با اراده و ایمان خود به آن شکوه و عظمتی بزرگ داده‌اند. ما با حفظ ارزش‌های اسلامی و حضور فعال در عرصه‌های فرهنگی - اجتماعی نشان داده‌ایم که این کوچکی شهرمان مانعی برای بزرگی آرمان‌های ما نیست. رهبر عزیزم؛ خواسته قلبی من و دوستانم این است که بتوانیم روزی از نزدیک در محضرشان حضور پیدا کنیم و از دریای حکمت و نورانیت شما بهره‌مند شویم. دیدار با شما بزرگترین آرزوی ما است. در پایان از خداوند متعال برای شما سلامتی، طول عمر و عزت روزافزون مسئلت دارم و امیدوارم همچنان چراغ راه جوانان این سرزمین باشید.

با نهایت احترام و دعای خیر،

شکیلا احمدزاده

شهرستان چالدران - بهمن ماه - ۱۴۰۳



فاطمه ارسی

به نام خداوند حق

سلام

سلامی سرشار از عشق و محبت به شما، شمایی که با هر سخنرانی تان عشق خود را در قلوب ما مملو می‌کنید. آقا جان، از سختی روزگار که چه بگویم، ولی با شما بودن امید را دوباره به جان و دل ما بازمی‌گرداند؛ من به عنوان یکی از دختران حاج قاسم، استان آذربایجان غربی (شهر نقده)، چندین سال است که آرزوی دیدارتان بر دلم مانده است. به هر کجا که با گروه‌مان می‌رویم، می‌گویند نمی‌شود....

این نامه از من، فاطمه اَرسی است. امیدوارم به دستتان برسد. مشتاق دیدارتان.

یا علی





هدی آغبالغی

باسمه تعالی

سلام رهبر عزیزم

سلام بر نایب صاحب الزمان

امیدوارم در سایه امام زمان و در پناه پروردگار متعال باشید. ان شاء الله
پرچم کشور عزیزمان ایران را به دست صاحبش برسانید.

آقا جان، ما دختران انقلابی حاج قاسم هستیم و از راه دور به شما
عرض ادب می‌کنیم. ما ملت غیور ایران، که در شهرهای مرزی دعاگو و
دست‌بوس شما هستیم.

آقا جان، من فرزند یکی از رزمندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
هستم. افتخار می‌کنم که پدر من یکی از سربازهایی است که در رکاب
شما خدمت می‌کند. من در راستای ادامه راه حاج قاسم، در مدرسه
فعالیت‌های معنوی و حماسی زیادی داشته‌ام، از جمله:

ساخت کلیپ، اجرای نمایش، نقاشی و انشا درباره حاج قاسم. و
همیشه در این عرصه ثابت‌قدم خواهم بود. یکی از هدف‌های بزرگ من
این است که به جایگاه والایی برسم تا بتوانم به نحو احسن به رهبرم و
کشورم خدمت کنم.

من، دختر انقلابی حاج قاسم، این نامه را از راه دور و با قلبی



نزدیک برای شما می نویسم، و امیدوارم که سعادت دیدار شما به
من و خانواده ام نصیب شود. با آرزوی طول عمر و سلامتی برای شما
رهبر عزیزم

زنده باد وطنم - زنده باد رهبرم
هدی آغبلاغی - کلاس هفتم
استان آذربایجان غربی - شهرستان چالدران





اسما باقری

بسم الله القاصم الجبارین

رهبر عزیزم، سلام

من یکی از دختران حاج قاسم هستم.

رهبر عزیزتر از جانم، مقاومت شما در برابر دشمنان این انقلاب، ما را مقاوم‌تر از قبل می‌کند. چشم‌های تمام بچه مسلمانان جهان به انگشت اشاره‌ی شماست، تا ولی ما هر دستوری بفرماید، آن را اجرا و عملی کنیم. **إن شاء الله** خداوند متعال به شما عمر طولانی دهد، تا پرچم این سرزمین را به دست صاحبش، آقا امام زمان (عج) برسانید، **إن شاء الله**. همیشه آرزوی زیارت شما را در دلم دارم. **إن شاء الله** قسمت شود روزی چهره‌ی نورانی و زیبای شما را از نزدیک ببینم. آقا جانم، برای دختران و پسرانتان دعا کنید تا **إن شاء الله** باعث افتخار و سربلندی ایران عزیز شویم.

آقا جانم، دعا کنید ادامه‌دهنده‌ی نسل حاج قاسم باشیم؛ فرزندانی تربیت کنیم از دوستان امام علی (ع). قطعاً دعای پدر همیشه پشت فرزندان‌ش است. آقا جانم، جانم به فدایت...

اسما باقری - شهرستان چالدران - استان آذربایجان غربی



فاطمه پاک فطرت

سلام علیکم رهبر عزیزتر از جانم؛
امیدوارم حال شریف شما خوب باشد. آقا جانم، به عنوان فرزند کوچک
شما و عضو کوچکی از دختران حاج قاسم، عاجزانه تقاضا دارم فرصتی
عنایت فرمایید تا چشم ما به جمال نورانیتان منور گردد.
ما سخت مشتاق دیدار مبارک شمایم و از اعماق وجود آرزو داریم ولو
برای یک بار هم که شده توفیق زیارت قدس شما را یافته و از کلمات
نورانی تان مستفیض شویم.
ان شاء الله با مساعدت حضرتعالی، این آرزوی دیرینه ما محقق گردد.
به امید آن روز فرخنده.

فرزند کوچک شما
فاطمه پاک فطرت
عضو دختران حاج قاسم
استان آذربایجان غربی - شهرستان ارومیه





نازنین فاطمه پور عبدالله

به نام حق

با بسم اللهی گرم، شروع به نوشتن می‌کنم و از همه امید و آرزوهایم می‌گویم...

من امید دارم، امید به کشورم و می‌دانم آینده‌ای روشن و موفق همراه با رهبرم در پیش است. رهبری که تمام جان و روحم به فدایش. دوست دارم تمام عمرم را به او تقدیم کنم تا با یک فرمان، دشمنان اسلام را از بین ببریم.

من امید دارم، امید به پیروزی فلسطین و لبنان. امید به دیدار با رهبرم که هیچ‌گاه تسلیم ناامیدی‌ها نخواهم شد! ما با جهاد در گروه دختران حاج قاسم، زمین و زمان را آماده ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می‌کنیم و تا آخرین قطره خونمان از شهیدان و مردان خداشناسی همچون شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی که جان خود را در حفظ کشور داده‌اند، ادامه خواهیم داد. ما قدم به قدم همراه این شهید می‌رویم و خواهیم رفت تا خدا و حاج قاسم و رهبرم و به‌ویژه حضرت مهدی (عجل الله تعالی) از ما راضی شوند!

دشمنان بدانند ما هستیم که آن‌ها را از میان خواهیم داشت.

یکی از آرزوهایم که به امید آن زنده‌ام، دیدار با رهبرم است و به این امید



دارم که با موفقیت و پیروزی به دیدارشان برویم! ما دختران حاج قاسم، از دهه هشتادی‌ها و دهه نودی‌ها، قلبمان به عشق رهبرمان می‌تپد.
ان شاء الله دختران حاج قاسم نیز در پشت رهبرم قرار بگیرند و همچون شهیدانی مثل حاج قاسم سلیمانی، شانه به شانه با دشمنان می‌جنگیم!
نازنین فاطمه پورعبداله هستیم از گروه دختران حاج قاسم شهرستان شوط.





فاطمه پورکریم

بسم الله الرحمن الرحيم
(السلام علی الحسین، و علی بن الحسین، و علی اولاد الحسین،
و علی اصحاب الحسین)

سلام و احترام و عرض ادب خدمت اولاد پیامبر، آقا سید بزرگوار عزیز و گرامی، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران دارم؛ آقاجان، ما دختران شهرستان چالدران در سال ۱۴۰۱ این توفیق را پیدا کردیم که در رویداد ملی دختران حاج قاسم در استان آذربایجان غربی شرکت کنیم و عضو دختران حاج قاسم شویم که خدا را شاکریم این افتخار بزرگ نصیب ما شد.

ما دختران حاج قاسم شهرستان چالدران، بعد از گذراندن طرح ملی دختران حاج قاسم، در شهر خود یا علی گفته و شروع به فعالیت در همه عرصه‌ها از جمله فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی، مذهبی و... کردیم و توانستیم تعدادمان را از ۱۲ تا دختران حاج قاسم در شهرستان، نزدیک به ۲۲۰ نفر افزایش دهیم. این تعداد با عنایت خداوند متعال و سردار عزیز و با دعای شما، ان شاء الله افزایش خواهد یافت.

امید داریم این تعداد دختران حاج قاسم چالدران، جزو هشت میلیون جوان انقلابی مؤمن پای کار شوند و توفیق خدمت بیشتر در راه انقلاب



اسلامی و امام شهدا و شهدای گرانقدر و شما رهبر عزیزمان را داشته باشیم. ما دختران حاج قاسم چالدران، در تمامی مناسبت‌ها از جمله اعیاد و شهادت امامان، برنامه‌های دهه فجر، راهپیمایی‌ها، فراخوان‌های میدانی حمایت از مردم مظلوم غزه و فلسطین، ماه مبارک رمضان و در شب‌های قدر حضور پیدا می‌کنیم. الحمدلله امسال با طرح «مَسْطُوراً» آشنا شدیم و توفیق انس گرفتن با آیات انتخابی این طرح و تأمل در معانی آن‌ها را داشتیم. در ماه‌های محرم و صفر، به خصوص در پیاده‌روی اربعین که در شهر خودمان برگزار می‌شود، توفیق شرکت را پیدا می‌کنیم و همیشه در میدان هستیم.

الحمدلله امسال از شهر ما، چهار نفر از دختران حاج قاسم این توفیق را پیدا کردند که در مرز تمرچین شهرستان پیرانشهر، موکب خدمت به زائران آقا امام حسین (ع) را بزنند و چه توفیق و نصیبی بهتر از این که به قول سردار سلیمانی عزیز: «ما ملت شهدادیم، ما ملت امام حسینیم.» پس همه تلاش خود را می‌کنیم که ادامه‌دهنده راه شهدا و امام شهدا و سردار عزیز باشیم. ما دختران حاج قاسم در تلاشیم امسال این توفیق را پیدا کنیم که در کشور عراق موکب‌دار و خدمت‌گزار زائران آقا امام حسین (ع) باشیم. آقاجان، ما تلاش می‌کنیم که برنامه‌های بیانیه گام دوم شما، رهبر عزیز، را عملی کنیم.

همان‌طور که یکی از علما فرمودند: «چشم‌تان به دهان رهبرتان باشد که چشم رهبرتان به دهان آقا امام زمان (عج) است.» آقاجان، فرمان شما، فرمان آقا امام زمان (عج) است.

ما سراپا گوش به فرمان شما هستیم و در حال خودسازی و بازنگری خود هستیم و در تلاشیم که پایداری و ثباتمان را در این راه تثبیت کنیم و از





خداوند می‌خواهیم برای یک لحظه ما را به حال خود رها نکند.

دوستانمان را با امر به معروف و نهی از منکر و با تشویق به راه اسلام و قرب الهی هدایت می‌کنیم که زمینه را برای ظهور آقا امام زمان (عج) فراهم کنیم. آقاجان، شهر ما یک شهر مرزی با هوای بسیار سرد و سوزناک است، طوری که زمستان‌های سرد و یخبندان داریم و تابستان‌هایمان بسیار خنک و به شهر بدون کولر معروف است.

آقاجان، ما در شهر خود، مقبره سید صدرالدین وزیر اعظم شاه اسماعیل صفوی را داریم و جنگ چالدران در شهر ما اتفاق افتاده و دارای یادبود این جنگ عظیم و هزاران شهید این جنگ چالدران هستیم.

وجود این شهدای جنگ چالدران به شهر ما پاکی و قداست بخشیده، طوری که یکی از علما گفته‌اند به این شهر به خاطر واقعه جنگ چالدران و وجود هزاران شهید، بایستی با وضو وارد شد. خدا را شاکریم که با وجود کوچک بودن و هوای سرد و مرز نشین‌مان، این توفیق را داریم که در این شهر مقدس زندگی می‌کنیم و نفس می‌کشیم و به شهدا نزدیکیم. آقاجان، حالا از شما خواهشمندم دختران این شهر مقدس را که آرزوی دیدار حضوری و نزدیک شما را دارند، بطلبید و این توفیق را به ما بدهید که شما را از نزدیک ببینیم. آقاجان، ما همه تشنه دیدار نزدیک شما و گرفتن یادگاری از شما هستیم. ما از پشت تلویزیون که شما را می‌بینیم، به حال آنان که جلوی شما نشسته و شما را از نزدیک نگاه می‌کنند و می‌گیرند، غبطه می‌خوریم. آقاجان، برای ما جوانان و دهه هشتادی‌ها دعا کنید که در راه آقا امام زمان (عج) باشیم و هوای نفس و حيله‌های شیطانی بر ما غلبه نکنند و از افتخاران این سرزمین اسلامی باشیم. خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست. آقاجان، این حرف شعار نیست. شما یک



ندا بدهید، ما جان مان را برای شما و این راه انقلاب می دهیم. آقاجان، ما دختران حاج قاسم چالدران را به دیدار حضوریتان بطلید.
آقاجان، ما دختران حاج قاسم برای تداوم بخشیدن و افتخار به این انقلاب آیت الله خمینی، فردا در راهپیمایی ۲۲ بهمن ۱۴۰۳ شرکت خواهیم کرد.

به امید دیدار حضوری شما

ارادتمند شما - فاطمه پورکریم

نماینده دختران حاج قاسم شهرستان چالدران از استان آذربایجان غربی

۲۱ بهمن ماه ۱۴۰۳





ریحانه جلالی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و درود و عرض ادب خدمت رهبر عزیزم؛ رهبری که برایم حکم پدر و استادی بزرگ را دارد.

استادی که ایران زمین را با سعی و تلاش خود به قله‌ها و مراتب بالا رسانده است. اکنون که به این فکر می‌کنم و زبان و درک و فهم این را دارم که چگونه از شما تشکر کنم، نمی‌دانم و حتی نمی‌توانم صفات و ویژگی‌های شما را بیان کنم. آقای من، من دختری ۱۶ ساله از آذربایجان غربی، یکی از دختران انقلابی حاج قاسم هستم. رهبرم، اول از همه چیز سراغ خواسته‌های تمام دختران انقلابی می‌روم. خواسته‌ای کوچک؛ آقای من، از شما می‌خواهیم در تمامی عرصه‌ها روی دختران انقلابی و دهه‌هشتادی‌ها حساب کنید. با تمام جان و دل آماده‌ی خدمت به شمایم. رهبر عزیز، ذکر و دعای تمام دختران انقلابی این است که هرچه سریع‌تر حضرت عشق، امام زمان (عج)، ظهور کند؛ هرچند که لایق نیستیم... آقای من، در این سال‌ها موفقیت‌هایی به دست آورده‌ام، از جمله دارا بودن مدرک تجوید سطح یک که در تلاش برای اخذ سطح دو نیز هستم، کسب لوح تقدیر به خاطر حجاب نمونه بودن در مدرسه و در کنار تمامی این‌ها، موفقیت در درس‌هایم؛ که شما تأکید بسیاری بر



درس خواندن جوانان داشته‌اید و همیشه در تلاشیم که این سخن شما بر زمین نماند. رهبر عزیزم، بسیار سعی داشتم و دارم که هم سن و سال‌های خود را به حجاب و ایثار و... دعوت کنم، که در این زمینه خدا را شاکرم موفق بوده‌ام. رهبرم، بی‌صبرانه منتظر بودم این قسمت از نامه را بنویسم. دختری هستم که آرزوهای بسیاری دارم و یکی از آن‌ها دیدار با شماست، و در کنار این دیدار، داشتن یک چفیه یا انگشتری که متبرک دستان شما باشد.

این نه تنها آرزوی من، بلکه آرزوی تمام دختران انقلابی حاج قاسم است. و در آخر، شعری تقدیم شما بزرگوار می‌کنم؛ هرچند خود نسروده‌ام:

در کشور عشق مقتدا خامنه‌ای ست

فرماندهی کل قوا خامنه‌ای ست

دیروز اگر عزیز مصر یوسف بود

امروز عزیز دل ما خامنه‌ای ست

آرزوی آزادی فلسطین و غزه را داریم.

آرزوی طول عمر و سلامتی برای رهبر عزیزم.

سیده ریحانه جلالی - شهرستان چالدران - آذربایجان غربی





زهرا جمالزاده

به نام خدا

سلام آقا، خوبین؟ منم خوبم. بذارین خودمو براتون معرفی کنم. بنده زهرا جمالزاده هستم، عضو دختران حاج قاسم از استان آذربایجان غربی، شهر ارومیه.

آقا، من امسال خیلی کارا کردم: عضو اتحادیه شدم، عضو دختران حاج قاسم شدم و... آقا، من خیلی دلم می‌خواد شما رو از نزدیک ملاقات کنم.

آقا، هدفم در آینده اینه که برای کشورم افتخار آفرین باشم. می‌خوام مثل بقیه ورزشکارا مدال بیارم، اما نمی‌دونم چرا توفیق پیدا نمی‌کنم. راستی، رشته مورد علاقم تکواندوئه.

آقا، من همیشه اون روز رو تصور می‌کنم که یه روز شما رو ببینم و انگشتر تبرکی شما رو داشته باشم.

دیگه حرفام تموم شد. انشاءالله توفیقی داشته باشم شما رو ملاقات کنم. خدا حافظ آقا جان.

زهرا جمالزاده

عضو دختران حاج قاسم

ارومیه - آذربایجان غربی



زهرا جنگجو

بسم الله الرحمن الرحيم

رهبرم، نور چشمان من، آیین و ایمان من، جانشینی از امامان من، نائب خورشید پنهان من، سرور من، جان جانان من، مرجع تقلید دوران من. سلامی به گرمای خون شهیدان استانم (باکری لر، امینی لر) به سیاستمدار دین، تنهاترین مرد زمین.

من زهرا، همنام مادرمان حضرت فاطمه زهرا (س)، یکی از دختران حاج قاسم هستم که افتخار نامه نوشتن به سیدی از نسل فاطمه (س) نصیبش شده است.

آقا جان، می‌خواهم کمی درباره خودم برایتان بگویم. متولد ۱۳۸۵ هستم و پس از ۱۸ سال گذراندن زمان، نه زندگی کردن، تصمیم گرفتم برای جبران و رشد و قدم گذاشتن در مسیر انبیاء و امامان و خودسازی و چشیدن طعم شیرین عشق ابدی و مطلق الهی، طلبگی را انتخاب کنم. امسال با عنایت پروردگار و با توسل به ائمه و کمک امام زمانم و در نهایت تلاش خودم، توانستم افتخار طلبه بودن در حوزه علمیه الزهرا (س) ارومیه را به دست آورم.

آقا جان، من اکنون یک بسیجی، یک طلبه و یک سرباز کوچک ایران هستم. دغدغه اصلی این روزهای من آگاه کردن هم‌سن و سالانم در





جامعه است و از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنم. پارسال در مدرسه‌ام، مدرسه انقلاب برپا کردم که به عنوان مدرسه نمونه هم برگزیده شد و تاثیر بسیاری بر دانش‌آموزان داشت. همچنین در فعالیت‌هایی از جمله تبلیغ، مصاحبه با مردم و فعالیت در فضای مجازی شرکت دارم.

ما برای پیوستن انقلابمان به انقلاب جهانی مهدی موعود روزشماری می‌کنیم. اگر در طی این مدت بعضی ناهنجاری‌ها دلتان را به درد آورده، خاطر شما آزرده نباشد. ما هنوز هستیم و خواهیم ایستاد و اجازه نخواهیم داد خواب‌های آشفته و پریشان دشمن در بیداری تعبیر پیدا کند. این آرزو را به گور خواهند برد که نظام جمهوری اسلامی ایران به جمهوری ایرانی و سکولار تبدیل شود. این را نوشتیم به نمایندگی از نسلی انقلابی، پرشور، آماده و آگاه.

آرزومندم چشمان ناقابل‌م از وجود نورانی‌تان منور شود که با ارزش‌ترین و بزرگ‌ترین آرزوی جوانیم برآورده شده است. التماس دعا. سایه پر از صلابت و مهربانی‌تان مستدام باشد، ان شاء الله.



محدثه حسینی

بسم الله الرحمن الرحيم
يُيَمِّنُهُ زُرْقَى الْوَرَى وَ يُجُودُهُ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ...
سلام آقا جانم!

نمی دانم این نامه به دستتان می رسد یا نه. چون تصورم این است که نامه ها گلیچین می شوند و فقط برخی از آن ها به دست شما می رسند. اما ته دلم امیدوارم که این نامه را بخوانید و گوشه چشمی به من، دختر ترک زبانستان داشته باشید. دختری که مسیر زندگی اش با شغل پدرش گره خورد؛ پدری که به مناطق محروم رفت برای خدمت. همین سفرها، تحولی عمیق در من ایجاد کرد؛ در خانواده ای که بیشترشان با نظام مخالف اند و از دین فاصله دارند، من مسیری کاملاً متفاوت را انتخاب کردم. مردمی ساده زیست و خدادوست را دیدم و مسیرم عوض شد. حالا دختری هستم عاشق خدمت، فدایی راه امام زمان (عج) و سرباز شما، پدر مهربانم. من اولین حافظ قرآن در میان دختران حاج قاسم استانم بودم و حالا به لطف مدیران پرتلاش این مجموعه، آموزش قرآن را به دیگر دختران بر عهده دارم. به این باور رسیده ام که «العلم سلطان» و با همین باور، حدود دو سال است که برای درس خواندن به کتابخانه مرکزی استان می روم. سال هاست آرزوی دیدار شما را دارم. هر بار که برای مطالعه می روم، عکس شما و حاج





قاسم را کنار میز می‌گذارم تا الگوی خدمت و مقاومت برایم باشید. اوایل همه مسخره‌ام می‌کردند چون در آنجا نه دختر چادری بود و نه کسی مذهبی. اما من کوتاه نیامدم؛ با همان توان ارتباط‌گیری که دختران حاج قاسم می‌شناسند، کم‌کم برایشان از شما گفتم. حالا همان‌ها عاشق شما شده‌اند و آرزوی دیدارتان را دارند. با سختی‌های زیاد، بالاخره توانستم آن‌ها را به دیدار شما بفرستم... در حالی که خودم هنوز موفق به دیدار نشدم. یکی از شیرین‌ترین خاطراتم، دو سال پیش بود. از مدرسه که برگشتم، دیدم برای قرعه‌کشی دیدار دانش‌آموزی با شما، فقط تا ساعت ۱۸ فرصت ثبت‌نام داریم. سریع اسمم را دادم و به هم‌کلاسی‌ام نرگس هم زنگ زدم. هر دو با هیجان منتظر بودیم. آن‌قدر دلمان پیش هم بود که هر کدام می‌گفت: «اگه اسم تو در نیاد، من دلم نمیاد برم!» بالاخره اسم نرگس درآمد... و رفت. و من؟ باز هم فقط تماشاگر دیدار بودم.

آقا جان! امسال هم خیلی‌ها برای چندمین بار به دیدار شما آمدند، ولی من هنوز دلم را با تصویر و صدایتان در تلویزیون و گوشی گرم می‌کنم. هنوز در انتظارم... با آرزوی اینکه شاید روزی، نوبت من هم برسد.

سرباز کوچک شما

محدثه حسینی، دختر ترک‌زبان محروم آذربایجان غربی



زهرا حقیقت طلب

بنام خداوندی که خالق زیبایی هاست
رهبر عزیزتر از جان، سلام من را از خطه‌ی زیبای آذربایجان پذیرا باشید.
رهبر عزیزم، امیدوارم زیر سایه‌ی خداوند مٔان، سالم و سلامت باشید.
آقا جان، من دختری از دختران سردار عزیزمان حاج قاسم سلیمانی هستم.
و افتخارم این است که همیشه سر در طبق اخلاص دارم و گوش به فرمان
شما هستم. آقا جان، شهرمان شهر کوچکی ست، ولی اهالی شهر، خون‌گرم
و دل‌سپرده‌ی انقلاب اسلامی ایران هستند. مردان این جا غیور و شجاع
هستند و زنان و دختران، عفیف و پاک‌دامن. ما دختران حاج قاسم با
ایشان عهد بستیم که تا آخرین قطره‌ی خون‌مان، شما را تنها نگذاریم و
تا آخرین لحظه‌ی عمرمان به عهد خود وفادار بمانیم. آقا جان، ما الآن هم
طبق امر شما در حال جنگ هستیم. البته جنگ ما فرق می‌کند. ما الآن
در چندین جبهه می‌جنگیم:

جبهه‌ی اول ایمان و حجاب‌مان است، جبهه‌ی دوم تحصیل و
سازندگی کشور عزیزمان ایران، و جبهه‌ی سوم، جبهه‌ی فضای مجازی.
و به لطف خدا و رهبری شما، پیروز تمامی میدان‌ها هستیم. آقا جان، از
شما می‌خواهیم برای ما دعا کنید، که بتوانیم فرزندانی مفید و مؤثر برای
ایران اسلامی باشیم. و همچنین دعا کنید که آقا امام زمان (عج) ظهور



کنند و دنیا پر از عدل و داد شود. آقاجان، ما هم برای شما دعا می‌کنیم که همیشه سالم و تندرست باشید، و سایه‌ی شما همیشه بر سر ما و ایران اسلامی باشد و پرچم اسلام را به زودی به دست صاحب‌الزمان بدهید. آقاجان، ما خیلی دلتنگ شما هستیم و می‌خواهیم از نزدیک شما را زیارت کنیم. می‌دانید آقاجان؟ من یک برادر بزرگ‌تر دارم. همیشه با او می‌نشینیم و تصور می‌کنیم که به زیارت شما نائل شده‌ایم. او می‌گوید: «من اول به زیارت آقا می‌روم.»

من می‌گویم: «خودم اول می‌روم.» بعد کارمان به دعا می‌کشد و باز هم من پیروز می‌شوم!

کاش می‌توانستم واقعاً به دیدار شما نائل شوم...

آذربایجان او یا خدی انقلابا دایا خدی

آذربایجان جانبا ز خامنه‌ای دن آیریلماز

دختر کوچک شما، زهرا حقیقت طلب

کلاس نهم، از استان آذربایجان غربی - شهرستان چالدران



پارلا حیرانی

باسمه تعالی

سلام آقا،

امیدوارم سلام ناقابل یک دانش آموز و دختر حاج قاسمی را که نشأت گرفته از آتشکده قلبش، همچنین ورزش بادهای بهاری و همچون کبوتر سفید آزادی به سوی قلب پرمهر و محبت شما در پرواز است، پذیرا باشید. رهبر عزیزم، ما دختران حاج قاسمی که نمی توانیم در جبهه با صهیونیسم جهانی بجنگیم، در سنگر مدرسه با درس خواندنمان می جنگیم. ما از درگاه باری تعالی سلامتی و عمر طولانی شما را خواستاریم تا هرچه بیشتر راهنمایی در زندگی اسلامی ما باشید و ما را هدایت کنید. ما دختران حاج قاسمی از شما می خواهیم دعا کنید تا در درس خواندنمان موفق باشیم و همچنین از همه مهم تر دعا کنید تا حضرت امام زمان (عج) به زودی ظهور کنند و دنیای ما را تغییر دهند تا همه در شادی و خوشحالی زندگی کنیم و فلسطین مظلوم از دست دشمن آزاد شود.

جانم فدای رهبر

ای زنده‌ی همیشه تاریخ!

هنوز غم فراق در قلوب عاشقانت سکنی گزیده و سیلاب اشک از دیدگان جاری است.

ای کاش با ما بودی تا اشک حسرت بر گونه هایمان جاری نمی شد.



محیا داداشی، ارومیه

ولی امر مسلمین جهان سلام، آرامش دل‌های پاک ایرانیان سلام.
رهبر بزرگوام خداوند منان را شاکرم که امروز توفیق صحبت با شما را دارم. من نوجوانی دهه هشتادی از دیار شهیدان باکری‌ها و امینی‌ها هستم. شهیدانی که تا آخرین لحظه برای دفاع از جمهوری اسلامی جنگیدند.

آقا جان ما نوجوانانی هستیم که شهادت مردان واقعی خدا را به چشم دیدیم. شهادت عناصری چون سردار سلیمانی، شهدای خدمت، شهید نصرالله و شهدای مقاوت شهادت مردان بزرگ غمی جانکاه برای اعماق وجود ما پدید آورد، ولی ما ایستاده‌ایم حتی اگر این ایستادن به قیمت جان مان تمام شود.

ما اقتدار و صبوری را از شما آموخته‌ایم، شمایمی که در اوج سختی‌ها ملت خود را در آغوش می‌گیرید. هر کدام از این شهدا درس بزرگی به ما دادند در مکتب سردار آموختیم که تا لحظه‌ای که نفس می‌کشیم فرمایشات شما را با جان و دل انجام دهیم.

ما نوجوانان به خاطر رگ و ریشه و اعتقاداتی که داریم بیشتر زیر میکروسکوپ دشمن قرار داریم ما می‌دانیم که در حال جنگ نرم با دشمن هستیم. جبهه حق و باطل برای ما مشخص است. شیطان بزرگی



که چنین جنایاتی را در سراسر جهان انجام می‌دهد. هیچ‌وقت نمی‌تواند دلسوز ما ایرانی‌ها باشد. آن‌ها ما را برای بردگی می‌خواهند نه برای رساندن به آزادی. ولی تاریخ نشان داده که مردم ایران تا پای جان برای اعتقادات و خاک وطن جان می‌دهند. جمهوری اسلامی درختی است که ریشه‌اش با خون جوانانش آبیاری می‌شود.

یکی از بزرگترین آرزوهایم حافظ قرآن شدن و دیدار با شماست. شمایی که آرامش دل‌های ما نوجوانان هستید امیدوارم بنده حقیر را در نماز شبستان یاد بفرمایید.

آقا جان در آخر عرائض خود درخواست دارم که اگر بنده را لایق دیدار به خود می‌دانید این لطف بزرگ را از من دریغ نکنید.

قطعا سنتتصر

ارادتمند شما: محیاداداشی

دختران حاج قاسم

دیار باکری‌ها و امینی‌ها آذربایجان غربی ارومیه

۱۴۰۳/۱۰/۷





زهرارادی

سلام آقا و رهبر ما،

زهرارادی از سرزمین ایران، تبریز، حرف‌هایی برای مولایش دارد.

مرکزگرایی که در وطن مان موج می‌زند، ما و همزمان مان در دختران حاج قاسم یاد گرفته‌ایم که در شهر خود دست روی زانوی خود گذاشته و با تکیه بر یا علی پشتوانه را همان باشیم. ما برای همراه کردن دختران و ساخت غرفه در مسجد از شهرستان‌های استان گشتیم، فقط به این امید که آرزوی هر دختری برای کار کردن، دیده شدن و مفید بودن، رفتن به تهران نباشد.

آقاجان، حال دختران و بانوان در تشکل‌ها خوب نیست. دختران حاج قاسم روزه‌ای برای نفس کشیدن شده‌اند، ولی در سیستم‌های تشکل‌های دیگر، مانند بسیج خواهران، وضع بدین‌گونه است که بانوان نمی‌توانند بی‌اذن برادران کار کنند. در تشکلی که دور زدن از خواهران را طلب می‌کند، تنها مسئول برادر می‌تواند با تیم خواهران ارتباط بگیرد، ولی خواهران اجازه ندارند به تنهایی ارتباط برقرار کنند. اگر بنا بر استقلال خواهران است، الزامی به این کار نیست.

رهبرم، ما نمی‌توانیم سیل عظیمی از متخصصان را در این تشکل‌ها به ارائه بگذاریم، زیرا تشکل در حال له کردن بانوان است و مشکلات مدنی



در این تشکلهای بی‌داد می‌کند. شکر خدا را که در دختران حاج قاسم، حاج آقا تقدیری و خانم نعمتی این مهم را درک کرده و در تربیت دختران کوتاهی نمی‌کنند.

آقا، گوش به فرمان شما، شش ماهی است که نهایت لطف خدا شامل حال ما شده و در روایت پیشرفت، راوی دانشجویان سرزمین مان شده‌ایم تا بذر امید را بکاریم. حیف است که خداوند لیاقت پذیرایی شما را در شهر مهمان‌نواز تبریز به ما نمی‌دهد تا این بار با دختران نسل جدید پرورش یافته شما، مهمان‌نوازی تبریز را به عین نشان‌تان دهیم.

ولی منت بر سر ما بگذارید و ما را لایق دیدار خودتان در صحن و سرای خود بدانید. این عاشقان نوپا با دیدار شما روح تازه‌ای به جانشان خواهد دمید، چرا که دیدن مولا بهشت را برای ما پیروان زنده می‌کند. هر چند به نقل شهید ابراهیم هادی، ما رهبری را برای اطاعت می‌خواهیم، نه تماشا. کار کردن برای انقلاب و مولا و در مسیر حق بودن، آرزوی ماست و قسم خورده‌ام در این راه ثابت قدم باشم.

رهبرم، دعای شما شامل حال من باشد. پیش از پیش زنده می‌شوم، حتی اگر دیدار یار میسر نشود. آرزوی من همچون هم‌مسلمانان این است که هر چه از عمر من نالایق هست، بردارند و به عمر مولایم اضافه کنند. از شما می‌خواهم که تا انقلاب مهدی، از نهضت خمینی محافظت بفرمایید. آمین یا رب العالمین.





تمنا رضائی

سلام آقای عزیزتر از جانم، امیدوارم حالتان خوب باشد. من تازه عضو دختران حاج قاسم شده‌ام و هنوز فعالیت خاصی انجام نداده‌ام، به خاطر همین حرف زیادی برای گفتن ندارم. راستش را بخواهید، وقتی تازه به جمع دختران حاج قاسم پیوستم، خیلی مورد تمسخر دیگران قرار گرفتم. حتی گاهی اوقات از طرف خانواده هم اذیت می‌شدم و اجازه فعالیت کردن به من را نمی‌دادند. اما من توجهی نکردم و در تصمیم مصمم هستم تا راه شهید حاج قاسم را ادامه دهم و ایشان به داشتن دخترانی مثل ما افتخار کنند.

آقا جانم، من خیلی آرزوی دیدن شما را دارم و خوشحال می‌شوم روی ماه شما را از نزدیک زیارت کنم.

دوستدار شما، تمنا رضائی، از استان آذربایجان غربی، شهر شوط
عضو دختران حاج قاسم



مهدیه زینتی

باسمه تعالی

سلام آقا،

اگر بخواهم از فعالیت‌ها بگویم، باید بگویم که اصلاً معنی کار جهادی و تشکیلاتی را نمی‌دانستم و نمی‌فهمیدم چیست، تا اینکه با دختران حاج قاسم آشنا شدم.

دخترانی که مثل خودتان، بدون ریا و بدون هیچ هدفی کار می‌کردند. برای چه کسی؟ برای مردم. آری، برای همین خود مردم، وقتی می‌رفتیم و از امام زمان می‌گفتم، اشک در چشمانشان و بغض در گلویشان جمع می‌شد.

این را فهمیدم که هر انسانی مثل یک کتاب باز است که باید بخوانی. وقتی می‌خوانی، می‌فهمی که نباید از ظاهر قضاوت کرد و باید رفت در داخل مردم؛ داخلی که ناشی از عمق است.

دختران حاج قاسم این را به من یاد دادند که کار را با اخلاص و به عشق خدا و نیت امام زمان انجام دهیم. آقا، اگر بخواهم بگویم چقدر دلم برایتان تنگ شده، دروغ نگفته‌ام، چون حد ندارد. تا حالا هیچ وقت ندیده‌امتان. دوستانم آمدند و گفتند رفتیم دیدار رهبری، دلم آتش می‌گرفت. آقا، آنقدر دلم برایتان تنگ شده که یک لحظه، فقط یک لحظه ببینمتان.





نرگس ساجدی

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای،
سلامی از عمق جان با اشک شوق و قلبی سرشار از عشق و ارادت،
تقدیم به پدر مهربان است.

رهبر عزیزم، ای مقتدر مظلوم، ای حکیم فرزانه، شما نه تنها رهبر
انقلاب، بلکه پدری دلسوز برای همه ما هستید. از کودکی شما را پناهگاه
امن خود می‌دانم و در وجود شما معنای واقعی پدر را یافته‌ام که امید را در
دل‌های ما زنده نگه داشته است.

شما با عنایت پروردگار، با تدبیر و حکمت خود ایران اسلامی را به
قله‌های افتخار رسانده‌اید و با رهبری شجاعانه شما، خواب از چشمان
دشمن ربوده‌ایم. دیدیم که چگونه با اتکا به خداوند و هدایت‌های شما
نقشه‌های شوم استکبار را نقش بر آب کردیم، و حاج قاسم سلیمانی عزیز
که همه ما ملت ایران مدیون رشادت‌ها و ایثارشان هستیم و جان خود را
برای امنیت دختران و پسران سرزمین فدا کرد.

من به عنوان دختری از تبار شهیدان باکری و امینی، افتخار می‌کنم
که سرباز کوچک امام زمان (عج) و شما هستم و با الهام از مکتب حاج
قاسم، تمام توانم را برای سربلندی ایران و خوشحالی امام زمان و شما



تلاش می‌کنم.

پدر عزیزم، از شما خواهشی دارم برای عاقبت بخیری من و خانواده‌ام دعا کنید. آرزو دارم برای این مرز و بوم شهید شوم و خون ناقابل‌م را فدای اسلام کنم. ما یقین داریم که ان شاء الله به قله‌ای نزدیک شده‌ایم، و این پیروزی‌ها مقدمه‌ای برای ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. دعا کنید ما هم از یاران واقعی حضرت باشیم و در رکاب ایشان خدمت کنیم.
با احترام و ارادتی فراوان،

دختر شما، عضو کوچک تشکل دختران حاج قاسم

نرگس ساجدی — ۱۴۰۲/۰۹/۱۰

استان آذربایجان غربی، شهر ارومیه





محیا عادلۃ

سلام و عرض ادب محضر رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی.
اینجانب م. عادلۃ هستم از شهر تبریز، از طرف پویش دختران حاج
قاسم سلیمانی عزیز این نامه را می نویسم. رهبر عزیز و ارجمند انقلاب،
نمی دانم چه باید گفت؟ فقط می توانم عرض کنم که التماس دعا دارم
از محضر جناب عالی. ای کاش می توانستم یک روز جناب عالی را از نزدیک
زیارت می کردم ای کاش....



زینب علیزاده

سلام آقا جانم؛ سلامی پر از عشق.

چند روز پیش مهمان امام مهربانی‌ها بودیم، یا بهتر است بگویم او مهمان ما بود. قرار بود بیاید و برای ما از انسان بگوید، از جهان. بعد از سال‌ها دلتنگی نمی‌دانستم چه بگویم، چه بخواهم؟

سه روز که رفع دلتنگی کردیم، از ایشان دو چیز خواستم، شروع این راه با سادات شروع شود، مسیرش خدمت باشد و پایانش شهادت. سربلندی کشورم، سرزمینی که ریشه در آن دارم.



راستش را بخواهید، آرزوی دیدار با شما در دلم ماند؛ نمی‌دانم چه چیز مانع شد، ولی نتوانستم بگویم. صدایی گفت: «ایشان که همیشه در قلب شما هستند، چه نیاز به دیدن با چشم سر داری؟ وقت با چشم دل هر لحظه تماشایشان می‌کنی؟»

فقط خواستم بدانید، سفارش شما را نیز کردم. خواستم بدانید که در این سرزمین، ما ندیده عاشق شما هستیم. خواستم بگویم مبادا احساس تنهایی کنید، ما هر لحظه در کنار شما هستیم. مشتاقانه منتظریم شما اشاره‌ای کنید تا سر بدهیم.

حرف‌هایی که آماده کرده بودم این‌ها نبود، ولی نمی‌دانم چه شد. حرف دل زیاد داشتم، ولی عهد بستم زمانی که شما را دیدم، حرف دلم را بازگو کنم.

دوستدار شما - زینب علیزاده

استان آذربایجان غربی، شهرستان ارومیه، از تبار ترک‌ها



بهار فرازیان

سلام به رهبر عزیزم
امیدوارم حالتان خوب باشد.

آقا جان

من از شما درخواست یک انگشتر و چفیه به عنوان یادگاری دارم؛ از شما، رهبر ایران. آرزوی من دیدار با شما و رفتن به کربلا همراه با خواهرم نرگس و پدر و مادرم است. امیدوارم شما شفاعت ما را پیش اباعبدالله بکنید تا بتوانیم به کربلا برویم، و شما هم ما را برای دیدار خودتان دعوت کنید.

آقا جان

منتظر چفیه و انگشتر هستم.

دختر کوچک شما

بهار فرازیان - کلاس دوم

شهرستان چالدران - استان آذربایجان غربی



نرگس فرازیان

به نام حضرت عشق
 رهبر عزیزتر از جانم، سلام
 امیدوارم حال حضرت عالی خوب باشد و سایه ولایت شما مادام از سر
 امت اسلام کم نگردد.

پروردگارم را شاکرم که در این لحظه قلم به دست گرفته و نامه‌ای برای
 رهبرم می‌نویسم. خداوند متعال شاهد است که وقتی فهمیدم می‌توانم
 نامه‌ای به شما بنویسم و خواستار زیارت حضرتعالی باشم، چقدر
 خوشحال شدم.

رهبرم، من نرگس فرازیان یکی از دختران امت اسلامی هستم، که به
 عزتی که حضرت ولیعصر بواسطه وجود شما به ما عطا فرموده است
 افتخار می‌کنم و خوشحالم که در جامعه‌ای زندگی می‌کنم که توسط شما
 و زیر نظر اولیای معصوم خداوند اداره می‌گردد.

همیشه حسرت می‌خوردم که چرا موقعیتی برای من پیش نیامده که
 از نزدیک حضرتعالی را ملاقات نمایم، تا ذره‌ای از پرتو سیمای نورانی و
 ملکوتی شما به جسم و روحم بتابد و آن را توشه‌ای همراه خود داشته
 باشم. البته همیشه امیدوارم تا لحظه زیارت شما نصیبم گردد.

ما دختران حاج قاسم هستیم و ادامه‌دهنده راه ایشان. رهبرم، خیالتان





راحت باشد که ما همواره گوش به فرمان شما هستیم و گفته‌های شما را تمام و کمال مورد توجه قرار می‌دهیم و لحظه‌ای شما را تنها نخواهیم گذاشت.

نیازمند دعا‌های خیر شما هستیم و خداوند را شاکریم که به ما نعمت داشتن ولی فقیه عطا فرمود.
آرزویم زیارت شماست.

پیرو راه شما،

نرگس فرازبان - کلاس نهم

شهرستان چالدران - استان آذربایجان غربی



نگین قاسم زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام پدر عزیزتر از جان،

سلام بر شما که کلامتان مرهم زخم‌های نهان و آشکارمان است. ما دختران این سرزمین، دختران انقلاب، دست بر سینه نهاده‌ایم و این دل‌نوشته را برای شما می‌نگاریم؛ از عمق جان، از میان اشک‌ها و لبخندها، از میان دلتنگی‌ها و امیدها. نمی‌دانم این نامه را از کجا شروع کنم؟ از دلتنگی‌های نگفته‌ام؟ از حرف‌هایی که گلویم را می‌فشارد اما هیچ‌گاه به زبان نیاورده‌ام؟ یا از دل‌گرمی و امیدی که همیشه در نگاه شما پیدا کرده‌ام؟ پدر مهربانم، روزگار عجیبی است. گاهی خیال می‌کنم دنیا برایم زیادی کوچک شده است. انگار یک چیزی کم است، انگار یک تکیه‌گاه همیشگی را دیگر نمی‌بینم. اما بعد که شما را می‌بینم، صدایتان را می‌شنوم، دلمان قرص می‌شود به وجود شما. مثل وقت‌هایی که پدری داستان دخترش را بگیرد و بگوید: «نترس، من هستم.»

ای پدر مهربان! گاه دل‌هایمان می‌لرزد از درد روزگار، از جراحت‌هایی که بر پیکره‌ی این امت وارد می‌شود. اما صدای شما، همان صدای استواری که دل دشمنان را می‌لرزاند و جان دوستان را قوت می‌بخشد، آرامشی بی‌بدیل بر دل‌های ما می‌نشانند. ما در این دوران پرآشوب، در هیاهوی





فتنه‌ها، دستانمان را به دامن ولایت شما گره زده‌ایم، چرا که یقین داریم مسیر شما، مسیر حق است، مسیر عشق است، مسیر عدالت است. ما، دختران این امت، با چادرهای سیاه و دل‌های سفید، با نگاه‌هایی سرشار از غیرت و چشمانی آکنده از اشک شوق، عهد بسته‌ایم که رهرو راه شهدا باشیم. روزی پدران مان در میدان‌های نبرد، خاکریزها را با خون خود رنگین کردند و امروز ما در میدان‌های دیگر، با ایمان و حیا، با قلم و قدم، با صبر و بصیرت، مدافعان این خاکیم. دلخوشیم که نگاه‌تان بر ماست، که لبخندتان قوت قلب ماست. دل‌نوشته‌مان کوتاه است، اما بغضی که در آن نهفته، حرف‌های ناگفته‌ی بسیاری دارد. شما دعا کنید برایمان؛ که در این مسیر لغزش نکنیم، که استوار بمانیم، که روزی در پیشگاه شما و امام زمان‌مان (عج)، سربلند باشیم. خداوند شما را برایمان حفظ کند؛ رهبر فرزانه‌ی ما. با نهایت دلدادگی‌ها و دلتنگی‌ها

از طرف نگین قاسم‌زاده - فرزند کوچک شما
شهرستان چالدران



زهرا لطفی

سلام به تنها بابای یگانه‌ای که یک عمر پدری همه‌ی ما را کرد و ما او را ندیدیم، اما عاشقش شدیم و دعاگویش بودیم و هستیم و خواهیم بود. ما از دل نسلی هستیم که همه ما را به بیکاری، علافی، بی‌برنامگی، تنبلی و حتی بی‌ادبی متهم می‌کنند؛ نسلی که آینده‌ای برایش متصور نیستند. اما شما مانند پدری مهربان، خون را در رگ‌هایمان به جوش آوردید و به ما هویت دادید؛ ما را حاملان پرچم انقلاب خطاب کردید، در مسیر قله‌ای که آغاز ظهور مولایمان حضرت حجت بن الحسن (عج) است. ما با درس خواندن، تجهیزات مان را آماده می‌کنیم؛ با تهذیب، روح مان را جلا می‌بخشیم؛ با ورزش، بدن رزمنده راه قله را نیرو می‌دهیم؛ و با کار کردن در تشکیلات دختران حاج قاسم، خود را برای تمدن‌سازی آماده می‌کنیم. من هیچ هیچم و این تنها گوشه‌ای از دل نوشته‌هایم برای شماست.

این نامه را وقتی می‌نویسم که همشهری‌هایم تازه از دیدار با شما برگشته‌اند و من همچنان در حسرت دیدار ۲۹ بهمن می‌سوزم و می‌سازم. اما سعی دارم منش حاج مهدی‌ها را داشته باشم و با تفکر حسن باقری‌ها، راهبردی جلو بروم؛ شاید این حرکات‌های کوچک، دل بابای عزیزتر از جانمان را شاد کند.

زهرا لطفی

از مهد مدیرانی چون مالک رحمتی



هستی محمودی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام آقای من، سلام ای قلب تپنده ایرانم.

امروز که این نامه را می نویسم، خدا می داند چقدر خوشحالم، چقدر بغض دارم و چقدر دلتنگم. من دختری از استان آذربایجان غربی، دیار مهدی باکری، زاده چالدران و ساکن شوط هستم. بسیار سعادتمندم که می توانم عضو کوچکی از دختران حاج قاسم باشم.

دختر حاج قاسم باید مشق رفتارش حاج قاسم گونه باشد. باید امر به معروف و نهی از منکر کند، باید تمسخر و سرزنش شود، اما چه باک! آیا ما بر حق هستیم یا نه؟ گاهی اوقات اشک ریختم، اما بعد از آن وقتی یادم افتاد که باید در مسیر پیمودن پله های ترقی انقلاب اسلامی سختی کشید، دلم آرام شد.

آقای من، حرف بسیار است اما تنها یک چیز دل بی قرار من را آرام می کند، آن هم دیدن چهره حیدری تان است. پدرم، ما سربازان کوچک شماسیم، اما این را بدانید که ما از نسل شهیدان و آرمان هایمان پای آرمان و اعتقادات مان خواهیم ایستاد، حتی اگر تنها شدیم، تا آخرین قطره خون.

یقین دارم روزی با افتخار و اقتدار به شما عرض کنیم: آقا جان، به قله رسیدیم.

عضوی کوچکی از گردان دختران حاج قاسم

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



ریحانه نوری

به نام خدا
سلام آقا جان،

این نامه، دلموشته‌ای است از دختری که دلش لبریز از عشق به شماست. دختری که آرزو دارد فقط یک لحظه شما را از نزدیک ببیند و بگوید چقدر دوستان دارد؛ آنقدر که همین لحظه حاضر است جانش را فدایتان کند.

با چشمانی اشک‌آلود این سطور را می‌نویسم، با این امید که شاید به دست مبارکتان برسد. چندبار تلاش کردم نامه بنویسم، همیشه با این آرزو که شاید پاسخی از شما دریافت کنم و یادگاری‌ای از جانب شما به این بنده حقیر برسد.

آقا جان! شاید ندانید که در آذربایجان غربی، شهر ارومیه، دختری دلش بی‌قرار دیدار شماست. هر شب با تصویر بیت رهبری و امید ملاقات شما به خواب می‌روم، اما افسوس که این رویای شیرین فقط در خواب محقق می‌شود.

آقا جان عزیز، اگر ممکن است به این دختر کوچکتون لطف کنید و انگشتر یا چفیه‌ای به عنوان یادگاری عنایت فرمایید، تا دلش آرام گیرد که پدرش اگرچه کیلومترها از او دور است، اما او را فراموش نکرده است. با تمام وجود دوستان دارم آقا جان، جانم فدای شما باد.

دختر کوچکتون: ریحانه نوری



استان

اردبیل



زهرا ارثی

بسم رب الشهداء و صدیقین

سلام علیکم آقا جان

من به عنوان یک دختر حاج قاسم، به نام زهرا ارثی، از استانی با تمدن و فرهنگ، و بهتره بگم شهری که حضرت ابوالفضل هسطن، استانی که حدود ۳۰۰ هزار شهید داده در راه انقلاب...



بله، من از استان و شهر اردبیل هستم. یکی از فعالیت های قشنگی که من دارم، اینه که توی مدرسه سعی می کنم هم کلاسی هام رو به راه درستی هدایت کنم. همون طور که از سال ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۳ تونستم، تا از رفیقام که خودشونم باورشون نمی شه، راه دین رو انتخاب کردن. در مدرسه، امسال نمایشگاه مدرسه انقلاب رو برگزار کردم و سنگ تمام گذاشتم. یکی دیگه از فعالیت هام توی اتحادیه انجمن های اسلامی هستش. هر کاری که از دستم بر بیاد برای انقلاب انجام می دم، حتی از جون خودم هم می گذرم و از انقلاب کشورم محافظت می کنم. من تا حالا توفیق نشده برم حرم امامان معصوم، ولی اگه یه روزی هر کدوم از امامان طلبید و وقتی که رفتم حرمشون، ۳ تا درخواست دارم:

اولیش ظهور منجی عالم بشریت امام زمان (عج)،

دومیش سلامتی شما که سایه تون مستدام باشه،



و سومیش هم اینکه قبل اینکه از این دنیا برم، یک بارم که شده شما
رو زیارت کنم.

جز این ۳ تا، هیچی نمی خوام.

آقا جان شاید باور نکنید، ولی من بعد نماز خوندن، همیشه توی دعا هام
درخواست اینکه شما رو ملاقات کنم رو از خدا می خوام. من سعی خودمو
می ذارم با درس خوندن، فرد مفیدی برای جامعه و کشورم باشم. ما دهه
نودی هستیم، عشق به ولایت فقیه داریم. من هر کاری که می کنم، به
عشق شما، به عشق حاج قاسم، به عشق وطنم ایران هست.

امیدوارم روزی بشه که شما رو از نزدیک ببینم و این انقلاب رو ان شاء الله
تقدیم خود آقا امام زمان (عج) کنیم، به این زودی.

به عنوان دختر حاج قاسم و دختر ایران، حاضرم هر کاری که بگید
انجام بدم.

لبیک یا خامنه ای

الهی رهبر ایرانی ساخلا

خطر دزدن مرجع دورانی ساخلا

ظهور حضرت مهدی چاتونجا

وجود زاده زهرانی ساخلا

وجودین حفظ ایله

شر و بلادن بزمچون

حامی قرآنی ساخلا...

آقا جان من خیلی دوستون دارم



محیا اسرافیل پور

بسم رب الشهداء و الصدیقین
از طرف یکی از دختران حاج قاسم سلیمانی، مسافریک و بیست.
سلام رهبر عزیز ایران مان،

دوست تان دارم و امیدوارم ایران اسلامی ما همیشه زیر سایه اهل بیت
علیهم السلام و با رهبری و درایت شما، در جاده پیشرفت و نورانیت بتازد
و به آن قله ظهوری که فرمودید، برسد. شنیده ام فرموده اید این انقلاب را
دهه هفتادی ها و دهه هشتادی ها به نتیجه خواهند رساند. من هم یک
دختر دهه هشتادی ام، از نسل آرمان عزیز و فائزه رستگار. این شهدای
گرامی، از همان ابتدا صدق گفتار شما را درباره این نسل اثبات کرده اند.
ما دختران، تنها اسوه مان حضرت فاطمه زهرا و بانو زینب کبری
سلام الله علیهما هستند. در سرمان، شور معصومه کرباسی ها و زینب
کمائی هاست. دشمن نمی داند چه شوقی برای شهادت داریم و ما را از آن
می ترساند. به یاری خدا، ما شیعیان علی بن ابی طالب، در خیبر را دوباره
از جا درمی آوریم و فتح نهایی را به نام شیعه ثبت می کنیم.

در همین جا قول می دهم که همیشه و همه جا در راه ظهور مولا، در مسیر
تحقق اهداف انقلاب و مبارزه با استکبار قدم بردارم. باشد که ادامه دهند
راه لاله های پرپرمان باشم، با دعای خیر شما.





مشکلات زیادی در جامعه داریم که بحمدالله تعدادشان کمتر از پیشرفت‌هایمان است؛ اما نیاز به رفع دارند، به دست دستان پرتوان مسئولین مربوطه و البته ما دختران و پسران دهه هشتادی که فرموده‌اید همان مسئولان آینده‌ایم.

گله‌مندم از نهایی شدن آزمون‌های دبیرستان و تأثیر آن‌ها بر کنکور. من خودم پایه نهم هستم، اما اضطرابی که بچه‌ها می‌کشند را درک می‌کنم. چون اگر فقط سال دوازدهم نگران بودند، حالا سه یا دو سال پراز تشویش دارند. حالا بگذریم از تأثیر کیفیت کاغذ و امکانات مدارس بر نتایج امتحانات. اگر ان شاءالله دیدارتان میسر شد، بیشتر توضیح خواهم داد. مورد دوم، در حوزه رسانه و فرهنگ مان است... چه بگویم؟ رسانه تأثیری دارد بر آینده‌مان که نیاز به رسیدگی قوی‌تری نسبت به سایر موارد دارد. یکی از پیشنهادهای من، افزودن درسی به نام «سواد رسانه» به جای برخی دروس بی‌اهمیت است، تا بچه‌ها هرچه می‌بینند و می‌شنوند را باور نکنند.

وضعیت اقتصادی را هم که خودتان بهتر از هر کسی می‌دانید. اما شرح حال خودم: ان شاءالله اگر خدا بخواهد، چند روز دیگر زائر حرم مولایمان امام رضا در خراسانم و بدهکار زیارتی از جانب شما. خیلی دوست دارم روزی به دیدارتان بیایم، اما نمی‌دانم چنین توفیقی روزی ما می‌شود یا نه. دوست داشتم پاسخ این نامه را خودتان برایم بنویسید، که در آن چند توصیه به من بفرمایید. اگر امکان دارد، به همراه یک انگشتر برایم بفرستید. می‌دانم توقع زیادی است. من چیزی درباره خودم و اقداماتم ندارم که بگویم، چون هرچه داریم از آقا صاحب‌الزمان داریم. اما جمله شما درباره آرزوی‌تان برای ایران را روی کاغذی در اتاقم نوشته‌ام:



”طوری درس بخوانید که اگر کسی خواست حرف علمی جدیدی بشنود، مجبور باشد اول فارسی یاد بگیرد.“

سعی می‌کنم در راه علم قدم بردارم و آرزومندم که بشوم «حاج قاسم رسانه». درست است که هیچ‌گاه ایشان را ندیدم، اما از روز شهادت‌شان محبتی در دلم پدید آمده که دوست دارم پیروشان باشم. و خوب می‌دانم که وظیفه حسینی‌ها جهاد با اسلحه و رسالت زینی‌ها جهاد تبیین است.

اللهم صل علی ولیک و ابن بنت نبیک، المسمی باسم رسولک
(سلام الله علیه و آله الطاهرین)...

محیا اسرافیل پور، استان اردبیل
خادمه المهدی - ۱۴۰۳/۱۲/۲





فاطمه بخشی

سلام آقای عزیزم

من فاطمه بخشی ام از استان اردبیل.

چقدر منتظر این لحظه بودم که شما را از نزدیک ببینم!

ما دختران حاج قاسم، همگی یک خواسته داریم: ظهور امام زمان (عج) در زمان رهبری شما. هر بار که شما را در هنگام سخنرانی می دیدم، قلبم می گفت که بالاخره از نزدیک ملاقاتتان خواهم کرد. اقتدار، عزت و ابهت شما ستودنی ست. همیشه آرزو داشتم حتی برای یک بار، حضوری بیایم و حرف های دلم را با شما بگویم. آقا جان! خودتان بهتر می دانید که ما در شرایط سختی زندگی می کنیم؛ از هر طرف، مورد هجمه ی دشمن هستیم.

اما نگران نباشید! با دعای شما و امام زمان (عج)، دشمنان نتیجه ای نخواهند گرفت. ما نمی گذاریم آب در دل شما تکان بخورد. تا آخرین قطره ی خون، پای انقلاب و آرمان هایش ایستاده ایم. من، به عنوان یک دختر نوجوان بسیجی، تصمیم گرفته ام درس را بهتر بخوانم و مهم تر از آن، حجابم را بیش از گذشته رعایت کنم. چادرم را، که یادگار حضرت زهرا (س) است، مثل جانم حفظ می کنم. قول می دهم هیچ وقت از آن جدا نشوم. فکر می کنم این کار، هم شما را، هم شهدا را، هم امام زمانم را خوشحال خواهد کرد.



فاطمه زهرا پناهی

به امید دیدار دوباره، آقا جانم!

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای من سلام! حالتون چطوره آقا جانم؟

من فاطمه زهرا پناهی هستم از شهر اردبیل. بی نهایت خوشحالم که این فرصت پیش اومده تا بتونم آزادانه با شما صحبت کنم و از دغدغه ها و گاهی دردهای دختران همسن و سال خودم بگم.



رهبر عزیزتر از جانم! من یه دختر بیست ساله ام که به خاطر تغییر رشته، الان پشت کنکورم و مشغول درس خوندن. همونطور که شما (جونم فداتون) فرمودید، اولویت اولم درس خوندن هدفمنده تا بتونم در آینده مشکلی از مشکلات مردم عزیزم رو حل کنم و قدمی برای پیشرفت ایران زیبایم بردارم. هر بار که به کشورم فکر می کنم، انگار جان تازه ای می گیرم و هر سختی برام شیرین میشه.

اما حضرت آقا (جونم فداتون)، یه سری دغدغه های دیگه هم دارم که می خوام با شما در میون بذارم. الحمدلله من از یه خانواده مذهبی هستم و عاشق هیئت و برنامه های معرفتی و بحث های سیاسی ام، درست مثل خیلی از دختران همسن و سال خودم. اما واقعاً دلم می سوزه برای دخترایی که اصلاً شناختی از اسلام واقعی ندارن و تحت تأثیر رسانه های



دشمن، حتی نسبت به اهل بیت و انقلاب اسلامی هم دید بدی پیدا کردن. در حالی که ذاتاً پاک و معصوم.

من شخصاً مدتی با بعضی از این دختران ارتباط و سعی کردم خوب بشناسمشون. طرز فکرشون، نگاهشون به مسائل، و نحوه برخورد درست باهاشون رو یاد گرفتم تا بدونم دقیقاً از کجا باید شروع کنم. فهمیدم که اکثرشون کاملاً تحت تأثیر فضای مجازین - از علایق و رفتارشون گرفته تا حتی طرز حرف زدنشون، همه از اینستاگرام الگو گرفته. مثل ربات‌های برنامه‌ریزی شده‌ان که دارن یه مسیر مشخص رو طی می‌کنن...

آقا جانم، شب و روز ذهنم درگیر این موضوعه. واقعاً غصه می‌خورم که میشه با وقت گذاشتن، اسلام واقعی رو بهشون شناسوند. من خودم امتحان کردم، خیلهاشون منطقی و میشه با استدلال درست قانعشون کرد. همونطور که شما (جونم فداتون) فرمودید، اینا آینده کشور ما هستن. البته ما جوانای مذهبی و معتقد هم زیاد داریم، ولی من به عنوان یه جوان مذهبی، وظیفه دارم دغدغه همسن و سال‌هام رو هم داشته باشم.

با تمام وجودم تلاش می‌کنم تا خودم رو بشناسم و درک عمیقی از معارف دینی پیدا کنم، تا بتونم حقیقت اسلام ناب و انقلاب رو به همسن و سال‌هام نشون بدم. تو این راه سخت، به دعای شما خیلی نیاز دارم آقای من (جونم فداتون). کاش مسئولانمون هم به جای سنگ اندازی، حمایت می‌کردن.

آقا جان، ما دختران ایران زمین شما رو تنها پناه امن خودمون می‌دونیم. وقتی دل‌هامون از درد فشرده میشه، فقط با دیدن عکس شما و شنیدن صدایتون آروم می‌گیریم. و حالا از نهایت آرزوم براتون می‌گم: دیدار شما... حتی گفتنش هم اشکم رو درمیاره، چون می‌دونم تقریباً غیرممکنه. من یه



دختر معمولی ام - نه پدرم از مسئولانه، نه حتی دانشجو شده ام که امیدی داشته باشم. ولی همین که می‌دونم میشه به عنوان «دختر حاج قاسم» نامه نوشت و شاید شما بخونیدش، بهم امید داده. ته دلم آرزو می‌کنم یه روز چشام بتونه صورت ماه‌تون رو ببینه.

التماس دعا دارم. دعا کنید بصیرت داشته باشیم و تو این غربال‌های آخرالزمان گم نشیم. دعا کنید وجودمون لبخندی باشه رو لبان مبارک حضرت قائم (عج). مثل آرمان‌ها، جونمون رو فدای عقایدمون کنیم و نذاریم حتی یه لحظه خم به ابروی مبارکتون بیاد. انشاالله روزی رو ببینم که دیدار روی ماه‌تون رو نصیبم بشه.

ای عشق دل‌افروز، دل ما به شما گره خورده.

خدا حافظتون





فاطمه طوبی پهناور

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام آقا جان

من، دختر شما، فاطمه طوبی پهناور از استان اردبیل هستم.
امسال برای ضبط برنامه‌ی حسینیه معلی به تهران رفتیم. گفته بودند
بعد از ضبط، به دیدار شما خواهیم رفت.

خیلی خوشحال بودم که قرار است بهترین شخص زندگی‌ام را ببینم.
اما چون زمان ضبط با امتحاناتم تداخل داشت، نتوانستم بیایم و خیلی
ناراحت شدم. تا اینکه آگهی «پویش نامه به رهبر» را دیدم... خیلی
خوشحال شدم چون حالا می‌توانم حرف دلم را با شما بزنم.
آقا جان! خواهش می‌کنم من را به دیدارتان دعوت کنید و اگر صلاح
می‌دانید، چفیه و انگشتری هم به من هدیه دهید.

با تمام وجود دوستان دارم.

از طرف دختر کوچک شما



فاطمه پیران

سلام و عرض ادب و احترام خدمت مقام معظم رهبری
پیران هستم، سخنی جز عشق ندارم.
مشتاق دیدار رهبر دل‌ها هستم.





نرجس جاویده

به نام خدایی که اجازه داد این نامه را بنویسم

سلام بر آقای مهربانم

من، نرجس جاویده، یکی از دختران حاج قاسم از شهر اردبیل هستم. پیش از هر چیز، از خدا و بعد از شما بابت زنده نگه داشتن این انقلاب تشکر می‌کنم. خیلی دلم می‌خواهد شما را از نزدیک ببینم، پشت سرتان نماز بخوانم و از نفس گرم‌تان انرژی بگیرم.

ما در گروهی به نام «رُمیصا» برای دختران ۶ تا ۱۲ سال، هیئتی با نام «هیئت دبستانی‌ها» راه‌اندازی کرده‌ایم که کارهای تربیتی، فرهنگی و مذهبی انجام می‌دهیم.

من دانشجوی ترم دوم رشته روانشناسی هستم و برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های این هیئت به عهده‌ی من است.

آقا جان! لطفاً برای من و گروه رُمیصا دعا کنید؛ دعای‌تان بدرقه‌ی راهمان باشد تا روزی با هم عازم کربلا شویم. خیلی دوستتان داریم.



حسنا خامه پيله رود

به نام خدای رهبرم
من دختر حاج قاسم سلیمانی هستم، حسنا خامه پيله رود، از استان
اردبیل، شهرستان اردبیل.

سلام به رهبر عزیزتر از جانم. رهبرم! به عشق شما نفس می‌کشم، به
عشق شما چادر سر می‌کنم، قرآن می‌خوانم، نماز می‌خوانم، در حلقه
صالحین شرکت می‌کنم. همه به من می‌خندند، می‌دویند چرا؟ آخه من
دوست دارم شهید بشم. ولی برای شهادت، دو شرط دارم. دوستای من
می‌گن: «تو نباید شرط بذاری، این شهادته که برای تو شرط می‌ذاره»؛ ولی
دل من کار برعکس کرده!

شرط اول من برای شهادت، زیارت امام حسین علیه‌السلام بود، که
الحمد لله پاییز امسال نصیبم شد. اما شرط دوم، زیارت شما رهبر عزیزم
هست. کاش به همین زودی زود، زیارت شما، فرزند فاطمه (س)، نصیبم
می‌شد...

و دیگر برای شهید شدن، حرف و شرطی باقی نمی‌موند. رهبرم! دوست
دارم شما را ببینم، با شما حرف بزنم، و فقط یک نصیحت از شما، از دهان
مبارکتان بشنوم و عمل کنم... کاش...





مبینا دردمند

آرزوی دیدار شما همیشه در گوشه قلب کوچک من جا دارد.
با احترام،

مبینا دردمند.



مهسا دردمند

رهبر عزیزم،

آرزوی دیدار شما برای من بوی امید، عشق و آینده‌ای روشن دارد؛ بویی از جنس یک خانواده آسمانی.

دختر کوچک شما، که می‌داند لیاقت ندارد شما را پدر خطاب کند، دلتنگ دیدار است و غم دوری‌تان را در دل دارد.

من، یکی از دختران کوچک حاج قاسم، قلبم با شوق دیدار شما می‌تپد.

با افتخار - خادم کوچک‌تان، مهسا دردمند





هانیه شهباززاده

سلام آقا جانم

من هانیه هستم، نوجوانی از دیار عاشقان حسین، از اردبیل. از وقتی خودم را شناختم، تمام تلاشم را کردم که آنچه خداوند از یک دختر مسلمان انتظار دارد انجام بدهم، از حفظ حجاب گرفته تا موفقیت در درس‌ها. سعی کرده‌ام همیشه پیش امام زمانم سربلند باشم، و خدا را شاکرم که همیشه یار و یاورم بوده.

دغدغه‌ام این است که ای کاش همه دختران سرزمینم با حجاب باشند تا با این کار، پاسخ محکمی به دشمنان بدهیم. در پایان، آرزو می‌کنم شما را از نزدیک ببینم.

دختران حاج قاسم



لیلا صبحی

سلام رهبر خوب و عزیزم
من لیلا صبحی هستم از استان اردبیل.
آرزوی بزرگم این است که روزی شما را از نزدیک زیارت کنم و از انگشتر
مبارکتان، یادگاری دریافت کنم؛ انگشتری که برای من، نماد برکت،
محبت و افتخار است.





معصومه طالبی

به نام خدا

سلام بر رهبر عزیزم

من، معصومه طالبی از استان اردبیل هستم.

آرزوی دیدار شما از کودکی در دلم بوده. درست است که خیلی ها به شما توهین و بی احترامی کرده اند، اما شما برای حفظ آبروی اهل بیت (ع) سکوت کردید و بزرگی نشان دادید.

به راستی، شما از بهترین یاران امام زمان (عج) هستید و شک ندارم حضرت ولی عصر بیش از هر کسی شما را دوست دارند. من هم از ته دل، عاشق شما هستم.

از طرف یکی از دختران حاج قاسم



دریا عبدی نیارق

سلام بر رهبر عزیز و بزرگوار ایران زمینم!... من دریا عبدی نیارق هستم و ۱۶ سال دارم، از شهر اردبیل برای بزرگواری مثل شما نامه ای می نویسم. من دختری هستم که با تمام جانم برای کشور و شما خدمت می کنم، من دختر شهید بزرگ حاج قاسم سلیمانی هستم، دختری چادری و مذهبی و درس خوان هستم، می خواهم در آینده پزشک بشوم و به مردم وطنم خدمت کنم، در حال گرفتن کارت بسیج هستم تا به شما خدمت کنم، آرزو دارم فرمانده بسیج بشوم، علاقه شدیدی به دین اسلام و شما و شهید حاج قاسم سلیمانی دارم. خیلی خیلی دوست دارم که روزی شما را ببینم و از شما فقط یک هدیه می خواهم که آن، شغلی مناسب و فرمانده بسیج شدن هست. می خواهم فردی لایق برای وطنم و مردم عزیزم و سربلندکننده خانواده ام در طول زندگی باشم. آرزو دارم، کشورم سربلند و موفق و جاودان باقی بماند و جان شما سلامت باشد و سایه شما بالای سرمان باشد.

دوستدار شما و کشور عزیزم، دختر ایران زمین دریا عبدی.





ثنا قربانی

سلام و عرض ادب خدمت رهبر فرزانه ام
آقا جان! من ثنا قربانی ام، یکی از دختران حاج قاسم. حال دلتان خوب
است؟ ما خوبیم، دلخوش به همین چند خطی که شاید به دستتان
برسد. پدر مهربانم، ای کاش می توانستم زانوی ادب در حضورتان بزنم و
حرف دلم را روبه رو بگویم، ولی همین نوشتن برایمان غنیمت است. من
از همان دخترانی هستم که چادر بر سر، برای گام دوم انقلاب می جنگند.
از این و آن شنیدند اما عقب ننشستند؛ چادر به پیش کشیدند، حماسه
ساختند، از مناطق محروم سیستان تا بالای شهر تهران، برای تبیین، برای
آگاهی بخشی. وظیفه بود، نه منت. جانمان فدای این خاک.
اما آقا جان، دلی پُر داریم از برخی مدیران، آنان که نام دین بر خود دارند
اما رسمشان با دین بیگانه است.
وقتی مردم از آنان گلایه می کنند، ما شرمنده می شویم... عباى شما را
می بوسیم؛ به بزرگواریتان این درد را ببینید.
در پایان، تمنای دیدار داریم و دعای عاقبت به خیری.
جانوز سلامت اولسون، رهبریم.



زهره کوهی

به نام خالق زیبایی ها
دختری دهه هشتادی از دیار اردبیل، استان شهیدپرور و دارالارشاد
رهبر عزیزم، پدر جان، سلام
از زمان تولد، مادرم نام حضرت مادر را برای من برگزید و همیشه در پناه
حضرت مادر و دعاهاى مادرم بودم.



به لطف حضرت مادر، دلدادۀى حاج قاسم عزیز شدیم. رشادت‌ها،
شهامت و شجاعت حاج قاسم را گرچه به چشم ندیدم، اما آوازه‌اش از
گوشه‌گوشه، از شرق تا غرب ایرانم و کشور عراق، به گوش می‌رسد. آرزوی
دیدار حاج قاسم در دلمان باقی ماند؛ امید که دیدار حضرت آقا نصیبمان
شود.

آقا! همیشه برای کشورمان، برای سرزمین‌مان بمان. سایه‌ات بر سر
کشورمان باشد. بگذار وطن‌فروشان نخواهند، بگذار هرچه دوست دارند
دشمنان بگویند؛ اما برای کشور، برای دهه هشتادی‌هایی که سربازان و
میریدان آقا صاحب‌الزمان و شما هستند، بمان. خدا را شاکریم که رهبری
داریم از جنس خود مردم.

رهبر عزیزم!

شما پدر فرزندان شهیدان بودی، برای دردمندان، همدرد، و برای



دشمنان، دژی غیرقابل نفوذ هستی.

افتخار کشورمان، بزرگ مرد ایران!

همیشه نام میرزا کوچک خان، ستارخان و باقرخان را گفته اند؛ نام شما
نیز در قلب های ما مانا هست و خواهد بود.

آقا جان!

امام زمان مان در غیبت است و ما نیز توفیق دیدن روی خورشید
مانندش را نداریم، دل خوشیم به دیدن روی ماهت.

احساساتم غیرقابل وصف است. دعوت به دیدار نگارم در مخیله ام
نمی گنجد، چه برسد که بخواهد بر باورم بنشیند.

تصورش هم برایم سخت است، که این سرباز کوچک را لایق دانسته ای
و مراد دلم را به واقعیت پیوسته ای...

ما، سربازان آقا صاحب الزمان هستیم.

آقا جان!

خدا سایه تان را مستدام کند.

دعای هر روزمان:

اللهم عجل لولیک الفرج



سیده فاطمه مددخواه

بسم رب الشهدا
سلام رهبر عزیزم
این نامه از طرف یکی از محبان شماست که آرزوی دیدار شما را بر دل
دارد.
بنده چندین سال است که مشتاق دیدار شما هستم، اما این توفیق را
ندارم.
از شما خواهش می‌کنم که بنده را به دیدارتان دعوت کنید.
من بی صبرانه منتظر دعوت شما هستم.
دوستدار شما

سیده فاطمه مددخواه (دختر حاج قاسم)
استان اردبیل، شهرستان اردبیل





فاطمه زهرا مردانی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام آقا جان

من، فاطمه زهرا مردانی از شهر اردبیل، یکی از دختران حاج قاسم هستم.

آرزوی قلبی ام دیدار با شماست. خیلی دلم می خواهد از نزدیک شما را زیارت کنم و با شما گفت و گو داشته باشم.

از شما خواهش می کنم زمینه ی این دیدار را برای ما فراهم کنید.



مهسا موفق

سلام و درود بر رهبر بزرگوار

از اینکه توفیق نوشتن نامه برای شما را دارم، بسیار خرسندم.
از اینکه نتوانسته بودم رهبر سرزمین خویش را ببینم یا برایش نامه‌ای بنویسم، همیشه احساس ناراحتی می‌کردم.

من، مهسا موفق، دختری ۱۴ ساله از استان اردبیل، با تمام وجود رویای دیدار شما را در سینه دارم. شوق و اشتیاقی که به زیارت شما دارم، تا به امروز با من همراه بوده است. از خدا می‌خواهم که فرصت دیدن شما، رهبر

زیز مردم ایران را، نصیبم کند. به عنوان یک دختر ایرانی، دختر حاج قاسم، اهدافی دارم و می‌خواهم با شما در میان بگذارم... اگر بخواهم به طور خلاصه وار بگویم، تلاش خود را خواهم کرد تا یک بانوی ایرانی موفق باشم و اسم کشورم در کل جهان بدرخشد. مخالفان اسلام در تلاش هستند تا بانوان ایرانی را بد جلوه دهند و راه رسیدن به موفقیت را برای ما سخت و سد کنند. از اهداف آن‌ها، دور کردن ما نوجوانان از اسلام است. اما از طرف یک دختر حاج قاسم، به شما قول می‌دهم با تمام وجود تلاش خواهیم کرد تا بیگانگان به هدف‌هایشان نرسند و ناکام بمانند.
رهبر عزیزتر از جان، اگر از دغدغه‌های خودمان بخواهم بگویم، یکی





از آن‌ها این است که به استعدادهای نوجوانان که همچون بذری در دل خاک است، توجه خاصی نمی‌شود. بارها دیده‌ام که چه استعدادهایی در زمینه ورزش وجود دارد، اما به دلیل نشان ندادن مسابقات دختران در تلویزیون، دست از تلاش کشیده‌اند.

حق آن‌ها این است که خانواده‌هایشان، دوستان و نزدیکان و هم‌وطن‌هایشان، مسابقات آنان را ببینند و تشویق کنند و دختران ما به همه نشان دهند که باعث سربلندی کشور عزیزمان هستند. مسئله‌ای که بسیار باعث رنجش می‌شود (از جمله خودم)، فضای جامعه و مدارس برای ماست. فضایی ناامیدکننده که ما را از رسیدن به رویاهایمان دل‌سرد می‌کند. در مدارس به باید‌ها توجه نمی‌شود؛ به آن ذهن‌های فوق‌العاده باهوش و استعدادهای تازه شکفته‌شده. اکثر نوجوانان ما ناراحتی در چهره‌هایشان پدیدار است و این دل‌مرا شدیداً آزرده است.

درخواستم از شما این است که برای این مشکلات که تکه‌ای از مشکلات بزرگ ماست، رسیدگی کنید و راه‌حلی برایش بیندیشید. و مرا دعوت کنید تا شما را از نزدیک زیارت کنم و اشک شوق بریزم. ما جز خداوند و شما پناهی نداریم... از گوش دادن به نامه بنده حقیر، بسیار ممنونم و برای شما و وطن دوست‌داشتنی‌ام، بهترین‌ها را از خداوند می‌خواهم.

ان شاء الله دعای خیر شما پشت ما دختران ایران‌زمین باشد.

در پناه حق - یا علی



محدثه نورانی

سلام آقا، خوب هستید؟

من محدثه نورانی، ۱۶ ساله از اردبیل؛ یکی از دختران حاج قاسم که مشتاقانه منتظر دیدار با شماست.

آقا شرمندهام که تا حالا نتوانستم کاری برایتان بکنم، اما تمام تلاشم را در درس خواندن می‌کنم تا در آینده با علمم خدمتگزار شما، کشور و امام زمان (عج) باشم. تنها کاری که فعلاً از دستم برمی‌آید دعای سلامتی برایتان است. تلاش می‌کنم هم سن و سال‌هایم را با شما آشنا کنم تا بدانند ما چه رهبری داریم. آقا جان! گاهی که در مدرسه دلم می‌گیرد، تنها آرزویم این است که در دیدار رهبری باشم؛ وقتی می‌بینم دختران هم سن خودم به دیدارتان آمده‌اند، دلم می‌خواهد من هم آنجا باشم.

از شما چیزی نمی‌خواهم؛ نه انگشتر، نه چفیه. فقط از شما می‌خواهم راهی برای مقابله با ناامیدی نشانمان دهید. این روزها دلم سنگین است. راستی من سه خواهر دیگر هم دارم؛ یکی از آن‌ها یک بار به دیدارتان آمده و یکی از فامیل‌هایمان هم در بیت کار می‌کند و چند تبرک از طرف شما برایم آورده... اما شنیدن کجا و دیدن کجا!

دلم می‌خواهد بیایم و از نزدیک عرض ارادت کنم.





نازنین زهرا هادی

همه هست آرزویم که ببینم از توروپی
دلم را به دست قلم داده‌ام و برای تو آرزوهایم را در قلب نامه‌ای از جنس
خواستن و رسیدن به بار می‌نشانم تا مرا دریابی.
حضرت یار، سلام. من دختری از تبار نور و آفتاب و از نسل ظهورم.
آرزویم دیدن روی ماه‌تان است. از وقتی خودم را شناختم و خواندن
و نوشتن آموختم، نامه‌های مادرم که جوابی از جانب شما داشت و
خاطره‌های دیدار شما که برایم لالایی شب شده بود، یکی از بهترین و
بزرگ‌ترین اسطوره‌های دست‌نیافتنی شده بود. من این را آموخته بودم
که شما جان من بودید و جان مادرم. دوستان داشتم بی‌آنکه بدانم چرا؟
نمی‌دانم چه در شما بود که با مادرم آموختم دیدارتان و آرزویش، بزرگ‌ترین
داشته‌ام باشد.

راستی آقا جان، می‌خواهم بدانم که چه سری است میان نام شما و نام
حاج قاسم که هیچ‌زمان شما را بی‌هم تصور نمی‌کردم. دلم برای حاج
قاسم نیز تنگ است. از او می‌خواهم دعایم کند تا شما را زیارت کنم. من
از حرف‌های حاج قاسم یاد گرفته‌ام که رهبرم همه چیز و همه‌کس باشد.

دختر شما

نازنین زهرا هادی

۱۵ ساله، از استان اردبیل، و دختر حاج قاسم



اسما یوسفی

باسمه تعالی

سلام پدر مهربونی‌ها، آقا جانم،

من دختری هستم که یک سال است پدرم را از دست داده‌ام و جز خدا هیچ پناهی ندارم. خدا می‌داند که در زندگی‌ام چه رنج‌هایی را تحمل می‌کنم.



دختری که تازه خدا را شناخته و به او ایمان آورده؛ تازه ارزش چادرم را فهمیده‌ام.

آقا جان، خیلی شما را دوست دارم. از ۱۶ سالگی آرزویم این بوده که برای یک بار هم که شده شما را از نزدیک ببینم.

از پدر مهربونم دو تا کادوی کوچولو می‌خواهم، شاید بدانید: انگشتر و اگر بشود یک چادر خوشگل. آخه بعد از فوت پدرم، در یک حادثه‌ای، چادرم سوخت و حالا می‌خواهم از شما، پدر عزیزم، این کادو کوچولو را درخواست کنم و دیدار شما از نزدیک.

الهی که همیشه سایه‌تان بر سرمان باشد.

اسما یوسفی از استان اردبیل از دختران حاج قاسم





محدثه احمدی

سلام، خدمت شما آقا جان از دورترین نقطه ایران، از استان اصفهان، شهر حسن آباد.

بنده محدثه احمدی هستم، یکی از دختران حاج قاسم که همیشه ولایت مداری از کوچکی در خانه مان زمزمه می شد. خاطر تربیت بسیجی مادرم و نان حلال پدرم، در هر زمینه ای که باعث شود لبخند رضایت بر لب های شما جاری شود، فعالیت داشتم؛ از بسیج، نهاد رهبری، دختران آفتاب و... ولی می دانید در کدام یک از این عرصه ها همیشه حس می کنم نگاهتان ویژه است؟ بله، دختران حاج قاسم؛ دخترانی که قرار است راه رفیقان را همچون نامش ادامه دهند. دخترانی که قرار است صدها قاسم سلیمانی تحویل تان دهند. اما می دانید آقا، ما نیاز به یک انگیزه قوی داریم که بدانیم حواستان به ما هم هست. آن انگیزه، دیدار خورشید ایران؛ چهره نورانی شماست. پس می شود من کوچک دهه هشتادی را در جمع دختران حاج قاسم راه دهید؟





ریحانه اسحاقی

سلام من به شما عزیزترین مقام معظم کشور.

واقعاً نمیدونم چه بگویم؟ از اینکه قرار است برای شما نامه‌ای بنویسم بسیار بسیار خوشحالم به طوری که اشک شوق در چشمانم حلقه زده است. من یکی از عضوهای دختران حاج قاسم هستم. آقا جان ما خیلی وقت هست که دیدار شما را آرزو می‌کنیم. همه‌ی ما با ذوق دیدار شما و خشنودی سردار سلیمانی عزیز، پا به این عرصه گذاشته‌ایم. به قولی ما با عضو شدن در این گروه مسئولیم؛ مسئول اینکه به مردم جامعه به ویژه دختران کشورمان، فرهنگ و راه حاج قاسم را آموزش و در میان آن‌ها ترویج دهیم. به قول حاج مهدی رسولی که داخل یکی از مراسم‌اشون گفتند: «حضرت آقا چندبار داخل جلسات خصوصی شون گفتند و اما دهه هشتادی‌ها این دهه هشتادی‌ها انقلاب اسلامی رو به نتیجه می‌رسانند». آقا جان، ما در این راه خیلی به دعای شما نیاز داریم. اینکه برایمان دعا کنید که در این عرصه ثابت قدم بمانیم و با این مشکلات هرچند بزرگ و کوچک بتوانیم به خوبی مقابله کنیم و در این راه استوار بمانیم و بتوانیم راه حاج قاسم و اهل بیت را در جامعه پررنگ‌تر کنیم. هرچند که می‌دانیم هرچه در این راه جان و مالمان را فدا کنیم، در مقابل شما هیچ است. اما شما که یار اصلی امام زمان (عج) هستید، برای ما هم



دعا کنید که ما هم یار اصلی امام زمان (عج) باشیم. فقط یک درخواست کوچکی که داریم این است که ما آرزو به دل از این دنیا نرویم و بتوانیم برای یک بار هم که شده با شما دیدار کنیم. دیدار شما انرژی منحصر به فردی به ما می دهد که غیر قابل توصیف است....

برای حرف آخر: آقا جان می دانم که از وقتی که حاج قاسم و سید حسن نصرالله و رفتند، شما بیش از پیش تنها شده اید. ولی ما قول می دهیم که برای همیشه گوش به فرمان شما باشیم. من در قنوت نمازهایم، سلامتی و طول عمر با عزتی را برای شما آرزو می کنم و امیدوارم روزی که شما را با دو چشمانم می بینم بلند بگویم: «آقا سید علی ما دهه هشتادی ها که آرزوی دیدن شما را داریم، شما لب ترکنید ما جانمان را فدای شما و اهل بیت و امام زمان (عج) می کنیم». {اللهم احفظ قائدنا امام الخامنه ای}



یار دهه هشتادی که آرزوی دیدار با شما را دارد: ریحانه اسحاقی از اصفهان، نوهی شهید حاج محمد حسن سفیدآبی



فاطمه زهرا افشاری

سلام آقای مهربانم

من فاطمه زهرا افشاری هستم از سمیرم، استان اصفهان. از اعضای گروه دختران حاج قاسم. تنها آرزویم این است که روزی شما را از نزدیک ببینم. هر بار که می بینم دیگران به دیدار شما می رسند، دلم می گیرد که چرا هنوز من توفیق این دیدار را نداشته ام.

رهبر عزیزتر از جانم، به عنوان سربازتان به شما افتخار می کنم و همواره برای سلامتی تان و نابودی دشمنان دعا می کنم. امیدوارم سایه تان همیشه بر سر ما باشد. در پایان، با تمام وجود عرض می کنم:

عشق یعنی یک خمینی سادگی

عشق یعنی با علی دلدادگی

عشق یعنی دست تو پرپر شده

عشق یعنی یک علی رهبر شده

عشق یعنی لافتی الا علی

عشق یعنی رهبرم سید علی

تا ابد جانم فدای شماست



فائزہ اورعی

سلام و عرض ادب به حضرت آقا.
من خوشحالم که در گروه دختران حاج قاسم شرکت کردم و امیدوارم که
اندازه‌ی یک ارزن کاری کرده باشم. من خیلی دوست دارم که در برنامه‌ی
دیدار با رهبر شرکت کنم و یار امام زمان، که شما هستید، را ببینم.
امیدوارم دیدن چهره‌ی شما از نزدیک قسمت من بشود.
یا علی مدد...





مبینا آق‌الر

رهبر عزیزتر از جانم،
تو برای کشورم مانند مدافعی سرسخت هستی؛ مدافعی که اگر دشمنان
به زمین و آسمان بزنند و هر کاری کنند، نمی‌توانند از تو عبور کنند. تو این
کشور را حفظ کرده‌ای و به آن ارزش‌هایی بخشیده‌ای که تا عمر داریم،
این ارزش‌ها برای ما مایه افتخار و اعتبار خواهند بود. اکنون به این خاطر
که تو، مدافع و رهبر کشور ما هستی، ما می‌توانیم به خود ببالیم و افتخار
کنیم که ایرانی هستیم. خدا را شکر که سایه تو بر سر کشور ماست.
مبینا آق‌الر - دانش‌آموز پایه دوازدهم، دبیرستان صدرا

استان اصفهان - شهرستان شهرضا
عضو فعال دختران حاج قاسم



فاطمه آقایی

بسم رب الشهداء والصدیقین

سلام بر پدر دلسوزم

من، فاطمه آقایی، از دختران حاج قاسم در شهرستان سمیرم هستم. سعی کرده‌ام در حد توانم، برای حل مشکلات جامعه و امر به معروف تلاش کنم و هم‌سن‌وسالانم را به راه درست هدایت کنم. رهبرم، فرزند طلاقم و در خانواده‌ای بزرگ می‌شوم که زندگی بسیار سختی داریم... حتی پول خرید یک دست لباس در دو سال نداریم. وسایل مدرسه‌ام کامل نیست و شرایط خوبی نداریم.

پدرم دوستم ندارد، اما دلم را به انقلاب و دین خوش کرده‌ام تا راه درست را بروم و سختی‌ها را فراموش کنم. اگر روزی بتوانم شما را ببینم یا انگشتری یا چفیه‌ای از شما را به عنوان یادگاری داشته باشم، بزرگ‌ترین هدیه زندگی‌ام خواهد بود.

با تمام وجود،

فاطمه آقایی



مهنار آل بوفیتيله

باسمه تعالی

سلام و عرض ادب خدمت رهبر عزیزم

من مهنار آل بوفیتيله هستم از زرین شهر، یکی از دختران حاج قاسم. آرزوی قلبی ام این است که روزی شما را از نزدیک ببینم و چیزی از شما به یادگار داشته باشم... چه شیرین است که دختری، پدرش را از نزدیک ملاقات کند. آرزوی دیگرم مشرف شدن به مشهد مقدس است، که هنوز قسمت نشده. زندگی ام پستی و بلندی زیاد داشته، اما باید قوی باشم... چون دختر حاج قاسم، هرگز کم نمی آورد.

همیشه درباره‌ی شجاعت‌های شما با اطرافیان صحبت کرده‌ام. شما پدر همه‌ی ما هستید، و ما وظیفه داریم گوش به فرمان شما باشیم. حرف بسیار است و وقت کم... امیدوارم روزی شما را ببینم و از نزدیک با شما حرف بزنم.

خادم کوچک شما

مهنار آل بوفیتيله

از استان اصفهان

عضو دختران حاج قاسم



زینب آیتی

سلام آقا، سلام پدر ایران من، سلام قوی‌ترین و داناترین مرد دنیای من.
پس از بیست سال سنی که خداوند متعال به من عطا فرموده، این اولین
بار است که توفیق پیدا کرده‌ام تا با شما به صورت نامه صحبت کنم؛
وگرنه سابقه‌ی صحبت با شما در خیال خود را دارم.

همیشه وقتی آرزوی دیدار با شما داشتم، با خود فکر می‌کردم و
می‌گفتم: آخر من که کار به خصوصی انجام نداده‌ام تا شما را از نزدیک
بینم؛ من باید کسی باشم، باید کار والا و مفیدی انجام داده باشم تا بتوانم
لبخند پرافتخار و پرمحبت شما را بابت آن کار ببینم. همیشه فکر می‌کنم
بروم نزد ایشان چه بگویم؟ نکند وقت ایشان را بگیرم؟ آخر من باید آدم
مفیدی باشم. از آن موقع که آرزویش را دارم و عقلم به چنین موضوعی
رسید، همیشه در تلاش بودم که امروزم با دیروزم متفاوت باشد؛ که هر روز
بتوانم دانشم را زیاد کنم، بتوانم روزه‌روز مفیدتر واقع شوم.

تا جایی که یادم است، وقتی چشمانم را گشودم، در دامن مادری بودم
که بسیار دغدغه‌مند برای شهر و کشور و شهیدان این مرز و بوم بود. تا
وقتی یادم است، ایشان همیشه در تکاپو بودند و من نیز در میان این
فعالیت‌های فی‌سبیل‌الله و هرچند کوچک ولی مستمر، قد کشیده‌ام.
نامم زینب آیتی است از دیار نصف جهان، شهر سجزی. دایی‌ام شهید





دفاع مقدس است؛ شهید احمد موسایی. مادرم هر موقع خستگی به ایشان فشار می‌آورد و یا نیاز به تجدید قوا داشتند، بعد از خدا و اهل بیت، از برادر شهیدشان مدد می‌گرفتند. من نیز از ایشان یاد گرفته‌ام؛ همیشه به دایی‌ام پناه می‌برم.

آقا جان، می‌خواهم بدانید من از کودکی و نوجوانی تا به الان، پای کار شهدا و اهل بیت بوده‌ام؛ از سرود تمرین کردن در کانون سرد و تاریک بگیر تا تمرین عکاسی و فیلم برداری با موبایل نیمه حرفه‌ای‌ام. چه شب‌هایی که بیدار ماندم برای تدوین یا روزهایی که به خاطر فیلم برداری در منازل و مزار شهدا نای ایستادن نداشتم؛ دستانم یخ می‌زد از سرمای هوا و کار در فضای آزاد، چشمانم می‌سوخت و کم‌سو می‌شد... همه‌ی این تلاش‌ها، آرزوی عکاس بودن در حرم اهل بیت و بیت رهبری شما را به دوش می‌کشد. می‌دانم ما جوانان انقلاب، مثل شهیدانی که داده‌ایم، باید استقامت بورزیم؛ باید راحت طلب نباشیم تا به اهداف انقلاب اسلامی برسیم ولی همیشه دلم می‌خواست من حضرت رقیه باشم و شما امام حسین علیه‌السلام، تا بتوانم تمامی درد و دل‌هایم را بگویم. همین که قرار است من بنویسم و شما بخوانید، بی‌نهایت قوت به من عطا می‌کند.

از نوجوانی در بسیاری از کارهای فرهنگی حضور داشته‌ام؛ از دختران حاج قاسم بگیر تا خادمی راهیان نور، بسیج دانشجویی، مسابقات کرسی آزاداندیشی، مجموعه‌ی جمع‌آوری اطلاعات شهدا آستان قدس رضوی، میقات آقا سید مطلبی‌پور و از همه مهم‌تر طرح ولایت و تأکید شما بر خواندن مفاهیم و کتب استاد علامه مصباح یزدی، حضرت آقا. من همیشه خواسته‌ام دختر دغدغه‌مند حاج قاسم باشم و همچنین در آینده نیز هدفم این است؛ زنی باشم که بتواند در کنار این کارهای فرهنگی و



مؤثر، همسر و مادر خوبی باشد. برای این هدفم بسیار مطالعه کرده‌ام و دوره گذرانده‌ام. الگویم در همه‌ی راه‌های زندگی‌ام، مادرمان حضرت زهراست.

به عنوان دختری از این سرزمین، بسیار به کشورم افتخار می‌کنم. خدا را شاکرم که با اینکه در آن دوران پرافتخار کشورم، یعنی انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس نبوده‌ام و نتوانسته‌ام امام راحل را ببینم، ولی بحمدالله از وجود پربرکت شما و همچنین قهرمانانی نظیر حاج قاسم و... بهره‌مند بوده‌ام. امیدوارم بتوانم به تمامی اهداف زهرایی‌ام برسم و از همه مهم‌تر، مادری نمونه باشم. دیشب در حال تماشای مستند لشکر زینبی بودم؛ از عمق وجودم به تمامی مادران شهدا و همسران شهدا غبطه خوردم و از ته دل آرزو کردم؛ یعنی می‌شود روزی شما زبان گشوده و نام من از زبان شما جاری شود به عنوان مادر یا همسر شهید؟



لیاقت می‌خواهد و می‌دانم که لیاقتش را ندارم، اما ان شاء الله خداوندگار و اهل بیت در این راه لیاقت چنین جایگاهی را به من عطا کنند. آقا جان، امیدوارم توانسته باشم راه شهدا و دایی شهیدم، علی‌الخصوص حاج قاسم سلیمانی را ادامه داده باشم و همچنین از شما می‌خواهم برای ادامه‌ی راه و در این راه ماندن، بسیار برای ما جوانان دعا بفرمایید. حرف‌های نگفته زیاد دارم، اما ان شاء الله باشد برای دیدارتان و اشک‌هایی که قرار است به یمن مبارکی این اتفاق از چشم‌هایم جاری شود.

والسلام علیکم



محدثه براتی

سلام بر حضرت عشق، آقا جانم سید علی خامنه‌ای. صحبت کردن با دلتنگی زیاد کار راحتی نیست، اما فقط خواستم بگویم آقا جان، من جوان دهه هشتادی، ایستاده‌ام پای کار این انقلاب با تمام سختی‌هایش.

می‌خواهم بگویم که بدانید ما هستیم؛ همان دهه هشتادی‌هایی که شما گفتید این انقلاب را به اوج می‌رسانیم. ولی آقا، در این وانفسای این دوران، بسیار محتاج دعای خیر شما هستیم.

مثل یک پدر مهربان برای بچه‌هایتان دعا کنید تا ما پای خون‌های ریخته شده‌ی این انقلاب بایستیم. برای عاقبت بخیری و خوشبختی‌مان دعا کنید و برای شهادت‌مان دعا بفرمایید. دعا کنید که بتوانیم مفید و به درد بخور باشیم.

و اینکه لطفاً اختصاصی برای آینده و خوشبختی من دعا کنید.

دو تا خواهش دارم که خیلی خوشحال می‌شوم اگر محقق شود:

۱. یک انگشتر می‌خواهم از شما.

۲. یک کتاب که خیلی دوست دارید، با امضا و دستخط حضرت آقا

در برگه اول کتاب.

در آخر، بسیار مشتاق دیدار شما هستم و مشتاق نفس کشیدن در

حسینیه امام خمینی (ره).

محدثه براتی، دختران حاج قاسم، اصفهان، نجف آباد



نازنین زهرا پاینده

به نام خدا

هر کس شهید حق شد همراه با حسین (ع) است
 آری مسیر عشق از عباس (ع) تا حسین (ع) است!
 در کربلای این عصر سوگند بر ابا الفضل (ع)
 لبیک یا خامنه‌ای لبیک یا حسین (ع) است.



با سلام و عرض ادب خدمت رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله
 خامنه‌ای که ایرانیان ایران زمین را با سعی و تلاش خود به قله‌ها و مراتب
 بالا رسانده است.

اکنون که به این موضوع فکر می‌کنم و زبان و درک و فهم این موضوع را
 دارم که چگونه از شما تشکر کنم، نمی‌دانم و حتی نمی‌توانم که صفات و
 ویژگی‌های شما را بیان کنم.

پروردگار را شاکرم که در این لحظه قلم به دست گرفته و نامه‌ای برای
 رهبرم می‌نویسم.

رهبر عزیزم در ابتدای نامه‌ام می‌خواهم بخشی از وصیتنامه سردار دل‌ها
 حاج قاسم عزیز را بنویسم. بخشی که با خواندن آن به خود گفتم خوشا
 به حال حاج قاسم عزیز که در این مسیر قرار گرفت. بخشی از وصیتنامه
 سردار دل‌ها:



خداوند! تو را سپاسگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز مرا در
مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش که
حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای
عزیز که جانم فدای او باد قرار دادی.

رهبر عزیزم امیدوارم از خواندن این نامه لذت برده باشید و من هم به
عنوان دختر حاج قاسم توفیق دیدار با شما را داشته باشم.

دوست دار شما نازنین زهرا

یارب به علی (ع) و میثم تمارش

یارب به حسین (ع) و تشنه لب انصارش

هرکس که بد سید علی می‌خواهد

در سال جدید از زمین بردارش

دختران حاج قاسم (آمین یا رب العالمین) نازنین زهرا پاینده / شهرستان اردستان



مهدیه پیکانی

بسم الله الرحمن الرحيم

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله و اشهد ان امير المؤمنين
شهادت می دهم که قیامت حق است و قرآن حق است و بهشت و جهنم
حق است معاد و نبوت و امامت حق است. خداوند تو را شکرگزارم که
پس از عبد صالحت خمینی عزیز مرا در مسیر عبد صالح دیگری که
مظلومیتش اعظم است مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع ایران و جهان
سیاسی اسلام است خامنه‌ای عزیز که که جانم فدای او باد قرار دادی.
پروردگارا تو را سپاس می گویم که مرا با بهترین بندگان، جبهه‌ی دختران
حاج قاسم در هم آمیختی، من یکی از دختران سردار حاج قاسم سلیمانی
با افتخار و سربلندی می گویم که جان من و امثال من هزاران بار فدای شما
باد. امام خامنه‌ای عزیز من شما را عزیزتر از جان خود می دانم و حرمت
شما را از مقدسات تصور می کنم. بعد از امام عزیز آقا جان جهان اسلام
پیوسته نیازمند رهبری است، رهبری متصل و فقهی به معصوم که این
هم شما هستید. خداوند این عزیز ما هر جا که هستند همیشه سالم و
سلامت به سر ببرند. پروردگارا سالهاست که به امید دیدار امام خامنه‌ای
عزیز ذوق می کنم. پیوسته یاد شما و نام شما نه در ذهنم بلکه در قلبم و
چشمم با اشک و اندوه یاد شده است. خواهش می کنم مرا حلال کنید و





عفو نمایند من نتوانستم حق لازم را پیرامون شما و فرزندان شهدا ادا کنم.
به امید دیدار شما و ظهور آقا امام زمان (عج). «اللهم عجل لولیک الفرج»
«مهدیه پیکانی از شهرستان ورزنه گروه دختران حاج قاسم»



فاطمه زهرا جهانبخش

آقا جان سلام.

پدر، دختری هستم که برایتان سخن بگویم و گله کنم. شرمنده‌ام که نتوانسته‌ام تمام توانم را برای انقلاب و جبهه مقاومت بگذارم. می‌دانی، پدر، گاهی وقت‌ها قلبم تند تند می‌زند، ولی کاری نمی‌توانم بکنم. گاهی می‌بینم نمی‌توانم تفکراتم را عملی کنم یا اگر بتوانم، افرادی سنگی جلوی پایمان می‌اندازند یا همکاری نمی‌کنند و ما را ناامید می‌کنند.



اما وقتی به کودکان مرده در آغوش مادرانشان نگاه می‌کنم، انگیزه می‌گیرم و با یا علی از جایم بلند می‌شوم. همینقدر بس! باقی را برای وقت دیدارمان بگذاریم. می‌دانم وقت خواندن نامه این بچه کوچک را ندارید، ولی پدر جان، اگر می‌خوانید، می‌خواهم بدانید که شما همه امید این انقلاب هستید و من آرزوی دیدارتان را دارم. آخر مگر می‌شود دختر دست خالی از نامه برای پدر دست بردارد؟

التماس دعوایی دارم که اگر قابل بدانید، برایم اجابت کنید: نخست اینکه من مشتاق دیدار شما هستم.

دوم اینکه یک انگشت از آن انگشتهایی که به جوانانی که به حضور شما می‌رسند می‌دهید، مزین به نام جدتان، علی بن ابی طالب (ع)، برای بنده هم بفرستید.



و سوم اینکه بماند برای روزی که از نزدیک شما را ملاقات کردم و خود را با
رفیق شهید امید اکبری، عضو کوچکی از دختران حاج قاسم، معرفی کردم
و از دستانتان می‌گیرم.

رفیق شهید امید اکبری

عضو کوچک دختران حاج قاسم استان اصفهان

یا علی مدد



ملیکا چمنی

باسمه تعالی

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی ایران

با سلام و احترام

اینجانب ملیکا چمنی، متولد ۴/۹/۱۳۸۰، گوینده، کارشناس آزمایشگاه، فعال بسیجی و سرگروه دختران حاج قاسم شهرستان گلپایگان، فرزند پدری کارگر و مادری خانه‌دار، و بزرگ شده بر سر سفره‌ای که نان آن حلال بوده است.

به استحضار حضرتعالی می‌رسانم که در طول سال‌های خدمت خود در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی و اجتماعی، همواره تحت تأثیر آموزه‌های ارزشمند حضرت امام خمینی (ره) و رهنمودهای حکیمانه‌ی شما، در راستای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و سربلندی میهن عزیز اسلامی مان بوده‌ام.

بنده به عنوان یک فعال فرهنگی، با هدف گسترش فرهنگ ایشار و جهاد، به‌ویژه در میان نسل جوان، در مجموعه‌های مختلف (جمعه‌هایی که در مصلی قبل از نماز جمعه تبیین انجام می‌دهیم)، فعالیت کرده و تمام توان خود را برای ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی و آشنایی نسل نو با تاریخ پرافتخار جهادگران و شهدای مقاومت به کار بسته‌ام.



سرگروهی در مجموعه دختران حاج قاسم را فرصتی عظیم می‌دانم تا همگام با دیگر خواهران بسیجی، تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی خود را در خدمت به اسلام عزیز و انقلاب اسلامی ادامه دهم.

در این راستا، در کنار فعالیت‌های علمی‌ام در آزمایشگاه، که همواره به دنبال ارتقای سطح دانش و پژوهش‌های علمی در کشور هستم، به فعالیت‌های فرهنگی نیز پرداخته‌ام.

با توجه به اهمیت و جایگاه عظیم شما در قلب ملت ایران، و نقش هدایت‌گرانه‌ی شما در این انقلاب بزرگ، اینجانب افتخار بزرگی می‌دانم که درخواست ملاقات با شما را مطرح نمایم. آرزو دارم در فرصتی مناسب، از نزدیک توفیق دیدار با شما را پیدا کنم، و در این ملاقات، گزارشی از فعالیت‌هایم در زمینه‌های مختلف، به ویژه در عرصه‌ی فرهنگی و علمی تقدیم حضورتان نمایم.

امیدوارم، با اجازه‌ی حضرتعالی، بتوانم از راهنمایی‌ها و رهنمودهای شما بهره‌مند شوم، و با کمک آن‌ها، در مسیر خدمت به این مرز و بوم، گام‌های مؤثری بردارم.

در پایان، از خداوند متعال برای شما، سلامتی، عزت و توفیقات روزافزون خواستارم.

با احترام و ارادت، گوینده و کارشناس آزمایشگاه

فعال بسیجی و سرگروه دختران حاج قاسم سلیمانی شهرستان گلپایگان
ملیکا چمنی



فاطمه زهرا حاج امینی

به نام خداوند مهربان
سلام بر حضرت عشق، من دختری از دیار اصفهان-نجف آباد هستم،
دختری از دختران حاج قاسم.
گروه سرودی دارم و آرزویم این است که روزی شعری برای شما بسرایم.
می دانم به آن روزها نخواهم رسید. مقام والای شما کجا و گروه سرود ساده
ما کجا. اما آرزویم این است که روزی شما را از نزدیک ببینم. هرگز توفیق
دیدارتان را نداشته ام. خداوند شما را حفظ کند، ای تاج سر ما جوانان.
تمام تلاشمان را می کنیم تا این کشور و شما را سربلند کنیم. عمری با
عزت و سلامت داشته باشید.
حضرت آقا، خواهشی دارم: برای پدرم دعا کنید. او در ۳۸ سالگی
ما را تنها گذاشت و به دیار باقی شتافت. «کربلایی جواد حاج امینی
نجف آبادی». من که پدرم را در ۱۳ سالگی از دست دادم، بسیار دلتنگش
هستم و گاهی بی تابانه اشک می ریزم. برای ما هم دعا کنید.
آرزو دارم یادگاری از شما داشته باشم.

به امید دیدار، انشاءالله به زودی.
فاطمه زهرا
دوستدار همیشگی شما



ثمین حاجی زاده

سلام آقا جانم

این نامه از طرف دختری از شهرستان آران و بیدگل است که «دختران حاج قاسم» این فرصت را به او داد تا بتواند با رهبر عزیزش صحبت کند. رهبری که وقتی اسمش را می شنود، دلش پر می کشد تا فقط یک بار هم که شده او را از نزدیک ببیند؛ تا حسرت دیدن کسی که آرزوی سربازی اش را دارد، بر دلش نماند.

آرزوی بزرگ و هدف اصلی من، که برایش تلاش می کنم، این است که لباس سربازی و خدمت به شما و مولایم حضرت مهدی (ارواحنا له الفدا) را بر تن کنم و برای جامعه اسلامی و کشور همیشه استوار و سرافرازم مفید باشم.

رهبرم، الگو گرفتن از شما سخت است، چون شما الگو گرفته ی سیره اهل بیت هستید ولی با دعای شما و همت خودم، امیدوارم بتوانم در همه عرصه های زندگی از شما الگو بگیرم تا بتوانم با بصیرت و ولایت، شما را یاری کنم.

رهبر فرزانه ام، دشمن دانست شما که هستید، ولی ما مردم این کشور ندانستیم که شما چه نعمت خاص و ویژه ای از جانب خدای خاص و ویژه هستید. من از شما معذرت می خواهم و همچنین ممنونم که با این حال، تکیه گاه محکمی برای من و مردم این کشور هستید.

سربازتان - ثمین حاجی زاده



پروانه حمیدی

با سلام و احترام
رهبر فرزانه‌ام، آقای من، مهربان‌ترین رهبر دنیا
من پروانه حمیدی هستم از اصفهان، یکی از دختران کوچک حاج
قاسم.
عاشق شما هستم، خیلی زیاد. می‌دانم که برای جوانان کشور، الگوی
کامل و الهام‌بخش هستید.
امیدوارم روزی افتخار دیدار حضوری شما را داشته باشم و بتوانم در
مسیر انقلاب، ادامه‌دهنده راه پدر بزرگمان، حاج قاسم سلیمانی باشم.





مهرا حیدری

سلام پدر عزیزتر از جانم،
باباجان، امیدوارم همیشه سلامت و در پناه خدا باشید.
این روزها بیش از همیشه نگران تان هستم؛ می‌دانم با یاری خدا و
حضرت صاحب‌الزمان (عج)، در برابر دشمنان ایستاده‌اید. برایتان دعای
طول عمر باعزت دارم.
من مهرا، ۱۷ ساله از زرین شهر استان اصفهان هستم؛ یکی از دختران
حاج قاسم. در خانواده‌ای متوسط زندگی می‌کنم که درک چندانی از
مسیری که انتخاب کرده‌ام ندارند. بعضی اوقات دلم می‌گیرد، اما دست
از تلاش برنداشته‌ام. بسیجی فعالم، عاشق فعالیت‌های جهادی‌ام و دلم
می‌خواهد برای وطن، مردم، و رهبری‌ام مفید باشم. مدتی است برای
پلیس افتخاری درخواست داده‌ام، اما به دلیل سنم فعلاً پاسخی نداده‌اند.
راستش را بخواهید، درس خواندن برایم سخت است. استعداد طراحی
دارم اما نمرات درسی‌ام خوب نیست. نمی‌دانم امام زمان مرا به عنوان
سربازشان می‌پذیرند یا نه، اما تنها آرزویم این است که در رکاب ایشان
باشم و روزی لیاقت شهادت پیدا کنم. در طول زندگی‌ام سختی‌های
زیادی کشیده‌ام. چند بار از نو خودم را ساخته‌ام. امیدم به زندگی کم
شده...



هرگز به تهران نیامده‌ام، چون نمی‌خواهم خانواده‌ام را به زحمت بیندازم،
اما همیشه آرزو داشته‌ام قبل از مرگ، شما را ببینم. لطفاً برایم دعا کنید.
باباجان، دوستان دارم. هرچند از نظر فاصله دورم، اما قلبم با شماست.
تا آخرین نفس، می‌گویم: جانم فدای رهبر.
یا علی مدد.





ریحانه دهقانپور

سلام،

ریحانه دهقانپور هستم از استان اصفهان، شهرستان شهرضا. عرض ادب و احترام خدمت رهبر عزیزم.

من از دختران حاج قاسم. آرزوی دیدن شما بر دلم مانده است. ای کاش حافظ قرآن بودم و می توانستم درخواست کنم شما را ببینم. ان شاء الله و به یاری خداوند، بعد از امتحانات خرداد، حفظ قرآن را شروع می کنم. می خواهم وقتی زمان کنکورم رسید، رتبه زیر ۱۰ به دست آورم و در آینده جراح قلب باشم. امیدوارم این نامه را خود حضرت آقا بخوانند و در روزی نزدیک بتوانم شما را ملاقات کنم.

با آرزوی سلامتی و تندرستی،

دوستدار شما،

بنده حقیر،

ریحانه دهقانپور



فاطمه رحیمیان

سلام حضرت آقا.

ان شاء الله که حالتان خوب باشد. طاعات و عباداتتان مورد قبول درگاه حق باشد. می‌دانیم که ما را از دعای خیرتان محروم نمی‌کنید. حرف بسیار است.

آقا جان، ما دخترانتان در هر زمینه‌ای که هستیم، تمام تلاش خود را با تمام وجود و باوجود تمام سختی‌ها، موانع و حرف‌ها می‌کنیم. تنها هدفمان دیدن لبخند رضایت بر صورت شما و رضایت خدا و شهدا است. برای همین‌ها تلاش می‌کنیم و باور داریم که خوشبختی در همین چیزها نهفته است.

آقا جان، فرصت دیدار شما آرزویی است که در قلب دختران شما پنهان است و هر روز که می‌گذرد، مشتاق‌تر می‌شوند. برای دیدن کسی که اکنون سکاندار انقلاب و پیرو راه شهیدان است.

ما تا پای جانمان در این جنگ از خدا، ایمانمان، آرمانمان، شهدایمان، رهبرمان و کشورمان دفاع خواهیم کرد تا پایان مسیر که به گفته خودتان، در راه فتح قلعه هستید.

برای دیدارتان لحظه‌شماری می‌کنیم تا بتوانیم در این جنگ ایمانمان را حفظ کنیم و سرباز آقا حجت بن الحسن باشیم.





زهرا زارعان

آقا واسه زندگیم دعا کن.

زهرا زارعان - اصفهان



مائدة زارعی

سلام آقا جان

چند روز پیش دعوت نامه‌ای از طرف شهدا برایم آمد و توفیق داشتم در اردوی راهیان نور شرکت کنم. ایده‌ای در آن اردوی معرفتی و تحولی به ذهن مان رسید و با دوستانی که در اردو با آن‌ها آشنا شده بودم، صحبت کردیم و قرار بر آن شد کاری بزرگ و اثرگذار روی نسل جوان انجام دهیم، تا فرهنگ و سبک زندگی شهدا و تحولی که در آن اردوی نورانی ایجاد شده، ادامه دار باشد و جوانان با معنویت انس بگیرند.

در ادامه هم با جذب آن‌ها، کارهای تبیینی انجام دهیم، تا شبهات ذهنی آن‌ها برطرف شود. خیلی جای کار دارد؛ دعا کنید بتوانیم با همکاری دوستان و روحیه جهادی و خستگی ناپذیر آن‌ها، کاری مهم و اثرگذار انجام دهیم، تا لبخند رضایت را روی لبان شما و حضرت حجت ببینیم. آقا جان، از حسرت دیدار شما، آتش در دلم زبانه می‌کشد... دوست دارم حتی یک بار هم که شده، شما را زیارت کنم. وجودتان برای ما مایه تسلائی خاطر و آرامش است.

خدا شما را برای این انقلاب جهانی خمینی کبیر حفظ کند، تا ان شاء الله پرچم را به دست صاحب اصلی این انقلاب بدهید و همه شاهد حکومت جهانی و عادلانه حضرت مهدی باشیم. آرزو دارم آن روز را





ببینم و در لشکر امام زمان حضور داشته باشم و در رکابش شهید شوم، که مرگ در بستر، بسی تلخ و ناگوار است. شهادت در جوانی، آن هم در رکاب مولا، برایم مثل شیرینی عسل است. آقا جان، ما جوانان انقلابی و محب شما، پشت این کشور ایستاده‌ایم و از این انقلاب که ثمره خون هزاران شهید است، دست نخواهیم کشید.

دعا بفرمایید روزمرگی‌های دنیا دست و پاگیرمان نکند و بتوانیم از پس مسئولیت سنگینی که به عنوان معلم آینده روی دوش مان هست، بر بیاییم. آقا جان خیلی دوستان داریم. برای عاقبت به خیری من و خانواده‌ام دعا بفرمایید.
دوستدار شما

مائده زارعی - عضو دختران حاج قاسم استان اصفهان



مائده زينعلی

باسمه تعالی

رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، با سلام و تحیت و عرض ارادت خدمت رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران.

اینجانب مائده زينعلی، فرزند آیت‌اله، کلاس یازدهم ادبیات، از گروه دختران حاج قاسم سلیمانی، از استان اصفهان، شهر بویین میاندشت می‌باشم.



پدربزرگ مادری‌ام ایثارگر و فعال انقلابی است و یکی از افرادی که مشوق و پشتوانه بنده بوده، همین پدربزرگم است که خودشان دارای سابقه‌ای درخشان می‌باشند. بنده شروع کار و فعالیت را از سپاه پاسداران آغاز کردم که بعد از دو سال فعالیت، برای فعالیت در قسمت معاونت اجتماعی نیروی انتظامی شهرستان در بخش خدمت فضای مجازی معرفی شدم. خوشبختانه، با عنایت خدای متعال و مادر کارگرم، در این حیطه موفق بوده‌ام و توانسته‌ام فعالیت‌م را در سازمان تبلیغات اسلامی که زیر نظر فرمانداری می‌باشد، آغاز کنم.

من در کنار درس‌هایم، این فعالیت‌ها را در هر سه ارگان انجام می‌دهم تا بتوانم یک دختر خانم تمام‌معنای اسلامی، انقلابی و ایرانی برای کشورم و خانواده‌ام باشم. من روزهای تعطیل که به خانه پدربزرگم می‌روم، از او



می‌خواهم از اتفاقات انقلاب و جنگ خاطره بگویم، و من این‌ها را با گوشه‌ای که دارم، فیلم می‌گیرم تا در حیطه کاری‌ام بتوانم برای جوانان ایران زمین بازگو کنم و آن‌ها را راهنمایی کنم. خدا را شاکرم که موفق شده‌ام این جوانان و نوجوانان را با نقشه‌های دشمنان که بیشترین کارشان خراب کردن دختران ایران زمین و مادران فردا می‌باشد، آگاه کنم. بنده خوشحالم که توانسته‌ام راه پدر بزرگم را ادامه بدهم و از راهنمایی‌های ایشان بهره کافی ببرم.

بنده به این سخن پدر بزرگم و مادرم رسیده‌ام که برای شروع یک کار، اول با توکل به خدا قدم به راه بگذاری و تلاش کنی، خدا هم حمایت می‌کند. خوشحالم از اینکه من در خانواده‌ای بزرگ شده‌ام و زندگی می‌کنم که مشکلات اقتصادی و مالی داشتند، از جمله استیجاری بودن منزلمان. بنده دارای یک خواهر پایه ششم که جزو دانش‌آموزان تیزهوشان می‌باشد، و یک برادر پایه چهارم هستم که برادرم مشکلات خاصی از جمله تکلم و بیماری‌های دیگری داشته، و با تلاش پدر و مادرم حل شده است. پدر بنده در نیروی انتظامی به عنوان آشپز خرید خدمتی در شهرستان آران و بیدگل مشغول به کار است و از ما دور می‌باشد. رهبر خوب ایران زمین، من نماینده‌ی یک سری از دختر خانم‌هایی هستم که در شهرمان زندگی می‌کنند، و دیدار با شما یکی از آرزوهای بنده می‌باشد.

ان شاء الله اگر روزی مان باشد، این توفیق نصیبمان می‌گردد.

با تحیت و احترام فراوان و سلامتی برای آقا امام زمان (عج) و رهبر معظم انقلاب، امام خامنه‌ای.



زهرا سادات سجاد دوست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

محضر مبارک پدر حکیم و عزیزم حضرت آیت الله العظمی امام
خامنه‌ای (حفظه الله).

با سلام و تحیات وافر الهی

ضمن آرزوی صحت و سلامتی برای آن وجود نازنین و عرض تسلیت به
مناسبت فرارسیدن ایام شهادت مجاهد بزرگ و علمدار محور مقاومت
شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی؛ خواستم در میانه رخدادها و حوادث
پی در پی این روزها، از جبهه‌ای با حضرتعالی سخن بگویم که نه بوی
خاک، بلکه عطر دلنشین ریحانگی دارد.

ولی عزیز و رهبر مقتدر ما! گرچه ملت غیور ایران اسلامی، همچنان
داغدار حادثه بزرگ شهادت حاج قاسم است و آن مصیبت برایمان گران
و سوزناک است و حوادث گوناگون جهان اسلام مدام بر سوز آن داغ
می‌دمد؛ اما در همان اثنای درد فراق، این خون پاک چون نهی زلال شد؛
در میان سرسبزی نهال وجود دختران پاک و شجاع این سرزمین، و آنان را
چون سروی جوان، اما استوار در سایه‌سار اسلام عزیز ساخت!





امروز آن نونهالان سرزنده و مقاوم، خود را در جبهه‌ای می‌بینند که نام آن را جبهه ملی دختران حاج قاسم نهادند. مولای من! ما نام خود را دختران حاج قاسم نهادیم که چون ایشان باشیم؛ همان قدر دلبسته به آسمان و همان قدر دل‌کنده از زمین! ما به یاری خداوند سبحان ایمان داریم!

شهید سلیمانی در یکی از مهمترین سخنرانی‌های اواخر عمر با برکت خود، دو عنصر مهم را سرچشمه پیشرفت یک کشور و ملت تعریف کردند؛ دو عامل سرنوشت‌ساز و اساسی «رهبری و انسان‌های فداکار».

این گفته پدر بزرگوارمان سرلوحه‌ای شد، تا قدم بگذاریم در راهی که باید؛ منسجم، استوار و با اراده! امیدوار به آینده قدم برداشتیم و وظیفه خود دانستیم که برای اهداف مقدس‌مان از هیچ ایشار و تلاشی دریغ ننماییم.

در جبهه دخترانه‌مان، عملیات‌های زیادی رقم خورد و به جای بوی باروت، این بوی جوهر بود که فضا را عطرآگین می‌کرد. به راستی که در جای جای این مسیر لذت‌بخش، نگاه پدران شهید سلیمانی بزرگوار را حس می‌کردیم؛ گویی ایشان بودند که موانع را کنار می‌زدند تا ما به راحتی به سوی جلو حرکت کنیم.

با تمام توان دست به عمل می‌زدیم و با قلم، زبان و هنرمان به مهم‌ترین جهاد امروز، یعنی جهاد مقدس تبیین می‌پرداختیم.

ای حکیم مظلوم و وارسته ما!

کمتر از یک سال از ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۹۷ و صدور بیانیه مهم گام دوم انقلاب توسط جنابعالی نگذشته بود، که وصیت‌نامه پدر مجاهدمان، با زبانی پراز مهر و عاطفه چون نوری روشنایی بخش، قسمت‌های بیشتری از عظمت نکات مهم این «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی» را روشن



ساخت. آن زمان بیشتر ما کودکان و نوجوانانی که کم سن و سال بودیم و عظمت این مسائل را به خوبی امروز درک نمی کردیم اما اینک، خوب متوجه هستیم که چگونه باید در جامعه اسلامی قدم به پیش بگذاریم تا به اذن الله، قله نهایی را فتح کرده و شاهد آن ظهور سبز مسیحایی باشیم. ما آموختیم رمز پیروزی ملت ایران، در کنار هم بودن بر مبنای عزمی استوار و اراده ای قوی است. ما جایگاه مردم را از پدر شهیدمان آموختیم که حاضر بود با افتخار دست آنان را ببوسد و جان خود را هزاران بار فدای آنان کند. او معتقد بود مردم شهید پرور ایران اسلامی، مردمی فداکار و ایثارگرنده و رهبر آن نیز رهبری حکیم، مدبر و وارسته؛ و در تمام بیانات و مکتوبات مهم خود، ما را به تأمل و تدبر در فرمایشات و اعتماد به تصمیم ها و دستورات حضرتعالی توصیه کردند و این توصیه را با قلمی پر از عطوفت و عشق در وصیت نامه خود، برای تاریخ به یادگار گذاشتند و خواستند همگان شما را «عزیز جان» بدانند و «دور این رهبر حکیم و مظلوم بگردند».



ما به عنوان فرزندان کوچک شما و موجی از اقیانوس ایران پهناور، پند و وصیت ها و رهنمودهای پدر شهیدمان را فراموش نخواهیم کرد [ان شاء الله] و از خداوند متعال می خواهیم، این جان های ناقابل را به جان گرانمایه سردار دل ها و شهدای جبهه مقاومت و قدس شریف ملحق کند [بمنه و جوده و کرمه].

ان شاء الله هرچه زودتر توفیق دیدارمان با حضرتعالی، که امانت پدر شهیدمان هستید میسر شود و بی واسطه و رویاروی با شما سخن بگوییم.
پدر بزرگوارم!

تقاضا داریم منت نهاده و رمز موفقیت و پیشرفت را در مسیر مقدسی



که پیش روی خود می بینیم با دستخط مبارک، خطاب به ما دخترانی که خود را فرزندان حاج قاسم می دانیم، عنایت بفرمایید؛ تا اکسیری باشد برای دل های مشتاقمان و نقشه راهی برای سربلندی در مسیر دستیابی به کمال.

از محضر تان التماس دعای خیر و عاقبت بخیری داریم؛ و من الله توفیق.

فرزند کوچک شما
و دختری از جبهه ملی دختران حاج قاسم
زهراسادات سجاد دوست
۷ دی ماه ۱۴۰۳



عطیه سلیمانی نیا

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام آقا جان، سلام پدر مهربون هممون،

من یه دخترم، یه دختری که امسال کنکور داره و کلی فکر تو ذهنشه، اینکه چطور می‌تونه یه آدم مفید باشه برای جامعه‌اش. اینکه جامعه الانش به چه شغلی نیاز داره و اینکه این دختر الان باید چه کار کنه؟



آقا، نمی‌دونید که چقدر دوست دارم یک مادر فعال و مفید بشم! یه موقع می‌خوام معلم بشم و آینده‌سازی این مملکت رو تربیت کنم، یه موقع می‌خوام اقتصاد بخونم و وزیر اقتصاد بشم و کمی توی بهبود وضعیت اقتصاد کمک کنم، یه موقع می‌خوام ادبیات بخونم چون واقعاً لذت داره. یه موقع می‌خوام تاریخ بخونم چون همیشه تکرار می‌شه و اگر ارزش درس نگیریم محکومیم که تجربش کنیم، یه موقع می‌خوام جامعه‌شناسی بخونم چون رشته حیاتی هست.

الان نمیدونم می‌خوام چه رشته‌ای بخونم یا چکاره بشم، اما اینو خوب می‌دونم که حکومت امام زمان (عج) به همه شغلی نیاز داره. دلم می‌خواد هرچند کوچک اما یکم توی روند ظهورشون موثر باشم، اما نمی‌دونم چطور. نمی‌دونم از کدوم مسیر برم که موثرتر واقع بشم. نمی‌دونم توی کدوم رشته می‌تونم مفیدتر باشم.



ما دخترای حاج قاسم، هممون دغدغه داریم و هممون آرزو داریم دست به دست هم بدیم و جهان رو آماده ظهور کنیم. آقا، می‌دونم که نیازی به گفتن نیست، اما لطفاً خیلی دعامون کنید. دعا کنید بتونیم این ایده‌هایی که تو سرمونه رو عملی کنیم. دعا کنید اگر درس می‌خونیم، بتونیم برای جامعه‌مون مفید باشیم. دعا کنید برای هممون و مخصوصاً برای ما کنکوری‌ها.

ما مدرسه معارف استان اصفهان درس می‌خونیم و هممون آرزومونه یه بار هم که شده بتونیم شمارو ببینیم. چند باری هم از طرف مسئولین یه سری قول‌ها داده شد اما خبری نشد. امیدواریم که ان‌شاءالله به زودی بتونیم ببینیمتون.

التماس دعا

عطیه سلیمانی نیا

استان اصفهان



فاطمه زهرا صادقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلام آقا جانم، سلام نائب امام عصر، حضرت امام خامنه‌ای
(حفظه الله).

من فاطمه زهرا صادقی هستم، یک دهه هشتادی ۲۱ ساله، از شهرستان جرقویه، استان اصفهان. من از دل منطقه کویر و محروم‌ترین نقطه اصفهان هستم؛ محل زندگی‌ام حسن آباد است. مولای من، آقا و ولی من، منطقه ما خیلی کوچک و محروم است؛ انقدر محروم که حتی تصورش سخت است. آقا، شاید باورتان نشود، ولی ما همین چند سال اخیر است که آب، برق و گاز به شهرستان و روستاهایمان آمده است.

ما خیلی منابع طبیعی داریم؛ معدن سنگ، معدن نمک، معدن ماسه و قنات. ما اهالی منطقه و روستاهایمان خیلی به نظام و انقلاب پایبند هستیم و عاشقانه شما را از ته قلب دوست داریم و همیشه برای سلامتی‌تان دعا می‌کنیم. خدا سایه شما را بر سر ما حفظ کند.

ما انقدر محروم هستیم، ولی خیلی شهیدپروریم. ما کلی شهید داریم و همه روستاهایمان حتی یک شهید را از جنگ به یادگار گذاشته‌اند. آقا، ما به امر شما که به دهه هشتادی‌ها گفتید باید مکتب حاج قاسم باشیم و ادامه‌دهنده این مکتب، خیلی خودجوش با چندتا از دوستان پای کار انقلاب تصمیم گرفتیم گروهی تشکیلاتی تشکیل بدهیم به اسم دختران





حاج قاسم.

اولش خیلی ناامید بودیم چون نه بودجه‌ای داشتیم و نه اصلاً شناخته شده بودیم. ما حتی توی استان خودمان هم زیاد شناخته شده نیستیم. منطقه جرقویه خیلی محروم است. دوستانم خیلی ناامید بودند، می‌گفتند تا وقتی تهران و جاهای دیگر هستند، کی کار ما را می‌بیند؟ ما چه تأثیری می‌توانیم داشته باشیم؟

ولی من ته امیدم اول به حرف شما بود، بعد به خدا. گفتم: بچه‌ها ناامید نشوید. دشمن همین را می‌خواهد. آقا امر کرده‌اند ما به قله‌ها نزدیک هستیم. خستگی باشد برای بعد. سخت است و خسته‌کننده، ولی ناامید نشوید.

دقیق مثل حاج قاسم؛ ایشان هم از ته محروم‌ترین روستای کرمان تبدیل شد به حاج قاسم سلیمانی و سردار دل‌ها. نقطه قوت ما همیشه دعای خیر شما و حاج قاسم بود. از حاجی مدد گرفتیم و کارمان را شروع کردیم. خدا را شکر، به یمن ثمره خون پاک شهدا، مکتب دخترانه حاج قاسم روستای محروم ما خیلی گسترده شد و کارهای فرهنگی بزرگی در حد خودمان انجام می‌دهیم.

با بی‌امکاناتی، ما همیشه آرزویمان این است که یک سالن فرهنگی توی شهرمان داشته باشیم تا راحت‌تر بتوانیم کارهایمان را انجام بدهیم. آقاجان، باور کنید بچه‌های منطقه ما خیلی با استعداد هستند، ولی جرم ما این است که ما محروم و بدون امکاناتیم.

آقا، ما سربازهای دهه هشتادی شما هستیم، برامان دعا کنید. ما اهداف بزرگی داریم، کارهای نیمه‌تمام زیادی داریم و فقط نیاز به دعای شما داریم.



آقا، می‌شود از شما یک درخواستی بکنم؟ می‌دانم شاید این نامه به دستتان نرسد، ولی من هنوز امیدوارم و توکلم به خداست. شاید از بین هزاران نامه‌ای که دختران حاج قاسم برایتان می‌نویسند، چشمتان به نامه من افتاد.

آقا، بزرگ‌ترین آرزوی من این است که شما را ببینم. البته من شما را از دور دیدم؛ هم در نماز جمعه نصر در مصلی تهران که می‌خواستم بگویم: دشمن گرفته نداری امام ما را تهدید کنی. آقای ما کلی جان فدا دارد حتی ما که از ته محروم‌ترین روستای استان اصفهان هستیم و حتی شاید اسم منطقه مان توی نقشه پیدا نشود یا به سختی پیدا بشود. هم یک دفعه در مرقد امام در مراسم ارتحال حضرت امام خمینی (ره).

ولی من آرزویم این است که شما را از نزدیک ببینم، باهاتان حرف بزنم، از شما چغیه بگیرم و به شما یک هدیه از طرف روستای محروم مان بدهم. من همیشه رویابافی می‌کنم که وقتی شما را دیدم چه کار کنم و چه بگویم. همیشه حسرت آن‌هایی را می‌خورم که می‌آیند پیش شما.

ولی آقا، شاید شرایط من با بقیه فرق داشته باشد و نتوانم مثل بقیه راحت بیایم ملاقات شما، چون منطقه ما خیلی محروم است. حتی یک وسیله نقلیه هم ندارد. خیلی پایین هست. شاید یک امید واهی دارم برای دیدن شما، نمی‌دانم.

اما امیدوارم همیشه سلامت باشید و نامه من به دست شما برسد. اگر شما را ندیدم و سعادت دیدار شما لایق ما نشد، دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم که حداقل توی خواب شما را ببینم.

در پناه حضرت ولی عصر، آقا جانمان صاحب‌الزمان (عج). اللهم احفظ قائدنا و مولانا سیدنا الامام خامنه‌ای.





مهدیه صادقی حسن

سرباز کوچک و دهه هشتادی شما، فاطمه زهرا.

سلام حضرت آقا،

خیلی روسیاهم؛ نمی‌دانم بنده خوبتان هستم یا نه، ولی من دلم می‌خواست همیشه یکی از یاران امام زمانمان باشم. آرزویم شهادت است، آقا.

آرزوی من دیدار شماست، اینکه از نزدیک‌ترین جا و مکان شما را ببینم. حس و حال خوبی است، نه؟ خیلی دلم می‌خواهد این حس را تجربه کنم، آقاجانم!

از شما یک درخواستی دارم: اینکه ما را دعوت کنید... گروهی با جمع دختران حاج قاسم. خیلی مشتاق دیدار شما هستیم، آقاجان.

دختران این سرزمینمان خیلی نیاز به کمک و همدلی دارند. ان شاء الله که همه مشکلات حل شود و ما هم بتوانیم در این راه شریک شویم و همه را به راه راست هدایت کنیم.

راستی آقاجان، اسمم مهدیه شد چون نزدیک ولادت آقا صاحب‌الزمان (عج) و ولادت علی اکبر (ع) به دنیا آمدم.

دوست دار و منتظر شما: مهدیه صادقی
از شهرستان جرقویه علیا، استان اصفهان



زهره صادقی حسن آبادی

سلام بهترین پدر دنیا

آقا جان، ما این مدت هر کاری از دستان برآمد کردیم که جزو یاران و پیروان شما و امام زمان حساب شویم و راه حاج قاسم را ادامه دهیم. از همین جا به شما قول می‌دهم تا آخرین لحظه عمرم پای شما، انقلاب و امام زمانم بایستم.

بابا جان، بزرگ‌ترین آرزویم بعد از ظهور آقا امام زمان، دیدن شماست که ان شاء الله با نگاه پدرانه شما به ما دختران حاج قاسم، رخصت دیدار عنایت فرمایید.

عضوی از دختران حاج قاسم، زهره صادقی از اصفهان





زهرا صالحی

سلام و ادب،

من زهرا صالحی هستم از سپاه بزرگ دختران حاج قاسم. از شهر اصفهان و ساکن زرینشهر هستم.

آقا جان، من ۲۱ سالم است و طلبه‌ی علوم دینی هستم. همچنین کار فرهنگی در سطح استان انجام می‌دهم و مجری‌گری نیز می‌کنم. با افتخار، حافظ کل قرآن هستم.

آرزوی بزرگ من نخست ظهور آقا امام زمان (عج) است و اینکه بتوانم سرباز راه ایشان باشم. همچنین، خیلی دوست دارم شما را از نزدیک ببینم و از صحبت‌های شما بهره‌مند شوم، اما تا به حال قسمت بنده نشده است.

آقا جان، دعا کنید عاقبت بخیر شوم و در راهم استوار بمانم. دعا کنید که بتوانم در راه دین تأثیرگذار باشم. افتخار می‌کنم که رهبرم شما هستید.



ریحانه صلواتی

سلام آقای من، حال تان خوب است؟
از شوق اینکه شاید شما نامه‌ام را بخوانید، حرف‌های خود را با شما
فراموش کردم. ای نور چشمی امام غریبیم، عجل الله تعالی فرجه الشریف!
شدیداً مشتاق و دلتنگ دیدارتان هستم.

سال هشتم که بودم، پدرم را از دست دادم و یک سال بعد به حول و
قوه الهی وارد کار و فضای فعالیت‌های فرهنگی شدم. در حال حاضر
دانشجوی ترم یک مشاوره هستم و مطابق امر شما تصمیم به ازدواج گرفتم.
درخواستی از شما داشتم. یکی اینکه همیشه آرزویم این
بوده که نایب امام زمانم، روحی لک فدا، خطبه عقدمان
را جاری کند و برایمان دعای عاقبت بخیری بخواند.
دیگری اینکه با دختران حاج قاسم برای عرض ارادت خدمتان برسیم تا
پدرانه نصیحت‌مان کنید و دست خیری بر سر ما بکشید.

آقای من، جان من و خانواده‌ام فدای جان مبارکتان.
من ریحانه صلواتی، دختر حاج قاسم از استان اصفهان، همیشه
مشتاق دیدار پسر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هستم.

التماس دعا





فاطمه زهرا طاهری

با سلام خدمت حضرت امام خامنه‌ای، نایب امام زمان.
بنده فاطمه زهرا طاهری از روستای کفران شهرستان ورزنه هستم.
خیلی خوشحالم که این فرصت نصیب بنده حقیر شده تا بتوانم برای
شما سرور عزیزمان نامه بنویسم. من همانطور که خودتان دستور داده‌اید
پشتیبان ولایت فقیه هستم و همیشه تا پای جان برای جمهوری اسلامی
ایران می‌ایستم. ما و امثال ما هیچگاه شما را تنها نمی‌گذاریم و همیشه
در کنار شما هستیم. ما با تلاش و کوشش در تمام زمینه‌های پیشرفت و
وسعت کشورمان ایران عزیزمان را سربلند می‌کنیم. با اینکه ما از منطقه
دور افتاده‌ای هستیم و کار زیادی از دستان بر نمی‌آید اما با همین حال
هیچگاه به دلیل سخت بودن شرایطمان شما را تنها نمی‌گذاریم. این
بنده حقیر سال‌هاست که آرزوی دیدار با شما را دارد اما تا کنون این
سعادت نصیب من نشده. خیلی خوشحال می‌شوم اگر بتوانم شما را از
نزدیک زیارت کنم. ان شاء الله که به زودی زود این پرچم اسلام را به دست
صاحب الزمان حضرت مهدی می‌دهید و با نابودی اسرائیل و آمریکا دل
مظلومان و یتیمان غزه را شادمان می‌کنیم و همگی در صلح و آسایش در
کنار یکدیگر در زیر سایه حضرت مهدی زندگی می‌کنیم. ان شاء الله که
این توفیق نصیب ما بشود که شما را از نزدیک زیارت کنیم. خدا نگهدار.



زینب طغیانی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر رهبر عزیزتر از جانم، دل ما برای دیدن شما تنگ شده... خیلی
زیاد دوستان داریم. این روزها که زندگی برای همه سخت شده، قلب ما
به امید خدا و نائب امام زمانمان می‌تپد.

ان شاء الله قسمت شود تا برای اولین بار، شما را از نزدیک ببینم.

زینب طغیانی هستم از گروه دختران حاج قاسم سلیمانی، زرین شهر
اصفهان. لطفاً برایمان دعا کنید، آقا جان.
خدا نگهدارتان باشد.





زهرا عباد

سلام.

من یک دختر ۹ ساله‌ام و با مادرم در مسجد، پایگاه بسیج و مراکز و جاهای مختلف، کارهای قرآنی و فرهنگی انجام می‌دهیم. ما یک خانواده‌ی ۴ فرزندی هستیم و من بچه‌ی اول خانواده‌ام. سعی می‌کنم خواهر خوبی و الگوی خوبی برای برادرهایم باشم و به مادرم کمک می‌کنم که بتواند باز هم نی‌نی بیاورد. اگر خدا بخواهد، یک خواهر هم برایم بیاورد. مادرم در زمینه‌ی جوانی جمعیت فعال است. هم خودش ۴ بچه دارد و هم به خاطر حرف رهبر که فرزندآوری را از مردم خواسته‌اند، می‌خواهند برای پیروی از امر رهبر، باز هم بچه بیاورند و دیگران را هم تشویق می‌کنند که بچه بیاورند. از خیر و برکتی که با قدم هر کدام از ما به خانواده رسیده، به مردم می‌گویند.

دلماں خیلی می‌خواهد که از نزدیک رهبرمان را ببینیم. برای نماز جمعه رهبر در مهرماه آمدیم، اما داخل مصلی نشدیم و در حیاط نشستیم. دلماں می‌خواهد که یک دیدار مخصوص دختران حاج قاسم باشد،
ان شاء الله.



زهرا عبدلی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام آقا، من زهرا عبدلی هستم؛ پایه یازدهم، از استان اصفهان، شهر سجزی. آرزویم دیدار با شماست. من در شهرم، تمام تلاشم را برای آموزش چیزهای خوب به بچه‌های کوچک می‌کنم و مربی مهد، نماز جمعه، مساجد و برنامه‌های کلی داخل شهر هستم. امیدوارم بتوانم در این راه ماندگار باشم.



در مجموعه فرهنگی دختران فیروزه‌ای شرق اصفهان، جزو اولین اعضوها بودم و عضو شورای دختران حاج قاسم شهرستانمان نیز هستم. دغدغه‌های من این است که بتوانم در این راه موفق باشم و یکی از یاران شما و آقا صاحب‌الزمان باشم. به امید دیداری نزدیک با شما



هاجر عظیما

سلام آقای جانم،

هاجر عظیما هستم از استان اصفهان.

آقا، من به فرمان شما درس می‌خوانم و سعی دارم به فرمایشاتتان که موجب رشد ما می‌شود، گوش کنم. آقا جانم، دعای عاقبت بخیری ما جوانان را پشت سرمان بگذارید. شما نزد خدا مورد قبول هستید. خدا شما را حفظ کند.



نجمه قاسمی

سلام خدمت رهبر حکیم و استوارم،
نجمه قاسمی هستم از استان اصفهان، شهرستان شاهین شهر. عضو
گروه دختران حاج قاسم هستم، ولی دهه هشتادی نیستم، بلکه دهه
شصتی ام.

تقریباً الآن که دارم این نامه را می نویسم، یک لحظه نگاهم به ساعت
افتاد و دیدم طبق ساعت شهادت حاج قاسم، البته با ده الی ۱۵ دقیقه
تأخیر، نوشتن نامه ام مصادف شده است. دلم برای حاج قاسم حسابی
تنگ است.

آرزوی قلبی ام کمک به قشر نوجوان کشورم است و واقعاً علاقه دارم
کمکی، هرچند ناچیز، برای موفقیت آن ها بردارم. هرچند یک دهه
هشتادی نیستم و با این دهه فاصله دارم، ولی امیدوارم خداوند کمکم
کند کاری مفید و ارزشمند انجام دهم. می دانم حتماً با صبر و دقت
نامه ام را مطالعه میکنید. دلخوشم به اینکه رهبری دارم فهمیم که نامه من
حقیر را هم می خواند، هرچند اگر مطلبی مهم در آن نباشد.
سپاسگزارم از شما.

خیلی دوست دارم از نزدیک شما را ملاقات کنم. برای ما دعا بفرمایید
که عاقبت به خیر و مرگ با شهادت نصیبمان شود و در رأس تمام دعاها،
فرج آقا امام زمان (عج).

خداوند سایه شما را بر سر ما و این کشور مستدام بدارد و سالم و
تندرست باشید.





زهرا کامیابی

سلام بر آقا جان عزیزم

من زهرا کامیابی ام، از شهرستان شهرضا، شهر شهید همت، در استان اصفهان.

از کودکی آرزوی دیدار شما را در دل داشتم، اما هنوز توفیق آن نصیبم نشده است. چندی ست عضو «دختران حاج قاسم» شده ام و با تمام وجود، از خدا می خواهم که در این مسیر، همچون سردار دل ها، ولایتمدار، عاشق و خستگی ناپذیر باشم؛ سربازی که برای اسلام و تحقق آرمان های انقلاب اسلامی ایران از جان مایه بگذارد. آرزو دارم هیچ گاه شرمنده مولا امام زمان (عج) و شما نشوم، و رخسارم از اندوه و خجالت سرخ نباشد. با عرض پوزش، درخواستی کوچک دارم: برای ما دعا کنید، فقط و فقط برای آنکه سربازانی وفادار برای حضرت ولی عصر (عج) باشیم، در مسیر ولایت ثابت قدم بمانیم و رو سفید شویم. آقا جان، بی نهایت دوستان دارم. امیدوارم با نگاه پرمهرتان، و عنایت حضرت حق، بتوانم گام های بزرگی در راه اسلام و انقلاب بردارم و سرنوشتمان در شمار فدائیان شما و امام عصر (عج) رقم بخورد.

بی قرارم برای دیدار.

شکرگزار خداوندم که دستم را یاری کرد تا این نامه را بنویسم.

و من الله التوفیق

بیست و هشتم بهمن ماه ۱۴۰۳



مائده کنعانی

مائده کنعانی، استان اصفهان، شهرستان کوهپایه، عضو دختران حاج قاسم.

من یک دختر ایرانی هستم و اهداف و آرزوهای زیادی دارم که به من انگیزه می‌دهد تا در زندگی‌ام پیشرفت کنم. یکی از بزرگ‌ترین آرزوهایم این است که تحصیلات عالی‌ه داشته باشم و در رشته‌ای که به آن علاقه‌مندم، موفق شوم. دوست دارم در آینده یک شغل معتبر و تأثیرگذار داشته باشم که بتوانم به جامعه‌ام خدمت کنم و به دیگران کمک کنم.

علاوه بر تحصیلات، آرزوی سفر به کشورهای مختلف را دارم تا فرهنگ‌های متفاوت را بشناسم و تجربیات جدیدی کسب کنم. همچنین، دوست دارم در زمینه هنر یا ورزش فعالیت کنم و استعدادهایم را شکوفا کنم. اما با چالش‌ها و مشکلاتی نیز مواجه هستم. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات، محدودیت‌هایی است که گاهی اوقات برای دختران وجود دارد. فشارهای اجتماعی و فرهنگی می‌تواند مانع از تحقق برخی از آرزوهایم شود. همچنین، نگرانی درباره آینده شغلی و اقتصادی نیز همیشه در ذهن من وجود دارد. در کنار این مسائل، تلاش برای حفظ تعادل بین خواسته‌های شخصی و انتظارات خانواده نیز چالشی است که با آن روبرو هستم.





اما با تمام این مشکلات، امیدوارم بتوانم بر آن‌ها غلبه کنم و به اهداف خود دست یابم. ایمان دارم که با تلاش مستمر می‌توانم آینده‌ای روشن برای خود بسازم.

من یک دختر ایرانی هستم و در دل من احساسات و آرزوهای زیادی وجود دارد. وقتی به رهبر کشورم فکر می‌کنم، احساسات متناقضی در وجودم شکل می‌گیرد. از یک سو، به عنوان یک دختر جوان، احترام و ارادت خاصی برای مقام رهبری قائل هستم؛ زیرا او نماینده‌ی تاریخ و فرهنگ ماست و تلاش‌هایی برای پیشرفت کشور انجام داده است. اما از سوی دیگر، نگرانی‌هایی نیز دارم.

من می‌خواهم در جامعه‌ای زندگی کنم که در آن صدای من شنیده شود؛ جایی که بتوانم آزادانه فکر کنم و انتخاب کنم. گاهی اوقات احساس می‌کنم که محدودیت‌ها و چالش‌ها بر سر راه من و هم‌نسل‌هایم وجود دارد. آرزو می‌کنم که رهبرم صدای ما را بشنود و به خواسته‌ها و نیازهای جوانان، به‌ویژه دختران، توجه کند.

در دل من امیدی بزرگ نهفته است؛ امید به تغییر، به آزادی و به ساختن دنیایی بهتر برای نسل‌های آینده. من می‌خواهم بدانم که رهبرم نیز این آرزوها را می‌بیند و به آن‌ها اهمیت می‌دهد. من آرزو دارم که بتوانم نقش فعالی در شکل‌گیری آینده‌ام ایفا کنم و با تلاش و پشتکار، به اهدافم برسم. امیدوارم روزی برسد که بتوانیم در کنار هم، با هم، برای ساختن آینده‌ای روشن‌تر و عادلانه‌تر تلاش کنیم.



نرجس گرجی

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر عزیزم، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدّ
ظله العالی

سلام بر شما، نایب امام زمان (عج)، سلام بر نایب حضرت حجت،
یاور دین، فریادرس مظلومان



رهبرم، نمی دانم از کجا شروع کنم. واژه ها در برابر عظمت شما و بزرگی
مسئولیتی که بر دوستان است، کم می آورند. این نامه را می نویسم از زبان
دختری که شاید سنش کم باشد، اما دلش پر از شور و اشتیاق خدمت به
انقلاب و اسلام است.

پدر مهربانم، من یکی از دختران نسل حاج قاسم. همانی که با شنیدن
نامش اشک در چشمانم حلقه می زند. حاج قاسم برای من فقط یک
قهرمان نبود، بلکه یک راه، یک الگو و یک پدر معنوی بود. کسی که با
شجاعتش، غیرتش و اخلاصش، دل میلیون ها انسان را ربود.

آقا جان، یادتان هست که فرموده بودید: «امید من به شما
نوجوان هاست»؟ این جمله را همیشه در ذهنم تکرار می کنم. وقتی ناامید
می شوم، وقتی از سختی های مسیر خسته می شوم، همین جمله تان



دوباره به من جان می‌دهد. به خودم می‌گویم: رهبرم به من امید دارد، پس باید قوی باشم، باید بایستم، باید بجنگم برای حق، برای عدالت، برای اسلام.

رهبرم، من و امثال من تشنه‌ی یادگیری هستیم، مشتاق خدمتیم، آماده‌ی جهادیم، اما گاهی مسیر برایمان هموار نیست. گاهی احساس می‌کنم هنوز آن‌طور که باید دیده نمی‌شویم. دختران نوجوانی که می‌خواهند قدم در راه زینب کبری (س) بگذارند، اما فرصت‌ها برایشان اندک است.

حضرت آقا، ما دختران این سرزمین، می‌خواهیم آینده‌ساز باشیم، می‌خواهیم روایت‌گر ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب باشیم، می‌خواهیم پرچم‌دار حیا، عزت، و اقتدار زن مسلمان ایرانی باشیم. اگر حمایت شما پشتوانه‌مان باشد، اگر دستمان را بگیرید، کوه‌ها را جابه‌جا می‌کنیم. رهبرم، دلم می‌خواهد یک روز از نزدیک زیارتتان کنم، دستتان را ببوسم، و بگویم:

«آقا جان! ما هستیم، پشت انقلاب، پشت ولایت، تا پای جان ایستاده‌ایم.»

اگر صلاح بدانید، فرصتی بدهید برای دیدار، برای شنیده شدن صدایمان.

ما نسل دختران حاج قاسمیم. آمده‌ایم تا راهش را ادامه دهیم. از شما خواهش می‌کنم دعایمان کنید، یاریمان کنید، راه را برایمان هموارتر کنید. برای شما و عزت اسلام، همیشه دعاگو هستیم.

با تمام عشق و احترام - فرزندان کوچک شما
فاطمه طاهری



فاطمه زهرا محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم
سلام،

بنده فاطمه زهرا محمدی هستم از استان اصفهان، شهرستان جرقویه،
مجموعه فرهنگی دختران حاج قاسم.

می‌خواهم اول از همه از شما بابت بودن‌تان تشکر کنم؛ بابت رهبر، پدر،
راهنما و انگیزه بودن... همین که اجازه دادید دخترانتان با شما حرف
بزنند.

من یک دختر محجبه هستم که حدود چند سالی می‌شود در گروه‌های
فرهنگی، مجموعه‌های دخترانه، بسیج و کانون‌ها فعالیت می‌کنم، به
امید اینکه بتوانم در راه شما و آقا امام زمان قدم بردارم. در این راه، آرزو
دارم شما را از نزدیک ملاقات کنم و هدیه‌ای از طرف شما داشته باشم.
همچنین می‌خواهم از همین سن و سال خودم را سرباز و یاور امام زمان
کنم.

شاید کار خاص و ویژه‌ای انجام نداده باشم، اما با محجبه بودنم، اهل
دین و قرآن بودنم، فعالیت در دوره‌های حفظ و تفسیر قرآن، شاگرد اول
بودنم و... سعی می‌کنم به هدفم (سربازی آقا و سرورم) برسم و در دنیا و
آخرت سربلند باشم.





شاید نتوانستم خیلی خوب حس و حالم را بیان کنم یا حرف دلم را بزنم، اما از شما می‌خواهم که هر چه زودتر لطفی کنید تا ما دختران حاج قاسم دسته جمعی شما را زیارت کنیم. و در آخر، از شما خواهش می‌کنم برایمان دعا کنید که به هدف خلقتمان برسیم (دعا کنید من هم به فیض شهادت برسم).

یاعلی مدد و خدانگهدار



مریم موسائی

سلام رهبرم، سلام پدرم.

امیدوارم حال حضرتعالی خوب باشد و سایه‌ی ولایت شما از سلامت اسلام کم نگردد.

اگر لایق باشم، یکی از دختران کوچک حاج قاسم هستم. مدت‌ها بود به دنبال بهانه‌ای برای حرف زدن با شما می‌گشتم، ولی این شوق دیدار، بهانه‌ای شد تا برایتان بنویسم، تا شاید خدا قسمت کند و شما ما را لایق بدانید که از نزدیک، جمال نورانیتان را زیارت کنیم.

ای رهبرم، من، مریم موسائی، دختر ۱۹ ساله‌ای هستم که در رشته‌ی کارشناسی (ادبیات) تحصیل می‌کنم. یک برادر هم‌سن خودم دارم که سپاهی است؛ مثل همیشه با دلگرمی و دعاهای خودتان مراقبش باشید. شما نور چشم ما هستید.

رهبرم، خیالتان راحت باشد؛ ما همیشه گوش به فرمان شما هستیم و گفته‌های شما را تمام و کمال مورد توجه قرار می‌دهیم و لحظه‌ای شما را تنها نخواهیم گذاشت.

التماس دعا - سایه‌ی پر از مهربانی‌تان مستدام باد.

آرزوی من، زیارت شماست.

ما منتظر صبح شب یلدائیم، آماده برای فرج فردائیم،

فردا که عزیز فاطمه می‌آید،

با «خامنه‌ای» به کربلا می‌آییم...

مریم موسائی، استان اصفهان، شهر سجری



سیده مطهره موسوی

به نام خدا

ای که نامت روی قلب من حک شده است، ای که عکست بر دیوار اتاق قلب من حک شده است، ای که چهره‌ی ماهت بر سر چشمان من حک شده است، ای که زیبایی قلبت، مهربانی چشمانت، آرامش دستانت، دل پر مهر و محبتت، در مغز من حک شده است، سلام.

من خدمت‌گزارتان سیده مطهره موسوی هستم؛ دختری که خیلی دلش می‌خواهد با شما دیدار کند. دختری که با تمام وجودش شما را دوست دارد؛ دختری که از شما فرسنگ‌ها دور است. کشور ایران یکی از بهترین فرشتگان خدا را دارد و من برای تمام دنیا آرزو می‌کنم که فرشته‌ای چون شما داشته باشند.

من دختری هنرمند هستم؛ البته نه خیلی هنرمند، ولی خب من عاشق نقاشی، طراحی، نویسندگی و... هستم. هنوز کامل اصول نقاشی را یاد نگرفته‌ام، ولی همین که تمام اصول را یاد بگیرم، می‌خواهم عکس فرشته‌ای را بکشم؛ فرشته‌ای که امیدوارم این نامه به دستانش برسد.

برای نویسندگی هم بگم که رمان‌نویس خوبی‌ام و در حال حاضر در حال نوشتن رمانی پلیسی هستم. ناگفته نماند که من خیلی از پلیس‌های مخفی خوشم می‌آید. از بچگی دلم می‌خواست پلیس مخفی بشوم و



هنوز هم علاقه‌ی زیادی بهشان دارم. من دختری گناهکار هستم، دختری بی‌ارزش، دختری بی‌حجاب، دختری که اگر زنده نباشد شاید زندگی پدر و مادرش بهتر باشد... این بنده‌ی گناهکار، این بنده‌ی بی‌حجاب، تنها پناهش حسین است. من عاشق حسینم، من غلام حسینم، من همان دختری هستم که اسم حسین بیاید، قلبش به ثانیه شمار می‌افتد. من همان دختری هستم که عکس حرم حسین را می‌بیند، اشک در چشمانش جاری می‌شود. من همان دختری هستم که تنها به نام و یاد حسین زنده است. اما این دختر عاشق، هیچ وقت به حرم حسین نرفته است.

آقای مهربان من! من تنها آرزویی که دارم این است که روزی برسد و من در حرم حسین، در آغوش آرام و امن او جان دهم. کاش می‌شد این حرف‌ها را در حضور گرم خودتان می‌گفتم؛ با بغضی که در گلویم هست، با اشکی که در چشمانم هست و با غمی که در چشمانم هست. اما چه کنم که تو در قلب بهشتی و من در اعماق جهنم...

درد و دل‌هایم زیاد است و نمی‌شود که همه‌ی آن‌ها را نوشت.
آها راستی! برایم دعا کنید که به آرزویم، که مرگ در آغوش حسین است، برسم.

خدمت‌گزار شما - سیده مطهره موسوی - ۱۶ ساله - از استان اصفهان، شهرستان شهرضا
از دختران حاج قاسم



پردیس نقاشی

سلام و عرض ادب خدمت رهبر معظم انقلاب اسلامی
پردیس نقاشی هستم، از شهرستان شهرضا استان اصفهان.
عضو دختران حاج قاسم. از شما می خواهم برای بنده دعای شهادت
کنید...
انشاءالله بتوانم روزی شما را ببینم.



فاطمه وهاب

سلام و درود خدا بر رهبر فرزانه‌ام،

پدر مهربانم، دوست دارم خودم را دختر حاج قاسم بدانم. از کودکی آرزوی دیدار امام خمینی (ره) داشتم، اما لیاقت و مقدر نبود. از وقتی که شما را به عنوان رهبر و مولای ایران و جهان شناختم، آرزوی دیدار شما را در دل اذعان می‌کنم.



گرچه لیاقت می‌خواهد و دیدار و وقت گرانبهای شما نصیب هر کسی نمی‌شود، ولی چه کنم، مثل دانش‌آموز یا فرزندی که با وجود تقصیر و اشتباه، باز امید به بخشش والدین و معلم خویش را دارد، آرزوی دیدار شما را دارم. امیدوارم دعای خیر خویش را در حق این بنده سراپا تقصیر هم روا دارید. شاید به واسطه دعای نیک‌مردی چون شما، عاقبت به خیری و شهادت را خداوند نصیبم کند.

وقت شما گرانبهاست و من نالایق فقط می‌گویم: ان شاء الله سایه‌تان بر سرمان مستدام باشد.

گرچه چشم ندارد لیاقت دیدار روی گُلت، چه کنم کرده ملولم در هجرانِ رُخت.

دوستت دارم رهبر عزیزم. در سایه الطاف خدا و امام زمان پاینده باشید.



فاطمه یوسفی

سلام

من خیلی دوست دارم رهبرم را از نزدیک ببینم. یعنی همه مردم این شهر دوست دارند رهبرمان را هرچه زود تر ببینند. به این جا سر بنزید لطفا.

فاطمه یوسفی ۱۴ ساله

از استان اصفهان شهر تیران و کرون





مهدیه مشایخی

سلام رهبر نازنینم
خداوند شما را در راه خدمت به اسلام و انقلاب ثابت قدم بدارد.
ان شاء الله که به آرزوی دیدار نائل شویم.





استان

بوشهر



نیلوفر ابراهیمی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله خامنه‌ای عزیز

درود بر شما که با رهبری دلسوزانه و حکیمانه‌تان، چراغ راه این ملت بزرگ هستید. در دل هر ایرانی، امیدی روشن به آینده‌ای پر از عزت و سربلندی وجود دارد. شما برای ما نه فقط یک رهبر، که نماد شجاعت، حکمت و مهربانی هستید. دعای من همیشه بدرقه راهتان است.



با احترام و ارادت

نیلوفر ابراهیمی، از بوشهر

یکی از دختران حاج قاسم



زینب جعفر پور

زینب جعفر پور هستم از بوشهر همیشه زیبا و از دختران حاج قاسم. این افتخار را دارم که نامه‌ای از اعماق وجودم برای شما بنویسم. رهبر عزیزم، من دو سال فرمانده واحد در بسیج دانش‌آموزی بودم و توانستم الحمدلله به لطف حضرت حجت، کمی از تفکرات نوجوان‌ها را نسبت به چادری‌ها و مذهبی‌ها تغییر دهم. در هنرستان رازی در حال تحصیل هستم. سال دوازدهم را در رشته طراحی دوخت می‌گذرانم، با هدف اینکه به هم‌نوع‌های خودم، که به شدت برای لباس جلو بسته و مناسب دغدغه دارند، خدمتی کنم و قدمی هرچند کوچک برای صاحب‌خودم بردارم. الحمدلله دو سال برای آقا و مولایم، صاحب‌الزمان فعالیت کردم و به دخترهای کم‌حجاب حاج قاسم (با توجه به حرف حاج قاسم عزیزم که می‌فرمودند: «همان دختر کم‌حجاب هم دختر من است») هدیه دادم، کارهای فرهنگی و بسیاری از کارهای کوچک که الحمدلله از لطف اهل بیت و شهدا بوده، انجام دادم.

اما رهبر من، یک گِله یا شاید حرف دل دارم برایتان! شاید زشت باشد گِله کنم، اما پدرم در شرایط اقتصادی بدی به سر می‌برد و من واقعاً اذیت می‌شوم. این موضوع باعث شده امیدم کمتر شود، اما همچنان در خط آقایم صاحب‌الزمان قدم برمی‌دارم. از شما کمک می‌خواهم تا خانواده‌ام



را هم ببینید. واقعاً خدا هست، خودتان می‌دانید، همان طور که امام علی (ع) می‌فرمایند: «آدم بی‌غذا، دین و ایمانش را هم از دست می‌دهد.» خانواده من تقریباً در آستانه این درجه هستند، پس کمک می‌خواهم از شما. آقاجان، با توکلی که به خدا و اهل بیت و حاج قاسم داشتم و با دغدغه‌ای که داشتم که بتوانم به هم‌نوع و هم‌سن خودم کمک کنم، توانستم ذهنیت برخی از افراد را نسبت به چادری‌ها تغییر دهم و با آن‌ها دوست شوم و از طریق همان دوستی، امر به معروف و نهی از منکر غیرزبانی را انتقال دهم. افتخار دارم که دختر حاج قاسم هستم. از شما تقاضای کمک برای دختران حاج قاسم دارم و همچنین خواهان دیداری خصوصی هستم، زیرا بسیار مشتاق دیدار چهره نورانی شما از نزدیک هستم و دوست دارم با شما سخن بگویم و بگویم که اینجا، در دیار بوشهر، چه کارهایی برای عمل به سخنان شما و جهاد تبیین در حال انجام است.

خوشحالم که برای شما نامه می‌نویسم.

دختر کوچک و ناچیز شما،
زینب جعفرپور





فاطمه ظلی نیا

سلامی به گرمی آفتاب شرعی تابستون و به سردی باد شمال زمستون
بوشهر...

سلام رهبر مهربونم، سلام آقا جانم
بنده‌ی حقیر، فاطمه ظلی نیا، از دیار رئیس‌علی دلواری و شهید
احمدی جوان؛ از کنار دریای خلیج همیشه فارس، استان بوشهر، بندر
دیر (بزرگ‌ترین بندر صیادی کشور)، توفیق نوشتن چند کلامی برای شما
دارم.

قبل از اینکه قلم به دست بگیرم و شروع به نوشتن کنم، حرف‌های
زیادی بود که می‌خواستم برایتان بگویم؛ اما حالا که قلم به دست دارم و
می‌خواهم بنویسم، انگار پاک‌کن فراموشی زده باشند به افکارم و نمی‌دانم
از کجا شروع کنم و کدام حرف مهم‌تر را بزنم...

چند سالی می‌شود که از طریق یک دوست به گروه دختران حاج قاسم
معرفی شدم. راستش را بخواهید، چون دو سال مشغول کرونا بودیم و
مسافرتی نرفته بودیم، دوستم پیشنهاد داد که در این دوره شرکت کنم و
گفت آخر ماه می‌برند اردو مشهد. من هم که ذوق دیدار صحن و سرای
حضرت را داشتم، بی‌چون و چرا قبول کردم و بالاخره با گروهی از دوستان
راهی مشهد مقدس شدیم و وارد اولین رویداد سراسری دختران حاج قاسم



شدیم.

وقتی با مسئولین و رفقا که همان جا با هم آشنا شدیم دیدم، این گروه آن قدر خودمانی و پرکار و فعال اند که نمی توانم خودم را بدون آن ها یا جدا از آن ها تصور کنم. این شد که از سال ۱۴۰۰ پای کار ماندیم و روزبه روز فعال تر و مشتاق تر، مسیری را که انتخاب کرده بودیم با ذوق فراوان ادامه دادیم.

دختران حاج قاسم را به عنوان یک خانواده ی بزرگ به حساب می آورم، نه یک گروه یا یک سازمان... آن قدر که علاوه بر فعالیت هایمان و پشتیبانی هایشان، به شخص خودمان توجه و لطف و محبت دارند و نگذاشتند آبی در دلمان تکان بخورد؛ حواسشان به ما بوده و هست... در این خانواده بزرگ تر شدم، رشد کردم، اطرافم را بهتر دیدم. در این گروه بودم که ازدواج کردم. با وجود متأهل بودن، فعالیت هایم را رها نکردم و بیش از پیش ادامه دادم. و حال که نوه ی خانواده ی دختران حاج قاسم را در دل دارم و بعدها هم که او را در بغل خواهم گرفت، با هم مسیر را ادامه می دهیم.

بعد از رویداد مشهد، به هر کدام ما پیشنهادی دادند که برگردیم و مشکلات و دغدغه مندی های دختران شهرمان را برطرف کنیم... یکی از دغدغه های دختران شهرم، تحصیل بود و اینکه چرا استان مان با این همه ظرفیت و پالایشگاه و پتروشیمی و... از مناطق محروم به حساب می آید و این مسئله در کنکورشان تأثیر دارد.

آقا جان! با وجود تلاش های بسیار و رفتن به این سازمان و آن سازمان، متأسفانه به نتیجه ای نرسیدیم. آقا جانم، می شود شما راه حل این مسئله را به ما بگویید؟ بدانیم چرا این گونه ست؟ نمی خواهیم حرف از گله و





شکایت برایتان بگویم، ولی شاید با این روایت‌ها و این گفتن‌ها بتوانیم از شما راهنمایی بگیریم.

مردم بوشهر گله‌مندند از اینکه چرا با وجود بزرگ‌ترین نیروگاه اتمی بوشهر، و با وجود بزرگ‌ترین منطقه‌ی انرژی جنوب استان، و با این همه دبدبه و کبکبه، چرا در کل استان یک بیمارستان تخصصی درست و حسابی که مردم به آن دسترسی داشته باشند، وجود ندارد؟!

چرا برای یک ام‌آر‌آی باید چندین ماه در نوبت باشند و در کل استان فقط یک دستگاه ام‌آر‌آی وجود داشته باشد؟ حتی در خود عسلویه که این‌همه ظرفیت دارد، یک بیمارستان درست و حسابی ندارد، با آن‌که مردم آن‌جا در آن هوای آلوده زندگی می‌کنند و صدایشان درمی‌آید.

یا اینکه اتوبان اصلی استان چندین سال است که پر از چاله‌چوله و خراب و مشکل‌دار است و رفت‌وآمد هم بسیار سخت. نمی‌خواستم زبان به شکوه باز کنم؛ مرا ببخشید که از مشکلات برایتان گفتم. اما مردم ما حق دارند و گناه دارند، و سال‌هاست تهِ دل‌شان با این مسائل سازگاری می‌کنند و چیزی نمی‌گویند.

می‌خواستم از اولین رویداد دختران حاج قاسم استان بوشهر برایتان بگویم. بعد از سه سال که فعالیت‌ها را به تنهایی انجام می‌دادم یا در رویدادهای سراسری به تنهایی از استان‌مان شرکت می‌کردم، حالا دخترانی پای کار، فعال و دغدغه‌مند به جمع دختران حاج قاسم پیوسته‌اند که خوشحالی‌ام را چندان و دست‌تنها بودنم را رفع کرده‌اند.

امیدوارم به آینده‌ی کشورم... امیدوارم به فعالیت‌ها و رفع مشکلات استانم به دست دختران پای کار، دغدغه‌مند و امیدوار... الحمدلله به این برکت



امیدوارم به آینده‌ای که در پیش داریم و گوش‌مان به دهان مبارک شماست.

ان شاء الله بتوانیم وظیفه‌مان را به نحو احسن انجام دهیم و امید داریم بتوانیم، ما دختران حاج قاسم، با شما دیداری مخصوص داشته باشیم تا بتوانیم از بیانات ارزشمند و توصیه‌هایتان بهره ببریم... ان شاء الله که توفیق دیدارتان مهیا شود.
خدانگهدارتان.





سارینا غلامی آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای امام مهربان و پدر دلسوز،

با دلی سرشار از محبت و ارادت، این نامه را به محضر مبارکتان تقدیم می‌کنم.

می‌دانم که در این روزگار پرآشوب، دل شما بیش از همه برای امت اسلامی و فرزندان معنوی‌تان می‌تپد. پدرجان! شما همیشه پناهگاه دل‌های ما بودید. نگاهتان پر از مهر پدری است، و کلامتان چراغی برای راه ما.

ما، فرزندان شما، در این دنیای پرنشیب و فراز، نیازمند راهنمایی‌ها و دعا‌های شما هستیم. می‌دانیم که بار سنگینی بر دوشتان است و شبانه‌روز برای اسلام و مسلمین تلاش می‌کنید. ما هم در کنار شما هستیم و از هیچ تلاشی برای رسیدن به آرمان‌های والایتان دریغ نخواهیم کرد.

ای امام عزیز! دعای خیرتان را از ما دریغ نفرمایید.

می‌خواهیم یاوران وفاداری برای شما و سربازانی لایق برای اسلام باشیم.

با احترام و دلی لبریز از ارادت،

سارینا غلامی آزاد

فرزند کوچک شما از بوشهر، با افتخار عضوی از دختران حاج قاسم



فاطمه کارگر

سلام رهبر عزیزم،
من فاطمه کارگر هستم، ۱۶ ساله، از استان بوشهر، شهرستان جم؛ یکی
از دخترای حاج قاسم.
خیلی مشتاق دیدار شما هستم ولی نمی دانم چه کار کنم که به دیدار
شما بیایم؟

چند سال است که هر روز دعا می کنم که روزی، روزی ام شود به
دیدارتان بیایم.

همیشه آرزو داشتم که چغیه، انگشتر، چادر، یا اصلاً یک وسیله از شما
را به من هدیه بدهید.

خیلییی دوستتان دارم، رهبر عزیزم. اگر امکانش هست، یک روز من را
هم دعوت کنید تا به دیدارتان بیایم.

همیشه منتظر تماس شما بودم که زنگ بزنید و ما را به دیدارتان دعوت
کنید.

پس منتظر تماس هستم.

یا علی





اطهر هوشمند

سلام. یکی از دختران حاج قاسم هستم؛ اطهر هوشمند از استان بوشهر، شهرستان جم.

سلام آقا! حالتون خوبه؟ ان شاء الله که همیشه حالتون خوب باشه. ان شاء الله همیشه سایه تون مستدام باشه.

آقا، من خیلی دوست دارم شما رو ببینم. یعنی یه بار دیدما، ولی از دور، در یکی از سخنرانی های شما. از دور شما رو دیدم ولی راضی نیستم. دلم می خواد از نزدیک شما رو ببینم، دلم می خواد پیام پیش تون بشینم و کلی باهاتون درد و دل کنم. آقا! دلم می خواد یه چیزی به عنوان هدیه ازتون بگیرم، دلم می خواد یه چیزی از شما توی خونه ی ما باشه. آقا، ما زیاد مشکل داریم؛ همش رو نمی شه اینجا تایپ کرد، نمی شه نوشت. ولی می خوام مارو کلی دعا کنید. فقط دعا کنید برای ما. ما به دعای شما خیلی نیاز داریم. زندگی آن چنانی نداریم، ولی همینم که داریم، خدا رو شکر می کنیم. ولی آقا، ما رو فراموش نکنید. آقا، ما رو دعا کنید توی درسمون موفق بشیم. آقا، ما رو دعا کنید که یه انسان مفید برای این جامعه باشیم؛ چون جامعه واقعاً بهش نیاز داره. راستی آقا! یادم رفت بگم که من خودم عضو بسیجم و توی فضای مجازی کاملاً کار می کنم؛ تویت می زنم، تولید محتوا می کنم، کلی فعالیت دارم.



همش هم نیتم اینه که امام زمان یه نگاهی به ما کوچیکا بکنه.
آقا! خانواده‌ی ما رو خیلی دعا کنید... خانواده‌م زیاد باهام خوب رفتار
نمی‌کنن و من فقط صبر می‌کنم، صبر می‌کنم تا این زندگی تموم بشه...
آقا! لطفاً خیلی مارو دعا کن، ما خیلی نیازمند دعاهاتون هستیم. آقا، مارو
دعوت کن؛ خیلی دلم می‌خواد شما رو ببینم...

برای منم خیلی دعا کن، خیلی دعا کن توی درس‌م خیلی پیشرفت کنم،
دعا کن توی زندگیم موفق بشم، دعا کن یه همسری شبیه شهید ابراهیم
هادی نصیبم بشه که این زندگی‌ای رو که توی خونه‌ی پدری دارم، فراموش
کنم.

آقا! خودت خیلی برام دعا کن، آقا خیلی نیاز دارم، لطفاً...
هرچند که خیلی از حرف‌هامو دیگه نمی‌تونم اینجا تایپ کنم، ولی
خب دیگه آقا خودتون متوجه حال ما می‌شوید...



ان شاء الله این نامه به دستتون برسه و به فکر آینده‌ی ما دخترای ۱۶ یا ۱۷
ساله هم باشید... هرچند هستید، ولی واقعاً این حق ما نیست... این اون
زندگی‌ای نیست که یه دختر ۱۶ ساله باید داشته باشه...
لطفاً برام دعا کنید.





اسما بصری

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض سلام و احترام خدمت پدر مهربانم، حضرت آقا.

بنده اسمابصری هستم، ۱۷ ساله از استان تهران، شهر اندیشه، از دختران حاج قاسم. از خداوند متشکرم که شما رهبر ما شدید. دلسوزی شما برای مردم و عشق مردم به شما به کشورهای دیگر نیز سرایت کرده است.



آقا جانم، من و دوستانم از زمانی که شما درباره اهمیت فضای مجازی صحبت کردید، دست به کار شدیم و از طریق پایگاه‌های بسیج‌مان در عملیات‌های توییت‌ر و اینستاگرام و تولید محتوا شرکت کردیم تا حرفتان زمین نماند. ما جان‌مان را برای شما و انقلابمان فدا می‌خواهیم کرد. شاید برخی فکر کنند که ما دختران کار زیادی از دستانم بر نمی‌آید، ولی قول می‌دهم با تحصیل و فعالیت‌هایی که انجام می‌دهم، بتوانم خاری در چشم دشمنانمان باشم. امیدوارم هم‌سن و سال‌های من نیز به آگاهی کامل برسند و دیدگاهشان را نسبت به چیزهایی که در گوششان می‌خوانند تغییر دهند.

از ته قلبم دو کمبود را حس می‌کنم: یکی دیدار شماست و دیگری رفتن به کربلا. کاش که بتوانم به این خواسته‌هایم برسم. امسال، از پسران



مسجدمان دعوت شد و با اتوبوس به دیدار شما آمدند، اما ما به دل مان ماند. همچنین فشار گرانی بر ما تأثیر می‌گذارد و امیدواریم وضعیت بهتر شود، زیرا خانواده‌ام از پس مخارج و اجاره خانه برنمی‌آیند و اگر به شهرستان برگردم، موانعی برای پیشرفت و رشد زودترم خواهد بود. همچنین، بحث کنکور نیز وجود دارد و کاش همه چیز عادلانه پیش برود و مافیای کتاب و کلاس‌های کنکوری بیشتر نشود. خیلی دوستان دارم و از خداوند توفیق شما را خواستارم.



زینب جلیلی

با سلام خدمت رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای
 من زینب جلیلی هستم؛ دانشجوی انقلابی، بسیجی، و فرزند رزمنده
 و ایثارگر دفاع مقدس. آرزوی قلبی‌ام دیدار با شماست. بارها برایتان
 نامه نوشتم، ولی جوابی دریافت نکردم. دلم می‌خواهد یک روز از شما،
 هدیه‌ای به یادگار بگیرم؛ مثل یک انگشتر متبرک، که یادآور راه شما باشد.
 آقا جان! حرف‌هایم زیاد است؛ دوست دارم ساعت‌ها برایتان بنویسم.
 یکی از رویاهایم راه‌اندازی مؤسسه‌ای برای حمایت از بچه‌های کار
 است؛ دلم می‌خواهد کاری برایشان بکنم، قدمی برایشان بردارم. یک بار
 توانستم در دیدار مردمی، شما را از دور ببینم، اما هنوز آرزوی دیداری
 نزدیک در دلم باقی مانده. خیلی از دوستانم از طریق نامه، هدیه‌ای از شما
 گرفته‌اند و من با دلی پر از حسرت به نامه‌هایی که پاسخی نگرفتند نگاه
 می‌کنم.

لطفاً برای ما جوانان، مخصوصاً دهه هشتادی‌ها، دعا کنید.
 خدا شما را برای ما حفظ کند، ان شاء الله تا ظهور حضرت مهدی
 (عجل الله فرجه).





سارا حسین زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر رهبر عزیزم،

من سارا حسین زاده، ۱۹ ساله از شهر قدس استان تهران هستم. سه سالی ست که با لطف خدا، عضو گروه توانمند دختران حاج قاسم شده‌ام. در این مدت، گروه‌هایی را تشکیل داده‌ام و در اردوهای تربیتی دختران حاج قاسم فعالیت داشتم. یکی از دغدغه‌های مهم این گروه، توانمندسازی دخترانی ست که خود را منسوب به حاج قاسم عزیز می‌دانند؛ و من نیز یکی از آن‌ها هستم. یاد گرفتم به خودم اعتماد کنم، مفید باشم، و سهمی در جامعه و برای نوجوان‌هایی مثل خودم داشته باشم.

امسال به لطف خدا به یکی از اهداف مهمم یعنی قبولی در دانشگاه فرهنگیان رسیدم. بعد از ورود به دانشگاه، با فردی آشنا شدم که باعث شد به گروه پزشکی جهادی شهید کاظمی آشتیانی پیوندم. حالا در بخش فرهنگی و تربیتی این گروه فعال هستم، همراه با پزشکان به اردو می‌رویم، مربی مهد هستم و با کودکان کار می‌کنم.

می‌دانم که در مسیر درستی قدم گذاشته‌ام و از خداوند توفیق بیشتر می‌خواهم. اما آقا جان، دلم خیلی برای دیدار شما تنگ شده. آیا می‌شود



شما هم بخواهید ما را ببینید؟ من تمام تلاشم را برای خدمت به فرزندان این کشور می‌کنم، و سعی دارم عامل به قرآن، روایات و کلام اهل بیت باشم.

اما حالا به نقطه‌ای رسیده‌ام که به یک دیدار با شما نیاز دارم؛ شاید این دیدار انگیزه و نیرویی دوباره برای ادامه مسیرم شود. آقا جان، برای فرج امام زمان (عج) دعا کنید، و برای ما جوان‌ها که بتوانیم در راه دین، انقلاب، مردم و در سایه‌ی امام زمان (عج) و رهبری شما خدمتگزار باشیم؛ از سربازان ظهور باشیم.





فاطمه حمیدی راد

با عرض سلام و احترام خدمت محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای،

رهبر عزیزم، بنده‌ی حقیر فاطمه حمیدی هستم از استان تهران، شهرستان ملارد. آقا جان، دوست داشتم این صحبت‌ها حضوری باشد و من در حضور شما برای دقایقی صحبت کنم، درد و دل کنم و از شما برای مشکلاتی که در آنها هستم راهنمایی بگیرم. ولی خب این یک رویا بیشتر نیست و من مجبورم دورادور این نامه را برای شما بنویسم که همین از سرم هم زیاد است. ان شاء الله که خدا این نامه را به دست شما برساند. اما لطفاً اگر ممکن است شرایط دیدار حضوری را برای ما فراهم کنید.

رهبر عزیزم، من از طریق دختران انقلاب این نامه را برای شما می‌نویسم. گروهی بسیار خوب و دغدغه‌مند برای دختران سرزمینمان. رهبرم، من ۱۹ سال دارم و دانشجو هستم. اما این روزها ذهنی بسیار درگیر و مشوش دارم. نمی‌دانم چرا این‌ها را برای شما می‌نویسم؛ شاید امید دارم دعای شما راه‌ام را عوض کند.

رهبرم، من همیشه دوست داشتم به چشم خدا بیایم و یک انقلابی واقعی باشم. در جامعه از شما و ایران اسلامی دفاع کنم و سرباز خوبی برای امام عصر (ارواحنا فداه) باشم. ولی این روزها خیلی پسرفت کرده‌ام.



احساس دوری از خدا می‌کنم و نمی‌دانم باید چه کنم. از عاقبت و آینده‌ام می‌ترسم. همیشه دوست داشتم مثل شهدا عاقبت بخیر باشم، ولی الان خودم را گم کرده‌ام.

از شما عاجزانه خواهش می‌کنم برای بنده‌ی حقیر و تمام دختران و پسران دعای عاقبت بخیری کنید. دعا کنید سرباز خوبی برای شما و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشیم و در برابر شیطان زمین نخوریم. التماس دعای فراوان دارم. من فقط از شما دعای خیر می‌خواهم. بعد از نمازهای تان، در سجده‌های تان، در نماز شب‌های تان برای مان دعا کنید. ما شدیداً نیاز به دعای شما داریم. برای آرامش و عاقبت بخیری مان دعا کنید.

برای شما از خداوند متعال طول عمر و عزت و عافیت و سربلندی خواهانم. این را بدانید که دختران و پسرانی در این سرزمین هستند که می‌دانند چه بار سخت و سنگینی بر دوش شماست و آماده رزم و یاری شما هستند و شما قوت قلب ما و آن‌ها هستید.

به امام زمان (روحی فداه) سفارش ما را بکنید که خیلی شرمنده‌ایم.

اللهم عجل لولیک الفرج





ستایش داودآبادی

سلام رهبر عزیزم، سلام پدر مهربان و دلسوزم،
من دختر حاج قاسم هستم و خدا را شکر می‌کنم که این سعادت
نصیب من شد که بتوانم حرف دلم را با شما بزنم. جانم فدایت.
من دلم می‌خواهد سرباز فرمانده قدرتمندی مثل شما باشم و در رکاب
شما از دل و جان برای خدمت مایه بگذارم. بنده ۳ الی ۴ سال است که
به عنوان بسیجی در مدرسه و مسجد فعالیت می‌کنم، به عشق رهبرم و به
عشق وطنم. در حال حاضر پلیس افتخاری هستم و به بچه‌های مسجد
قرآن یاد می‌دهم و از صلابت شما برایشان صحبت می‌کنم. در مدرسه نیز
در راستای حفظ ارزش‌های دینم تمام توانم را به خدمت گرفتم.
دلم می‌خواهد شما را ببینم. حتی یک بار خواب دیدم که در رژه، در
لباس خدمت حضور دارم و شما دستور دادید که بیایم جلو. احترام
نظامی گذاشتم، خم شدم و عبا و دست شما را بوسیدم و شما انگشت
سبزنگی را به من هدیه دادید. از خواب پریدم و شوق دیدارتان سراسر
وجودم را گرفت.

پدر مهربانم، جانم فدایت باد، دلم می‌خواهد لباس خدمت بپوشم و
باعث افتخار شما و خانواده کوچکم باشم. پدری دارم که آسمانی است،
ناتوان و کارگر. همیشه به من می‌گوید که اولویت اطاعت از فرمان رهبر
باشد. گوش به فرمان رهبر زمان مان، امام خامنه‌ای (رحمة الله علیه) باشم.



شریفه رسولی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عرض می‌کنم خدمت حضرت آقا، نایب امام زمان ارواحنا له الفدا.

از خداوند درخواست افزایش روزافزون توفیقات معنوی و مادی شما و همچنین افزایش طول عمر با برکت را برای شما خواهانم.

ان شاء الله که بتوانم روزی از نزدیک شما را ملاقات کنم و عرض ارادتی به شما داشته باشم.

ای پدر مهربان ملت، از شما درخواست می‌کنم که برای فرزندانمان دعا کنید، تا در مسیر حق، با قدرت و اراده‌ای پولادین قدم برداریم و برای پیشرفت امت اسلامی، تمام جانمان را در کف دست بگیریم و آن را تقدیم آقا جانمان، امام زمانمان، حضرت مهدی صاحب‌الزمان کنیم.

ان شاء الله روزی برسد که شما پرچم این انقلاب را به دست صاحبمان تحویل دهید، و ما هم در کنارشان، تحت حاکمیت آقا جانمان، شادی کنیم. دشمنان اسلام و شیعیان امام زمان، همان‌طور که خداوند در قرآن فرموده‌اند، به هیچ عنوان به خواسته‌شان نخواهند رسید، زیرا زمین میراثی برای صالحان و شایستگان است.

من بی صبرانه منتظر نابودی و هلاکت این صهیونیست‌های خون‌خوار



و کودک‌کش، به دستان قدرتمند شما که ید الهی است، و جان‌فشانی
کردن ما در این مسیر هستم.
به امید دیدن صبح ظهور
علی نگهدارتن

از طرف دوستدار شما، شریفه رسولی
ساکن تهران، یکی از اعضای دختران حاج قاسم



زینب زمرسلک

سلام آقای مهربونم،

امیدوارم حالتان خیلی خوب باشد. با وجود این همه فساد اخلاقی و مشکلات سیاسی و اقتصادی، حداقل امیدوارم حال خوبتان برای ما دلگرمی باشد. می‌خواستم خیلی رسمی صحبت کنم، اما با خودم گفتم شما پدر ما هستید و هرچقدر راحت‌تر بتوانم صحبت کنم، بهتر می‌توانم حرف‌هایم را بزنم. لطفاً من را ببخشید که خیلی رسمی صحبت نمی‌کنم؛ فقط خدا می‌داند که من و خانوادم چقدر شما را دوست داریم و حاضریم جان‌مان را هم فدای شما کنیم.

نمی‌دانید چقدر دوست داریم روی ماه شما را حتی برای یکبار هم که شده از نزدیک ببینیم. پدرم همیشه با حسرت می‌گوید که آرزو دارد یکبار فقط یکبار شما را از نزدیک ببیند. خیلی می‌ترسد که شما را ندیده از دنیا برود. طبیعتاً آرزوی من هم این است که آرزوی پدرم برآورده شود و شما را ببیند.

وقتی در پیچ دختران حاج قاسم دیدم که می‌شود به شما نامه نوشت و شما هم آن را می‌خوانید، خیلی ذوق زده شدم. نمی‌دانستم شما وقت می‌کنید نامه‌ها را بخوانید و واقعاً برایم باور نکردنی است. راستش نمی‌دانم چگونه بنویسم، چون از بچگی انشا نویسی و نامه‌نگاری‌ام خوب





نیست. خیلی دوست دارم برای جمهوری اسلامی کار کنم، اما نمی‌دانم چه کاری انجام دهم. اگر بتوانید جوان‌ها را راهنمایی کنید تا بدانند چه کاری از دست‌شان برمی‌آید، ممنون می‌شوم.

خیالتان راحت باشد آقا، ما دهه هشتادی‌ها تا پای جان مان از ایران و جمهوری اسلامی دفاع می‌کنیم. من خیلی دوست داشتم و دارم که به سپاه و وزارت اطلاعات بروم، اما پدرم مخالفت می‌کند و می‌گوید آنجا جای دختر نیست. می‌خواهم نظر شما را هم بدانم. اگر دختر شما خواست به این جاها برود، شما هم مخالفت می‌کردید؟ پیشنهاد شما برای من که به اطلاعات علاقه دارم، ولی نمی‌توانم بروم، چیست؟

یکی بهم گفت که در بیت رهبری نیرو می‌خواهند و شاید بتوانم کاری پیدا کنم، اما نمی‌دانم این حرف چقدر واقعی است و آیا کسی مراد آنجا می‌شناسد یا این فقط برای دل‌داری من بوده است. از طرفی، پدر و مادر من چون متولد عراق هستند و من خودم متولد تهران هستم، می‌گویند چون پدر و مادر عراقی هستند، نمی‌توانند در اطلاعات کار کنند.

کار در پایگاه‌ها، هیئت‌ها و مساجد را هم خیلی دوست دارم، اما باز هم پدرم مخالفت می‌کند. نمی‌دانم چکار کنم که از این طریق خدمتی به مردم و اسلام و نظام کنم. پدرم خیلی افکار و ایده‌های خوبی دارد، اما متأسفانه سرمایه‌ای برای انجام آن‌ها ندارد. او می‌خواست یک مدرسه ممتاز بسازد، اما نه به روش آموزش و پرورش که واقعاً روش تدریس‌شان مناسب نیست، بلکه به یک روش نو که در اصفهان هم چند مدرسه زده‌اند و تأثیر زیادی روی بچه‌ها و خانواده‌ها دارد. متأسفانه، نتوانسته سرمایه‌گذار پیدا کند.

وضعیت خانواده ما متوسط رو به پایین است و متأسفانه اکثر دعوایی



که می‌شود، منشأش پول است. مادرم هم غذاهای خانگی تهیه کرده و می‌فروشد و من هم پیشش کار می‌کنم، اما باز هم نمی‌تواند کارش را ارتقا بدهد یا مغازه‌ای اجاره کند.

پدرم زمانی که جوان بود، مدیر یک کارخانه بود و الحق که کارش را خوب انجام می‌داد. حدود ۲۵ سال است که معلمی را آغاز کرده، البته به طور رسمی نه، و در مدرسه غیرانتفاعی تدریس می‌کرد. چند سالی را تدریس را کنار گذاشته بود و دوباره برگشته و الآن هم دو روز در هفته تدریس می‌کند. به نظرم پدرم که مهندس است و مدیریتش عالی است، حیف است که بیکار بنشیند و نتواند هیچ کار خلاقانه‌ای انجام دهد، فقط به خاطر مسأله مالی.

از اینکه سرتان را درد آوردم عذرخواهی می‌کنم. فقط خواستم یکی، دو جمله بنویسم و نمی‌دانم چرا اینقدر طولانی شد. خودتان به بزرگی خودتان ببخشید.

در نهایت، از شما خیلی ممنونم که وقت گذاشتید و از رهبریتان سپاسگزارم. رهبری کشور کار بسیار سختی است که کسی جز شما از عهده‌اش برنمی‌آید.

یک درخواست دیگر هم دارم؛ اگر ممکن است، یادگاری مثل چفیه یا انگشتر از شما داشته باشم.

و در انتها دعاهای خیر شما برای همه امت، به خصوص جوان‌ها، برای ما بسیار ارزشمند است.

شما را خیلی دوست دارم و فدای شما می‌شوم





مهدیه ساریخانی

سلام علیکم یا نائب امام زمان،

من یک خادم برای خدمت به پدرم و اهل بیت بوده‌ام. تلاش‌های زیادی کردم و بعد از ضربه‌ای که از پدرم خوردم، خدا و امام زمان دور بال و پرّم را گرفتند و من را به اینجا رساندند. گزاف نمی‌گویم، شما را بسیار دوست دارم، به حدی که با خداوند خود شرط کرده‌ام که اگر روزی جان شما را بگیرند، جانم را در برابر جان شما فدای شما کنم، چون این واقعیتی است که جان در برابر جان معنا دار است.

در مدرسه، محیط اجتماعی به بلا تشبیه مرجع تقلید هستم و همه سوالات دینی خود را از من می‌پرسند. من همواره پای نظام و رهبرم هستم. با وجود فحش‌ها و ناسزاها، ما به عشق علی و اولادش ادامه می‌دهیم.

دوستتان دارم به اندازه زمین و هفت آسمان. همیشه در مراسم‌هایی که بوده‌اید، مانند جمعه نصر و شهادت رئیسی عزیز، به عشق دورادور شما آمده‌ام ولی توفیق نداشتم شما را از نزدیک ببینم. من فقط در انجمن دختر حاج قاسم هستم، اما می‌خواهم برای مولای صاحب الزمان مثل او باشم و تلاشم را انجام می‌دهم.

مهدیه ساریخانی، دختری از تهران

یاعلی ای رهبرم



سوگند (زینب) سعادتی

سلام و عرض ادب و احترام خدمت رهبر معظم انقلاب اسلامی،
جناب آقای خامنه‌ای

من، سوگند (زینب) سعادتی، ۱۲ ساله از تهران هستم. از وقتی که یادم می‌آید، وقتی شما را در تلویزیون می‌دیدم که با دختران آن قدر مهربان سخن می‌گویید و به آن‌ها هدیه می‌دهید، با خودم می‌گفتم: «من هم می‌توانم به پیش این آقای مهربان که کودکان را دوست دارد بروم؟» و حالا که دیدم این فرصت برایم پیش آمده، نمی‌دانم چگونه برای شما نامه بنویسم...

آقا! من می‌خواهم وقتی بزرگ شدم، طلبه شوم و در همه جا از دین اسلام، مظلومیت ائمه اطهار، حضرت زهرا (س) و صبر حضرت زینب (س) بگویم.

آرزو دارم وقتی به حضور شما آمدم، از شما رهبر مهربانم، چفیه و انگشتری هدیه بگیرم. همان طور که نامم زینب است، می‌خواهم همچون حضرت زینب (س)، با صبر و استقامت بالا، با دشمنان مبارزه کنم.
با افتخار می‌گویم:

من یک دختر اصیل باحجاب ایرانی هستم.





زهرا شاهسون

رهبر عزیز و دوست داشتنی من
یکی از بزرگترین آرزوهای من این است که شما را ملاقات کنم. خیلی
دوست دارم از نزدیک بینمتان و به شما بگویم که: تا شما هستید، کشور
هیچ مشکلی ندارد؛ تا شما هستید، کشورمان سربلند است؛ تا شما
هستید، سربلندیم و دلمان آرام است.
ممنونم که هستید و ما دلمان خوش است به وجود شما.
امیدوارم عمر سربلندی داشته باشید تا ما بتوانیم عاشقانه عاشقتان
باشیم.

دوستدار شما، زهرا شاهسون
کلاس هشتم، منطقه قرچک، استان تهران، کشور خوب ایران



فاطمه شریفیان

سلام خدمت رهبر عزیزم
من خیلی دوست دارم که یک بار هم شده از نزدیک شما را ملاقات کنم
و از نور وجود شما بهره مند شوم.
دوست دارم که یک انگشتر به یادگار از دستان مبارک شما بگیرم.

سرباز کوچک شما فاطمه شریفیان، از واوان اسلامشهر
دختران حاج قاسم





شقایق شفیع

سلام مولا و آقای من،

به خدا قسم، اگر بمیرم و زنده شوم و باز هم بمیرم و زنده شوم و همینطور هزار بار بمیرم و خاکسترم به هوا رود، ترک‌تان نخواهم کرد. دخترتان، شقایق شفعی، که دارد این نامه را برایتان می‌فرستد، می‌خواهد بداند که ما اگر تلاشی می‌کنیم، درسی می‌خوانیم و قدمی ناچیز برمی‌داریم، همه و همه به این دلیل است که طاعت ولی امر را بجای آوریم، زیرا نمی‌خواهیم فردا روز در قیامت محضر شهدا خجل باشیم که نتوانسته‌ایم کاری کنیم که کلام فرزند حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها روی زمین نماند و ما دفاعی برای آن لحظه نداریم.

ممنون می‌شوم چفیه متبرک شده خودتان را برای این حقیر بفرستید.

دختر حاج قاسم



دینا عندلیب

سلام بر رهبر دل‌ها، سلام بر کسی که دل‌هایمان به عشقش می‌تپد،
ای مقتدای دل‌خسته‌ام،
ای که در شب‌های قدر، برایت اشک می‌ریزم و دعایت می‌کنم،
ای امیدم، ای رهبرم، ای مولایم...

رهبرم! من فاطمه‌ام، دختری از دیار سردسیر چهارمحال و بختیاری،
دختری که تا نامت را می‌شنود، اشک از چشمانش جاری می‌شود،
دختری که با هر لب‌خندت، قلبش آرام می‌گیرد، دختری از سلاله‌ی زینب
کبری (س)، دختری از نسل عاشورا، ای عزیز دل من، من دختر حاج
قاسم، من از نسل پروانه‌هایی هستم که به شمع وجودت می‌سوزند و پر
و بال می‌زنند تا به وصال تو برسند.

رهبرم!

می‌دانم که شب‌ها برایم دعا می‌کنی، می‌دانم که دل‌مهربانت همیشه
نگران ماست. ما دختران حاج قاسم، گوش به فرمان شما ایم. ما نسلی
هستیم که با دعای شما بزرگ شدیم. ما یاد گرفتیم که خودمان را بسازیم،
جامعه‌مان را بسازیم، ما فهمیدیم که زن بودن یعنی سرباز ولی بودن.

رهبرم!

با تو عهد می‌بندیم تا آخرین نفس در میدان بمانیم، تا آخرین قدم،



راحت را ادامه دهیم، تا آخرین قطره‌ی خونمان، فدایت شویم. ما از
نسل فاطمیونیم، دخترانی که به عشق تو می‌نویسند، می‌جنگند، نفس
می‌کشند... برایمان دعا کن آقا جان! که در این میدان پرسنگلاخ، سرباز
خوبی باشیم برای امام زمان (عج).

با احترام

فاطمه محمدی

از استان چهارمحال و بختیاری

به نمایندگی از دختران حاج قاسم



ترنم فاضل

سلام آقا جان،
امید دارم که با شما دیداری داشته باشم، از طرف دختران حاج قاسم
برای اولین بار.
من یک دهه هشتادی هستم و در این فراز و نشیب زندگی در عرصه
فعالیت می‌کنم. آینده‌ای گسترده و غیرمنتظره از کشورم دارم و ان شاء الله
امیدوارم کشورم هر کدام از افرادش زیر سایه امام زمان (عجل الله تعالی
فرجه) باشند.
مشتاق دیدار روی شما هستم. آرزوی من این است که از شما تسبیح،
انگشتر و تربت کربلا به عنوان هدیه‌ای داشته باشم.

ترنم فاضل
دختران حاج قاسم
چهاردانگه، استان تهران



مهدیه فرحناکی

به نام خدا

سلام آقا جان،

خیلی دوست دارم ببینمت و یه چیزی ازت هدیه بگیرم. من مهدیه فرحناکی از قرچک هستم. آقا جان، من رو هم بشناس، من هم یه دختر حاج قاسم همیشه دعا می‌کنم و آرزو دارم یه روز از نزدیک زیارتتون رو بکنم. امیدوارم این آرزوی دلم به حقیقت پیونده.

سرباز کوچکتون،

مهدیه فرحناکی

دختران حاج قاسم - قرچک



زهرا قربانی

به نام خدا

با سلام و عرض ادب خدمت رهبر معظم انقلاب، من از شوق دیدارتان لحظه شماری می‌کنم. دلم می‌خواهد شما را از نزدیک ببینم. من پدرم را در کودکی از دست دادم. خیلی از خدا ممنونم که راه را نشانم داد و نگذاشت در شلوغی گم شوم؛ با یک شهید... شهید آرمان علی وردی. من هیچ وقت برادر بزرگ‌تر از خودم نداشتم ولی شهید آرمان... غرق شده بودم در گناه و او نجاتم داد. نمی‌گویم به او متوسل شدم؛ نه، انگار او من را پیدا کرد. از آن روز شد تنها برادرم. قول دادم دیگر... انگار مثل خودش، کم‌کم دیدم من هم مثل خودش از دروغ بدم می‌آید. آرمان دیدم و به دنیا و اطرافیانم جور دیگری نگاه کردم. من هم دوست دارم جانم را فدای رهبرم کنم. (جانم فدای رهبرم)

بعد از آن نفهمیدم چی شد که شما شدید الگوی من. ای کاش می‌شد فقط یک بار ببینمتان، دستتان را ببوسم و بگویم که چقدر دوستتان دارم. الان که دارم این نامه را می‌نویسم، اشک از چشمانم سرازیر شده، بغض راه گلویم را بسته... ای کاش شهید آرمان واسطه‌ی دیدارمان شود...

با آرزوی سلامتی برای رهبر عزیزمان

خدا حافظ



محدثه کرمی

سلام بر رهبر عزیزتر از جانم
سلام بر پدری که دلش زیر بار سختی‌ها فشرده شده...
نمی‌دانم چگونه باید حرف دلم را بنویسم. سخت است، خیلی سخت.
امت اسلام روزهای دشواری را می‌گذراند، اما یقین دارم که این سختی‌ها
مقدمه ظهور است.
فقط از شما می‌خواهم برایمان دعا کنید، دعا کنید که روسفید از این
آزمون بیرون بیاییم.
رهبرم، ما سخت محتاج دعای شما هستیم...

دختر کوچک ملت ایران
محدثه کرمی



سوگند گودرزی

با سلام و عرض ادب خدمت رهبر عزیز،
خیلی دلم می‌خواهد شما را ببینم و هر حرفی که دارم، بزنم. رهبر عزیز،
من یکی از اعضای دختران حاج قاسم هستم. اس‌م سوگند است و نام
خانوادگی‌ام گودرزی. از شهرستان قرچک هستم و دارم این نامه را برای
شما می‌نویسم.



من و تعداد زیادی از دختران کشورم ایران داریم تلاش می‌کنیم تا به
هدفی که دلمان می‌خواهد برسیم. ما کارهای جهادی انجام می‌دهیم؛
در زمان‌های خاصی دور هم جمع می‌شویم و درباره اهداف و ایده‌هایمان
صحبت می‌کنیم. بعضی وقت‌ها هم به اردوهای جهادی می‌رویم و آنجا
عملیات‌های مختلفی انجام می‌دهیم.

رهبر عزیز، خیلی‌ها، مخصوصاً خودم و خانواده‌ام، نمی‌توانیم کرایه
خانه بدهیم و قرار است اسفند ماه از اینجا بلند شویم. اما با کرایه و
هزینه‌ای که داریم، هیچ جایی پیدا نمی‌کنیم برای زندگی. نمی‌دانم باید
چه کار کنم.

من به عنوان یک نوجوان هر کاری که از دستم بر می‌آید انجام داده‌ام و
الان نیاز به کمک شما دارم.

لطفاً کمک کنید.



حانیه محمدی

سلام به رهبر کبیر ایران،

حال شما چطور است؟ ان شاء الله خداوند سایه شما را روی سر مانگه دارد. من حانیه محمدی هستم از شهر تهران. وقتتان را نمی گیرم، اما از شما خواسته دارم که برآورده کردنش برای شما خیلی آسان است.

از شما می خواهم که برای من، تازه وارد کار فرهنگی، دعا کنید. دلم می خواهد کار فرهنگی داشته باشم، ولی هنوز خودم را نساخته ام. دعایم کنید تا موفق شوم. آخر هر بار که خواستم خود را بسازم، نتوانستم.

امیدوارم روزی بتوانم شما را از نزدیک زیارت کنم. التماس دعا.

یا علی،

خدانگهدار

از طرف دختران حاج قاسم



ریحانه مسلمان

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام حضرت آقا، من، یک دختر ۱۴ ساله‌ی ایرانی‌ام. راستش را بخواهید، می‌گویند شما دختران چادری را بیشتر دوست دارید؛ اما من، یک دختر مانتویی، برای شما نامه می‌نویسم. گاهی حتی شک دارم نامه‌ام به دست شما برسد. کمی بدبینم. اما حضرت آقا! می‌خواهم از عشق و علاقه‌ام به شما بگویم؛ از این‌که در خانه‌ی ما، همیشه حرف از شماست. در مدرسه، در جمع دوستان، در کلاس‌ها و حتی گاهی در فضای مجازی، نام شما جاری است.

من شما را بیشتر از سخنان مادر بزرگم می‌شناسم. می‌خواهم از محبت قلبی‌ام بنویسم، اما می‌دانم وقت شما اندک است. حرف‌های زیادی در دلم هست؛ دوست دارم از فعالیت‌های بسیج و محله‌ی فعالان بنویسم، ولی حس می‌کنم وقتتان برای شنیدن ما دختران کم است. حضرت آقا! می‌خواهم با این نامه، به شما بفهمانم که ما دهه‌هشتادی‌ها، چه چادری باشیم چه مانتویی، پای ایران‌مان می‌ایستیم؛ تا پای جان.

می‌خواهم مژده‌ی خاطر جمع‌ی بدهم: خیالتان راحت، حضرت آقا! ما حواسمان هست که چه کسی خیر کشورمان را می‌خواهد، و چه کسی دنبال افول و نابودی آن است.





در پایان، چند خواہش دارم:

۱. دعا کنید همه‌ی ما عاقبت به خیر شویم.
۲. دعا کنید در روزی که چادر سر می‌کنم، دچار کوتاهی نشوم و از مسخره شدن نترسم.
۳. و مهم‌ترین خواہش من از شما:
لطفاً دعا کنید شهید شوم. من، دختر ۱۴ ساله‌ای هستم که عاشق شهادتم. چه کسی گفته فقط مذهبی‌ها عاشق شهادت‌اند؟ دعا کنید خداوند مرا لایق شهادت در راه حق و کشورم بداند.
و در آخر: ما را هم به بیت رهبری‌تان بپذیرید.

با عشق و احترام، دختر دهه هشتادی‌تان

ریحانه مسلمیان - چهار دانگه

از دختران حاج قاسم



سیده فاطمه زهرا مصنف

سلام آقا جانم،

من نوکر شما، سید فاطمه زهرا مصنف هستم. می خواستم بگویم که تا آخر عمر پای کار این انقلاب و شما هستم. آیا می توانم اسم شما را به نام پدر خطاب کنم؟ اگر لیاقت فرزندی شما را داشته باشم، پدرم را خیلی دوست داشتم و آرزو دارم که فقط یک بار از نزدیک شما را ببینم.

دوست دارم انگشتر و چفیه تان را هم بگیرم. آقا جان، بدونید که من، فاطمه زهرا مصنف، یک دهه هشتادی کوچیک زنده ام و به عشق وجود شما نفس می کشم.

آقا جان، برام دعا کنید تا بتوانم پای کار شما بمونم





زینب نجف زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و عرض ادب دارم خدمت شما، آقای آیت الله خامنه‌ای، رهبر فرزانه‌ی انقلاب و جامعه‌ی اسلامی.

ان شاء الله که حال دلتان به لطف خدا خوب باشد.

این نامه، اولین و دلی‌ترین نامه‌ای است که من می‌نویسم و بدین جهت ایزد منان را سپاسگزارم.

آقا جان، صحبت زیادی ندارم؛ فقط این را می‌خواهم بگویم که من نوجوانی ۱۷ ساله هستم و امسال بحث مرجع تقلید برایم مطرح شد. من شما را به عنوان مرجع تقلیدم انتخاب کردم و خدا را شکر می‌کنم که چنین لطفی را به من عطا کرد.

از جناب‌تان طلب دعا دارم و از شما خواهشمندم که برایم دعا کنید؛ برای عاقبت بخیری‌ام، برای این‌که دختر خوبی برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) باشم.

حضرت آقا، من آرزوی حج دارم و از شما خواهش می‌کنم برایم دعا کنید تا حج روزی‌ام شود.

ان شاء الله دیدار با شما نصیبم شود.

دختر کوچکتان: زینب نجف‌زاده از شهرستان ورامین، منطقه‌ی قرچک از دختران حاج قاسم
یا علی مدد



غزل (فاطمه) نظری

به رهبر عزیزمان

با سلام و عرض ادب خدمت رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه‌ای. امیدوارم حالتان خوب باشد و سایه ولایت شما از سر امت اسلام کم نشود.

ای عزیزتر از جان، من دختری دوازده ساله هستم، از دختران حاج قاسم عزیز، که آرزو دارم روزی شما را از نزدیک زیارت کنم. همیشه حسرت می‌خورم که چرا تاکنون فرصتی برای ملاقات شما نصیبم نشده است. آرزوی قلبی من، ظهور آقا امام زمان (عج)، سلامتی شما، رهبر عزیزم، و اینکه در قرعه‌کشی برنده شوم و از شما یک هدیه ارزشمند، مانند انگشتر یا چفیه‌تان، دریافت کنم.

استان تهران - شهرستان اسلامشهر





فاطمه نوجوان

آقا جان سلام!

فاطمه نوجوان هستم از استان تهران، شهرستان قرچک.

خود بر این باورم که می‌توانم در آینده‌ای نزدیک اثرگذاری نسبتاً سودمندانه‌ای برای جامعه و مردم کشورم داشته باشم اما گاهی سختی‌های مسیر مرا از حس امیدواری نسبت به موفقیت‌هایم دور می‌گرداند اما یقین دارم که من می‌توانم به عنوان یک پزشک متخصص خدمتگزار مردم کشورم در آینده‌ای نزدیک باشم!

راستی آقای من؛ فراموش کردم بگویم که اکنون علاوه بر کوشش و جهاد در مسیر علمی و فرهنگی در زمینه رسانه و خبرنگاری نیز دستی بر آتش دارم و هرازگاهی به عنوان مغز هشیار و زبان آگاه جامعه اقدام به فعالیت به عنوان یک نخبه خبرنگار می‌نمایم. اما آقا جان من در این مسیر هم افراد مفسد زیادند که حس آرامش و اطمینان خاطر را از ذهن کودکانه و پاک ما می‌زدایند.

رهبر جان ان شاء الله در سایه شما و حمایت خانواده قول رسیدن به برترین مدارج تحصیلی و اجتماعی را از طریق همین نامه به محضر مبارک شما می‌رسانم!

دریغاً که فراموش کردم بگویم عضو هیأت اندیشه‌ورز گروه دختران حاج



قاسم شهرستان قرچک نیز هستم و این امر یکی از بزرگترین و بهترین افتخارات من است، اصلاً اینکه قشری از مردم تو را عضو گروه دختران حاج قاسم می‌دانند خودش حس عجیب و نابی دارد!

از اینکه توانستم چند خطی از دغدغه‌هایم با شما سخن بگویم خوشحالم، اکنون هم که در حال نگارش این نامه‌ام از مدرسه رسیدم و ذوق سخن گفتن با شما بر خستگی ناشی از فعالیت‌م در مدرسه غلبه کرده و این حس برایم ستودنی است!

راستی من را هم به عنوان دخترتان از هدایای متبرک وجودی خویش دریغ نکنید که سخت نیازمند مهر و توجهتان هستم. بی‌نهایت دوستتان دارم و شدید مشتاق دیدار روی همچون ماهتان هستم.





ریحانه یزدانی

به نام خدا

سلام خدمت رهبر عزیزم! ان شاء الله که خداوند عزیز طول عمر با عزت به حضرت آقا بدهد تا ظهور امام مهدی عزیز. من ریحانه یزدانی هستم، دانش آموز کلاس هفتم دبیرستان عترت، شهر تهران، شهرک دقایقی. من همیشه خدا را شکر می‌کنم که حضرت آقا را داریم و خدا یک نعمت بزرگ به ما داده و آن هم ولایت و رهبرمان است و از خدا می‌خواهم تا آخر عمرم سرباز آقا باشم و در این مسیر از هیچ تلاشی دریغ نکنم. یکی از کارهایی که من با انگیزه تمام انجام می‌دهم، خوب درس خواندن است، و به عنوان دختر حاج قاسم، حجاب کامل در جامعه را انتخاب کرده‌ام و به آن افتخار می‌کنم، چون این همه شهدا رفتند، شهید شدند به خاطر حجاب ما و ما باید با رعایت حجابمان آن‌ها را خوشحال کنیم. خیلی دوست دارم یک دیدار خدمت آقا بیایم، ان شاء الله که خدا روزی مان کند. من همیشه سخنرانی‌های آقا را با جان و دل گوش می‌کنم و در آخر این را به آقا می‌گویم: آقا جان، خیالتان راحت، ما دهه نودی‌ها تا آخرین قطره خونمان پای این نظام و اسلام می‌مانیم.

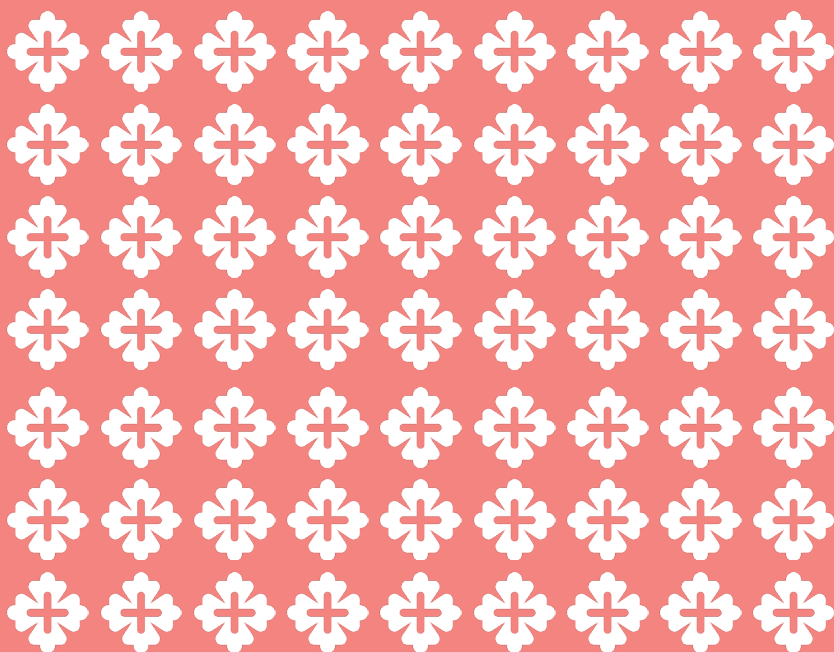
از طرف یکی از دختران حاج قاسم، ریحانه یزدانی از تهران



استان



چهار محال و بختیاری





حنانه بهرامی

با سلام و عرض ادب خدمت رهبر معظم انقلاب آیت ا... خامنه‌ای که ایرانیان ایران زمین را با سعی و تلاش خود به قله‌ها و مراتب بالارسانده است. اکنون که به این موضوع فکرمیکنم و زبان و درک و فهم این موضوع را دارم که چگونه از شما تشکر کنم نمیدانم و حتی نمیتوانم که صفات و ویژگی‌های شما را بیان کنم.



چگونه بخوانمت که مرا باور کنی، ای رهبرم، ای که همچون باران بر کویرهای ایران باریدی، چگونه سلامت بگویم ای که نامت چهار حرف بیشتر ندارد اما کشیدن هر حرف و صدایش زمانی به وسعت تاریخ نیاز دارد. ای آغاز بی‌پایان، ای وجود بی‌کران، تو را سلام. ای که نامت نوید بخش زندگی ما بوده است تو را سلام.

بعد از این سلام‌ها، می‌خواهم بگویم ای رهبرم من یک دختر هجده ساله هستم، که شوق دیدار مقتدایمان و سکاندار کشتی انقلاب اسلامی به گونه‌ای است که برای دیدارشان لحظه شماری می‌کنم.

یک ویژگی هست که خاص شهداست؛ زنده اند و ما را مشاهده می‌کنند. همین هم می‌شود کلید قفل رمزآلودی که فقط مسلمانان می‌فهمندش. حاج قاسم و یاران شهید امام زمان (عج) نظاره‌گر کارهای ما هستند. و چقدر دلشان می‌خواهد که ما هم مثل خودشان زندگی مان را به ظهور



حضرت صاحب متفاوت از میلیاردها ادم بیندیم. من هم به نوبه خودم
تمام سعی و تلاش خویش را می‌کنم تا ادامه دهنده راه شهید سپهبد حاج
قاسم سلیمانی باشم.

...((دختران حاج قاسم))...



محدثه بهرامی

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و ارادت محضر رهبر معظم انقلاب، پرچم دار اسلام ناب
محمدی (ص)

آقا جان! پس از مدت ها توفیق یافتم تا برای شما، رهبر عزیز و پناه گاه
دل های مؤمن، نامه ای بنویسم. شاکرم که در تمام عمرم، در سایه اسلام و
ولایت شما روزگار گذرانده ام و از خدا می خواهم تا آخرین لحظه، در مسیر
ولایت و سربازی امام عصر (عج) ثابت قدم بمانم.

رهبری دلسوز، بصیر و با ایمان چون شما، نعمتی است که در این دوران
پر فتنه نصیب ما شده و خدا را برای آن سپاس می گویم.

من، دختری از نسل حاج قاسم، با همه وجود





زهرا پرین

نامه‌ای به رهبرم

با سلام و درود خالصانه به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) و نایب بر حقشان، حضرت آیت الله خامنه‌ای، و درود بر شجاعت و درایت رهبرمان که یکه و تنها در مقابل کفر ایستادگی کرد.

مدتها بود به دنبال بهانه‌ای برای حرف زدن با شما می‌گشتم، ولی این بار شوق دیداری که آرزویم بود، بهانه شد تا برایتان بنویسم... احساس درونی‌ام را. من در هر لحظه و هر جا، جانم را فدای رهبر می‌کنم.

زهرا پرین

استان چهارمحال و بختیاری - منطقه بروجن
دختران حاج قاسم



حلما توکلی

نامه‌ای بر امام مهربانم. سلام بابای دوست داشتنی من
من حلما ۷ ساله از بروجن هستم. من کلاس اول هستم. من نوشتن را
تازه می‌دانم:

من بابا قاسم را زیاد دوست داشتم و دارم.

من به زیارت مزار ایشان رفته‌ام.

من دوست دارم شما را ببینم.

آرزوی من دیدار شما است.

من و داداشم (حسین طاه‌ها) شما را زیاد دوست داریم.

برسد به دست بابای دوست داشتنی من.

از طرف دختر کوچک حلما

توضیحات: حلما جان کوچکترین عضو مجموعه دختران حاج قاسم
شهرستان بروجن می‌باشد که از سال ۱۴۰۰ همراه پدر و مادر عضو خانواده
دختران حاج قاسم شهرستان شده است.





فاطمه جمالی

سلام آقا جانم، حالتان ان شاء الله که عالی باشد، پدر جان. من فاطمه هستم، ۱۷ ساله، از دختران حاج قاسم، از چهارم حال و بختیاری، روستای کنرک. آقا جان، من حدود ۷ ماهی است که عقد کرده‌ام. آرزو دارم با همسرم بیایم دیدارتان و شما از آن انگشترهای خوشگل‌تان دوتا هم قسمت ما کنید، اگر لیاقت داشته باشیم. آقا جان، مواظب خودتان باشید. دوستان داریم و همیشه در قلبمان هستید.



زهرا حسین میرزایی

سلام حضرت آقا، من زهرا حسین میرزایی هستم. ارشد مهندسی شیمی خوانده‌ام در دانشگاه دولتی و پژوهشگر هستم. یکی از دختران حاج قاسم از استان چهارمحال و بختیاری. من فقط می‌خواهم یک روز به دیدار شما بیایم و یک انگشت از شما هدیه بگیرم.

به امید آن روز

یا علی





معصومه سادات حسینی

بسم رب القاسم الجبارین

سلام آقا جان، سلام رهبر فرزانه جمهوری اسلامی ایران.

چند روز است که می‌خواهم این نامه را بنویسم اما نمی‌توانم. نمی‌دانم با چه کلماتی باید با شما که ولی فقیه ما هستید سخن بگویم؟ به نتیجه‌ای نرسیدم و در نهایت گفتم هرآنچه از دل برآید، بر دل نشیند. پس صحبتی را با پدرم آغاز می‌کنم. نمی‌دانم لیاقت دختری شما را دارم یا نه، اما من شما را پدر خود می‌دانم و توفیق دیدار پدرم را لحظه‌شماری می‌کنم. فرمودید عمده کار بانوان را خودمان باید حل کنیم. من نیز این سخن شما را شنیدم و تصمیم گرفتم برای دینی که انتخاب کرده‌ام، اثرگذار باشم. دنبال یک مسیر بودم، یک راه که برای این انقلاب فایده‌ای داشته باشم، که با دختران حاج قاسم آشنا شدم؛ مکتبی که سرشار از عاشقی است. الان حدود دو سال از آن روز می‌گذرد و اکنون من رابط دختران حاج قاسم شهرستان سامان، استان چهارمحال و بختیاری هستم.

آقا جان، می‌دانم که روی الگوی سوم زن مسلمان ایرانی تأکید ویژه‌ای دارید. ما نیز در این تشکل سعی بر تبیین این الگو داریم و الحمدلله با عنایت صاحب‌الزمان (عج) کار هم خوب پیش می‌رود. بخواهم خلاصه‌ای از کارمان بگویم، این است که ما دختران، با بررسی مبانی



الگوی شرقی و غربی، به تبیین الگوی سوم می‌پردازیم و سختی‌های زیادی را نیز متحمل می‌شویم به شوق آنکه باری هرچند کوچک از شانه‌های شما برداشته باشیم.

سعی داریم اکنون که شبکه‌ای شده‌ایم، ابتدا آغازگر جریانی در کشور باشیم و سپس ردپایی در تاریخ بگذاریم، تا دشمنان همیشه به یاد داشته باشند که ایران اسلامی، دخترانی دارد که تا پای جان برای رسیدن به قله ایستاده‌اند.

برای رسیدن به این هدف و گسترش این شبکه، نیازمند دعای شما هستیم. با چشمانی گریان این نامه را نوشتم، تا ببینم آیا این نامه می‌تواند بهانه‌ای شود تا بتوانم شما را از نزدیک زیارت کنم و از سخنان گوهربارتان بهره‌مند شوم و برای ادامه مسیر از آن استفاده کنم. مطمئناً دیدار شما، انگیزه‌ام را برای ادامه مسیر چندین برابر می‌کند. دیگر خسته‌تان نمی‌کنم و صبر می‌کنم تا روزی که لیاقت دیدار شما را پیدا کنم.

معصومه سادات حسینی هستم، دختری ۱۶ ساله، ساکن شهرستان سامان، استان چهارمحال و بختیاری.





شهربانو رجبی بروجنی

به نام حضرت دوست که هر چه داریم از اوست

آقا جان سلام

آقا جان بودن تان و سخنرانی های تان در لحظات حساس دلگرمی نابی است که آرام مان می کند و امیدوار در پیمودن این مسیر دشوار و رسیدن به قله ؛ چه باید گفت در نوشتن نامه به پدری که مهربانی و لطف اش همیشه شامل حال فرزندان خود بوده است؟

گویی زبان قاصر است و قلم یاری نمی کند از بیان آنچه که در دل می گذرد، روزی شخصی می گفت هر جا که حضرت آقا به میدان آمدند بدانید که ما بسیجی ها کم گذاشته ایم ، و من سربازی شرمنده از اینکه نتوانسته ام سربازی مانند حاج قاسم عزیز و شهید رئیسی برای شما باشم؛ تمام آرزوی من این است که سرباز باشم نه سرباری که در این اوضاع مایه ننگ جهان بر خستگی دل شما بیفزایم.

دو امر از اوامر شما اطاعت شده است، یکی فعالیت در فضای مجازی و دیگری کار با نوجوانان؛ اما این سرباز شرمنده و سرافکنده حس می کند که حتی در همین دو کار هم می توانسته بیشتر تاثیرگذار باشد و کم کاری کرده است ؛ باید بگویم که به شدت نیازمند دعای خیر شما هستم.

چند وقت پیش مشکلی در کار تربیتی برایم پیش آمد و همان روز



متوجه شدم که مربی دیگری لیاقت دیدار با شما را پیدا کرده است، آن روز دلشکسته به محضر حضرت زهرا س رفتم و با خود گفتم به احتمال زیاد این مشکلاتی که پیش می‌آید و آرزوی دیداری که محقق نمی‌شود نشان دهنده کم لیاقتی من است.

راستش را بخواهید برای دیدار با شما به راه‌های مختلفی فکر کرده‌ام و خب باید بگویم به نتیجه‌ای نرسیده‌ام به جز دعا کردن؛ مثلاً شاعر شدن که اصلاً آن را در وجود خود نمی‌بینم، همین چند کلمه را هم با غلط‌های بسیار دارم برایتان می‌نویسم آقا جان، یا مثلاً شاید ورزشکار شدن و موفق شدن در المپیک، دانشجوی نخبه شدن، نویسنده شدن، البته مداح شدن هم بدفکری نیست؛ خلاصه که چه فکرها و خیال‌ها که نکرده‌ام و در آخر باید بگویم خوش به سعادت هر کسی که چشم‌اش به جمال شما روشن شده است.



چندین بار لحظه‌ای را مجسم کرده‌ام که از سمت شما انگشتی با نگین یاسی دریافت کنم و هر بار بغض گلویم را گرفته؛ خودم را به جای آن جوان که در تلویزیون با او مصاحبه شد گذاشتم، همان جوانی که شما او را در تلویزیون دیده بودید که صدا می‌زده آقا انگشت و انگشتی را برای او فرستاده بودید، آدم حسودی نیستم اما واقعا به آن جوان حسادت کردم و با خودم فک کردم اگر به جای او بودم آن انگشت را لحظه‌ای از خودم جدا نمی‌کردم، آن را روی چشمانم می‌گذاشتم تا روشن و پاک شود و موقع عبادت و نمازها آن را دستم می‌کردم تا خدا به حق صاحب هدیه نمازم را بپذیرد.

آقا جان ما را از دعای خیرتان بی‌نصیب نگذارید، برای باز شدن بخت ما جوان‌ها و خوشبختی‌مان دعا کنید، دعا کنید عشقی مثل عشق بین



حضرت علی ع و حضرت فاطمه (س) و عقد کردن در بارگاه نورانی علی بن موسی الرضا ع نصیب مان شود؛ هرگاه امام زمان عجبۀ دیدار شما آمدند به آقا بگویید شرمندۀ ایم فقط همین.

حاج قاسم عزیز در وصیت نامۀ اش دو کلمه را بیش از همه تکرار کرده است و آن کلمات، کلمه‌ی ولایت و کلمه‌ی ولایت فقیه است. امیدوارم این سرباز شرمندۀ هم توفیق این را داشته باشد که در عرصه‌ی عمل پشتیبان ولایت فقیه باشد امیدوارم بتوانم برای شما مانند حاج قاسم عزیز و آرمان علی وردی که آن را آرمان عزیز خطاب کردید باشم. امید است که خداوند مهربان از عمر بی ارزش این بنده حقیر کم کرده و به عمر با عزت شما بیفزاید و شما را تا آن روز که پرچم انقلاب را به دست صاحب اش بسپارید در پناه خود حفظ کند. ما دختران دیار بی بی مریم بختیاری با این امید عضو تشکل دختران حاج قاسم شدیم تا شاید بتوانیم مانند حاج قاسم عزیز گامی در پیشبرد اهداف انقلاب و اسلام برداریم، باشد که مورد قبول امام زمان و نائب بر حقش قرار بگیرد.

امروز که اوضاع جهان مایه ی ننگ است

ای عشق دل افروز دل ما به تو گرم است

شهربانو رجبی بروجنی از شهرستان بروجن
دختران حاج قاسم



معصومه زحمتکش

بار الهی، مرا در مسیری استوار ساز که اندیشه‌ای جز به یاری دین تو و موفقیت این انقلاب پرشور در خیالم نیروانم. کلمات چه بیهوده خواهند ماند آن هنگام که نتوانم وجود سرشار از احساسم را در جانب شما که پاره تن من حقیر هستید، بر روی تکه کاغذی چند پیاده کنم. سلام گرم مرا از دخت دهه هشتادی ایران زمین پذیرا باشید. معصومه هستم! معصومه‌ای با عقاید هم‌سو و هم‌جهت با شهیدان سرافراز کشورم؛ معصومه آرامش و معصومه کرباسی که شهادتی هستند آکنده از پاکی و به دور از هرگونه ریا و نقصی. می‌خواهم همچون سردار دل‌ها، تا آن هنگام که نفس باقی است، سرباز رکاب شما و امام راحل باشم. هرگاه که در مراسمی سخن از دیدار شما می‌شود، قلبم در سینه نمی‌گنجد و هر لحظه بیشتری قرار می‌کند. شبی نیست که در رؤیایم تصویر زیبای شما مجسم نشود که به دیدارتان آمده‌ام.

آقا جان، بدانید اگر مرگ مجال هم صحبتی و دیدار با شما را از من گرفت، بارها و بارها دیدارتان را آرزو کردم. منم دختری از نسل بی‌بی مریم بختیاری؛ کسی که غیرت و شرف ایرانی را در سرتاسر جهان طنین‌انداز نمود. همان‌گونه که گفت شهید سلیمانی: «جمهوری اسلامی ایران حرم است.» و این حرم، جوانان و نوجوانانی را پرورانده است که جانشان را کف





دست نهاده و برای حفاظت از این حرم هدیه داده‌اند. من تنها یکی از میلیون دختر مکتب حاج قاسم هستم که برای امید به آینده‌ای سراسر از شور ایستادگی می‌کنم و گوش جان می‌سپارم به رهنمودهای باارزش شما و امام خمینی (ره). وجودم سراسر افتخار می‌شود هرگاه می‌اندیشم قادرم به انجام کارهای کوچکی برای از یاد نبردن خدمات شهید والامقام ایران و اسلام، شهید حاج قاسم سلیمانی، کارهایی از قبیل: فعالیت در گروه مذهبی دختران حاج قاسم روستای امام قیس و برپایی موبک در روز عاشورای حسینی در روستا، فعالیت‌های مجازی (امر به معروف و نهی از منکر)، شرکت در رویدادهای دختران حاج قاسم و...

می‌خواهم عهدی ببندم! عهدی همچون شهید آرمان علی‌وردی که به ما نسل جوان و نوجوان آموخت: پای اعتقاداتمان بمانیم حتی اگر تنها بمانیم. و این جمله ایشان: «حضرت آقا نور چشم من است.» تا ابد در قلبمان حک شد. سخنانمان تا همین جا باقی بماند؛ تا آن هنگام که رؤیای من به حقیقت پیوندد و بتوانم شما را ملاقات کنم.

تا ابد و یک روز دوستدار شما: معصومه زحمتکش (اللهم عجل لولیک الفرج)



گیتا زمانی

آقا، شنیده‌اید که می‌گویند: «دیدار یار عاشق چه حالی دارد! همچون تکه ابری در بیابانی بیبارد.» حال من اگر شما را ببینم، همانند بیابانی خشک است که تشنه آب است و شما حکم آن ابر پربار را دارید.

آقا جان، چند وقتی است که حال دلم گرفته است و می‌خواهم با شما هم‌سخن باشم تا مشقت‌های روزگار را با شما در میان بگذارم. شما بهتر از هر کسی این دردها را می‌دانید؛ هرچه نباشد، شما رهبر جامع هستید و با پوست و گوشت خود این سختی‌ها را تجربه کرده‌اید.

آقا جان، من از شما حکم دیدار و انگشت‌خود را می‌خواهم تا بدانم که من فرزند این جمهوری هستم.

از طرف گیتا زمانی

چهارمحال بختیاری - سامان شورا ب صغیر

دختران حاج قاسم



فاطمه زیلابی

سلام آقا حالتون خوبه انشاالله ؟
دلم پراتون کلی تنگ شده
پدر جان من بالای ۱۰ نفر را با حجاب کردم و افتخار میکنم که با
حجاب هستم
پدر جان میشه یه یادگاری بهم بدید انگشتری یا چفیه هرچیزی که
خودتون بین البته اگر لایق بدونین
التماس دعا دارم.



زکيه سلطانی

سلام آقا جان

خوبید؟ زکيه سلطانی هستم از گروه دختران حاج قاسم شهر بروجن،
استان چهارمحال و بختیاری.

می خواستم بگویم من شاید تا به حال چندین بار امام زمان را از خودم
ناامید کرده باشم. مرهم که نبوده ام هیچ، نمک پاشیدم بر روی این زخم...

می دانید آقا، خیلی وقت ها بی خیال این راه شدم، ولی هر بار شما را
می دیدم، دلم راضی نشد که شما و حضرت مهدی (عج) را تنها بگذارم،
مخصوصاً حالا و در این اوضاع. من همیشه دعا می کنم که از عمر حقیر
بنده برداشته شود و به عمر شما اضافه شود.

امیدوارم که برایم دعا کنید که خسته نشوم. و به راستی که قله نزدیک
است، خستگی ممنوع.





نگار سلطانی

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله قاصم الجبارين

اللهم عجل لوليک الفرج

سلام بر رهبر عزیز و مقتدرم،

سلام بر پناه دل‌ها در روزگار سختی‌ها...

من نگار سلطانی‌ام، ۱۵ ساله، پایه دهم انسانی، از دبیرستان پاسداران
عفت شهرستان بروجن. عضوی از جمع دختران حاج قاسم.

رهبرم! دوستان دارم، از صمیم قلب. دیدار حضوری با شما یکی از
بزرگ‌ترین آرزوهای زندگی من است. همیشه برای سلامتی‌تان دعا می‌کنم
و از شما نیز برای عاقبت به خیری خودم دعا می‌خواهم. در فعالیت‌های
دختران حاج قاسم شرکت می‌کنم؛ از برگزاری موبک در عید غدیر گرفته
تا مراسم محرم، دیدار با سالمندان، دوره‌های رسانه‌ای، و رویدادهای
مختلف دیگر. همه‌ی این‌ها را با عشق به شما انجام می‌دهیم، تا لبخند
رضایت بر لب‌هایتان بنشیند.

رهبرم!

تا دیدار حضوری با شما، با تمام وجود تلاش می‌کنم.

سرباز شما هستم، دختر حاج قاسم،

نگار سلطانی

از استان چهارمحال و بختیاری



سیده فاطمه صالحی

با عرض سلام خدمت رهبر عزیزتر از جانم
من، عضو دختران حاج قاسم هستم؛ سیده فاطمه صالحی از
چهارمحال و بختیاری، شهر بروجن، و فرزند جانباز.
آرزوی دیدار با شما را دارم؛ این آرزو را از بچگی داشتم و می‌دانم
ان شاء الله به زودی این دیدار با شما، رهبر عزیزم، فراهم می‌شود. پدرم قبلاً
با شما دیدار داشته‌اند. ایشان جانباز شیمیایی هستند و همچنان آرزوی
دیدار مجدد با شما را دارند. خانواده‌ی ما عاشق شما هستند و آرزوی
دیدار با شما را دارند.

حزب، حزب علی
رهبر فقط سید علی





مهشید صالحی

به نام خدایی که دل‌ها به یاد او آرام می‌گیرند
سلام آقا،

من دختر حاج قاسم، «مهشید»، هستم از استان چهارمحال و بختیاری، شهر گندمان. امید دارم که شما نامه‌ام را می‌خوانید. نمی‌دانم آیا این کلمات به گوش دل شما می‌رسد یا نه، ولی دلم پر شده است... پر از حرف‌هایی که مدت‌هاست دنبال گوش شنوا می‌گردند.

خواستم چند خطی بنویسم برای کسی که همیشه مثل یک پدر، صبور و دل‌نگران بچه‌هایش بوده. من یکی از همان جوانان این سرزمینم... همان‌هایی که دلشان برای شهدا، برای انقلاب و برای شما می‌تپد. اما راستش بعضی وقت‌ها خیلی سخت می‌گذرد. صدایم را کسی نمی‌شنود و گاهی حس می‌کنم دیگر جایی ندارم. ولی با همه‌ی این‌ها، هنوز دلم به شما گرم است. به اینکه یکی آن بالا هست که ما را می‌فهمد و حواسش به دل‌های کوچکی مثل دل من هست.

دلم می‌خواهد یک لحظه فقط به چشمانتان نگاه کنم و بفهمم که تنها نیستم... که دعا می‌کنید، حتی وقتی دلم از دنیا گرفته است. گاهی فقط با خودم می‌گویم: «اگر آقا بداند چه حالتی دارم، شاید آرام‌تر شوم... شاید دوباره بتوانم لبخند بزنم.» هنوز امید دارم، هنوز قلبم روشن است... چون



می دانم دعای شما و دعای امام زمان پشت ماست.
ما را فراموش نکنید آقا... برای دل زخمی مان، برای صبریم مان، برای
اینکه در این تاریکی گم نشویم، دعا کنید...

مehشید

دخترِ وطن

دختر حاج قاسم





کیانا فردیان

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام خدمت رهبر بزرگوارم، پدر عزیز سرزمین ایران.
من کیانا فردیان از یکی از شهرستان‌های دور استان چهارمحال و بختیاری
برای شما می‌نویسم. عضو گروه دختران حاج قاسم هستم و خیلی دوست
دارم شما را از نزدیک ببینم.

از جنابعالی درخواستی دارم؛ دلم می‌خواهد یکی از انگشترهای شما
را به یادگاری داشته باشم و چادر مشکی حجابم را. دلم می‌خواهد
ساعت‌ها با شما حرف بزنم، اما بیشتر از این مزاحم اوقاتتان نمی‌شوم.
سایه‌تان مستدام، حضرت آقا... همیشه شما را دوست دارم و سرباز
شما هستم.

باتشکر کیانا فردیان ۶/بهمن/۱۴۰۳



سیده هانیه کاظمی

با سلام و عرض ادب خدمت رهبر فرزانه
من سیده هانیه کاظمی هستم از استان چهارمحال و بختیاری و روستای
شیخ شبان.
آقا، یکی از درخواست‌ها و آرزوهای من دیدار شما از نزدیک است و اگر
بتوانم شما را ببینم، یکی از بزرگ‌ترین آرزوهایم به ثمر می‌رسد. امیدوارم
روزی دیدار شما از نزدیک نصیبم شود.



دوستدار شما
دختر حاج قاسم



زهرا لطفی

ای رهبر آزاده، آماده‌ایم، آماده

سلام و درود خداوند بر شما

از اینکه خودم را سرباز اسلام و انقلاب می‌دانم، بسیار خرسندم. خانواده من، از جمله پدرم، بسیار شما را دوست دارد و می‌گوید: «کی بتوانم از رهبر یک هدیه بگیرم و ایشان را از نزدیک ملاقات کنم؟»

از شما، سرور عزیز، خواهش می‌کنم که خود و خانواده‌ام را یک روز برای ملاقات با شما دعوت کنید.

سرباز اسلام و انقلاب، زهرا لطفی، عضو کوچک دختران حاج قاسم استان چهارمحال و بختیاری، شهرستان بروجن
خدا نگهدار شما



زهرا سادات محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم
اینجانب، زهرا سادات محمدی، از روستای نمونه ایثارگری کشور،
شیخ‌شبان، این نامه را می‌نویسم.
آقا جان، سلام!

سعادت دیدار شما فرصتی است که آرزوی دیرینه همه ماست، و ما
خیلی دوست داریم به عنوان دختران حاج قاسم، دیداری با شما داشته
باشیم و تجدید بیعت کنیم.

خدا را شاکرم که می‌توانم از سربازان کوچک و ناچیز حاج قاسم باشم و
برای کشور و ملت و همچنین شادی دل رهبر عزیزتر از جانمان، خدمت
کوچکی انجام دهم.

ما برای شما آرزوی سلامتی را از خداوند خواستاریم.
به امید دیدار روی ماه شما





مائده مكتبي

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام به رهبر عزیزتر از جانم، جانم هزاران بار فدایت.
آقا جان، این نامه را برای شما می نویسم تا از درد و دل هایم، آرزوهایم و
هدف هایم برای شما بگویم.

من یک دهه هشتادی هستم، یک دختر انقلابی از نسل فائزه رحیمی ها،
از نسل آرمان علی وردی ها و حتی از نسل قاسم سلیمانی ها. من یک
دهه هشتادی هستم، کسی که حاضر است برای انقلاب هر کاری بکند
و حتی از جانش هم مایه بگذارد تا این انقلاب پایدار و سربلند بماند و
زمینه ظهور منجی عالم بشریت، مهدی فاطمه (عج)، را فراهم سازد.

آقا جان، من آرزوی دیدار شما را دارم. هیچ وقت سعادت دیدار شما را
پیدا نکردم و یکی از آرزوهایم این است که زمینه دیدار شما فراهم شود تا
من شما را از نزدیک زیارت کنم و چشمم به جمال نورانی شما روشن شود.
من به عنوان یکی از دختران حاج قاسم، عهد می بندم تا در حد توانم
برای این انقلاب کار کنم و راه شهدا را ادامه دهم و زمینه ساز ظهور آقا
صاحب الزمان (عج) شوم و در این راه کوتاهی نکنم. من قول می دهم که
شهیدانه زیستن را اولویت زندگی ام قرار دهم و تا لحظه مرگم مانند شهدا
زندگی کنم و در لحظه به لحظه زندگی ام به یاد امام زمانم باشم و همیشه



برای فرج دعا کنم.

آقای من، التماس دعا از شما دارم. از شما می‌خواهم که اول برای صاحب‌الزمان و بعد هم برای این بنده حقیر و کوچک دعا کنید تا بتوانم راه شهیدان را ادامه دهم و جانم را در راه این انقلاب فدا کنم.

من مائده مکتبی هستم، دختر ۱۶ ساله انقلابی، عضو تشکل دختران حاج قاسم بروجن، و از شما می‌خواهم که زمینه دیدار را برای دختران حاج قاسم شهرستان بروجن فراهم کنید.

مائده مکتبی استان چهارمحال و بختیاری شهرستان بروجن تشکل دختران حاج قاسم.





فاطمه همتیان

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای
مدظله العالی
سلام علیکم

رهبر عزیزتر از جانم، این روزها که دل‌هایمان با یاد و نام سردار دل‌ها، حاج قاسم سلیمانی، پر از حس دلتنگی و افتخار شده است، خواستم نامه‌ای بنویسم و حرف دلم را با شما در میان بگذارم. حاج قاسم برای ما فقط یک فرمانده نبود، بلکه یک پدر، یک الگو و یک اسطوره بی‌بدیل بود. او در دل همه ما جوانان، بذری از عشق به اسلام، انقلاب و وطن کاشت که تا همیشه باقی خواهد ماند.

آقا جان، وصیت‌نامه حاج قاسم را که خواندم، انگار کلماتش با جانم سخن گفتند. او از ما خواسته بود که در مسیر ولایت ثابت قدم بمانیم، برای مردم و میهن خدمت کنیم و از هیچ فداکاری‌ای دریغ نکنیم. احساس می‌کنم هر کلمه از وصیت‌نامه او، نوری است که راه را برای ما روشن‌تر می‌کند.

رهبرم، من نوجوانی از نسل حاج قاسم هستم. شاید هنوز تجربه‌ام کم باشد، اما قلبم سرشار از آرزوهایی است که به انقلاب و این سرزمین گره



خورده‌اند. شما همیشه از ما جوانان با امید سخن گفته‌اید و به ما اعتماد کرده‌اید. همین اعتماد شماست که باعث شده احساس کنم می‌توانم بخشی از این مسیر بزرگ باشم و در راه آرمان‌های انقلاب قدم بردارم.

حضرت آقا، شما همیشه ما را فرزند خود خوانده‌اید، و این بزرگ‌ترین افتخار زندگی‌ام است که خود را فرزند شما بدانم. در این روزها که یاد حاج قاسم دل‌هایمان را به تپش انداخته، می‌خواهم با شما عهد ببندم که تا آخرین نفس در این راه بمانم و نگذارم دشمنان ذره‌ای از این خاک را تهدید کنند.

رهبرم، یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای من این است که بتوانم توفیق دیدار شما را پیدا کنم. دلم می‌خواهد از نزدیک در محضر شما باشم و این افتخار نصیبم شود که حرف‌هایم را رودررو با شما در میان بگذارم. امیدوارم این آرزو روزی به حقیقت پیوندد و بتوانم در جمع فرزندان شما حضور پیدا کنم.

حضرت آقا، گاهی در میان این شور و شوقی که برای خدمت به کشور دارم، با دیدن برخی مشکلات و کم‌کاری‌ها در مسئولین دلم می‌شکند. چرا برخی از مسئولین که باید خادم مردم باشند، از وظایفشان غافل‌اند؟ چرا مشکلاتی مثل بیکاری، گرانی و فساد اداری هنوز قلب مردم را آزار می‌دهد؟

رهبر عزیزم، ما جوانان عاشق این کشوریم و برای آینده‌ای روشن تلاش می‌کنیم، اما گاهی احساس می‌کنیم که برخی از مسئولان به جای خدمت، دغدغه‌های دیگری دارند. این مسئله ما را نگران می‌کند، چون ما می‌خواهیم که ایران قوی‌تر و پیشرفته‌تر شود. با این حال، باور داریم که با همدلی، تلاش و نظارت بیشتر، می‌توانیم این مشکلات را پشت سر





بگذاریم. اگر فرصتی باشد، من و دیگر جوانان آماده‌ایم که به هر شکلی در راه خدمت به کشور و انقلاب سهمی داشته باشیم. رهبرم، با وجود تمام سختی‌ها و مشکلات، من به آینده این کشور ایمان دارم. ما جوانان این سرزمین، با الهام از راه حاج قاسم و هدایت‌های شما، می‌خواهیم ایرانی بسازیم که در جهان الگو باشد؛ ایرانی که همه مردمش با افتخار در سایه عدالت و امنیت زندگی کنند. از دختران حاج قاسم هم یاد می‌کنم؛ دخترانی که با صبر و شجاعتشان، درس ایستادگی به ما داده‌اند. ما همواره آن‌ها را در کنار خود حس می‌کنیم و می‌دانیم که صبرشان چراغ راه همه ماست. من خودم را متعهد می‌دانم که با درس خواندن، تلاش و کمک به اطرافیانم، سهم کوچکی در آبادانی این سرزمین داشته باشم. از شما می‌خواهم برای من و همه جوانان دعا کنید که در این مسیر ثابت قدم باشیم. آقا جان، شما چراغ راه ما هستید. از خداوند متعال می‌خواهم که سایه شما را بر سر این ملت مستدام بدارد و شما را در این مسیر سخت یاری کند. ما همیشه دعاگوی شما هستیم.

با ارادت و محبت

فرزند کوچک شما

یک نوجوان از نسل حاج قاسم



استان

خراسان جنوبی



زینب جعفری

بسم الله الرحمن الرحيم
سلام رهبرم،

من دختری از دیار پرافتخار طبس هستم. در این روزها که به عنوان یک دختر جوان و دغدغه مند در گوشه ای از ایران عزیز، دل نگران کشور و آینده ام هستم، قلم را بر کاغذ می زنم تا با تمام وجود، احترام و ارادت خود را نسبت به شما ابراز کنم.



حضرت آیت الله، در دل کویر طبس، جایی که خاکش از سختی و ایستادگی در برابر تندبادها صحبت می کند، ما همواره به رهنمودهای شما دل بسته ایم. در روزهایی که نسیم امید به ایران عزیز وزیدن گرفته، من به عنوان یک دختر ایرانی آرزو می کنم مسیر این امید هر روز روشن تر شود و ایران همیشه در سایه رهبری حکیمانه تان در مسیر پیشرفت قرار گیرد.

شما برای ما همچون پدری دلسوز و بزرگوار هستید که راه درست را نشان می دهید و ما، جوانان این سرزمین، امیدواریم با پیروی از رهنمودهای شما سهم خود را در ساختن ایران عزیز ادا کنیم. شاید در ظاهر فقط یک دختر از دیاری کوچک و آرام باشیم، اما در دل خود، امید و آرزوهایی بزرگ برای آینده کشورم دارم.



در این مسیر، ممکن است سختی‌ها و چالش‌هایی پیش روی ما باشد، اما به برکت هدایت‌های شما، هیچ‌گاه از حرکت باز نخواهیم ایستاد. ما همچنان برای تحقق آرمان‌های انقلاب و ساختن ایرانی بهتر، در کنار شما ایستاده‌ایم.

در پایان، از خداوند متعال می‌خواهم که سایه شما را بر سر ایران عزیز همواره مستدام نگه دارد و سلامت و عزت شما را در تمامی مراحل زندگی‌تان خواستارم.

با نهایت احترام و ارادت،

زینب جعفری

عضو کوچکی از خانواده بزرگ دختران حاج قاسم

استان خراسان جنوبی



فاطمه جنت آبادی

سلام حضرت آقا من یکی از دختران عضو قرارگاه دختران حاج قاسم شهرستان سریشه (مرزی با افغانستان) که جزء خراسان جنوبی هست، هستم. نمی دونم چی بگم یا از کجاش بگم اما خب دلم می خواد پیام و شما رو ببینم.

فاطمه جنت آبادی





الهه حسنی

بسم الله قاسم الجبارین

رهبر عزیزم سلام...

بنده یکی از اعضای گردان دختران حاج قاسم هستم که از یک نقطه‌ی دور برایتان نامه می‌نویسم. شما باعث افتخار و غرور ما هستید، قول می‌دهم تا پای جان پشتیبان شما باشم. پدرمهربانم من یک حاج قاسم دیگرم... قول می‌دهم مثل شما از کشورم دفاع کنم ک با درس خواندن انتقام خون تک تک شهدا علی‌الخصوص حاج قاسم و شهید رئیسی عزیز را بگیرم و نگذارم دشمن به اهدافش برسد. ما دختران حاج قاسم با ساعت‌ها هم فکری به دنبال این هستیم تا با برنامه‌ای راه حاج قاسم را ادامه دهیم و این نسل جوان را از این راه آگاه سازیم. آقا جان یکی از آرزوهای من دیدار شما تز نزدیک است. ان شاءالله این آرزو به سرانجام برسد.

الهه حسنی عضو گروه دختران حاج قاسم خراسان جنوبی [بیرجند]



ستایش حسین پور

بسمه تعالی

جان خود را در ره «اولاد علی» می‌بازیم
همچو مالک به «عدوان علی» می‌تازیم
ای که گویی خلائق ز «ولی» خسته شدند
به کوری چشم تو بر «سید علی» می‌نازیم

دختر کوچکتان برای اولین بار است که نامه‌ای مکتوب برای شما
می‌نویسد.

نمی‌دانم قرار است چگونه شود، اما بدانید تمام کلمات و جملات از
دل و جان تراوش می‌شود.

پدر جان!

این نامه در چند روز مانده به سالگرد شهادت سردار دل‌ها نوشته
می‌شود؛ سرداری که خود را سرباز این نظام می‌دانست. سرداری که نه تنها
فرمانده‌ای بزرگ، بلکه الگویی واقعی برای ماست؛

و وصیت‌نامه‌اش که سرشار از عشق و محبت به شما و این کشور مقدس
است، چراغ راهی برای ما دهه‌هشتادی‌هاست. ما دهه‌هشتادی‌هایی
هستیم که جنگ و فداکاری‌های شهدا را ندیده‌ایم، اما تمام تلاش‌مان
این است که راه‌شان را ادامه دهیم. به توانمندی‌های‌مان و منابع غنی





کشورمان ایمان داریم و می‌خواهیم با کسب علم، در رشد علمی و فناوری کشورمان مؤثر باشیم.

همچنین، سعی داریم در عرصه اجتماع فعال باشیم؛ یکی از نمونه‌هایش، رویداد دختران حاج قاسم بود که با محوریت مقاومت برگزار شد. ما با توجه به سخنان شما و اهمیت جهاد تبیین، به تبیین شخصیت دیپلمات مقاومت، شهید امیر عبداللہیان پرداختیم. دو طرح اجرا کردیم که هر دو با بازی و چالش همراه بود و به معرفی این شهید عزیز و مظلومان غزه می‌پرداخت. مطالب طرح‌ها از سخنان شما و دوستان شهید انتخاب شده بود.

یکی از شرکت‌کنندگان، دختری افغانستانی بود که گفت:

«خیلی خوب است که شخصیت‌های کشورتان را معرفی می‌کنید. این باعث می‌شود افرادی مثل من با ارزش‌های‌تان آشنا شوند.» این حرف برای ما انگیزه‌ای شد. از شما می‌خواهم برای دخترتان دعا کنید تا در این راه ثابت قدم باشد و مانند حاج قاسم، تمام کارهایش را فقط برای خدا انجام دهد.

و در پایان، از شما خواهش می‌کنم دخترتان که سال‌هاست مشتاق دیدار شماست را به آرزویش برسانید و این بنده حقیر و دوستانم در جبهه دختران حاج قاسم را به حضور بپذیرید.

ستایش حسین‌پور

(عضوی کوچک از جبهه ملی دختران حاج قاسم)



مهدیه سادات حسینی بیناباج

بسم رب الشهداء والصدیقین
باسلام و صلوات به محضر مقدس امام زمان (عج) و روح طیبه شهدا
و سلام به رهبر عزیز
شما خیلی برای کشور زحمت کشیده‌اید. من شما را بسیار دوست دارم.
من و خانواده‌ام سخنان شما را بیشتر مواقع گوش می‌کنیم. ما یک گروه
سرود در شهرمان داریم به نام گروه سرود دختران حاج قاسم. من خیلی
خوشحال هستم که فامیلم مثل فامیل شما رهبر بزرگوار است.
برای خانواده‌ی ما دعا کنید. ما در گذشته سختی‌های زیادی کشیده‌ایم.
برای پدر و مادرم دعا کنید. پدر من از امتحان الهی خیلی سختی گذشته
است. من به شما ایمان دارم. من یکی از دختران حاج قاسم شهرم هستم.
من دوست دارم وقتی نماز می‌خوانم یکی از انگشترهای سبز رنگ شما را
داشته باشم و به یاد شما باشم. برای ما دعا کنید تا پیرو راه حاج قاسم و
شهدا باشم.

دوستدار شما مهدیه سادات حسینی بیناباج
کلاس هفتم مدرسه سیمه خضری



زهرآوردی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام آقا جان، سلام بر شما رهبر عزیزتر از جانم که پدر تمام مسلمین و مظلومان جهان هستید. انشاء الله که حال شما خوب باشد و سالم و تندرست باشید. من یکی از دختران جوان شما هستم که از خطه‌ی شرق کشور، شهرستان بیرجند، برایتان نامه می‌نویسم. رهبرم من همیشه آرزوی دیدار شما را به صورت حضوری دارم و هر وقت دختران را می‌بینم که حضوراً به دیدار شما آمده‌اند نسبت به آن‌ها غبطه می‌خورم اما همینکه این توفیق را یافتم که از طریق نامه با شما سخن بگویم خدا را هزاران بار شاکرم. بنده به لطف خدا توفیق یافتم که در دانشگاه محصل باشم تا بتوانم در آینده برای کشورم ایران عزیز مفید و خدمتگزار باشم.

آقایم با تمام نابه‌سامانی‌هایی که در برخی حوزه‌های کشور علی‌الخصوص اقتصاد و فرهنگ (پوشش و حجاب) و ... وجود دارد اما حضور شما برای ما ملت کافی است چون می‌دانیم با تدبیرهای خردمندانه و گوش‌زدهای به موقع‌تان به مسئولین و ما مردم مشکلات و زیرساخت‌ها درست خواهند شد. ما ملت صبور و امیدواری هستیم و این دو ویژگی را در موقعیت‌های مختلف ثابت کرده‌ایم؛ صبوریمان را در زمان از دست دادن بزرگمردانی همچون حاج قاسم و شهید رئیسی عزیز که داغ بزرگی



بر دل‌هایمان نهاده شده و امیدمان را در زمان جنگ تحمیلی که امید به پیروزی در مقابل دشمنان داشتیم با مجاهدت‌های شهیدان بزرگوار. این حرف شهید سلیمانی برایم بسیار جالب و پرمعناست: این نظام حرم است. آقا جان ما دختران حاج قاسم با توکل به خدا، توسل به اهل بیت علیهم السلام، حفظ حجاب و چراغ راه قراردادن رهنمودهای شما، قول می‌دهیم تا پای جان وفادار به نظام و کشورمان که پرورش دهنده قهرمانانی همچون امام خمینی (ره)، حاج قاسم و شهید رئیسی و شهیدان والامقام بوده است باشیم و نگذاریم دشمنان و منافقین برای آن نقشه بکشند.

مهربان‌ترین پدر دنیا در آخر از شما درخواست می‌کنم ما دختران حاج قاسم را به محضر ارزشمند خود دعوت نمایید تا از سخنان شما بهره‌مند شویم و ما را از دعای خیر خود محروم نفرمایید.





نازنین زهرا دهقانی

باسمه تعالی

محضر محترم مقام معظم رهبری و آرزوی سلامتی و طول عمر برای
شما عزیز بزرگوار

اینجانب نازنین زهرا دهقانی، فرزند حاجی محمد دهقانی، از استان
خراسان جنوبی، شهرستان قائنات، شهر خضری، دشت بیاض،
بی صبرانه خواستار دیدار دختران حاج قاسم با شما هستم و امید دارم
روزی شما ما را دعوت خواهید کرد.

خیلی دوست دارم روزی شما را زیارت کنم و امیدوارم خداوند این
هدیه را نصیب من کند! بی صبرانه مشتاق دعوت شما هستیم. ان شاء الله
لطف شما شامل حال ما شود.
از لطف شما سپاسگزاریم.



محدثه رهبریان

با تقدیم بهترین و صمیمانه‌ترین سلام‌ها حضور رهبر عزیزم حضرت آیت الله خامنه‌ای: بنده محدثه رهبریان هستم از دیار خراسان جنوبی شهرستان بشرویه روستای غنی آباد.

خیلی خوشحالم از اینکه برای اولین بار برای رهبرم نامه می‌نویسم.

رهبر عزیزم! شاید بعضی‌ها ما را کم سن و سال و بچه می‌دانند اما عقل و درایت ما همه چیز را درک می‌کند. ما می‌دانیم که کشورمان از لحاظ سیاسی در برهه‌ی حساسی قرار دارد و کشور ما از سوی دشمنان با توطئه‌ی (آمریکا و اسرائیل) مورد تحریم قرار گرفته است اما این تحریم‌ها نه تنها ما را از پا در نمی‌آورد بلکه باعث می‌شود ما روی پای خودمان بایستیم و با توجه به فرمایش جناب عالی مبنی بر اقتصاد مقاومتی کشورمان را به اوج خود کفایی و استقلال برسانیم. رهبر عزیزم! آرامش و احساس خوب و استقلال که اکنون داریم، امنیتی که اکنون بین مان موج می‌زند و جامعه فوق‌العاده خوب و پیشرفته‌ای که داریم تماماً از برکات وجود شماست و ما همگی به این ایمان و باور دست یافته‌ایم. شما همواره می‌کوشید تا حس خوب، استقلال، امنیت و پیشرفت را برایمان به ارمغان بیاورید و من این را با تمام وجودم درک کرده‌ام و برای همین حاضرم حتی جانم را هم برای اهدافتان بدهم و در این کار درنگ نکنم.





حضرت آقا! خیلی دوست دارم شما را از نزدیک زیارت کنم. "دعایمان کنید"

سخن را کوتاه می‌کنم و از خداوند متعال ظهور حضرت مهدی (عج) و سلامتی و طول عمر را برایتان مسئلت دارم.
رهبر! اگر جان طلبی جان به تو بخشم
از جان عزیز تر چه؟ بگو تا آن به تو بخشم

دختران حاج قاسم



زهرا زنگویی

به نام خدا
با عرض سلام و احترام به پدر عزیزتر از جانم،
آقا جان... دختری هستم از دختران حاج قاسم، از دیار خراسان جنوبی،
شهر بیرجند.



آقای مهربانم، همیشه آرزو داشتم و دارم که بیایم دیدنتان؛ بیایم محضر
شما و از نزدیک بینمتان... از شما می‌خواهم که برایم دعا کنید. من
امسال کنکور دارم و از شما می‌خواهم برایم دعا کنید تا ان شاء الله بهترین
رتبه را بیاورم و در همان رشته و دانشگاهی که آرزویش را دارم، قبول شوم. در
قنوت‌های نماز شبستان برایم دعا کنید؛ دعای سلامتی، عاقبت به خیری،
موفقیت در کنکور...

پدرم کارگر ساده‌ای است و مادرم خانه‌دار. پدرم در این شرایط
اقتصادی، توانایی خرید لپ‌تاپ یا کامپیوتر را ندارد، در حالی که من و
خواهرانم به شدت برای درس‌هایمان به آن نیاز داریم.
و کلام آخر... آقای مهربانم! به امید روزی که به زودی بیایم دیدارتان و از
شما یک یادگاری بگیرم.

با آرزوی سلامتی و طول عمر باعزت برای رهبر عزیزتر از جانم،

زهرا زنگویی - خراسان جنوبی، بیرجند



ریحانه سالارپور

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود فراوان به رهبر عزیزمان، پدر مهربان دختران ایران زمین، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای.

من ریحانه‌ام؛ دختری از دیار آسباده‌ها، سرزمین طلای سرخ، خراسان جنوبی، حوالی مرز افغانستان.

۱۹ سال از عمرم را با آرزوی دیدار شما گذرانده‌ام؛ آرزویی که همچنان در قلبم زنده است. من یکی از دختران حاج قاسم؛ دختری از مرز، با قلبی پر از عشق و روحی جهادی. با دوستانم، کیلومترها راه را به سمت روستاهای مرزی طی می‌کنیم تا به دخترانی برسیم که با وجود استعدادهای فراوان، از تحصیل بازمانده‌اند.

در آن روستاها، با تمام سختی‌ها، کلاس آموزشی می‌گذاریم، امید می‌دهیم، و مسیر رشد را نشان می‌دهیم. ما دختران حاج قاسم در میدان فرهنگی و آموزشی فعالیتیم، با هدف تربیت نخبگان رسانه‌ای و ساخت آینده‌ای روشن برای مرز. آقا جان، این فقط گوشه‌ای از روایت دختران مرزی است؛ تنها آرزویم دیدار شماست.

لطفاً دعای پدران‌تان را بدرقه راهمان کنید.

ریحانه سالارپور - شهرستان نهبندان، شهر شوسف - حوالی مرز افغانستان



ثریا سالاری

سلام، امیدوارم حالتان خوب باشد.

گفتند نامه‌ای به رهبر بنویسید، پس امیدوارم واقعاً به دست ایشان برسد. من اصلاً نمی‌خواهم خودم را در سیاست قاطی کنم، اما از شما تقاضا دارم به اوضاع مملکت فکر کنید. واقعاً آرزوهای ما جوان‌ها، که خودتان گفتید آینده ایران هستیم، دارد جلوی چشم‌مان پریز می‌شود. خواسته‌هایمان شده‌اند آرزوی محال.



با این گرانی‌ها، پدر و مادرهایمان دارند ذره ذره آب می‌شوند به خاطر ما. حق هیچ ایرانی نیست که این‌طور زندگی کند. زندگی‌ها دیگر ردی از خنده و لبخند ندارد و همه خانه‌ها پر از اشک، غم و نداری است. به امید روزهای بهتر، در پناه خدا.



طه‌ورا سالاری

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام ای رهبرم، سلامی از اعماق وجودم تقدیم شما که تکیه‌گاه و امید ما در این لحظات حساس تاریخ هستید.

این نامه از طرف دختری نوجوان است از دیار خراسان بزرگ، پدرم طلبه‌ای فعال و دغدغه‌مند هستند و بعد از سخنان شما در خراسان شمالی، از خراسان رضوی به آن دیار هجرت کردند تا در حد توان خدمتی داشته باشند و اینک نزدیک دوسال است در خدمت مردم خونگرم خراسان جنوبی هستیم، ما سربازان مکتب حاج قاسم عزیز هستیم که خسته نشده و هر جایی لازم باشد حضور پیدا می‌کنیم تا خدمتی برای این نظام و ملت قهرمان ایران انجام دهیم و لبیک گوی فرمایشات گوهربار شما باشیم، باشد که با دعای شما عاقبت ما ختم به شهادت شود ان شاء الله.

این دختر نوجوان در یکی از سفرهایش با نام دختران حاج قاسم آشنا شد و تصمیم گرفت تا در این گروه فعالیت کند زیرا او خودش را یکی از دختران حاج قاسم می‌دانست، کسی که برای امنیت او جان خود را فدا کرد، کسی که او را از صمیم قلب دوست داشت و در تشییع جنازه پر شکوه او حضور داشت و از رفتن او بسیار ناراحت هست. ای عزیزتر



از جانم، دلم می‌خواد تا جایی که توان دارم مقدمه‌ساز ظهور امامم و در رکاب شما باشم، آرزو دارم روزی شما را از نزدیک زیارت کنم.

یکی از خواسته‌های من مسئله حجاب است، من امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌دانم ولی هرچه فکر می‌کنم من نوجوان نمی‌توانم به یک بزرگ‌تر از خودم تذکر بدهم، از شما تقاضا دارم به مسئولین برسانید که در این قضیه بی‌تفاوت نباشند.

عرضم تمام ان‌شاءالله که همیشه تندرست باشید و سایه شما بر سر ما باشد.

طهورا سالاری

دختران حاج قاسم خراسان جنوبی، بیرجند





زهرا سیروسی

بسم الله قاسم الجبارین

رهبر عزیزم سلام

بنده یکی از اعضای گردان دختران حاج قاسم هستم که از یک نقطه دور برایتان نامه می نویسم. شما باعث افتخار و غرور ما هستید؛ قول می دهم تا پای جان پشتیبان شما باشم.

پدرمهربانم، من یک حاج قاسم دیگرم... قول می دهم مثل شما از کشورم دفاع کنم و با درس خواندن انتقام خون تک تک شهدا، علی الخصوص حاج قاسم و شهید رئیسی عزیز را بگیرم و نگذارم دشمن به اهدافش برسد.

ما دختران حاج قاسم با ساعت ها هم فکری به دنبال این هستیم تا با برنامه ای، راه حاج قاسم را ادامه دهیم و این نسل جوان را از این راه آگاه سازیم.

آقاجان، یکی از آرزوهای من دیدار شما از نزدیک است. ان شاء الله این آرزو به سرانجام برسد.

زهرا سیروسی، عضو گروه دختران حاج قاسم، خراسان جنوبی - بیرجند



نرگس شبان

بسم الله الرحمن الرحيم
حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی
سلام علیکم

من، دختری از دختران حاج قاسم سلیمانی، با قلبی سرشار از عشق و ارادت، این نامه را به محضر شما می‌نویسم. حاج قاسم برای ما نه تنها پدری مهربان و الگویی بی‌نظیر، بلکه نماد شجاعت، فداکاری و عشق به وطن و مردم بود. او با جانفشانی‌هایش درس‌های بزرگی به ما آموخت و ما را به پیروی از ارزش‌های اسلامی و انسانی فرا خواند.

ما به شما عشق و ارادتی ویژه داریم؛ اشتیاق ما به رهبری‌تان، ناشی از ایمان و باور عمیق‌مان به راهی‌ست که شما برای ما ترسیم کرده‌اید. کلام و رفتار شما برای ما الهام‌بخش است و ما را به سوی آینده‌ای روشن‌تر هدایت می‌کند.

ما، به‌عنوان دختران حاج قاسم، همواره در مسیر تحقق آرمان‌های شما خواهیم بود و با جان و دل از رهبری‌تان حمایت می‌کنیم. با شوقی وصف‌ناپذیر، چشم‌انتظار دیدار شما هستیم؛ هرچه به این آرزوی بزرگ نزدیک‌تر می‌شوم، قلبم از امید و شوق لبریز می‌شود. لحظه دیدار شما برایم آرزویی بزرگ است و برای تحققش لحظه‌شماری می‌کنم تا از نزدیک





از رهنمودهایتان بهره‌مند شوم. ما با تمام وجود در مسیر آرمان‌های حاج قاسم گام برمی‌داریم و یاد و خاطره‌اش را زنده نگه می‌داریم. به شما، رهبر و پدر معنوی مان، اطمینان می‌دهیم که تا پای جان در کنار شما خواهیم ماند و برای سربلندی ایران عزیز تلاش خواهیم کرد.

از خداوند متعال می‌خواهیم شما را در این مسیر یاری کند و سایه‌تان را بر سر ما مستدام بدارد.

با احترام و ارادت

دختر حاج قاسم سلیمانی

نرگس شبان



زهرآ شفیع

باسمه تعالی

سلام و صدها درود و صلوات از میان قلب‌های دختران حاج قاسم بر پسر فاطمه زهرا (سلام الله) بر سلاله پاکی‌ها بر نور عالم در سیاهی‌ها بر تمام وصیتنامه حاج قاسم بر بابای مهربانی‌ها بر ولی فقیه‌ای با بصیرت و شجاع بر حضرت آقا او که از نسل کریمان است آری سلام و احترام پدر جانم، من دختر کوچکی از خانواده عظیم دختران حاج قاسم، آری حاج قاسمی که پدر بود برای همه ما دختران جهان و سرباز بود در محضر شما و او اینگونه با عشق وجود شما را شکرگزاری می‌کرد.



خداوندا تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحتیش و مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز که جانم فدای جان او باد قرار دادی و تمام توصیه‌های پدرانه‌اش و دغدغه‌های بسیار او پیروی از اصول ولی فقیه‌ای است که اهل حکمت، معرفت و عرفان و فقه است. آری آقا جان پدر من سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی ایران بود همان که دشمنان از او بیم داشتند حتی از نامش، حاج قاسم راه و رسمش ماند و همانند درختی استوار برای ایران شد، میوه‌های این درخت شدیم ما دختران توانمند و پر از دغدغه



که به عشق حاج قاسم هر کاری را که در توانمان باشد با تکیه بر خدا انجام می‌دهیم و یا اگر در تخصص ما نباشد آن حرفه را آموزش می‌بینیم و متخصص می‌شویم. حال تمام دغدغه ما ایرانی آبادتر از گذشته با مردمانی شاد و با فرهنگ و دانش است آری رویای بلند ما دختران حاج قاسم هویت بخشی به تمام دختران و زنان توانمند و با بصیرت جهان است. دخترانی که از هر کلامشان نور و از هر حرکت آن‌ها هنری خیره‌کننده سر می‌زند. آری آقا جان امروز برای شما نامه‌ای نوشتم تا بگویم دختران حاج قاسم در تمام ایران پهناور و سرفراز علم قاسم سلیمانی را برداشته‌اند و هرگاه نیاز باشد در هر مکان و زمان سربازان جان بر کف آماده اطاعت از کلام رهبری هستن زیرا پدرمان حاج قاسم وصیت کرده یکی از شئون عاقبت بخیری ما رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با شماست. آقا جان من تا به امروز چشمان گنه کارم نتوانسته چهره شما را از نزدیک ببیند دلم می‌خواهد رهبر عزیزم، مرجع من، این خواسته بنده را اجابت کند و امیدوارم به سخاوتمندی شما که به زودی بتوانم شما را ملاقات کنم و اگر می‌شود با دعا برای عاقبت بخیری و انگشتی متبرک از دستان شما بنده را خوشحال کنید.

دوستدار شما دختری از شرق ایران شهرستان نهبندان، سرزمین نورها
در جوار آسبادهای روستای خوانشرف

زهرا شفیعی عضو دختران حاج قاسم.



حکیمه عباسی

به نام خدا و آنکه از خود گذشت تا ناموس و کشورش حفظ شود همان که به یاد شهید زنده می‌شناسنش و اکنون به مقام رفیع شهادت نائل شده است. با سلام و احترام خدمت عزیزتر از جانم آیت الله خامنه‌ای.

اینجانب حکیمه عباسی اهل خراسان جنوبی شهرستان سربیشه و عضو گروه دختران حاج قاسم هستم. شهید قاسم سلیمانی مردی بود که به همه ما درس آزادگی داد و او به خاطر کشورش به خارج از مرزهای ایران رفت و در همان جا جان باخت و به مقام رفیع شهادت نائل شد. شهادت گوارای وجودش باد که آرزویش را می‌کرد. ایشان فرشته‌ای بود که بر روی زمین متولد شده بود و بعد از سال‌ها مجاهدت بالاخره خداوند او را برگزید و به صف همراهانش یعنی شهیدان مدافع حرم پیوست او برای دفاع از ناموس، دفاع از کشور و دفاع از مردم کشورش که اکنون همه ما صحیح و سالم در حال زندگی هستیم جانش را فدا کرد. بيمودن راه این شهید مدافع، تنها کاریست که در جبران خدماتش به ایران می‌توانیم انجام دهیم. اینجانب یکی از آرزوهایم دیدار شما است و امیدوارم به این آرزویم برسم.

یکی از سربازان خدمتگذار شما.



فاطمه عباسی

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله خامنه‌ای مقام عظمی ولایت

سلام علیکم

اینجانب فاطمه عباسی اهل خراسان جنوبی شهرستان سربیشه عضو گروه دختران حاج قاسم هستم. به نظر می‌رسد اکنون در آغاز گام دوم انقلاب اسلامی و در پی شهادت سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی سیدالشهدای مقاومت دوره جدیدی از مبارزات با دشمن شروع شده است. یقیناً احاد امت اسلام منتظر پاسخ کوبنده و سخت جبهه مقاومت از مزدوران آمریکایی هستند ولی هرگز موجب تسلی خاطر شیعیان نگشت و ما مردم ایران هیچگاه امید خود را از دست نمی‌دهیم و من به نوبه‌ی خودم اعلام آمادگی برای انتقام سخت از رژیم صهیونیستی می‌کنم و با انجام کارهایی که از دستم بر می‌آید ادامه‌دهنده راه حاج قاسم سلیمانی خواهم بود و یکی از آرزوهایم دیدار شما بزرگوار است.

فاطمه عباسی



سعیده غلامی

به نام خدا

سلام عرض می‌کنم خدمت رهبر مقاوم ایران

من همیشه عکس هایتان را نگاه می‌کنم و با نگاه به تصاویر شما حال خوب می‌شود. شما بسیار قوی و مقتدر هستید. بزرگ‌ترین آرزوی من بعد از ظهور منجی بشریت دیدار جمال زیبای شماست، من خیلی دوست داشتم زمان جشن تکلیفم به دیدار شما بیایم اما نشد و من همیشه عکس‌های آن جشن فرشته‌ها را با حسرت نگاه می‌کردم. برای من همیشه بیت رهبری، بهشت بوده و هست برای همین است که می‌گویم من از کودکی عاشقتان هستم. یکی از همان روزهای کودکی به مادرم گفتم منم دوست دارم بروم پیش آقا. من همیشه برای شما احترام خاصی قائل بوده و هستم و این احترام را از پدرم آموخته‌ام، مادرم به من گفتن باید درس بخوانی نخبه شوی تا بتوانی به بیت رهبری بروی و از آن روز بود که من به بچه‌ی درس‌خوان کلاس‌مان تبدیل شدم و از همان کلاس اول تا الان که کلاس ششم هستم تنها انگیزه‌ی درس خواندن من شما بودی.

راستی! من مطلع هستم که شما در همین تازگی‌ها با بانوان ایرانی دیدار داشتید و حسینه را هم با رنگ قرمز و صورتی تزئین کردید. ممنون هستم که اینقدر به دختران و بانوان ایران احترام گذاشتید. من مطمئن هستم که شما پرچم را به امام زمان می‌دهید و امیدوارم که من آن روز را ببینم. خیلی دوست دارم شما را و امیدوارم که جانم به فدایتان شود.

جبهه ملی دختران حاج قاسم



مریم فقیری

به نام خدای مهربانی‌ها و زیبایی‌ها

رهبر عزیزتر از جانم، سلام آقا...

من یکی از اعضای دختران حاج قاسم هستم و این افتخار بزرگ را دارم که طلبه‌ای بسیار کوچک در خدمت کشورم باشم. هیچ وقت فکرش را هم نمی‌کردم که روزی برسد من برایتان نامه بنویسم و به دست شما برسد.

با دیدن تصویرتان از قاب تلویزیون هم آرام می‌گیرم و خوشحالم. پدری به مهربانی همه پدران دنیا را دارم. آقا جان، هرچقدر از وسعت دوست داشتنم به شما بگویم، کم گفته‌ام. با تمام وجود آرزو دارم روزی برسد که از نزدیک زیارتتان کنم. سایه سرم می‌شود این آرزوی محال، روزی به واقعیت تبدیل شود.

من طلبه مجازی هستم و هر زمان دوستانم به حضورتان مشرف شدند، فقط با بغض بدرقه‌شان کردم. قول می‌دهم تا آخرین نفس‌هایم برای پیشرفت کشورم گام بردارم و ادامه‌دهنده راه حاج قاسم باشم؛ کسی که از خودش گذشت تا ما آرام زندگی کنیم.

کاش روزی برسد یادگاری از شما داشته باشم تا با آن آرام بگیرم...

یک درخواست از طرف خودم و همه دوستانم از شما دارم: حوزه‌های



علمیه، طلبه‌های مجازی را هم برای دیدارتان نام‌نویسی کنند، چون
دوستانم همه آرزوی دیدن روی ماهتان را از نزدیک دارند.

سرباز کوچک شما،

مریم فقیری

عضو دختران حاج قاسم - خراسان جنوبی (بیرجند)





فاطمه قاسمی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام آقا جان، امیدوارم حال حضرتعالی خوب باشد و سایه‌ی ولایت شما مادام بر سر امت اسلامی پایدار باشد.

پروردگارم را شاکرم که در این لحظه قلم به دست گرفته‌ام و برای رهبرم نامه می‌نویسم. آقا جان، من فاطمه هستم، دختری از استان خراسان جنوبی، شهر بیرجند. به عنوان یکی از دختران حاج قاسم، به عزتی که حضرت ولیعصر (عج) به واسطه‌ی وجود شما به ما عطا فرموده است، افتخار می‌کنم و بسیار خوشحالم که در جامعه‌ای زندگی می‌کنم که تحت هدایت شما و نظر ولی عصر (عج) اداره می‌گردد.

آقا جان، با تمام وجود ابراز می‌کنم که خالصانه دوستان دارم. همیشه و در همه جا از صحبت‌های مقتدرانه شما الگو می‌گیرم. رهبرم، در این سرزمین اسلامی ایران، همه‌ی ما سرباز امام زمان (ع) و شما هستیم و در سنگر مقدس علم و تحصیل با دقت کامل گوش به فرمان شما خواهیم بود.

از خداوند متعال می‌خواهم که سایه‌ی شما آقا جان همچنان بالای سر مردمان عزیز ایران پایدار باشد. آقا جان، امیدوارم دعای خیر شما همیشه بدرقه راهنمان باشد.



خیلی دوست دارم شما را از نزدیک بینم و یک هدیه انگشتر از شما
داشته باشم. رهبرم، اگر جان طلبی، جان به تو بخشم، جان عزیزتر چه
بگو تا به تو بخشم.

به امید دیدار آقا جان،
اللهم حفظ قائدنا، امام خامنه‌ای





فهیمة قاسمی

بسم رب الشهدا و الصدیقین

به محضر مبارک حضرت آیت الله خامنه ای مقام عظمای ولایت، سلام
علکیم.

بنده دختر ۲۱ ساله، از اعضای گردان دختران حاج قاسم سلیمانی
هستم. بالاخره از نقطه ی بسیار دور، فرصت نصیبم شد که بتوانم نامه ای
برای شما بنویسم و برای شما بفرستم. من یک دختر محجبه ام و قول
می دهم از چادرم که یادگار مادرم حضرت زهرا (س) است، محافظت
کنم و قول می دهم با درس خواندنم، انتقام خون همه ی شهدا علی
الخصوص، شهید حاج قاسم سلیمانی عزیز و شهید رئیسی عزیز را
بگیرم. ما اعضای گردان دختران حاج قاسم، به دنبال این هستیم که راه
حاج قاسم را ادامه دهیم و نسل جوان را به ادامه راه این شهید عزیز تشویق
کنیم. پدر مهربانم، من همیشه آرزو داشتم که شما را از نزدیک ملاقات
کنم. ولی هیچ وقت این سعادت نصیبم نشد. ان شاء الله با نوشتن این نامه
آرزوی من به سرانجام برسد.

فهیمة قاسمی، از اعضای گردان دختران حاج قاسم سلیمانی، استان خراسان جنوبی، شهرستان
درمیان، روستای منند



فاطمه کوهستانی

بسم الله قاصم الجبارين

رهبر عزیزم، سلام

من یکی از اعضای گردان دختران حاج قاسم هستم که از نقطه‌ای دور
برایتان نامه می‌نویسم. شما باعث افتخار و غرور ما هستید و قول می‌دهم
تا پای جان پشتیبان شما باشم.



پدر مهربانم! من یک حاج قاسم دیگرم؛ قول می‌دهم که با تلاش در
درس خواندن، انتقام خون شهدا، به خصوص حاج قاسم عزیز و شهید
رئیزی را بگیرم و نگذارم دشمن به اهدافش برسد.

ما دختران حاج قاسم ساعت‌ها وقت می‌گذاریم تا با برنامه‌ریزی، راه
حاج قاسم را ادامه دهیم و جوانان این نسل را با این مسیر آشنا کنیم.
یکی از آرزوهای بزرگ من دیدار با شماست. ان شاء الله این آرزو برآورده
شود.

فاطمه کوهستانی - بیرجند، خراسان جنوبی



فرشته مختاری

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام آقا جان! روزتان مبارک، مهربان‌ترین پدر ایران.

من بلد نیستم نامه بنویسم، به خصوص وقتی که شخص عزیزی مثل شما قرار است این نامه را بخواند. من یک دختر شانزده ساله هستم، و از وقتی خودم را شناختم، فهمیدم چقدر شما را دوست دارم. همیشه دوست داشتم شما را از نزدیک ببینم، آقا جان، آرزوی من شده دیدن شما. از زمانی که فهمیدم شما درباره‌ی رشته‌ی معارف چه فرموده‌اید، به خودم می‌بالم که دانش‌آموز این رشته هستم.

شاید نتوانم همه‌ی دستورات شما را اطاعت کنم، نه اینکه نخواهم، بعضی مواقع واقعاً نمی‌شود، اما تا جایی که بتوانم و در توان دارم، پیرو فرامین شما هستم. شاید نتوانم همه‌ی حرف‌هایی را که در دلم به شما می‌زدم، در این نامه بیان کنم، آخر یادم رفته، چون فکر نمی‌کردم یک روز قرار است برای شما نامه بنویسم. می‌دانم آرزوی محالی است، اما کاش می‌توانستم شما را از نزدیک ببینم، و اگر این امکان نبود، خوشحال می‌شوم که به رسم هدیه، از شما انگشتری دریافت کنم. دلم نمی‌خواهد نامه را به پایان برسانم، اما دیگر ذهنم قفل شده است. می‌دانم که بعد از تحویل نامه، تازه حرف‌های دیگری به ذهنم خواهد رسید.



آقا جان، خوشحال می‌شوم اگر انگشتی را، اگر خواستید، به آدرس
روی پاکت بفرستید.

به قول آقای طاهری:

«امروز که اوضاع جهان مایه‌ی شرم است، ای عشق دل‌افروز، دل ما به
تو گرم است.»

فرشته مختاری، خراسان جنوبی، بیرجند دختران حاج قاسم





فاطمه مرادی

به رهبر عزیزم، سرآمد خوبی‌ها و مهربانی‌ها سلام.

مدت‌ها بود به دنبال بهانه‌ای برای حرف زدن با شما می‌گشتم؛ ولی این بار، شوق دیداری که آرزویم بود، بهانه شد تا برایتان بنویسم احساس درونی‌ام را؛ تا شاید خدا قسمت کند و آقا ما را لایق بدانید و از نزدیک جمال نورانی شما را زیارت کنیم.

من یکی از نوجوانان ایران اسلامی هستم؛ نسلی بعد از دبستانی‌هایی که امید یار جمارانی‌تان به آن‌ها بود. اینک نسلی جدید در راه است، برای اعتلای اسلام و اسلامیت، برای سرافرازی و سربلندی ایران اسلامی‌مان، و برای رسیدن به هدف‌های والا و گران‌مایه‌ای که سال‌هاست برای رسیدن به آن‌ها، در برابر تمام ابرقدرت‌ها ایستاده‌ایم...

من یک طلبه دهه هشتادی هستم و در حال حاضر به درس طلبگی مشغولم. عضو گروه دختران حاج قاسم هستم و در بسیج هم چند مسئولیت بر عهده دارم. آرزو مندم در سال‌های آینده مسئولیت‌های بیشتری بر عهده بگیرم تا بتوانم اندکی در این کشور مفید باشم.

رهبرم! اگر چشمان ناقابل‌م از وجود نورانی‌تان منور شود، با ارزش‌ترین و بزرگ‌ترین آرزوی جوانی‌ام برآورده شده است. اگر هم نشد، دلم خواهد شکست... ملالی نیست؛ بشکست اگر دل من، به فدای تار مویت...



سلامتی و طول عمر با برکت برای شما، دعای روز و شب من است. این روزها فکر من این است: آیا سخنی هست که بتوانم در شأن شما بر زبان جاری سازم تا مستحق این دیدار باشم و از نزدیک زیارتان کنم؟ آقا جان! ما برای پیوستن انقلاب مان به انقلاب جهانی مهدی موعود، روزشماری می‌کنیم. اگر در طی این مدت بعضی ناهنجاری‌ها دلتان را به درد آورده، خاطرتان آزرده مباد که ما هنوز هستیم و خواهیم ایستاد، و در برابر ملحدان و یزیدیان زمان ما، محکم و پرغرور ایستاده‌ایم و تا آخر می‌مانیم؛ تا به دشمن بگوییم: تا ما هستیم، اجازه نخواهیم داد خواب‌های آشفته و پریشانیت، در بیداری تعبیر پیدا کند. و تو این آرزو را با خود به گور خواهی برد که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را به جمهوری ایرانی و سکولار تبدیل کنی. این را نوشتم، شاید به نمایندگی از نسلی انقلابی، پرشور، آماده و آگاه.

و در آخر:

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی...

من، خانم فاطمه مرادی، یک طلبه‌ی دهه هشتادی، عضو گروه دختران حاج قاسم، از خراسان جنوبی، شهرستان طبس، بخش دیهوک، روستای سرنند هستم.

التماس دعا- سایه‌ی پراز صلابت و مهربانی‌تان مستدام باد.





فاطمه میامی

سلامی از تمام وجود به رهبر عزیز تر از جانم

من فاطمه‌ام، هفده سالم هست و از خراسان جنوبی، شهر خضری (شهرستان قائنات)، عضو گروه دختران حاج قاسم، به شما نامه می‌نویسم. از بچگی همیشه آرزو داشتم که شما رو ببینم اما راه طولانی مدت و همچنین سنم این اجازه رو بهم نمی‌داد، ولی تصمیم گرفتم با تمام وجود برای دانشگاه تهران بخونم و عضو بسیج دانشجویی بشم که ان شاء الله آگه قسمت بشه، بتونم شما رو از نزدیک ببینم. رهبر عزیزم نمی‌دونم توی تهران و اینجاها چخبره! ولی از ما دختران حاج قاسم خاطرتون جمع باشه، با تمام وجودمون در راه جهاد تبیین پای میذاریم و با حجاب فاطمی به قله‌های پیروزی می‌رسیم. مثلاً خود من رتبه اول استان و چهارم و دوم شهرستان در بخش‌های مختلف شده بودم و با افتخار برای تقدیر از برگزیدگان با چادرم رفتم و این واقعه حس خوشبختی بود.... یک چیز دیگه بگم و تمام، از علاقه‌ای که به شما دارم، چند وقت پیش یک خواب دیدم که شما می‌خواستین با اتوبوس برین کربلا، بعد من بدو بدو اومدم جلوتون و شما رو از نزدیک دیدم و تو خواب از ذوق داشتم گریه می‌کردم، خواب کوتاهی بود اما خیلی منو خوشحال کرد. شرمنده طولانی شد خدا برای همه ما حفظتون کنه.

به امید دیدار



فاطمه زهرا نظری

نامه‌ای به رهبر عزیزمان

سلام به شما، رهبر عزیز ایران.

آرزوی دیرینه‌ی من تنها ملاقات با شماست. ابتداء می‌خواهم از زندگی خود و چگونگی آشنایی‌ام با جبهه دختران حاج قاسم، فرهنگ، دین، و آرزوی خود سخن بگویم. امیدوارم که به خواست خداوند متعال، این آرزو برآورده شود.



به نام خدا، به نام خدایی که در این نزدیکی است و از حال همه‌ی بندگانش باخبر است.

ما در یک روستا زندگی می‌کنیم؛ اینجا با صفاست و مردمان خوبی دارد، مردمانی خدا ترس و عاشق اهل بیت، به ویژه آرزومند زیارت کربلا و دیدن گنبد زردرنگ ابا عبد الله الحسین (ع). بعضی از مردم که درآمد خوبی دارند، ثبت نام می‌کنند و به زیارت می‌روند، اما برخی که چنین امکانی ندارند، فقط از قاب تلویزیون به گنبد نگاه می‌کنند و حسرت می‌خورند. مادرم یکی از همین حسرت خورده‌هاست و همچنان در آرزوی زیارت به سر می‌برد. امیدوارم که همه‌ی حسرت خورده‌ها روزی راهی این سفر شوند. مادرم همیشه بعد از نماز سلام می‌دهد و می‌گوید: "اگر همیشه سلام بدهیم، امام حسین (ع) نگاهمان می‌کند."



من نیز یکی از آرزوهای خاصم را چنین بیان می‌کنم: اول، ظهور آقای مان، صاحب‌الزمان (عج) و بعد، سلامتی شما و دیدارتان. امیدوارم که این آرزو تحقق یابد. دوست دارم یکی از انگشترهای شما را در دست داشته باشم، و با افتخار، با آن و تسبیح شما نماز بخوانم. آرزوی من، دیدار آقا و شماست.

خادم شما، فاطمه زهرا نظری

از خراسان جنوبی، شهرستان حاجی‌آباد زیرکوه، روستای استند



مأئده نظری

بسم الله الرحمن الرحيم
من یک دختر هستم، یک دختر حاج قاسمی. من هرکاری که در توانم
باشد را برای کشورم انجام می‌دهم، مثل حاج قاسم.
من مأئده نظری، دختری از استان خراسان جنوبی، شهرستان زیرکوه،
روستای استند هستم. دوست دارم که این نامه‌ی من به رهبرم برسد و
ببیند که هنوز حاج قاسم، چندان، یا هزاران دختر دارد که راهش را ادامه
می‌دهند، و این راه هرگز تمام نمی‌شود.
و تمام تلاششان را می‌کنند تا این ملت پایدار بماند.
امیدوارم که نامه ام به دست رهبر برسد.





هدیه زهرا وزیر

سلام آقای عزیزم،

من هدیه زهرا وزیر، ۹ ساله، از خراسان جنوبی، شهر بیرجند هستم. نمی دانید چقدر خوشحالم که دارم برایتان نامه می نویسم. امیدوارم نامم به دستتان برسد.

من دختری هستم پراز انرژی و دوست دارم راه حضرت فاطمه زهرا را بروم، چون اسمم هدیه زهرا می باشد و مامان و بابام می گویند تو را حضرت زهرا به ما هدیه داده و باید همیشه مراقب رفتارم باشم که نکنه حضرت زهرا از دستم عصبانی بشود. یادتان هست با سفری که به مشهد رفتم، با دختران حاج قاسم آشنا شدم و دوست داشتم من هم جزو دختران حاج قاسم باشم. دختر حاج قاسم بودن این اجازه را به من داد که به آقای خودم نامه بنویسم و خواستم بگویم آقا جان، من با حجاب و ایمانم و اخلاق خوبم به تمام دوستانم نشان می دهم که راه رهبری را بروند تا همیشه بدانند انقلاب زنده است و ما دهه ۹۰ ها پیرو انقلاب و رهبری مان هستیم.

آقای مهربانی ها، من آرزویم است که همراه خانواده ام بیایم و از نزدیک شما را ببینم. نمی دانم یعنی می شود یا نه، اما همین که دارید نامه من را می خوانید هم خیلی خوشحالم و بدون ما دختران حاج قاسم پای چادر و حجاب و ایمان مان می مانیم.



فاطمه و فائزه هدایتی نیا

آقا جان، مراقب خودتان باشید.

دختر شما، هدیه زهرا

ای همه تو

به رهبر عزیزم و سرآمد خوبی ها و مهربانی ها سلام
مدت ها بود به دنبال بهانه ای برای حرف زدن با شما می گشتیم ولی
این بار شوق دیداری که ارزویم بود بهانه شد تا برایتان بنویسیم احساس
درونی ام را تا شاید خدا قسمت کند و اقا ما را لایق بدانید و از نزدیک
جمال نورانی شما را زیارت کنیم ما از نوجوانان ایران اسلامی هستیم نسلی
از دختران حاج قاسم سلیمانی اینک نسلی جدید در راه است برای
اعتلای اسلام و اسلامیت برای سرافرازی و سربلندی ایران اسلامی مان و
برای رسیدن به هدف های والا و گران مایه که سالهاست برای رسیدن به
ان در برابر تمام ابر قدرت ها ایستاده ایم.

رهبرم

اگر چشمان ناقابلیم از وجود نورانی تان منور شود با ارزش ترین و
بزرگترین ارزوی جوانی مان برآورده شده است اگر هم نشد دلمان خواهد
شکستمالی نیست ، بشکست اگر دل ما به فدای تار مویتسلامتی و طول
عمر بابرکت برای شما دعای روز و شب ما استاین روز ها فکر من این
است ایا سخنی هست که بتوانیم در شأن شما بر زبان جاری سازم تا





مستحق این دیدار باشیم که از نزدیک زیارتتان کنم؟

اقا جان

ما برای پیوستن انقلابمان به انقلاب جهانی مهدی موعود روز شماری میکنیم، اگر در طی این مدت بعضی ناهنجاری‌ها دلتان را به درد آورده؟ خاطرتان از رده مباد که ما هنوز هستیم و خواهیم ایستاد و در برابر ملحدان و یزیدیان زمان ما در صحنه محکم و پر غرور ایستاده ایم و تا آخر میمانیم تا به دشمن بگوییم تا ما هستیم اجازه نخواهیم داد خوابهای اشفته و پریشان‌ت در بیداری تعبیر پیدا کند و تو این ارزو را با خود به گور خواهی برد که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را به جمهوری ایرانی و سکولار تبدیل کنی این را نوشتیم شاید به نمایندگی نسلی انقلابی، پرشور، آماده و آگاه که نامش دختران حاج قاسم سلیمانی است

ما خواهر دوقلو هستیم که شوق دیدار داریم

التماس دعا سایه پر از صلابت و مهربانی تان مستدام باد

در آخر همه هست ارزویم که ببینم از تو رویی



آزاده یگانه

سلام رهبر جونم، من از دختران حاج قاسم مزاحمتون شدم. دلم خیلی خیلی می‌خواد تا شما را ببینم، حتی اگر به عنوان کنیزت هم که شده، پیام جاتون می‌خواهم بیایم. می‌شود کمکم کنید تا بیایم جاتون؟

رهبر جونم، اصلاً ناراحت نشوید، مردم ایران اکثراً شما را دوست دارند. اگر یک سری حرف‌ها می‌زنند، به خاطر این است که می‌ترسند، اما رهبر جونم، شما هر کاری کنید، من باز هم موافقتون می‌کنم چون به شما اعتماد دارم. من یک دخترم و نیاز دارم به محبت پدر، ولی بابایم همیشه فکر می‌کند محبت یعنی پول آوردن برای خانواده، ولی این نیست.

می‌شود شما برام پدری کنید و همین آرزویم، دیدن شما، را برآورده کنید؟

راستی، درسته ما ماشین ۱۰ تن داریم، ولی خدا شاهده در وضعیت اقتصادی بدی به سر می‌بریم. می‌شود به آقای پزشکیان بگویید که به ما هم یارانه بده؟

رهبر عزیزم، می‌شود به آقای پزشکیان بگویید که به قانون حجاب و عفاف کاری نداشته باشد، چون من یک مسلمان ایرانی هستم و دلم نمی‌خواهد دینم از بین برود.

خیلی حرف زدم، ببخشید. من آزاده یگانه هستم، از خراسان جنوبی،





شهرستان بیرجند.

رهبری، نمی دانم این را می خوانید یا نه، ولی می دانم که تمام تلاشم را می کنم تا بیایم شما را ببینم.

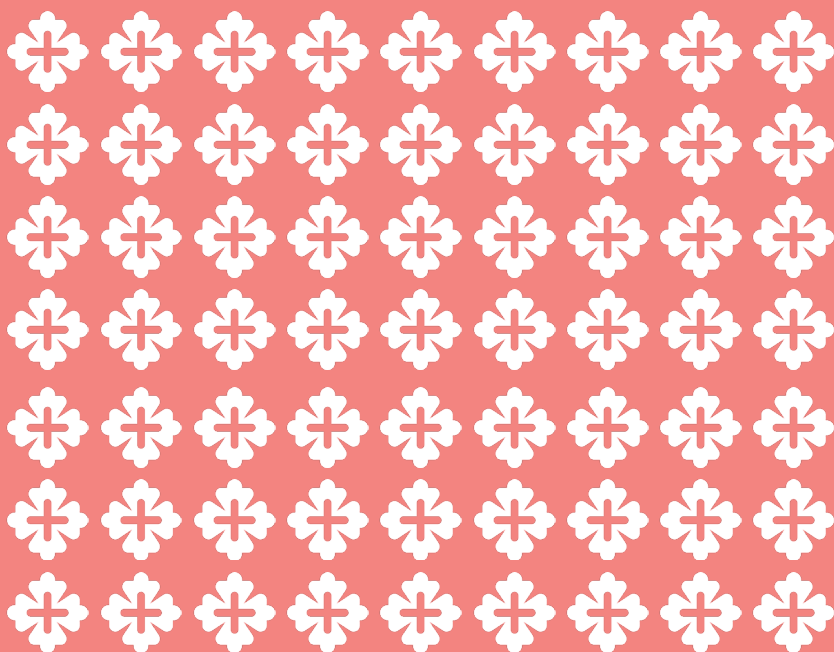
راستی، من مجری هم هستم، ماهر نیستم، ولی مجری نوجوانم. کلی خواستم بگویم تا بدانید من به عنوان یک گوینده، تمام تلاشم را برای پاسداری از اسلام می کنم.

دوستدار شما، آزاده یگانه



استان

خراسان رضوی





زینب بهرامی

بسم الله الرحمن الرحيم

رهبر عزیزم، مرجع و مرادم حضرت آیت الله خامنه‌ای، با سلام و احترام.
من زینب بهرامی، نوجوانی ۱۵ ساله از استان خراسان رضوی، مشهد مقدس، به شما نامه می‌نویسم. من یکی از دختران حاج قاسم هستم. تمام تلاشم را برای ایران و امام زمان انجام می‌دهم. با چادری که بر سر دارم، با خواندن درس‌هایم برای یافتن علم و تبدیل شدن به یک دانشمند، با خواندن کتاب‌های شهدا و هدیه دادن آن‌ها به دیگران و تشویق آن‌ها به خواندن، و همچنین تلاش بیشترم برای موفقیت کشورم، در این راه قدم می‌زنم.

من و دختران حاج قاسم برای پیشرفت خود و کشورمان کارهای زیادی انجام داده‌ایم. من بیشتر قرآن می‌خوانم، بیشتر کتاب مطالعه می‌کنم و بیشتر ورزش می‌کنم. به جای وقت‌گذراندن، به تماشای مستندهای تاریخی و علمی می‌پردازم، آشپزی می‌کنم و...

لطفاً برای من دعا کنید. دوست دارم مانند زینب کمایی و شهدای دیگر، در رکاب امام زمان شهید شوم. یکی از بزرگ‌ترین آرزوهایم دیدار با شماست، ولی تاکنون این موضوع میسر نشده است.

از شما می‌خواهم ما را دعوت کنید تا شما را ببینیم و با شما سخن بگوییم.

نوجوانی در آرزوی دیدار رهبرش

پدر عزیزم، خیلی دوست دارم. خیلی دوست دارم ببینمت.





نازنین زهرا جم

سلام و عرض ادب خدمت رهبر عزیزم

من نازنین زهرا جم از خراسان رضوی و شهر مشهد مقدس این نامه را برای شما رهبر عزیزم می نویسم. رهبر عزیزم من ۱۲ سال سن دارم و خیلی دوست دارم شما را از نزدیک ببینم. این یکی از آرزوهای من و پدر و مادرم است. من حجابم را با افتخار رعایت می کنم و خوشحالم با این کار ثابت می کنم که جزو دختران حاج قاسم هستم. رهبر عزیزم از شما می خواهم برای همه دختران حاج قاسم و همه دختران سرزمینمان دعا کنید تا در درس هایمان موفق باشیم و این چادرکه نشانه قدرت ما است را بتوانیم نگهداریم. ان شاء الله به زودی زود بتوانم شما را از نزدیک ببینم. خیلی دوستتون دارم رهبرم.



کوثر عمومی

بسم الله الرحمن الرحيم

از سرباز انقلاب به پدر تمام دختران سرزمینم

سلام آقا جان،

دختری از همسایگی حضرت عشق، آقا امام رضا (ع) هستم. همیشه مشتاق بودم و هستم تا بتوانم در دیداری با شما گزارشی از فعالیت‌های کوچک اما دلی دختران این سرزمین تقدیمتان کنم. اما حالا که فرصت دیدار مهیا نشده، اینجا در نامه‌ای دلی تقدیمتان می‌کنم.

من کوثرم، دختر ایران، دختری از جمع دختران حاج قاسم. آقا جان، من و تمام دختران دهه هشتادی ایران زمین تلاش می‌کنیم تا بتوانیم فرمان‌های شما را عملی کنیم. همانطور که شما فرمودید: «وظیفه ما این است که جبهه مقاومت را به درستی معرفی کنیم و مردم را با اهداف و آرمان‌های آن آشنا کنیم.» ما دختران حاج قاسم خراسان رضوی این جمله را با گوش جان شنیدیم و برای اجرای این امر تمام تلاشمون را کردیم.

آقا جان، نتیجه تلاش تیم ۶ نفره ما برای اجرای این امر مهم و فرمان شما، شد یک بازی رومیزی به نام «ترنج». ما دختران دهه هشتادی‌ای هستیم که تا حالا نه بازی ساختیم و نه با مفاهیم بازی سازی آشنا بودیم، اما بازی که ساختیم به درستی جبهه مقاومت و اصول آن را به قشر نوجوان که همسالان خودمان هستند آموزش می‌دهد. این آموزش همراه با سرگرمی





و کار گروهی اتفاق می‌افتد. در کنار اینها، رومیزی بودن این بازی گروه نوجوان را حداقل ۳ ساعت از فضای مجازی دور می‌کند.

اما برای فراگیر شدن این بازی و انتشار آن نیاز به حمایت داریم. حمایتی از جنس حمایت پدران شما. و این یکی از عمده فعالیت‌های ما در استان خراسان رضوی و مشهد است. گروه ما یک هدف زیبا و انگیزه‌ساز دارد برای ادامه این مسیر و ثبت این بازی و بازی‌های دیگر که آن هدف چیزی جز ملاقات شما و شنیدن نظر شما نیست.

راستی، آنقدر از بازی‌مان گفتم که یادم رفت خودم را بیشتر معرفی کنم. من کوثر هستم، دختر دهه هشتادی مازندرانی که حالا ساکن مشهد هستم. رشته‌ام طراحی و دوخت لباس است و برای بهتر شدن اوضاع پوشش جامعه‌ام قطعا تا حد توانم در این رشته جلو می‌روم. لباس‌هایی که طراحی می‌کنم و به دوخت می‌رسانم، مناسب بانوان عفیف و محجبه سرزمینم طراحی شده است.

تک‌تک فعالیت‌های ما با حمایت خانواده‌هایمان اتفاق می‌افتد، خانواده‌هایی که نه کارمند هستند و نه حقوق ماهیانه ثابت دارند. آقا جانم، ما دختران گروه «ترنج» با حمایت خانواده‌هایی از قشر آسیب‌پذیر جامعه قصد داریم قدم‌های بزرگی برداریم و یقیناً به اهداف بزرگ‌تری خواهیم رسید. چراکه با لقمه‌هایی حلال قد کشیدیم و دعای خیر خانواده‌هایمان، شما و آقا امام زمان (عج) را در این مسیر داریم.

در آخر، حرف دل تک‌تک دختران این سرزمین این است که با تمام وجود در راه اجرای فرمان‌های شما قدم برمی‌داریم. به امید روزی که افتخار ملاقات با شما را کسب کنم.

کوثر عمومی

متولد ۱۳۸۶ - ساری، ساکن مشهد



استان

خراسان شمالی



فاطمه ابراهیمی فرد

سلام حضرت آقا، من فاطمه ابراهیمی فرد هستم از استان خراسان شمالی، شهرستان جاجرم، شهر جاجرم، پایه دوازدهم.

حضرت آقا، از اول بچگی ام آرزوی دیدن شما را داشتم و دارم. خیلییی تلاش کردم که برای یک بار هم که شده ببایم و چهره با صلابت و نورانی شما را ببینم، اما متأسفانه لیاقت نداشتم.

حضرت آقا، من همیشه سعی کردم که پیرو راه معصومین، امام، شهدا و شما باشم. همیشه تلاش کردم تا جایی که می‌توانم پیرو شما باشم و از شما و بزرگی شما برای همه بگویم و نگذارم بی احترامی به شما شود.

حضرت آقا، شما نه تنها برای بچه‌های شهدا بلکه برای من هم پدر بودید. شما بهترین‌ترین پدر روی زمین هستید. همیشه بعد از نمازهایم برای سلامتی شما و پایداری انقلاب تا ظهور امام عصر دعا می‌کنم.

من به عنوان دختر حاج قاسم، تو مدرسه کارهای فرهنگی انجام می‌دهم. درس می‌خوانم به نیت شادی دل امام زمان و حضرت زهرا و اینکه بتوانم مثل حاج قاسم سرباز امام زمان باشم.

من همیشه به خاطر حجابم، گوش ندادن آهنگ و دین و اعتقاداتم تو کلاس، مدرسه، خیابان و جاهای دیگر مورد تمسخر قرار گرفتم، اما هیچ وقت پشیمان نشدم.

من ولادت‌ها و شهادت‌ها را تو مدرسه مراسم می‌گیرم به کمک عوامل





مدرسه و برای شهادت سردار هم هر سال تو مدرسه خرما می‌دهیم و مراسم برگزار می‌کنیم. ما برای نابودی اسرائیل هم کارهای زیادی انجام دادیم.

راستی به شما بگویم، من فرمانده بسیج مدرسه بودم پارسال. البته از اول بسیجی بودم و تو کارهای بسیج مدرسه و شهرمان کارهای زیادی انجام دادم و می‌دهم. کلاس‌های بسیج، فرهنگی و قرآنی هم رفتم. حضرت آقا، تورو خدا یک بار هم شده یک کاری کنید دیدارتان نصیبم شود که آرام بگیرم از این اوضاع و فشارها. برای عاقبت به خیری‌ام و شهادتم دعا کنید.

حضرت آقا، من همیشه سعی می‌کنم که کارهایم برای رضایت خدا باشد، نه مردم. جان من به فدایتان ای حضرت ماه. برای کنکور من هم دعا کنید که هر جا صلاحم هست برایم رقم بخورد و بهترین نیروی انقلاب باشم در هر جا که قرار می‌گیرم. من شلمچه، کربلا، مشهد، قم و بهشت زهرا آمده‌ام. حضرت آقا، برای ایام رحلت حضرت امام، من به بهشت زهرا تهران آمدم که شما را ببینم و حرم امام را هم زیارت کنم. زیارت کردم و تا داخل بهشت زهرا هم رفتم، ولی متأسفانه نتوانستم شما را ببینم. حضرت آقا، دعا کنید بتوانم مزار شهید ابراهیم هادی را از نزدیک تو بهشت زهرا زیارت کنم و فکه هم نصیبم شود. آخه شلمچه که آمده بودیم، ما را فکه و بعضی جاهای دیگر نبردند. خیلییی دوست دارم مزار حاج قاسم را هم بروم. ان شاء الله همشان جور شود. ان شاء الله اسرائیل، آمریکا و کفار کلاً از ریشه نابود شوند.

من از دختران حاج قاسم هستم. از شما خواهش می‌کنم به همین زودی یک دیدار برایم جور کنید، لطفاً. این درخواست همیشه من از خداست.



شمیم زهرا احسانی فر

سلام رهبر عزیزتر از جانم.

احوال دل مهربونتون خوبه؟

بلاخره فرصتی پیش اومده تا رو در رو باهاتون صحبت کنم.

می دونم جامعه تو چه وضعیتی قرار داره، می دونم کشور عزیزم تو چه موقعیتی قرار داره، می دونم داره خلاف سخنان و دستوراتتون عمل می شه، می دونم از طرف آمریکا تو چه فشاری قرار گرفتیم، می دونم کار بعضی از مسئولین اون جوری که باید باشه نیست و داره به جایی می رسه که شما راضی نیستید، می دونم داره یاد حاج قاسم فراموش می شه، می دونم تو این ماه گذشته چه تهمت های ناروایی به شما زده شده.

چرا؟! فقط واسه اینکه مخالفت خودتون برای مذاکره با کشوری اعلام کردید که رئیس جمهور پلیدش حاج قاسم و ابومهدی رو از ما گرفت... ولی مهم ترینش اینه که می دونم ما جوون و نوجوون ها قراره این انقلاب رو تا ظهور بابامهدی ادامه بدیم، این انقلاب شکست ناپذیره.

می دونم هنوز کوچیکم و هنوز باید درس بخونم... ولی آقا جان، این انقلاب قراره پرچمش توسط خود ما نوجوون ها به دست امام زمان برسه... من یه دختر دهه نودی از خراسان شمالی ام. خودم و هم سن و سالام وقتی دیگه می تونستیم اسامون رو بنویسیم، همون وقتا بود که خبر شهادت





حاج قاسم باعث شد برنامه ریزی م برای آینده م تغییر کنه و دنبال یه راه
باشم برای سربلند کردن کشورم...
الان اون راه رو پیدا کردم و نمی خوام پا پس بکشم تا وقتی که یه روز
لبخند شادی شما و امام زمان رو ببینم...
سرباز کوچک ولی با افکار بزرگ شما؛

شمیم زهرا



سیده مطهره اسدزاده

سلام بر رهبر عزیزم؛ من مطهره هستم از خراسان شمالی، شهر بجنورد. یکی از کسانی هستم که آرزوی دیدن شما را به دل دارد. من بلد نیستم جملات قشنگ و زیبا بگویم، احساساتم را همیشه رک و صادقانه و بدون اغراق بیان می‌کنم. به عنوان یک نوجوان در این دوره و زمانه، من همیشه تلاشم را می‌کنم، نه به ظاهر بلکه باطن، تا بتوانم شخصیت شما و مقام معنوی بالای شما را در این دنیا به آدم‌های اطراف ثابت کنم. من کسی نیستم که در هیئت‌ها فعال باشد یا بسیجی خطاب شود، من فقط کسی هستم که راه زندگی و اعتقاداتم را با انتخاب و مطالعه‌های خودم از اسلام و تاریخ اسلام به دست آورده‌ام، ولایت را پذیرفته‌ام و از همان بچگی به شما ارادت خاصی داشتم. درد شما درد من است، کسی حرف نادرستی راجع به شما بزند انگاری ضربه‌ای به اعتقادات و روح من زده می‌شود. در تمام عرصه‌ها سعی می‌کنم کسی باشم که نه به ظاهر بلکه به باطن یک مذهبی و ولایت پذیر واقعی باشم، فقط با حضور در مراسم‌های مذهبی بگویم من یک معتقد واقعی هستم، بلکه با اعمالم ثابت خواهم کرد. دین و مذهبم را به اجبار به کسی تحمیل نکنم، بلکه زیبایی‌های اسلام را با اعمالم نشان دهم. امیدوارم تا حکومت امام زمان (عج) سالم و سرزنده بمانید و از شر دشمنان پنهانی که از دشمنان آشکار خطرناک‌تر هستند در امان باشید. اجرتان با خدا، من یکی از دختران حاج قاسم هستم.





فاطمه اسکندریان

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای
(مد ظله العالی)

سلام علیکم

اینجانب، فاطمه اسکندریان، یکی از نوجوانان این سرزمین، افتخار می‌کنم که خود را عضو کوچکی از گروه «دختران حاج قاسم» بدانم. این نامه را با عشق و احترام خدمت شما می‌نویسم تا از دغدغه‌ها، آرزوها و امیدی که برای ساختن آینده‌ای روشن در خود احساس می‌کنم، سخن بگویم.

پدر حکیمم!

ما دختران حاج قاسم، همواره بر این باوریم که یاد و خاطره‌ی این سردار والامقام را زنده نگه داشته و به سفارشات ایشان عمل کنیم؛ چرا که به این باور رسیده‌ایم که وصیت‌نامه‌ی سردار دل‌ها، برای ما چراغ راه است. همان‌گونه که فرمودند: «ولایت، تنها راه نجات امت اسلام است». ما با همه‌ی وجود به این جمله ایمان داریم و تلاش می‌کنیم در درس، اخلاق، عمل و کوشش‌های بی‌وقفه‌ی خود، ادامه‌دهنده‌ی راه ایشان باشیم. ما بر این حقیقت واقف شده‌ایم که آینده‌ی روشن ایران اسلامی، در گرو عمل



به توصیه‌های شماست. امید داریم با علم‌آموزی و تقویت ایمان، کشوری قوی، تأثیرگذار و پیشرفته بسازیم.

هر روز با خود تجدید عهد می‌کنیم که در مسیر حاج قاسم بمانیم؛ مسیری که از ایثار، خدمت به مردم و دفاع از اسلام عزیز تشکیل شده است. ما در گروه دختران حاج قاسم، با همت روزافزون، تلاش می‌کنیم تا با فعالیت‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، قدم‌های کوچکی برای شما و جامعه‌مان برداریم. می‌خواهیم به دنیا نشان دهیم که به رغم دشمنی بدخواهان، نوجوانان این مرز و بوم، پایبند به ارزش‌های انقلاب و میراث شهیدان هستند.

رهبر مهربانم!

در آخرین سطرهای نامه‌ام، دوست دارم از خواسته‌ی قلبی و همیشگی‌ام بگویم؛ از صمیم قلب آرزو دارم که روزی در محضر شما باشم و از نزدیک، سیمای با طراوت شما را بینم و صدای دلنشین و پدران‌ه‌ی شما را بشنوم. دعا می‌کنم خداوند این فرصت گران‌بها را نصیبم کند.

از خداوند متعال، سلامتی، طول عمر با عزت و توفیقات روزافزون برای شما، و حمایت همیشگی و سایه‌ی مستدام شما را برای ملت شریف ایران مسئلت می‌کنم.

مطمئن باشید که دختران حاج قاسم، هرگز از مسیر ولایت جدا نخواهند شد و با تمام وجود، برای سربلندی اسلام و ایران عزیز تلاش خواهند کرد.

با احترام و ارادت - یکی از دختران کوچک حاج قاسم
فاطمه اسکندریان



فاطمه انصاری فر

باسمه تعالی

رهبر عزیزم سلام و درود بر شما،

من فاطمه، به عنوان یکی از دختران حاج قاسم سلیمانی، امروز با دلی مملو از احساسات و احترام به شما نامه می نویسم. امیدوارم این نامه به دست شما برسد و بتوانم اندکی از احساسات خود را به اشتراک بگذارم. پدرم، حاج قاسم، همواره بر ارزش های انسانی و اسلام تأکید می کرد و می گفت که باید برای دفاع از حق و حقیقت تلاش کنیم. او نه تنها یک سردار بلکه یک پدر مهربان و انسانی بزرگ بود که عشق به مردم و کشورش را به ما آموخت.

به عنوان یک دانشجو در رشته حقوق، هر روز برایم روشن تر می شود که چقدر نیاز داریم تا در جامعه مان عدالت را برقرار کنیم و صدای مظلومین باشیم. یاد پدرم همیشه مراقوت قلب می دهد تا هر روز بیشتر تلاش کنم. شما برای ما الهام بخش هستید و راهنما برای نسل جوان. امیدوارم با پیروی از ارزش ها و اصول پدرم و شما، بتوانیم دنیای بهتری بسازیم. با آرزوی موفقیت برای شما و تمامی جوانان و با امید به آینده ای روشن برای وطنم.

با احترام و ارادت، فاطمه از استان خراسان شمالی، شهرستان بجنورد دختر حاج قاسم سلیمانی.



مریم انصاری فر

به به نام خدا

سلام رهبر عزیزم، امیدوارم حالتان خوب باشد.

من مریم هستم، به عنوان یک دانش آموز کلاس هفتم، همیشه به شما و تلاش هایتان برای کشورمان افتخار می کنم. حاج قاسم به من یاد داد که باید سخت کوش و راست گو باشم. او عشق به وطن را در قلبم بیشتر کرد. حالا که او دیگر در کنار ما نیست، من می خواهم راه او را ادامه دهم و مثل او برای کشورم خدمت کنم.

شما همواره الهام بخش ما بوده اید. من به عنوان یک دختر ایرانی، آرزو دارم که بتوانم به رشد و پیشرفت کشورم کمک کنم و در آینده، انسانی مفید برای جامعه شوم.

ممنون که همیشه صدای ما جوانان هستید و به ما اهمیت می دهید. امیدوارم روزی بتوانم شما را ببینم و همین طور خیلی دوست دارم انگشتی از شما هدیه بگیرم که هر موقع به آن نگاه کردم، به یاد شما بیفتم.

با آرزوی موفقیت و سلامتی برای شما،
مریم، از استان خراسان شمالی، شهرستان بجنورد،
دختر حاج قاسم سلیمانی



فاطمه ایرجی

سلام بر آقای مهربانی‌ها!

من دختری هستم از تبار خراسان، فاطمه نامی، از میان تمامی فاطمه‌های ایران، فاطمه ایرجی هستم، ۱۶ ساله از بجنورد، خراسان شمالی. آقا جان، رهبرم! سال‌ها در قلبم و در دعاها، در اوج کودکی و نوجوانی، دو دعای مهم داشتم؛ یکی حافظ قرآن شدن بود که به آن رسیدم، و دیگری دیدار روی شما. به عشق سخن شما که باید ده میلیون حافظ در کشور داشته باشیم، مادرم که خود حافظ است، به من در این راه کمک کرد و اکنون مادرم نیز دغدغه‌ای از جنس دغدغه شما را دارند و هر روز به عشق شما و صاحب‌الزمان (عج)، شاگردان بسیاری در زمینه قرآن تربیت و حافظ می‌کنند و اکنون من و مادرم تنها آرزوی دیدار شما را داریم. می‌شود که روزی فقط در مجازی که نه، در پشت قاب چشم‌هایتان به سخنان شما گوش جان بسپاریم؟ خواستم از دلدادگی بگویم، یاد شهدا کردم آقا! سال‌هاست که همدم شب‌های بی‌قراری‌ام برای صاحب قلبم، حجة‌بن‌الحسن، شهدایند و تنها کاری که از دستان من برمی‌آید برای راه انقلاب، یاد و ذکر شهدا در میان همگان و در آینده تربیت شاگردانی قرآنی است که پا در رکاب انقلاب مهدی موعود بگذارند. آقا جان، دختری از تبار عشق و معرفت حاج قاسم، نظری کن رهبر و جان و جهانم، و دعا کن مرا و همه دختران را در راه ظهور، امکان و عاقبت به خیری، عاقبت به سوی امامان باشد. مرا نیز در قنوت نماز شب تان دعا فرماید.

دوستدار شما، فاطمه.



ایسودا ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام آقا جان، آقای خوبی‌ها! یک بار دیگر خورشید طلوع کرد و من به قدر یک روز قد کشیدم و سعادت نصیبم شد تا قلم در دست گرفته و برای خورشید زندگانیم مدیحه‌سرایی کنم و با صدای بلند و لرزان بگویم: سلام ای فرزند پیامبر و سلام بر جد بزرگوارت آقا رسول الله (ص) که شما را بعد از فرزند پاکش امام زمان (عج) سایه سر مسلمین بی‌پناه جهان کرد. اینجانب ایسودا، دختر کوچک شهید حاج قاسم سلیمانی هستم؛ همان کسی که پاره تن انقلاب و اسلام و ایران بود و به ما دختران ایران شهادت ابراز وجود داد و همو که دست محبتش نسل دهه نودی‌ها را با سخنان دلنشین و پدرانه‌اش در مسیر تعالی زن مسلمان قرار داد. آقا جان، سعادت یار ما شد تا بتوانیم با شما که بعد از خداوند مهربان و ائمه اطهار مایه دلگرمی ما هستید درد دل کنیم. شاید این درد دل مقدمه‌ای باشد برای وصال معشوق، اما اینکه که بعد مسافت و سایر مسائل باعث عدم این توفیق برای من شد تا به دیدار شما بیایم، لذا از راه دور برای شما نامه می‌نویسم که امیدوارم به این نامه عنایت کرده و مشکلات بنده را پیگیری کنید. یکی از مشکلات این است که پدر و مادرم هر دو بیمار هستند و به دلیل شیوع بیماری کرونا دچار ورشکستگی شدند و





همه چیزشان را از دست دادند و اینک در منزلی کوچک به صورت اجاره سکونت داریم. و به دلیل هزینه های سنگین درمان بیماری ام اس مادرم و از کار افتادگی پدرم، ایشان دیگر نمی توانند در جهت رسیدن من و خواهر کوچکم به آرزوهایمان از نظر اقتصادی کمک کنند. در همین چند هفته گذشته من نفر اول مسابقات ژیمناستیک استانم شدم و برای شرکت در مسابقات کشوری برگزیده شدم که به دلایل مطرح شده فوق از شرکت در این مسابقات محروم شدم و این در حالی است که پدر دلسوز من به نظر اینجانب مستحق چنین وضعی نیست چرا که صاحب ایده های نظامی زیادی است که می تواند برای خدمت به کشور مفید و فایده قرار گیرد. اما به دلیل کوتاهی برخی مسئولین کسی ارزش حرف هایش را نمی داند و به دلیل اینکه بعد از شما که پدر معنوی من هستید، من از محضر شما بعد از خداوند متعال تقاضا می کنم که مساعدت لازم را برای شنیده شدن حرف های پدرم بنمایید، چرا که من عاشق پدر خویش هستم و دوست دارم این لطف شما در قالب هدیه ای ارزشمند به او تقدیم کنم و باعث خوشحالی او گردم. و دوست دارم که روزی برسد که از نزدیک و حضورا جمال زیبای شما را زیارت نموده و شاید یک چفیه که به دستان شما متبرک گردید نصیب من نیز گردد تا آن را با افتخار حجاب عفت خود کنم.

ایسودا، دانش آموز مدرسه علوم و معارف اسلامی صدرا، استان خراسان شمالی، شهر بجنورد. با تشکر.



یکتا پارسا

سلام حضرت آقا

انشاالله همیشه سلامت باشید. ممنون از وجود دلگرم کننده تان. خیلی چشم انتظارم روزی شما را ببینم... آن روز بهترین روز زندگی ام خواهد بود. حضرت آقا، برایم دعا کنید امسال کنکور فرهنگیان دارم. دعا کنید قبول شوم تا به کشورم خدمت کنم و دعا کنید مشکلات سخت خانوادگی ام حل شود.



به امید دیدار شما،

یکتا پارسا

دبیرستان حضرت مریم (س) - شهرستان بروجرد



الهام پویان منش

سلام آقا جان، من الهام پویان منش هستم از دختران حاج قاسم و استان خراسان شمالی، شهر گرمه. همه آرزویم این است که بیایم و شما را ببینم و از دیدن شما خیلی خوشحال شوم و این خوشحالی تمام نشدنی است و این خوشحالی ادامه دار است و همه آرزویم این است که برای دیدن شما بیایم و بروم به کربلا، شب بارونی باشم و فقط گریه کنم چون هیچ وقت به کربلا نرفته‌ام و حسرت کربلا در دلم باقی مانده است و خوشا به حال کسانی که به کربلا رفته‌اند و این قسمت من هم بشود و من هم راهی کربلا شوم.



حدیث داوودی

سلام آقای مهربانی، سلامی به گرمی خورشید.

من خیلی حرف با شما داشتم. یکی از آرزوهایم دیدار نزدیک با شماست. آقا جان، من دانشجو هستم. خیلی تلاش کردم که رتبه خوبی بیاورم و دانشگاه دولتی قبول شوم، ولی متأسفانه نشد. به خاطر علاقه زیادی که به رشته روانشناسی داشتم، پدر عزیزتر از جانم من را به دانشگاه آزاد فرستاد و من می‌دانم که چقدر به سختی شهریه دانشگاه و خوابگاه را جور می‌کند.

آخه پدرم کارگر است و من همیشه شرمنده پدر و مادرم هستم که این قدر برای ما تلاش می‌کنند. خیلی دوست دارم یک روز با خانواده خودم به کربلا برویم تا خستگی آن‌ها با دیدن بارگاه امام حسین و آقا ابوالفضل در بیاید.

ان شاء الله به یاری خداوند و دعای پربرکت شما فردی مفید برای جامعه باشم و عاقبت به خیر شوم.

با آرزوی فرج





مارال داوودی

سلام مولایم، سلام رهبرم و سلام ولایت فقیه جامعه ام.
من مارال داوودی هستم، دانش آموز دبیرستان علوم و معارف اسلامی
صدرا، متوسطه اول، خراسان شمالی، بجنورد.
آقا، من ثانیه به ثانیه قرآن را حفظ می کنم و حفظیاتم را تثبیت می کنم تا
وقتی حافظ کل شدم، بیایم محضر شما خانوادگی. خواهرم کژال داوودی،
از وقتی که شما به عنوان هدیه جشن تکلیف، برایش سجاده فرستادید،
نمازهایش را اکثراً روی سجاده ای که پدر ایران برایش فرستاده، می خواند.
آقا، آرزوی دیدارتان و صحبت در جمال زیبای شما، آرزویی است برای
هر شیعه. آقا می دانید که کربلا و نجف همه آرزوست. دیدن یار بود تماماً
از آرزوهایم. امیدوارم قرآنی از نزد شما، به عنوان هدیه ای، به دستم برسد.
یا علی، رهبرم. آقا، دیدار یادتان نرود ها! منتظریم، مولاجان... ما در هیئت
یا فاطمة الزهرا، بجنورد، ثانیه به ثانیه کارهای فرهنگی برای مردمان انجام
می دهیم.

هدیه ای به رسم یادبود، به محضر هیئت مادرمان و به رسم یادبود قرآنی
برای بنده و مسئول هیئت، خانم حکیمه وقاری، ارسال نمایید.



عارفه رباط سربوشتی

سلام آقا، من خوب بلد نیستم نامه بنویسم. ولی آقا میشه برام دعا کنین؟ بریدم از تمام زندگی، بریدم! احساس می‌کنم خدا هم پشت من را خالی کرده. دیروز خیلی اتفاقی این اومد تو ذهنم که براتون نامه بنویسم، بهتون بگم که برام دعا کنید. دعای پدر برای بچه‌اش مستجاب می‌شه، مگه نه؟ ولی بعدش با خودم گفتم بیخیال بابا! کلی طول می‌کشه که برسه به دست شما، بعدشم از کجا معلوم اصلاً برسه به دستتون؟ الان که این رو دیدم، گفتم فرصت خوبیه که ازتون بخوام برام دعا کنید. آقا، آرزوی من شاید خیلی بزرگ و مسخره باشه، ولی خب مگه خدا نگفته که پدر و مادرتون رو خوشحال کنید و آدم خوبی باشین؟ خب منم واقعا می‌خوام با این آرزو به اینا برسم، ولی نمی‌دونم خدا چرا هی سنگ می‌اندازه جلو پام. حضرت آقا، تو اوج بی‌کسی تنها کسی که یادم افتاد شما بودین. البته اولین کسی که پیشش رفتم خدا بود، ولی خدا باهام قهره، اون منو دوست نداره. مگه مامان و بابا وقتی می‌بینن بچه‌شون برای یه چیزی بی‌تابی می‌کنه، در آخر بهش نمی‌دن؟ مگه خدا از مامان و بابا مهریون‌تر نیست؟ پس چرا کمکم نمی‌کنه؟ من عارفه ام، از دختران حاج قاسم، از استان خراسان شمالی، شهر بجنورد.





مهدیس رحمانی

سلام عزیز دلها! مهدیسم. یکی از دختران حاج قاسم از بجنورد. میشه
برام دعا کنید؟



محدثه رحیمی

سلام آقا جان!

بنده حقیر، محدثه رحیمی، کلاس هشتم و از استان خراسان شمالی، باب الرضا(ع)، شهرستان بجنورد هستم. زمانی که رفیق عزیز شما به آسمان‌ها رفت، من فقط ۸ سال داشتم؛ اما خوب به یاد دارم که گویی جرقه‌ای در من ایجاد شد. دلم از همان خردسالی مرا به سوی شما سوق داد.



آقا جان! از آن روز تا به حال دلم خواسته است که سرباز خوبی باشم، و برای رسیدن به این مقام، خود را دختر حاج قاسم نامیدم. و از آن روز به نام سرباز ولایت در فضای مجازی و سنگر روشنگری در حرفه ویرایش عکس و فیلم‌ها و عکاسی فعالیت می‌کنم. با دوستان خود، گروه‌تثاتی داریم به نام دختران اسیلا که همه نوجوان و چادری هستیم. ما روضه نمایش اجرا می‌کنیم و در استان خود توانسته‌ایم افتخار و اقتدار دختران چادری را نشان دهیم. آقا جانم! هیچ وقت گمان نمی‌کردم که شما این همه سرباز پر فعالیت و به معنای واقعی از خود گذشته و عاشق دارید. مریبان ما در اینجا برای ما خیلی زحمت می‌کشند و درس ولایت را به ما می‌آموزند و سخنان شما را به ما می‌رسانند و به ما یاد داده‌اند که ما فرزندان شما هستیم و امید شما. ممنونتان می‌شوم که برای آن‌ها دعا



کنید تا به آرزوی خود یعنی شهادت در راه مولا صاحب الزمان و در راه ولایت نصیبشان شود. حال؛ آرزوی و رویای این فرزند روسیاه شما، تنها یک بار دیدن شماست.

آقا جان! ما لیاقت دیدن مولا را نداریم. می شود حداقل نایب ایشان را با این چشمان گناهکار ببینیم؟ اگر که بشود، انگار به خوابی شیرین رفته ام. لطفا اجازه دهید حداقل برای یک بار من و دوستانم به بیت رهبری بیاییم و سخنان شما را از نزدیک شنوا باشیم. بنده (محدثه رحیمی) و دوستانم (مطهره مقدسی، زهرا نوری) و اگر بشود مربی عزیزمان (سرکار خانم اسپیدکار) منتظر این لطف بزرگ شما هستیم؛ ان شاء الله...
ممنون از توجه شما؛ التماس دعای فراوان. یا زهرا مدد



فاطمه روحانی

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای
مد ظله العالی

با سلام و احترام،

اینجانب فاطمه روحانی یکی از شهروندان این سرزمین؛ سرزمینی که با
خون شهیدان آبیاری شده و با آرمان‌های بزرگ شما زنده است، با کمال
ارادت و احترام به محضر شما، کلماتم را به پای شما می‌نویسم.

در این برهه‌ی حساس از تاریخ کشورمان، احساس می‌کنم که لازم است
نظرات و دغدغه‌های خود را با شما در میان بگذارم. امروزه کشورمان ایران
با چالش‌های متعددی مواجه است؛ از مسائل اقتصادی تا مشکلات
اجتماعی. رهبرم، ما بر این باوریم که وحدت و همدلی میان آحاد مردم و
مسئولین، کلید عبور از این بحران‌هاست.

حضرت آقا، رهبر عزیزم، ما جوانان دهه‌ی هشتادی به آینده‌ای روشن و
پرامید برای کشور عزیزمان ایران ایمان داریم و با انگیزه و پرشور، با تکیه
بر ارزش‌های اسلامی در مسیر پیشرفت گام برمی‌داریم.

ما در گروه دختران حاج قاسم تلاش می‌کنیم تا راه شهید سلیمانی را
ادامه دهیم. این تشکل نه تنها محلی برای تبادل نظر و تجربیات است،
بلکه بستری برای فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و آموزشی نیز محسوب





می‌شود. ما با برگزاری کارگاه‌ها و جلسات مشاوره و برنامه‌های فرهنگی، سعی داریم تا روحیه‌ی جهادی را در خود تقویت کنیم و به دیگران منتقل دهیم.

ما به‌عنوان دختران این سرزمین، عزم راسخی داریم تا در راستای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی گام برداریم.

رهبر عزیزم، هر بار که به سخنان شما گوش می‌دهم احساس می‌کنم در دریایی از ایمان و اراده غوطه‌ورم. شما با بصیرت و حکمت خود، راه را برای ما روشن کرده‌اید و ما را به سوی آینده‌ای بهتر رهنمون ساخته‌اید. در پایان، امیدوارم با رهنمودهای حکیمانه‌ی شما، بتوانیم بر مشکلات فائق آییم و ایران اسلامی را به جایگاه شایسته‌اش در جهان برسانیم. از خداوند متعال خواستارم که همواره سایه‌ی شما بر سر این ملت بزرگ باشد.

با احترام و عشق

نسل فردا

فاطمه روحانی - استان خراسان شمالی - دختران حاج قاسم



نازنین زینب روشندل

سلام آقا،

آرزوی دیدن شما در قلبم مانده و برای دیدن شما دعا می‌کنم. سال قبل من نامه دیگری برای شما نوشته بودم، اما جوابی از شما به من نرسیده بود. من و دوستانم امسال برای دیدن شما خیلی تلاش کردیم، اما نتیجه‌ای نگرفتیم. نمی‌خواهم گلایه کنم آقا جان، تنها درخواستم از شما این است که برایم دعا کنید.



با افتخار، دختر ایرانی هستم از استان خراسان شمالی، شهر زیبای بجنورد. من، نازنین زینب روشندل، پایه نهم از دبیرستان صدرا، افتخار نوشتن نامه‌ای دیگر را برای شما داشتم.

امیدوارم زندگیتان سرشار از شادی باشد. در پناه خدا یا علی



فاطمه ساعد

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود خدمت برجسته‌ترین ولی و مقتدرترین رهبر انقلاب اسلامی،
محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی.
آقا جان،

به نیابت از دختران سرزمینم برایتان می‌نویسم. ما دخترانی هستیم که
در خیمه‌ی ولایت و در مکتب حاج قاسم آموخته‌ایم که از آرمان‌ها و
ارزش‌هایمان دست نکشیم و برای سربلندی کشورمان کوشش کنیم. آقا
جان، نسل دختران حاج قاسم عزم و اراده‌امان را جزم کرده‌ایم تا با نقشه‌ی
راه که عمل به توصیه‌های شماست، با عزم راسخ و انگیزه‌ی خالص، در
عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و علمی، و با آموزه‌های اسلامی،
جامعه‌ای پویا و پیشرفته بسازیم.

جبهه ملی دختران حاج قاسم با توجه به توصیه‌های شما در میدان‌های
مختلف از جمله خودسازی، آموزشی، فرهنگی و تربیت نسل جوان، ترویج
اصیل ایران اسلامی و... با الهام از سیره‌ی شهدای والا مقام، از جمله سردار
دل‌ها حاج قاسم سلیمانی، قدم‌های مؤثری برداشته و به عنوان پیشگامان
انقلاب اسلامی، از عقاید و اصول خود دفاع می‌کنیم. برای شکوفایی در هر
عرصه‌ای با رهنمودهای حکیمانه‌ی شما، قدمی برداشته و در جنگ‌های
دنیا و دین ستیزی پیروز میدان خواهیم بود و با ترویج درست دین و عمل



به سخنان شما بزرگوار و آموزه‌های اسلام، زمینه‌های ظهور را فراهم می‌آوریم. ما با اراده‌های پولادین پای کار آمده‌ایم و به مدد صدیقه کبری هرگز از راه برگزیده امان باز نخواهیم گشت، هرچند سنگ اندازی‌ها و موانع فعالیت‌های فرهنگی دختران، مسیر را دشوار می‌کند. آقا جان، همچون دختری برای مادرش گلایه‌ای دارم؛ برخی از مسئولین استانمان کمر همت بسته‌اند تا از هیئت‌ها و کارهای فرهنگی دختران نوجوان جلوگیری کنند و از هرگونه اذیت و سنگ اندازی دریغ نمی‌کنند. با این حال، ما در این روزهای حیاتی و پرچالش، سعی بر مدافع بودن ارزش‌ها و نمایان کردن نقش بارز دختران و زنان انقلابی داریم.

برایمان دعا کنید که نیت‌های ما پاک و کارهایمان مستمر باشد. در پایان، از شما تقاضا دارم با عنایت و توجه ویژه به مسائل و دغدغه‌های دختران، راهنمایی‌های لازم را ارائه دهید. دیدار حضوری با شما، آرزوی دیرینه‌ی من و بسیاری از دختران فعال و مؤثر در جبهه ملی دختران حاج قاسم است و از شما خواستاریم که هر چه زودتر این توفیق را نصیب‌مان کنید.

و اگر مقدور باشد، هدیه‌ای متبرک و ارزشمند، انگشتری متبرک و چفیه‌ای یادآور ایشار و فداکاری شهید، برای ما فراهم کنید. این هدایا و دیدار با شما، نه تنها نماد وفاداری ما به انقلاب اسلامی، بلکه انگیزه‌ای مضاعف برای ادامه‌ی راه و مقابله با سختی‌ها و مشکلات در این مسیر خواهد بود.

از خداوند منان، سلامتی و طول عمر با عزت را برای شما مسئلت دارم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

با احترام،

فاطمه ساعد

استان خراسان شمالی - بجنورد

دختر ایران اسلامی و عضو جبهه ملی دختران حاج قاسم



مریم سلاجقه موردوئیہ

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام وادب واحترام محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی.
اینجانب مریم سلاجقه موردوئیہ، عضو گروه دختران حاج قاسم،
خوشحالم که می‌تونم حرفام رو در نامه ذکر کنم.
همه ما دختران حاج قاسم گوش به فرمان شما هستیم و تا آخرین لحظه
زندگیمان پیرو مکتب شهدا و پیرو خیمه ولایت هستیم و هدفمان ترویج
مکتب شهدا است.



مبینا شریفی

سلام عرض ادب خدمت رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، خسته نباشید. من مبینا شریفی کلاس نهم هستم، یکی از دختران حاج قاسم هستم از استان خراسان شمالی، شهرستان بجنورد. من در مدرسه علوم معارف اسلامی صدا را درس می‌خوانم، این مدرسه به دستور خود شما ساخته شده است. ما در این مدرسه به غیر از درس‌های پایه تحصیلی، احکام و اخلاق را هم آموزش می‌بینیم. ما یکی از فعالان فضای مجازی هم هستیم و سخنان شما را در قالب یک عکس نوشته در فضای مجازی بارگذاری می‌کنیم. مدرسه ما، دخترانش همه از جنس حاج قاسم هستند و همه یکی از آرزوهایشان دیدار شماست. امیدوارم من و هم تمام کسانی که شما را دوست دارند به آرزویشان برسند. من امسال انتخاب رشته دارم، از شما می‌خواهم برای من دعا کنید که در رشته تجربی قبول شوم و یکی از این آینده‌سازان سرزمینم باشم و راه حاج قاسم را ادامه دهم. از شما می‌خواهم مرا همراهی کنید و برای من دعا کنید که در آینده یکی از پزشکان این سرزمین باشم، به مردم کشورم خدمت کنم و راه حاج قاسم را ادامه دهم. از شما می‌خواهم برای من دعا کنید که همیشه نمازهایم اول وقت باشد و خدای نکرده زمانی نسبت به خداوند دل سرد نشوم و در راهی که در آن قدم می‌گذارم موفق باشم. من و دوستانم در مسابقه نمایش





فرهنگی و هنری شرکت کردیم و رتبه هم آوردیم. ما در آخرین نمایش یکی از سخنان شما را مطرح نمودیم: «کار فرهنگی با جوهر دین، با جوهر انقلاب اساس کارهای ماست که کار فرهنگی یعنی کاری که ذهن‌ها را با فرهنگ انقلاب و فرهنگ اسلام آشنا کند.» برایتان آرزوی سلامتی و تندرستی دارم و امیدوارم چندین سال و چندین قرن در پیش ما حضور داشته باشید و ما را در هر لحظه از زندگی مان همراهی کنید. ما بعد از خدا و امامان امیدمان به شماست. برای ظهور آقا امام زمان و سلامتی ایشان صلوات. ان شاء الله آقا در هر لحظه از زندگی هوای ما را هم داشته باشند که خدای نکرده از راه راست منحرف نشویم.

از طرف یکی از دختران حاج قاسم.



زهرا صالحی

سلام آقا جان!

منم از دختران حاج قاسم... زهرا صالحی، ۱۴ ساله از بجنورد.
آقا جان، حقیقتاً حرف زیاد است، ولی حالا چیز زیادی برای گفتن ندارم. از بچگی همیشه یکی از آرزوهایم این بود که یک روز بیایم دیدارتان، که ان شاء الله یک روزی بالاخره محقق می شود و من مطمئنم. آقا جان، راستش این روزها خیلی حالم خوب نیست. نمی دانم مشکلات زیاد است یا نه، ولی احساس می کنم همه چیز دست به دست هم داده. اولش خیلی اهمیت نمی دادم، ولی اوضاعم خوب که نشد هیچ، بدتر هم شد؛ و خب حالا من دختری شده ام که افسردگی شدید گرفته. بعضی روزها به خودم می گویم زهرا چه شد که به اینجا رسیدی؟! هزارتا فکر تو سرم می آید، ولی راستش را بخواهید نمی توانم جواب سؤالم را بدهم. بیشتر از این سرتان را درد نیاورم. دو تا خواسته دارم. اول اینکه ما را به خاطر کوتاهی هایمان حلال کنید! و دوم اینکه برایم دعا کنید آقا. محتاج دعای شما هستیم. ان شاء الله که همیشه حال دلتان خوب باشد. یا علی مدد!





زهرا عرب

خوش به حال دل من که مثل تو دارد آقا، آقا جان سلام. شنیده‌ام که ارتباط قوی با آقا صاحب الزمان (عج) دارید، سلام مرا به ایشان برسانید. از شما می‌خواهم برای عاقبت بخیری همه و بعد هم من حقیر دعا کنید. ان شاء الله عمری با عزت نصیبتان بشود. یا علی مدد.



نرجس عزیزی

سلام آقای مهربونم!

من خیلی دلم می‌خواهد بیایم از نزدیک ببینمتان. به خاطر عشقی که به شما داشتم، وارد رشته معارف شدم. هدفم رتبه ۱ کنکور دانشگاه تهران، رشته ادبیات است. می‌خواهم خودم پرچم کشورمان را به امام زمان بدهم. آقا دعا کنید تو این مسیر رو سفید بیایم بیرون. راستی آقا، می‌شود سلام مرا به امام زمان برسانید؟ به ایشان بگویید می‌شود بیاید پیشم؟ از نزدیک ببینمش، با ایشان حرف بزنم. می‌خواهم دانه دانه کارهایم را برایشان بگویم. خیلی ممنونم از لطف شما. یا علی.

نرجس عزیزی، پایه یازدهم، دبیرستان صدرا، بجنورد.





فاطمه کریم آبادی

سلام آقا جان

سلام عرض می‌کنم به مرد باغیرت ایران.

بنده حقیر، فاطمه کریم آبادی هستم، از استان کرمان، شهرستان فهرج. خواستم به شما بزرگوار عرض کنم خیلی دوست دارم به موسسه خیلی زیبا برای دختران رضوی بسازم جایی که چندین معلم با استعداد، بیان تدریس کنن و مشکلات دختران را حل کنند.

آقا جان، آقای بزرگوار من احترام زیادی برا شما و حاج قاسم دلاور قائل هستم. شهر ما دانشگاه و اشتغال به کارش کم هست. خیلی دوست دارم شما آقا رو دیدار کنم، لطفا برای ما بچه های محروم که هیچکس به فکر ما نیست و هیچکس تلاشی نداره که ما به دیدار شما دعوت بشیم، فکری کنید لطفا آقا جان.

من از دختران حاج قاسم هستم. آقا جان کاش می‌توانستم برا کسایی که دوست دارن چادر بپوشن و هیچ هزینه ای ندارن کمک کنم.

کاش بتونم شمارو دیدار کنم.

یا علی



ریحانه کریمی

با سلام خدمت آقای مهربانم، من یکی از دختران حاج قاسم هستم، البته تازه یک ساله بزرگ‌ترین آرزویم رفتن به کربلاست؛ بعدش اینکه بتوانم یک باری از روی دوش خانواده‌ام بردارم. البته شما را هم دوست دارم و دوست دارم بیایم و شما را ببینم. خرداد که آمده بودیم، خیلی دوست داشتیم بیایم داخل، ولی نشد.

به نظرم دیدن شما و رفتن به کربلا شاید برایم اتفاق نیفتد، مگر اینکه خدا دوستم داشته باشد تا بتوانم هم شما را ببینم و هم به کربلا بروم.

تو زندگی‌ام اشتباه زیاد کرده‌ام. بزرگ‌ترینش انتخاب رفیق‌های فیک بود که به خاطرشان مدرسه نمونه و شاهد، که قبول شده بودم، نفرتم. البته این آخر نیست؛ دارم تلاش می‌کنم هم داخل دانشگاهی که دوست دارم، یعنی فردوسی مشهد، قبول شوم و هم برای سال دهم که می‌خواهم رشته تجربی را انتخاب کنم، مدرسه عالی قبول شوم تا زحمات پدر و مادرم را جبران کنم. حالا ببینم قسمت چیست.

اگر این نامه به دستتان رسید، چقدر عالی؛ اگر هم نرسید، فدای سرتان؛ شاید حکمتی دارد.

با تشکر ریحانه کریمی



زهرا مزینانی

بسم رب الشهداء

دل بسته‌ی عشق، بسته‌ی دنیا نیست، زندگی ختم به شهادت نشود،
زیبا نیست...♡

سلام آقای من! من همان منتظری هستم که نامه‌ای برای شما فرستادم و هیچ جوابی به من داده نشد. من قاری قرآن هستم و لوح تقدیرهای زیادی به دست آوردم و همه این‌ها به خاطر خواست خداست. دوست دارم هر چه زودتر روی زیبای شما را ببینم. این دومین آرزوی من است. می‌دانید اولین آرزوی من چیست؟ ”زیارت امام حسین (علیه‌السلام) در کربلا.“ وقتی کودک (۴ ساله) بودم به دیدن ایشان رفتم، اما چیزی یادم نمی‌آید. این‌ها را هم مادرم برای من توضیح داده بود. من شما را به عنوان پدر بزرگ و حاج قاسم را به عنوان پدرم می‌دانم. من فرزند شهید یا دختر شهید نیستم. من بنده خدا هستم و عاشق خدا...♡

نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم، با حجاب هستم و به دیگران کمک می‌کنم و در خانواده مذهبی زندگی می‌کنم. منتظر دیدار شما هستم. لطفاً نامه من را با دقت بخوانید و به حرف‌های من گوش بدهید! من دوهیدیه از شما می‌خواهم که در صورت صلاح بودن آنها را به من بدهید:
۱. انگشتر از دستان مبارک شما، ۲. سفر به کربلای معلی. به عنوان یک



دانش آموز کلاس هشتم، قاری قرآن، دختر نوجوان، و عاشق رهبر از شما می‌خواهم برای من دعا کنید: ”در درس‌هایم موفق باشم؛ آینده خوبی داشته باشم؛ برای کشورم خدمت کنم و مایه افتخار کشورم باشم.“ دوست دارم تا ابد با قرآن و امامان و رهبر عزیزم بمانم ♥

برای رهبر عزیزم که جانم را برایش می‌دهم دعا می‌کنم، ان شاء الله همیشه سایه‌شان بالای سرم باشد و ان شاء الله که هدیه‌های من را فراموش نکنید و جواب نامه من را بدهید. منتظر دیدار شما بودم، هستم و خواهم بود.

دوستدار شما: ”زهرا مزینانی“





زهرا مهرپویان

سلام آقا جان

فاطمه زهرا مهرپویان هستم، از استان خراسان شمالی، شهر بجنورد. یکی از دختران حاج قاسم هستم. یکی از آرزوهایم که هنوز برآورده نشده و ان شاء الله برآورده می شود، دیدار با شماست آقا جان، ان شاء الله همین روزها توفیق دیدارتان را پیدا کنم. هر روز بعد از نمازهایم برای سلامتی شما و ظهور آقا جانمان، امام زمان (عج)، دعا می کنم. خوشحالم پدری نمونه، شجاع و مهربان مانند شما داریم آقا جان
”اللهم عجل لولیک الفرج“ الهی آمین.



سیده زهرا میرزایی

حضرت آقا سلام!

من سیده زهرا میرزایی ام، از دختران حاج قاسم. فقط ازتون می خوام من
رو دعوت کنید پیام دیدنتون! خیلی دلم می خواد شما رو از نزدیک ببینم!
تو رو خدا من رو دعوت کنید!





نرگس میرزائیان

به نام خدا

سلام آقا جان!

خوبید؟ خواستم بگویم خیلی دوست دارم یک بار از نزدیک ببینمتون.
خیلی دوستون دارم. تورو خدا یکاری کنید از نزدیک بتونم ببینمتون.

نامه ای از نرگس میرزائیان



مهدیه نیکوئی مقدم

سلام آقای مهربونم! سلام بابای همه دخترهای ایران!
من مهدیه نیکویی مقدم هستم، از دختران حاج قاسم، خراسان شمالی،
شهر بجنورد. می‌خوام بگم دل من دریای طوفانی شده که فقط دیدار شما
می‌تونه آرومش کنه. من خیلی دلم می‌خواد یک کتاب بنویسم، حتی الان
چندین فصلش رو نوشتم، ولی خب هیچکس به حرف یک دختر دوازده
ساله گوش نمی‌ده. من به عنوان یک دختر ایرانی خیلی آرزو دارم که
وقتی می‌رم لباس بخرم، کل شهر و استان رو نگردم تا یک لباس پوشیده
بخرم. من چادریم، قیمت چادر برام خیلی زیاده! چون نمی‌تونم آماده
بخرم، چند بار دادم برام بدوزن با قیمت کمتر. یادتونه (که حتماً یادتونه!)
اومدید بجنورد و زمین‌هایی رو برای ساخت مدرسه صدرا اهداء کردید؟
من توی صدرا درس می‌خونم. کاشکی در حد شده یک دقیقه پیام و شما
رو ببینم. من با هزار امید این نامه رو برای شما نوشتم آقای مهربونم! توی
ذهنم خیال‌پردازی‌های رویایی می‌کنم! من پیش شمام و شما دارین
با آرامش به صحبت‌های پر شوق و ذوق من گوش میدین! من یک بار
امسال اربعین رفتم کربلا. ان شاء الله که شما هم بتونین دوباره برین. قطعاً
اون حس شادی و شوق رو تجربه کردین. من دلم دوباره کربلا می‌خواد،
کربلایی از جنس کادوی شما به من. مشهدی که عید کنار ضریح باشم.





من خیلی دوست دارم که خادم حرم امام رضا (ع) باشم. از اون خادمائی که محکم پیش ضریح وایسادن و می خوان امام رضا فقط برای اونا باشه. من می خوام اونجوری خادم باشم. میشه من رو یکی از خادما قرار بدین؟ دیگه همین رو بگم و صحبت های از سر خوشحالیم تمام! اینکه لطفا لطفا لطفا من رو خادم حرم امام رضا (ع) بزارین و بهم کربلا رو بدین. من منتظرم، هر لحظه، هر ثانیه، هر دقیقه و هر روز.

پایین نامه ام این باشد و بس.
خدا حافظ رهبر عزیزم! یا علی



سمانه یار محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام خدمت آقای بزرگوار و مهربان.

آقا جون! من شما را خیلی دوست دارم و یکی از آرزوهای بزرگم هست که با شما دیدار کنم. آقای عزیزم، من یکی از دختران حاج قاسم هستم و تا پای جان برای کشورم و رهبرم خدمت می‌کنم. آقای قشنگم، من آرزومه که در دیدار با شما انگشتی و چفیه هدیه بگیرم. آقا جان می‌شود من هم یک بار شما را ملاقات کنم؟

امیدوارم که شما نامه من را بخوانید و آن وقت من می‌شوم خوشبخت‌ترین آدم روی زمین. راستی من سمانه هستم. ۱۳ ساله هستم و از خراسان شمالی، شهر گرمه. به امید دیدار با رهبر، خدانگهدار.





محدثه یآوری

سلام رهبر با اقتدارم!

من محدثه یآوری هستم؛ از شهر بجنورد، دبیرستان دخترانه صدرا (پایه دهم رشته انسانی، وکیل آینده...) از دختران حاج قاسم. به محض دیدن این لینک فقط خواستم برایتان بنویسم که ممنون هستم بابت همه چیز، ممنون! خیلی بهتان افتخار می‌کنم. همیشه از اینکه شما را اینقدر پر قدرت می‌بینم کیف می‌کنم! با این که کلی دشمن دارید، اقتدار خودتان را حفظ می‌کنید.

امیدوارم همیشه سایه‌تان بالای سرمان باشد. و من خادم هیئت فاطمیه بزرگ بجنورد هستم. مادرم ندا فیروزه و پدرم علی اکبر یآوری هستند. پدرم متولی و مادرم مدیریت داخلی را بر عهده دارند. همیشه برای مجالس اهل بیت (مخصوص بانوان) زحمت می‌کشند و خیریه کوچکی هم داریم برای کمک به نیازمندان. ما حدود ۲۰ تا خادم داریم، هم نوجوان هم بزرگسال هم خادم کوچولو. خیلی خیلی خیلی مشتاق این هستیم که یک روز به دیدار رهبری دعوت بشویم و با شما عکس یادگاری بگیریم. شماره مادرم را اینجا می‌گذارم، خیلی خوشحال می‌شوم اگر این خبر را به مادرم بدهید. دوست دارم به دیدار شما بیایم.

ندا فیروزه، مسئول فاطمیه بزرگ بجنورد.

امیدوارم این نامه به دستتان برسد و پاسخش را دریافت کنم.



طهورا یغموری

رهبر عزیزم، ای جان جانان؛

سلامی از عمق قلبم، جایی که جز عشق به شما خانه ندارد. می دانم که قامت استوارت، تکیه‌گاه این سرزمین است و نگاه پرمهرت روشنایی بخش راه ماست. اما امروز، نه به عنوان رهبر، بلکه به عنوان پدری که قلبش مالا مال از عشق است، با شما سخن می‌گویم.

ای پدر مهربانم، دلم چون پرنده‌ای بی‌قرار، در هوای شما پر می‌کشد و آرزوی دیدار شما را دارد. هربار که نامتان را می‌شنوم، گویی نسیمی خنک بر جان خسته‌ام می‌وزد. وجود شما، برایم همچون خورشیدی است که گرمی و نور می‌بخشد و چون ماهی است که در شب‌های تاریک، راهنمای من است.

می‌دانم که مسئولیت‌های سنگینی بر دوش دارید و قلب شما برای سربلندی این خاک می‌تپد. اما شما نه تنها رهبر، بلکه پناه منید. من با تمام وجود به شما عشق می‌ورزم، به صلابتتان، به حکمتتان، و به مهربانی‌تان. پدر جان، شما برای من تجلی عشق و امید هستید. دعا می‌کنم که همواره سالم و تندرست باشید، که نفس‌های شما چون بارانی باشد بر کویر قلب من.

با عشقی بی‌پایان و ارادتی بی‌نظیر،

فرزند عاشق شما

طهورا یغموری

از استان خراسان شمالی، شهرستان بجنورد